

مناقشه ارزی در طبقه هشتم



ایران در تراز تعیین تکلیف دو غول جهان





اتاق ایران منتشر می کند:

بانک اطلاعات اعضا اتاق ایران

معرفی اطلاعات تجاری ۳۶۰۰۰ شرکت عضو اتاق ایران
(کتاب - فضای مجازی - اپلیکیشن - دیجیتال مارکتینگ)

توزیع در:

- کلیه سفارتخانه‌های ایران در سراسر دنیا
- کلیه سفارتخانه‌های کشورهای خارجی در ایران
- کلیه اتاق‌های بازرگانی سراسر دنیا
- کلیه اتاق‌های مشترک ایران و کشورهای خارجی
- کلیه اتاق‌های مشترک کشورهای خارجی در ایران
- سفرهای هیات‌های تجاری

تلفن سفارشی تبلیغات

و معرفی برند محصولات

۳۳-۸۵۷۳۲۱۳۰

تلفن بروزرسانی اطلاعات

۸۵۷۳۲۱۳۴

دورنگار

۸۵۷۳۲۱۳۵



ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
حروفچین: حمیدرضا خدابخش
ویرایش عکس: عرفان اسلامی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
نیش خیابان شهید موسوی
(فرصت)، پلاک ۱۷۵
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹
تلفن: ۰۰۰ ۸۵۷۳ (۰۲۱)
فاکس: ۸۵۷۳۳۳۳۳ (۰۲۱)

چاپ: امکان ۸۸۹۳۲۷۹۳
خیابان دماوند، خیابان ناصری، پلاک ۳

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
سردبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سردبیر:
محمدعلی توحید

تحریریه:
محمدرضا ستاری، منصوره نصرتی کردکندی
مونا مشهدی رجبی

حسن صادقی و علی پالار
با تشکر از: حجت سپهوند
مدیر هنری: علی صائمی

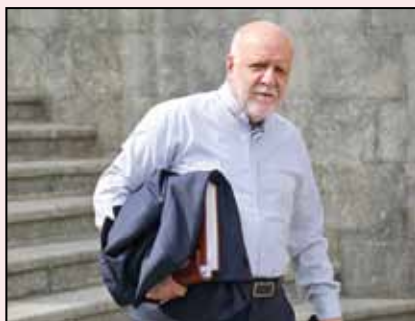


شماره ۱۲۵
تیر ماه
۱۳۹۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
معادن و کشاورزی ایران
زیر نظر شورای سیاستگذاری
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

در این شماره می‌خوانید:

انتخاب سردبیر



۹

مناقشه



۱۵

چابهار



۲۳

بی‌سرانجام



۳۵

نظم جهانی



۴۵

نفت



۵۹

بازارها



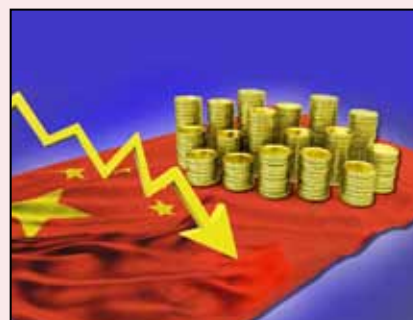
۶۹

رتبه‌بندی



۷۵

جهان



۸۷

اروپا را از خود دورتر نکنیم

محمدصادق جنان صفت
سردبیر



منطق و رفتار سیاستمداران ایرانی با توجه به اخبار، اطلاعات، تحلیل‌ها و آینده‌نگری که نسبت به خود دارند با منطق فعالان اقتصادی، کارشناسان و اقتصاددانان تفاوت بنیادین پیدا کرده است. به طور مثال درحالی که فعالان اقتصادی و اقتصاددانان از ضعف و ناتوانی اقتصاد ایران در ماه‌های اخیر خبر می‌دهند و به دولت آگاهی می‌دهند که تداوم وضع موجود ممکن است پایه‌های کسب‌وکار ایرانیان را چنان سست کند که از پای درآیند. اما سیاستمداران این را دست‌کم در حرف قبول ندارند و مدام به مردم امیدواری می‌دهند. اینکه باید به مردم امیدواری داد و خطرهای تسلیم شدن در برابر نیروهای بزرگ جهانی را یادآور کرد، یک کار سیاسی است و باید نیز انجام شود و اما واقعیت این است که امیدواری دادن به مردم باید با واقعیت‌های جامعه نیز سازگاری داشته باشد. نمی‌توان مدام از رشد تولید گفت و به مردم وعده داد که قرار است یک میلیون شغل ایجاد شود اما مردم به چشم ببینند که کارخانه‌ها ورشکسته و تعطیل شده‌اند. نمی‌توان به مردم وعده داد که بازار ارز به سمت ثبات حرکت می‌کند و دلار ارزان خواهد شد درحالی که می‌دانیم خزانه بانک مرکزی آنقدر دلار ندارد که به موقع و بهنگام و با برنامه آن را عرضه کند و قیمت‌ها را واقعی کند و با محدود کردن تقاضای ارز کارها را پیش ببرد. نمی‌توان مدام از اقتصاد نیرومند ایران حرف زد و ندید و نگفت که در همین بهار امسال ۳۳۰ واحد صنعتی به طور متوسط ۱۳ درصد کاهش تولید را تجربه کرد. واقعیت این است که اگر تحریم‌ها تشدید می‌شود و اگر دولت آمریکا در مسیر تشدید تحریم‌ها حرکت می‌کند نیک می‌داند که اقتصاد ایران به دلایل گوناگون تضعیف شده است. محمدجواد ظریف وزیر خارجه ایران از آگاه‌ترین سیاستمداران ایرانی در شناخت

رفتار سیاستمداران آمریکایی به حساب می‌آید و داوری‌هایش در این باره دقیق‌تر از سایر سیاستمداران ایرانی شاغل در دستگاه‌های دولتی است. او چند روز پیش از آنکه اخبار دقیقی از بحث‌های رهبری کاخ سفید منتشر شود از اراده دونالد ترامپ برای لغو برجام خبر داد. این روزها که رهبری کاخ سفید تند و تیزتر شده است معنای داوری ظریف آشکارتر می‌شود. دونالد ترامپ نماینده طیفی از گروه‌های با نفوذ آمریکایی است که از بی‌اثر کردن برجام نفع می‌برند و این نفع می‌تواند بلندمدت و پنهان باشد و البته به لحاظ جایگاه قانونی که دارند می‌توانند اروپا را نیز همراه کنند. اگر برجام لغو شود آنگاه رهبران امروز کاخ سفید می‌توانند از راه‌ها و روش‌های گوناگون به ایران آسیب برسانند. روش آزموده شده و کامیاب اعمال رژیم تحریم اقتصادی از سوی آمریکا برای رهبری کاخ سفید روش آسان‌تری است و به احتمال زیاد در گام‌های بعدی نیز همین اقدام را در دستور کار قرار دارد. شاید برخی تحلیل کنند آمریکا در این تحریم‌های جدید متحدان کمتری داشته است و اروپایی‌ها دنباله‌رو آمریکا نبوده‌اند. این یک داوری است که درستی یا نادرستی آن در عمل معلوم شده است و متأسفانه به نفع ایران نبوده است. تجربه نشان داده است شرکت‌های بزرگ اروپایی بازار بزرگتر، بادوام‌تر و رشدیابنده‌تر آمریکا را به شرکت‌ها و تجارت‌اندک ایران ترجیح می‌دهند و اگر ناگزیر از انتخاب میان بازار آمریکا و بازار ایران شوند از بازار ایران خارج می‌شوند که شدند و اکنون یک سال پس از محدودیت‌های اعمال شده، علاوه بر این آمریکایی‌ها در چانه‌زنی با اروپایی‌ها ورزیده شده و راه متقاعد کردن آنها را بلد بودند و کم‌کم به نقطه مشترک می‌رسند. این گونه است که هر ایرانی دلسوز به این مرز و بوم آرزو می‌کند کاش رژیم تحریم‌ها برنمی‌گشت یا اینکه اقتصاد ایران آنقدر نیرومند بود که هیچ کشوری دنبال این نبود که بخواهد اقتصاد ایران را با تحریم تحت فشار قرار داده و امتیاز بگیرد. شوربختانه باید اعتراف کرد سهم اقتصاد ایران از تجارت

جهانی کمتر از ۳ درصد است و ایران صادرکننده هیچ کالای استراتژیکی نیست که اگر لازم شد با استفاده از آن صادرات دنیا را تحت فشار قرار دهد. تنها کالای قابل اعتنای ایران در حال حاضر نفت خام بود که آن هم در بازار فعلی بی‌اثر شده و شمار زیادی از کشورهای صادرکننده نفت جای ایران را گرفته‌اند. شوربختانه از سوی دیگر ایران واردکننده خالص مواد غذایی است و کاهش درآمدهای نفت خام در فضای تشدید به تحریم موج بالا رفتن قیمت منجر شده و احتمال دارد ایران در آینده دچار تهدیدهای جدی شود. بازار سرمایه و بازار پول و بیمه و بانک‌های ایرانی نیز آنقدر نیرو ندارند که نبود آنها بر بازار مالی جهان اثر منفی بگذارد و تحولات آنها هیچ اثری بر جای نمی‌گذارد. ایران در وضعیتی نیست که اگر تحریم‌ها ادامه یابد شرکت‌های قابل اعتنایی متضرر شوند و بخواهند بر آمریکا فشار بیاورند. البته اقتصاد ایران عادت به تحریم دارد و فعالیت اقتصادی در اندازه کوچک را بلد است. این شرایط ایرانیان را از پای درنیاورده و نمی‌آورد اما اقتصاد ملی در بلندمدت و در مقایسه با کشورهای دیگر به شدت تضعیف می‌شود. به نظر می‌رسد بهتر است به جای اینکه همانند دولت دهم با اغراق در کوچک‌نمایی آثار تحریم به آمریکا کمک کنیم که با استناد به حرف‌های مدیران ابعاد تحریم را گسترش دهند به مراجع بین‌المللی شکایت کرده و راه را بر تشدید تحریم‌های جمعی ببندیم. اگر مخالفان تندخوی دولت اجازه می‌دادند دامنه همکاری ایران با شرکت‌های بزرگ تعمیق یافت و آنها در ایران منافع واقعی پیدا می‌کردند امروز تحریم در دستور کار قرار نمی‌گرفت یا این که آثار منفی آن کمتر می‌شد. اگر ایران اقتصادی توسعه‌یافته داشت آمریکا کمتر به فکر استفاده از رژیم تحریم می‌افتاد و کاری از دست ترامپ بر نمی‌آمد. نباید راه را برای دور کردن همین همکاری نه‌چندان گسترده اروپایی‌ها مسدود کرد و آنها را نیز به سویی راند که خواستار تشدید تحریم‌های اروپایی و نهادهای بین‌المللی شوند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

عدم تعادل‌های اساسی تازه



حسین صلاح‌ورزی
نایب‌رئیس اتاق ایران

اقتصاد ایران در سطح کلان، در سطح بنگاه‌ها و در سطح خانوار در حال حاضر به دلیل تشدید و طولانی شدن رژیم تحریم‌های آمریکا از عدم تعادل‌های اساسی رنج می‌برد و با کاستی‌ها و کژی‌های قابل اعتنا مواجه شده است. عدم تعادل در دخل و خرج دولت در بودجه‌های سالانه و به‌ویژه بودجه سال ۱۳۹۸ بدترین عدم تعادل موجود به حساب می‌آید. آن‌طور که کارشناسان و اقتصاددانان برآورد کرده‌اند بودجه عمومی دولت رقمی معادل ۱۵۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد. به این معنی که هزینه‌های پیش‌بینی شده قانون بودجه سر جای خودش باقی مانده است و هزینه‌های تازه مثل تامین منابع برای سیل گسترده در چند استان کشور نیز بر آن هزینه‌های قبلی اضافه شده است.

از طرف دیگر به دلیل تشدید تحریم‌های آمریکایی منابع درآمدی پیش‌بینی شده به‌ویژه درآمد حاصل از صادرات نفت خام و درآمدهای پیش‌بینی شده برای دریافت مالیات بر واردات با عدم تحقق مواجه است. این عدم تعادل در بودجه کلان آثار و پیامدهای نامساعدی بر رفتار دولت بر جای گذاشته است و دولت تلاش می‌کند با دریافت مالیات‌های تازه مثل مالیات بر پیش‌خريد سکه، مالیات بر پس‌اندازهای بانکی و... کسری بودجه را جبران کند. البته موجی از نارضایتی ایجاد می‌کند. در سطح بنگاه‌ها نیز وضعیت بسیار نامناسب است. تازه‌ترین آمار ارائه شده از سوی کارشناسان پژوهشکده پولی و بانکی نشان می‌دهد در بهار تولید صنعتی در ۳۲۰ بنگاه بزرگ با ۱۲ درصد رشد منفی مواجه شده است. این آمار نشان می‌دهد که تولید صنعتی در رشته صنعتی کالاهای با مصرف نهایی تا ۲۸ درصد رشد منفی دارند. کاهش واردات در بهار امسال نسبت به بهار پارسال موجب شده است که مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای کمتری وارد شود و کارخانه‌ها با عدم تعادل در دخل و خرج مواجه شده و شمار قابل اعتنایی از بنگاه‌ها با تعدیل نیروی انسانی جبران خسارت‌های احتمالی را در دستور کار قرار دادند. در این وضعیت است

که دولت برای جبران کسری بودجه می‌خواهد فشارهای مالیاتی را بیشتر کند و شرایط را باز هم سخت‌تر کند. در اقتصاد خانواده نیز با فشار قابل اعتنایی از طرف افزایش قیمت مواد غذایی مواجه شده و خانواده‌های کم‌درآمد و به‌ویژه مستاجران با بدترین وضعیت از نظر تعادل بودجه خانواده مواجه شده‌اند. این عدم تعادل‌ها در خانواده‌ها با ناهنجاری‌های قابل اعتنا مواجه شده و برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد رشد ناهنجاری در رفتار خانواده‌ها به سمت و سوی رفتارهای ناشناس پیش می‌رود. حالا در این وضعیت است که شوربختانه سیاستگذاری‌های اقتصادی از طرف دولت بر وخامت اوضاع می‌افزاید. نهاد دولت تصور می‌کند و باید برای ایجاد تعادل‌های تازه در اقتصاد کلان، در اقتصاد بنگاه‌ها و در سطح خانواده‌ها دخالت‌های خود را بیشتر کند. این تصور نادرستی است زیرا اگر دخالت‌های دولت کارساز بود و گره‌های کارها را می‌گشود کار اقتصادی ایران به اینجا نمی‌رسید. دولت و برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی و حتی نحله‌هایی از اقتصاددانان متأسفانه به جای اینکه در این وضعیت آزادی عملی بیشتر به بنگاه‌ها بدهند تا آنها در سایه ابتکار و نوآوری بخشی از مشکلات خود را برطرف کنند در کار آنها دخالت کرده و شرایط را بدتر می‌کنند. دولت آقای روحانی هنوز برخلاف نظر اکثریت فعالان اقتصادی و اقتصاددانان که می‌گویند برای ایجاد تعادل‌های تازه در بازار ارز که یک بازار بسیار موثر در سایر بازارها شده است باید دست از تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی بردارد اما روی این نقطه ایستاده و کار را ادامه می‌دهد. دولت دوازدهم برخلاف شعارهای خوبی که می‌داد و می‌دهد مناسبات خود را با بازرگانان و تولیدکنندگان بر مبنای مناسبات ارباب - رعیتی تنظیم کرده و بیشترین فشارها را بر بنگاه‌ها می‌آورد. درحالی‌که برخی امور نادرست مثل روز روشن است و معلوم است که فشار بر صادرکنندگان برای فروش دلارهای صادراتی به قیمتی زیر قیمت بازار شرایط را پیچیده‌تر می‌کند اما این کار با اصرار بانک مرکزی در حال انجام است.

از طرف دیگر در کلان‌ترین سطح اقتصاد باید محاسبه کرد که آیا ادامه وضع موجود با توجه به سطح تاب‌آوری کسب و کارهای ایرانیان در برابر تشدید و طولانی‌تر شدن تحریم‌ها می‌تواند به نتایج مثبت برسد یا وضعیت اقتصاد به سوی عدم تعادل‌های پایدار منفی حرکت

خواهد کرد. به نظر می‌رسد در چنین شرایط سخت لازم است نهادهای مدنی از جمله اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به مثابه بالاترین و رسمی‌ترین نهاد کارفرمایان ایران در رفتار و تصمیم‌ها و برنامه‌های کلان خود تجدیدنظر اساسی به‌ویژه درباره اقتصاد کلان داشته باشد. می‌توان و باید تدارک برنامه‌های تازه‌ای درباره طرح مباحث روز در بالاترین سطح اقتصاد را از همین روزها آغاز کرد و پیش برد. پیشنهاد می‌شود همایش بزرگ اقتصاد سیاسی ایران در نیمه دوم سال برگزار شود. یک همایش چند روزه و با دعوت از همه فعالان اقتصادی در رشته‌های گوناگون صنعت، بازرگانی، معدنی و کشاورزی، بانکی و حمل‌ونقل، خدمات، فعالیت‌های مدرن و دعوت از همه اقتصاددانان با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف و حتی دعوت از اقتصاددانان ایران مقیم خارج و سرانجام دعوت از مقام‌های اقتصادی دولت و نهادهای قدرت و برداشتن منع‌ها و محدودیت‌ها در بیان واقعیت‌ها یک ضرورت انکارناپذیر است.

این روزهای حساس و سرنوشت‌ساز ایران را نباید با احتیاط‌های غیرلازم و وسواس‌های سیاسی بیهوده به روزهای کم‌کاری تبدیل کرد و نگفت و نشنید و تصمیم نگرفت. اگر همه واقعیت‌ها از سوی هر ایران دلسوز به این مرز و بوم این روزها گفته نشود و کاستی‌ها و کجی‌ها به صورت واقعی طرح نشود روزی می‌رسد که باید پشت دست خود بکوبیم و از اینکه غفلت کرده‌ایم ناراحت و مغموم شویم. همه آنچه که این روزها بر اقتصاد ایران می‌گذرد جای طرح و بررسی دارد و نباید تصور کنیم افرادی که به تازگی مدیر ارشد صنعت، تجارت، پول و بانک و اقتصاد بوده‌اند توانایی حل مسائل پیچیده را دارند. همایش بزرگ اقتصاد ایران باید محل طرح مباحث اقتصاد سیاسی امروز ایران باشد و باید با لغو و کنار گذاشتن رودربایستی‌ها همه آنچه را که می‌توان گفت را بدون ترس بیان کرد. باید حرف زد و گفت‌وگو کرد تا معلوم شود چه کسی و چه نهادی چه برنامه‌ای برای عبور دادن اقتصاد ایران از عدم تعادل‌های مخرب دارد. باید درباره تاب‌آوری اقتصاد ایران در آینده دور و نزدیک حرف زد و از بیان واقعیت‌ها هراس نکرد. آنچه امروز گفته نشود فردا بر سر ایران و ایرانیان آوار خواهد شد.



ایران را دوست داشته باشیم



عباس آخوندی
تحلیل‌گر ارشد
مسائل ایران

این روزها با توجه به مسائل پیچیده‌ای که میان ایران و آمریکا وجود دارد و گرفتاری‌های بزرگ اقتصادی، موضوع اندیشیدن به ایران از کانون توجه حتی نخبگان دور شده است. این در حالی است که می‌توان و باید به دور از هیاهوها به «ایده ایران» توجه کرد و به سمتی رفت که از دل بحث‌ها و گفت‌وگوها همبستگی ملی بیرون آید و این ممکن نیست مگر اینکه همه ایرانیانی که در این سرزمین ساکن هستند و همه ایرانیانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند «ایران را دوست داشته باشند» و پیرامون این مقوله همبستگی ملی را رشد داده و به یک جای مناسب برسیم. برخی شاید هنوز به ژرفای این مقوله که «باید ایران را دوست داشت» توجه کافی نکرده‌اند و یا نمی‌خواهند آن را ببینند. به نظر من و همه کسانی که به این نوع مسائل فکر می‌کنند، دوست داشتن ایران می‌تواند سرمایه اجتماعی بزرگی پدیدار سازد تا بتوان با آن سرمایه اجتماعی مسائل پیش آمده را به سمت حل کردن سوق دهیم.

واقعیت این است که اکثریت کسانی که با دانش اقتصاد آشنایی دارند می‌دانند که راه حل کاهش شتاب تورم چیست و تکنیک مهار تورم و تکنولوژی این خواسته اکنون متولد و به بلوغ رسیده است و به جز چند کشور که ایران هم یکی از آنهاست نرخ تورم زیر ۵ درصد تثبیت شده است. در ایران نیز می‌توان از همین تکنولوژی مهار تورم استفاده کرد اما چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ چون یکی از ابزارهای اصلی برای کنترل نرخ تورم سروسامان دادن به بودجه سالانه کشور است. بودجه ایران هر سال کسری دارد و همه نیز این را می‌دانیم و همه نیز بارها اعتراف کرده‌ایم که باید ساختار بودجه اصلاح شود اما چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ چون اصلاح ساختار بودجه یعنی اینکه بخش درآمدها و بخش هزینه‌ها را اصلاح کنیم و از هزینه‌های غیرضروری کاسته و درآمدها را افزایش دهیم تا به تعادل برسیم. اما این کار نیاز به این دارد که یک نهاد مشخص برای مهار تورم که سرچشمه

آن کسری بودجه باشد در کشور متولی باشد و کسی هم در کار این نهاد دخالت نکند. نظریه من این است که ساختار اقتصاد و سیاست در ایران یک ساختار سوداگرانه است. در ایران و این ساختار اقتصادی، مساله توسعه ثروت و همبستگی ملی و حقوق شهروندی نیست. در یک ساختار سوداگرانه آنچه مساله است توزیع و بازتوزیع ثروت است و به همین دلیل ساختار مساله تولید ثروت ملی در دستور کار قرار نمی‌گیرد این مساله اصلی است که باید به آن توجه کنیم. به این دلیل است که شما می‌بینید در ایران هر سال‌های مطرح می‌شود در آخر کار و به وقت تبیین در جامعه جور دیگری می‌شود. اگر گفته می‌شود ریشه‌های تورم مسائلی است مثل نقدینگی و رشد پایه پولی و بدهی غیرقابل مبادله در بازار، دولت و پول سمی بانک‌ها، افزایش ارزی مبادله است، درست است و همه این موارد وجود دارد ولی هیچ وقت در تبیین این موارد مطرح نمی‌شود مسائل دیگری مطرح می‌شود. وقتی در بحث بازارها همه بازارها را یک بازار مشترک بدانیم و وقتی تورم پیش می‌آید روی همه بازارها تاثیر می‌گذارد می‌توان داستان را جمع کرد اما اکنون تک‌تک بازارها را جدا می‌کنند و جداگانه در مورد مرغ و گوشت و... بحث می‌کنند. در حالی که بحث تورم بحث اقتصاد کلان است و موضوعی است که همه بحث‌ها را شامل می‌شود. چرا چنین اتفاقی رخ می‌دهد؟! اگر ما نهاد بانک مرکزی را داشته باشیم که کار او کنترل تورم باشد تورم را کنترل می‌کند. ولی کدام دولتی پذیرفته است بانک مرکزی مستقل از قدرت باشد که مساله او کنترل تورم باشد؟ سوال ما این است وگرنه بخش اول را همه ما می‌دانیم و دنیا تجربه کرده است.

من جزء اولین کسانی هستم که در تیر ۱۳۹۳ بحث پول سمی را مطرح کردم و گفتم بانک‌های ایران به پول سمی آلوده هستند. اکثر دارایی‌های بانک‌های ایران وجود خارجی ندارند بلکه دارایی منفی وجود دارد. در همانجا گفتم که اکثر کشورهای دنیا برای این مساله راه حل دارند کره و ژاپن و کشورهای مختلف راه حل داشتند و راه حل آن را همه می‌دانند ولی کدام حکومت می‌پذیرد هزینه راه حل را بپردازد؟ بله ما یک نهاد مسئول کنترل تورم می‌خواهیم و کسی از اساس در مورد آن تردیدی ندارد. ساختار بانکی حتماً قابل اصلاح

است ولی چرا هیچ وقت اقدام نمی‌شود؟ آیا در کشور ما تولید ثروت مساله است یا توزیع ثروت؟ چرا توزیع ثروت مساله اول کشور ما شده است؟ اگر از صبح تا شب به صدا و سیما نگاه کنید تماماً در مورد توزیع ثروت حرف می‌زند و به تولید ثروت نمی‌پردازد. چرا؟ اینجا به مفهوم ایران و مفهوم منافع ملی و مفهوم دولت ملت و مفهوم ساختار سیاست و مفهومی که مساله اصلی ایران را توزیع ثروت پذیرفته است برمی‌گردم. آیا فرار سرمایه مهم‌تر است یا فرار مغزها؟ چرا بحث فرار مغزها در دستور کار ما نیست و به آن توجه نمی‌کنیم. چرا حتی به فرار سرمایه کم‌توجهیم؟ ما برای ایجاد همبستگی ملی به رویای خوبی از ایران نیاز داریم ولی در حال ترویج تعارضات و بحث‌های تنش‌زا در جامعه هستیم.

من به مفهوم هویت و ایده ایران و همبستگی ملی برمی‌گردم چون من فکر می‌کنم ما در آخر کار نیاز داریم ایران را دوست داشته باشیم. مفهوم دوست داشتن ایران ساده نیست و بسیار بزرگ است و زیربنای تشکیل سرمایه اجتماعی است که این سرمایه اجتماعی زیرساخت‌های تکنیکی را ایجاد می‌کند غیر از این هیچ کسی قادر به انجام اصلاحات تکنیکی نخواهد بود. تمام بحث اصلی من این نکته است. کدام اقتصاد سیاسی است که کنترل تورم را به شکل واقعی و با حذف عوامل تشکیل‌دهنده تورم پیاده کند و نه به شکل صوری کنترل تعداد حلب‌های روغن در انبارها! ساختاری که کارش تولید ثروت نیست و در حقیقت نیت مکش ثروت را دارد دولت و بودجه عمومی نه بودجه کل بیشتر بودجه عمومی بیشتر کسری دارد و این مسائل‌های است که به طور آگاهانه در مورد جزئیات آن در مجلس بحث می‌شود و در حقیقت تصمیم‌گیری می‌شود این ساختار حتی نهادهای رسمی را از کارکرد خودشان باز می‌دارد. قصد داشتم به دوستانمان این پیام را منتقل کنم که در پایان کار اصلاح امور از جهت تکنیکی روشن است در هر حوزه‌ای وارد شوید تکنیک‌ها در دنیا تجربه شده و روشن است مساله اصلی ما نیاز به یک نظریه‌ای است که بتواند از جهت اقتصاد سیاسی اصلاحات را قابل اجرا کند و بتواند هزینه اصلاح را بپذیرد در این مرحله به بحث و گفت‌وگوی بیشتری نیاز داریم.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

بدون نفت فقط در حرف آسان است



محمد علی توحید
معاون سردبیر

در روزهای تازه سپری شده محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه و مسئول تهیه و تدوین بودجه‌های سالانه ایران در ۶ سال گذشته با مردم حرف زد. او به طور غیرمستقیم به ایرانیان خبر داد که فعالیت‌های تازه‌ای برای تدوین بودجه بدون نفت برای سال ۱۳۹۹ شروع شده است. وی با نوعی خرسندی ظاهری از این اتفاق سخن گفت و تاکید کرد که در سال‌های اخیر نیز وابستگی بودجه کل کشور به درآمدهای حاصل از درآمد نفت روندی کاهنده را تجربه کرده است. اگر این اتفاقی که رئیس سازمان برنامه و بودجه از آن گفت و شاید در آینده باز هم بگوید از سر عمد بود و ایران بودن تحریم‌های موثر خارجی بر فروش و صادرات نفت چنین تصمیمی می‌گرفت باید بسیار بیش از این خرسند می‌شدیم. در این صورت همان کاری که کشوری مثل نروژ سال‌هاست انجام می‌دهد را نیز انجام می‌دادیم و درآمد حاصل از صادرات نفت را به جای اینکه به بودجه کل کشور سرازیر کرده و برای فعالیت‌های غیر ضروری هزینه می‌کردیم آن را برای سرمایه‌گذاری نسل‌های آتی اختصاص می‌دادیم، اما متأسفانه چنین نیست. این کاری که مسئول تدوین بودجه بشارت آن را می‌دهد متأسفانه به دلیل رخدادهایی است که خارج از اراده دولت ایران اتفاق افتاده است.

واقعیت این است که از اواخر سال ۱۳۹۶ و با آشکار شدن تهدیدهای دونالد ترامپ مبنی بر اینکه آمریکا از پیمان برجام خارج می‌شود، صادرات نفت ایران در معرض روندی کاهنده قرار گرفت و با اجرایی شدن تحریم‌های نفتی به‌ویژه از نیمه دوم سال ۱۳۹۷ به مرور کم و کمتر شده است. اگرچه مدیران ارشد نفت ایران آماری از میزان صادرات نمی‌دهند و باور دارند که دادن آمار و اطلاعات در حال حاضر ناممکن است و اطلاعات نفت اطلاعات محرمانه شده است اما برخی آمارهای ارائه شده از سوی مراکز بین‌المللی نشان‌دهنده وخامت فروش نفت ایران است. در چنین شرایطی است که همدستی روسیه و عربستان برای بیرون کردن سازمان کشورهای صادرکننده نفت مشهور به اوپک به روزهای حساس رسیده است. بیژن زنگنه وزیر پرنرزی نفت ایران در تازه‌ترین دیدار خود با مقام‌های عربستانی مجادله طولانی در همین باره داشته و در گفت‌وگو با خبرنگاران نگرانی

خود را از مرگ اوپک اعلام کرده است. معنای مرگ اوپک برای ایران چنین است که پس از این قاعده و مقرراتی برای تنظیم عرضه نفت و سهمیه‌بندی‌ها وجود عینی و واقعی ندارد و نمی‌توان از هیچ کشوری خواست که جای نفت ایران در بازار جهانی را به خود اختصاص ندهد. در حال حاضر و با وجودی که اوپک هنوز زنده است و نفس می‌کشد نیز سهمیه‌بندی رعایت نمی‌شود و کشورهای عربستان، روسیه و عراق بدون رودربایستی سهمیه نفت ایران در بازارهای جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. در حالی که ایران متأسفانه در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری تازه‌ای برای استخراج نفت و افزایش ظرفیت تولید نداشته است ۳ رقیب اصلی ایران با جلب سرمایه‌های خارجی و داخلی ظرفیت‌های نفت را به سرعت افزایش داده و توانایی صادرات نفت در رقم‌های بالا را دارند. به این ترتیب این احتمال که عرضه نفت ایران در سال آینده هم تحت شرایط سابق انجام شود حتی اگر تحریم‌ها برداشته شوند نیز کار دشواری خواهد بود. از طرف دیگر متأسفانه شاهد هستیم که طولانی شدن تحریم‌های ایران به‌ویژه تحریم نفت ایران خریداران عمده نفت کشور مثل چین، ژاپن، کره جنوبی و برخی کشورهای دیگر برای خرید نفت از یک بازار مطمئن و کم‌نوسان به رقبای ایران مراجعه کرده و نفت خود را از آن کشورها وارد می‌کنند. واقعیت تلخ‌تر این است که بازار جهانی نفت اکنون نزدیک به یک سال است بدون نفت ایران در حال تعادل به سر می‌برد و بازار کمبود نفت ایران را احساس نمی‌کند. در صورت ادامه این وضعیت می‌توان تصور کرد اگر تحریم ایران طولانی‌تر از این نیز بشود بازار جهانی نفت نیازی احساس نمی‌کند و قیمت‌ها نیز در مرزهای آرامش و ثبات حفظ شده‌اند. آنچه در بالا گفته شد کلیاتی درباره واقعیت‌های نفت ایران در نیمه سال ۱۳۹۸ است که می‌توان آن را در یک جمله خلاصه کرد: نفت ایران تمام شده است. این یک واقعیت سرسخت است که بر زبان آسان می‌چرخد اما ابعاد و پیامدهای آن بر زندگی و کسب و کار ایرانیان دهشتناک است. ایرانیان اعم از مردم و حکومت ده‌های طولانی است که زندگی خود را بر پایه درآمدهای حاصل از درآمد فروش نفت تنظیم کرده‌اند و معلوم نیست در فقدان این درآمد چه رفتاری خواهند داشت. آیا نهادهای قدرت حاضر می‌شوند بخشی‌هایی از قدرت خود را که تنها و تنها در سایه فروش نفت ممکن شده است را از دست بدهند و با منافع کمتر از بودجه‌های عمومی فعالیت کنند؟ آیا نهادهای دولتی و ده‌ها و صدها موسسه، سازمان و شرکت می‌توانند بدون تزریق درآمدهای نفت فعالیت عادی داشته باشند؟ آن‌طور

که آمار و اطلاعات نشان می‌دهد این کار سختی است و در کوتاه‌مدت بدون تزریق درآمدهای نفتی اداره این شرکت‌ها و موسسه‌ها و سازمان‌ها ناممکن است. فقدان قدرت رقابتی این شرکت‌ها در مقابل رقبای خارجی قیمت آنها را در بازارهای جهانی برای فروش نیز ناچذاب کرده است و می‌توان تصور کرد ده‌ها شرکت و سازمان بدون کارآمدی در ایران باقی می‌مانند و هیچ عایدی هم نخواهند داشت. آیا تجارت خارجی ایران بدون تزریق دلارهای نفتی می‌تواند همانند دهه‌های گذشته به‌ویژه از نظر واردات ادامه یابد؟ به نظر می‌رسد ارزش صادرات غیر از نفت ایران به اندازه‌ای باشد که بتوان با آن ارقام قابل ملاحظه‌ای با قیمت‌های مناسب ارز در اختیار واردات قرار داد. از همه مهم‌تر و دهشتناک‌تر این است که دولت ایران در بهترین حالت تنها کمتر از ۴۰ درصد درآمدش از مالیات است و باید با همین میزان انتظارات فزاینده مزد و حقوق میلیون‌ها کارمند را جواب دهد و نیازهایی اصلی مثل امنیت داخلی، امنیت خارجی و آموزش عمومی و بهداشت و درمان حداقلی را نیز تامین کند که کار آسانی نیست. دولت ایران در حال حاضر هزاران میلیارد تومان به بانک‌ها، به صندوق‌های تأمین اجتماعی، به پیمانکاران خصوصی و نهادهای دیگر بدهکار است و تامین منابع از محلی غیر از نفت برایش متصور نیست و این فاجعه و تراژدی.

اما چه باید کرد؟ شاید اگر اراده سیاسی برخاسته از آرای عمومی و خواست اکثریت مردم بر روندها و فرایندها حاکم شود و پیامدهای ناگزیر اقتصاد بدون نفت را بپذیریم بتوان در میان‌مدت راه به جایی ببریم اما در کوتاه‌مدت سامان دادن وضعیت کار دشواری است. بنابراین باید راه‌های تازه را جستجو کرد و این راه‌حل‌های تازه بدون تردید ریشه در سیاست خارجی دارد. ایران می‌تواند و باید برای عبور از شرایط غیرقابل باور اقتصاد بدون درآمدهای نفتی آماده شود اما در کوتاه‌مدت باید بتوانیم راهی برای باقی ماندن نفت ایران در بازارهای جهانی پیدا کنیم. بازار نفت نشان داده است که اگر ایران نخواهد کاری کند، این بازار کاری برای ایران انجام نمی‌دهد. نباید از روسیه، عربستان و عراق انتظار داشت دست روی دست بگذارند و به جای ایران نفت نفروشد. این در شرایطی است که قدرت تولید نفت آمریکا که به سرعت در حال رشد و توسعه است، نادیده بگیریم. به نظر می‌رسد باید راهی را رفت - هر چند سخت باشد - تا نفت ایران به مرور و با برنامه‌ریزی از پیش اندیشیده از اقتصاد ایران کناره‌گیری کند. نمی‌توان خوش‌خیال بود و روزهای سخت بدون نفت را با خوش‌خیالی تصور کرد و کاری نکرد.

ضرورت جراحی دیپلماسی روابط خارجی



کورش الماسی
پژوهشگر فلسفه سیاسی

به منظور تبیین شفاف چالش روابط خارجی شرایط دیپلماسی را با یک بیماری در بدن انسان مقایسه می‌کنیم. روند یک بیماری معمولاً به این‌گونه است که در یک نقطه از بدن یک بی‌نظمی یا اختلال در کارکرد معمولی بدن ایجاد می‌شود و در صورت عدم درمان بموقع، بیماری به سطحی می‌رسد که حتی جان بیمار را به مخاطره می‌اندازد. در چنین حالتی تنها راهکار برای نجات بیمار عمل جراحی که به معنی دخالت و عملیات بغرنج می‌باشد، است. بنابر شواهد بی‌شمار «دیپلماسی روابط خارجی نیاز مبرم به عمل جراحی دارد».

در جهان معاصر فهم بشر (شهروندان) در مقایسه با قرون پیشین بسیار «فهم‌تر» شده است. هر شهروند عادی و بدون تحصیلات آکادمیک یا تاریخی به سادگی متوجه می‌شود که منشاء یا دلیل زیست بسیار دشوار و غیرمنطقی‌اش؛ ناتوانی، عدم اراده، ناکامی و... مدیریت شهری، استانی و کشوری است. امری محال و غیرممکن است که شهروندان جهان معاصر را با راهکارها، ترفندها و اندیشه‌های قرون پیشین هدایت و مدیریت کرد.

یقیناً بسیاری مخالف این گفته خواهند بود، اما به باور نگارنده، دست‌اندرکاران روابط خارجه به فنون دیپلماسی کاربردی تسلط لازم ندارند. آشکارترین دلیل یا دلایل این ادعا، ناکامی‌های بسیار بسیار پرهزینه در عرصه‌های گوناگون که زیست اجتماعی بخش بزرگی از شهروندان در اقصی نقاط ایران زمین را طاقت‌فرسا کرده است، می‌باشد.

کاربرد، سودمند و کارآمدترین ابزار دیپلماسی در روابط بین‌الملل، اقتدار ملی است. در صورت فقدان اقتدار ملی لازم و کافی، ترفندهای مبتنی بر تشخیص و تحلیل عینی صحنه روابط بین‌الملل می‌تواند کارآمد و سودمندترین ابزار به منظور تحقق اهداف و منافع و امنیت ملی باشد.

نیروهای نظامی در جهان معاصر تنها یک مولفه از چندین مولفه توان دفاعی محسوب

می‌شود. مولفه‌های دیگر توان دفاعی از جمله آموزش و پرورش کارآمد و هدفمند، دانشگاه‌هایی که پیوسته در حال تولید علم در عرصه‌های گوناگون هستند، توسعه صنایع در عرصه‌های گوناگون، سلامت روح و روان (فقدان انواع فشارها به ویژه معیشتی و اقتصادی) شهروندانی که بستر انرژی، امید و پویایی انگیزه و... می‌باشد، ارتباط و مبادلات فرهنگی، تجاری، علمی، صنعتی و... با همسایگان و دیگر کشورهای دور و نزدیک، می‌باشد.

دیپلماسی توان و حرفه تشخیص و تحلیل عینی و عمیق عرصه روابط بین‌الملل و امکانات، توانایی‌ها، دارایی‌ها و... که مبنای اقتدار ملی است، می‌باشد. اما واقعیت نامطلوب این است که روابط خارجه نه تنها سودمند نیست، بلکه بسیار پرهزینه و با آینده‌ای نامشخص است.

زمانی که دو یا چند کشور ارتباط و مبادلات فرهنگی، اقتصادی، تجاری، علمی، صنعتی و... سودمند داشته باشند، دیگر دلیلی برای خصومت، تنش و... وجود نخواهد داشت. «کدام انسان، ملت، جناح، شرکت، دلال و... مایل است سود را با زیان عوض کند». شاید برخی از این گفته‌ها خشنود نشوند، اما، تنش، خصومت و... در روابط بین‌الملل تنها و تنها سه دلیل می‌تواند داشته باشد:

۱- دست‌اندرکاران روابط خارجه توانایی و مهارت لازم برای مدیریت روابط خارجه را ندارند.

۲- یا طبق گفته خردمندان و کاربردی

مقام معظم رهبری، برخی دیپلماسی را

عرصه بازی در زمین دشمن تلقی می‌کنند.

۳- یا اهداف، راهبرد و تاکتیک‌ها در

راستای منافع ملی نیستند. به عبارتی، راهبرد

روابط خارجه غیرواقع‌بینانه است.

هزینه‌های گزاف و غیرضروری روابط

خارجه باید در راستای منافع ملی و به منظور

توسعه اقتصادی، آموزش و پرورش، بهداشت

و درمان، تولید علم در دانشگاه‌ها، تولید

ادوات نظامی، اشتغال‌زایی، و... صرف خرج

شود. به مختصر و ساده‌ترین بیان امنیت

پایدار ملی محصول رفاه، آرامش و امنیت

نسبی شهروندان است. بنابراین، سود امنیت

ملی پایدار در دیپلماسی واقع‌گرایانه‌ای است

که هزینه‌های روابط خارجه را کاهش دهد.

به باور نگارنده، کارگزاران و مدیریت روابط

خارجه شدیداً فاقد خلاقیت هستند. و به منظور برون‌رفت از فشارهای آمریکا هیچ ابتکار عمل یا راهکارهای کاربردی ایجاد نمی‌کنند. به عنوان مثال؛ آمریکای انرژی‌خوار بنا بر ذات استعمارگرایانه بر ایران انواع فشارها را وارد می‌کند. اما واقعیت عینی روابط بین‌الملل این است که اروپا، روسیه، چین و... رابطه خوبی با آمریکا ندارند. بنابراین می‌توان از کارگزاران روابط خارجه پرسش شود، چرا اقدامات و طرح‌هایی به منظور ایجاد ائتلاف میان کشورهای که رابطه و دل خوشی از آمریکا ندارند توسط کارگزاران دیپلماسی اندیشیده و اجرایی نمی‌شود؟ یا برای مثال، می‌خواهیم نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه کاهش پیدا کند، آیا طبیعی‌ترین استراتژی داشتن روابط سالم و سودمند با همسایگان و کشورهای قدرتمند جهان نیست؟ اما، روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ما چگونه است؟ پاسخ این پرسش آشکارتر از بیان آن با تعدادی واژه است.

آیا دست‌اندرکاران راهبرد روابط خارجه معتقدند که روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران در راستای تضعیف رژیم غاصب صهیونیستی و آمریکای غارتگر است؟

شاید روابط بین‌الملل آشفته‌تر از هر زمان دیگر باشد. چرا ایران نباید در چنین بستر آشفته‌ای به جای طعمه بودن، ماهیگیری نکند؟ چرا دیدارها، همایش‌ها، سمینارها و... اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی، ورزشی، تجاری و... به عنوان بستر سازی به منظور ماهیگیری از آشفته بازار روابط بین‌الملل و تضعیف دشمنان، تدبیر، تدوین و عملیاتی نمی‌شود؟

با توجه به ناکارآمدی و هزینه‌های گزاف روابط خارجه، طرح یک پرسش ضروری می‌نماید، دست‌اندرکاران دیپلماسی به تولید کدام طرح، تاکتیک و راهکار سودمند و کارآمد برای کاهش انواع فشارها اشتغال دارند؟

پر بیراهه نیست اگر گفته شود عرصه سیاسی و عرصه روابط خارجه مملو از پراکنده‌گویی و عاری از خلاقیت و ابتکار عمل است. تنها و تنها سنگ محک خردمندان اظهارات و عملکرد صاحب منصبان، منتقدین و سیاست‌ورزان؛ دستاوردهای عینی، ملموس و قابل ارزیابی است که در عرصه‌های گوناگون به ویژه روابط خارجه حاصل می‌کنند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان



ایران؛ نگران مرگ اوپک

این حرف را وزیر نفت جمهوری اسلامی، که برای شرکت در نشست وزیران سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) به وین رفته بود، نقل کرد. این نخستین بار نبود که بیژن نامدار زنگنه از خطر مرگ اوپک سخن می‌گفت. اردیبهشت ماه گذشته نیز او در پی دیدارش با محمد سانوسی بارکیندو، دبیر کل اوپک، که در تهران به سر می‌برد، به خبرنگاران گفته بود: به آقای بارکیندو گفتم که اوپک با احتمال فروپاشی روبرو است. این یکی دو نفری که خارج از نهادهای اوپک تصمیم گرفته و سپس تصمیم خود را بر دیگران تحمیل کرده‌اند، چه کسانی هستند؟

نشان می‌دهد و همچنین بن سلمان که دشمنی راهبردی خود با ایران را پنهان نمی‌کند در یک اتحاد نانوشته در مسیر حذف اوپک و یا تهی کردن آن از قدرت هستند. ایران نگران فروپاشی اوپک است زیرا در فقدان اوپک سهمیه‌بندی‌ها از روال فعلی خارج شده و معلوم نیست ایران بتواند در چارچوبی از پیش تعیین شده به میزان مشخص و با قیمت‌های تا حدودی کنترل شده نفت بفروشد. بر پایه نوشته فریدون خاوند بیژن زنگنه در همین باره گفته است: «ایران اوپک را ترک نمی‌کند، اما باور دارم اوپک خواهد مُرد. با این فرآیندها، اوپک خواهد مُرد».

اگر میزان صادرات نفت اوپک ۳۰ میلیون بشکه در روز باشد ایران در بهترین حالت توانایی صادرات روزانه ۲ میلیون بشکه در روز یعنی کمتر از ۸ درصد صادرات این کارتل را در اختیار دارد. این روزها اما با توجه به اینکه صادرات ایران با سقوط مواجه شده است سهم ایران از همین میزان یادشده نیز کمتر شده است. برخی سیاستمداران از جمله سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی از احتمال بیرون راندن محترمانه ایران از بازار جهانی نفت سخن می‌گویند. کارشناسان باور دارند رفتار ولادیمیر پوتین روسی که خود را متحد استراتژیک ایران

راهاندازی مجتمع تخصصی مبارزه با مفاسد اقتصادی



به ۷ سال حبس، محمدرضا توسلی معاون منطقه آزاد به جرم معاونت در اخلاص نظام اقتصادی و دریافت رشوه به ۱۰ سال حبس، ۳ سال انفصال از خدمت، پرداخت ۳۰۰ هزار تومان جزای نقدی و ۱۲ هزار دلار آمریکا محکوم شده است. سخنگوی قوه قضائیه گفت: فرزند بایرامی فرزند خلج نیز در همین پرونده به ۱۰ سال حبس محکوم شده است. ۴۱ نفر مجموعاً متهم این پرونده بودند که ۲ نفر رای برائت برایشان صادر شده و بالغ بر ۳۰ نفر به جرم اخلاص در نظام اقتصادی برایشان محکومیت سنگین و قطعی صادر شده است. وی در مورد پرونده بانک سرمایه گفت: این پرونده در فرآیند رسیدگی قرار دارد. بخش دیگری از آن که همان تحت تعقیب هستند و در پرونده قاچاق و اخلاص جزئی در نظام اقتصادی ۲۲ نفر شناسایی شده اند.

♦ رای دادگاه برای هادی رضوی

سخنگوی قوه قضائیه اظهار داشت: پرونده بانک سرمایه در یک بخش دیگر ۲۹ متهم دارد که ۱۹ جلسه علنی آن برگزار شده و ادامه دارد. وی ادامه داد: متهم اصلی این پرونده هادی رضوی رای برایش صادر شده و بعد از ثبت آن محکومیتش اعلام می شود. وی افزود: امروز ادامه اولین جلسه رسیدگی به پرونده پتروشیمی با ۱۱ متهم که تعدادی کارشناسان از وزارت صمت و پرسنل وزارت صنایع که در استان لرستان است تحت تعقیب قرار دارند.

سخنگوی قوه قضائیه رسیدگی به پرونده های مفاسد اقتصادی را کماکان از اولویت های قوه قضائیه دانست و گفت: قوه قضائیه رسیدگی قاطع، سریع، بازدارنده با تخلفاتی که در حوزه جرایم اقتصادی به وقوع می پیوندد و بنا داریم در این دوره اهتمام بیشتری نسبت به گذشته در رسیدگی به مشکلات پرونده های اقتصادی داشته باشیم. به همین منظور دستورالعمل رسیدگی تخصصی به دعاوی و جرایم اقتصادی تهیه شده است. این دستورالعمل که به رسیدگی تخصصی در شعب بسنده نکرده و به زودی مجتمع تخصصی این امر مرکب از دادسرای جرایم پولی و بانکی، دادگاه های کیفری ۱ و ۲، دادگاه های رسیدگی کننده به پرونده های اختلاص در نظام بانکی و تجدیدنظر مربوطه به زودی در مجتمع امام خمینی (ره) تهران افتتاح می شود و در انتخاب قضات و فرآیند رسیدگی دقت، تخصص و سرعت تدویم می یابد. وی گفت: در راستای اهتمام جدی و جدید قوه قضائیه در برخورد با مفاسد اقتصادی، در حال حاضر ۵۸ نفر در دادگاه های ویژه ما محکومیت دارند که حکم آنها یا سابق الصدور بوده، به قطعیت رسیده و یا در مرحله اجرا قرار دارد و این محکومیت های قطعی اثبات کننده تصمیم جدی قوه است.

♦ حکم اعضای باند ریخته گران

وی در ادامه گفت: آقای شهروز ریخته گران فرزند عباس به ۷ سال محکومیت، سیروس ریخته گران به دلیل مشارکت در اخلاص در نظام اقتصادی به ۱۵ سال حبس، بهروز ریخته گران متهم اصلی به جرم اخلاص در نظام اقتصادی کشور به ۱۵ سال حبس محکوم شده که البته دو محکومیت ۲ و ۳ سال هم دارد. همچنین رد مال به ارزش ۸۵۹۶ میلیارد و ۸۵۲ میلیون و ۵۲۴ هزار و ۶۶۰ ریال جزای نقدی محکوم شده است. اسماعیلی گفت: فرزند ریخته گران فرزند عباس نیز

وزیر نفت جمهوری اسلامی بدون تردید به ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه و محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی نظر دارد. چرا وزیر نفت جمهوری اسلامی نگران مرگ سازمانی است که فعالیتش از حدود شش دهه پیش تاکنون بر نفت، قلب تپنده اقتصاد ایران، تأثیری قابل توجه داشته است؟ در توجیه این نگرانی، بیژن نامدار زنگنه می گوید: کشمکش که میان ایران و چند عضو عرب سازمان اوپک به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی عمدتاً بر سر مسائل ژئوپلیتیک و استراتژیک در منطقه خاورمیانه جریان دارد: «وقتی دو عضو اوپک به دنبال ضربه زدن به منافع سایر اعضا باشند، این سازمان رو به فرو پاشی می رود. تردیدی نیست که کشمکش های درونی به کارآمدی اوپک ضربه می زند، ولی نه آنچنان که بقای این سازمان را تهدید کند. در سال های ۱۹۸۰ میلادی و در هنگامه جنگ نفتکش ها، درگیری مرگبار میان ایران و عراق مانع از آن نشد که نشست های اوپک با حضور وزیران دو کشور متخاصم برگزار بشوند. و بعدها نیز، در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، زمانی که کویت به اشغال عراق درآمد، نشست های اوپک همچنان ادامه یافت. بنابراین بحران در روابط ایران با چند کشور عضو اوپک را نمی توان به تنهایی پیش در آمد فروپاشی اوپک دانست.

معادن افغانستان در تسخیر طالبان

مقام های دولتی ولایت بدخشان در شمال شرق افغانستان می گویند که گروه طالبان معدن لاجورد این ولایت در ولسوالی کران و منجان را تصرف کرده است. نیک محمد نظری، سخنگوی والی بدخشان گفت که گروه طالبان به ولسوالی کران و منجان حمله کرده و کنترل معدن لاجورد این ولایت را به دست گرفتند. آقای نظری افزود که گروه طالبان حدود ۲۰ نفر از نیروهای امنیتی را که مسئول محافظت این معدن بودند، اسیر گرفته اند. گروه طالبان هم از تصرف یک منطقه در ولسوالی کران و منجان خبر داده است. معدن لاجورد بدخشان از شهرت جهانی برخوردار است. حدود سه سال قبل یک پژوهش نهاد بین المللی گلوبال ویتنس نشان می داد که درآمد گروه های مسلح، از جمله طالبان از این معدن برابر با کل درآمد افغانستان از بخش معادن این کشور است. بر اساس یافته های این نهاد، رقابت گروه های مسلح بر سر کنترل معادن، پای طالبان را به بدخشان کشانده و این گروه به بزرگترین سهام دار معدن لاجورد در این ولایت تبدیل شده است.

کشف یک سلطان دیگر: سلطان آپارتمان



جنبه کسب سرمایه بیشتر را دارد. متأسفانه نرخ مسکن را افرادی که صاحب تعداد خانه های بالا هستند تعیین می کنند. افزایش قیمت مسکن در شهرهای بزرگ، کم کم تأثیرش را نیز در شهرهای کوچک خواهد گذاشت.

عضو کمیسیون اقتصادی برنامه و بودجه مجلس گفت: طبق اطلاعات واصله فردی در شهرری صاحب ۷۰۰ خانه است و مالیات این سرمایه را هم نمی پردازد. این ارقام کم نیستند و طبق بررسی ها متوجه شدیم فردی در تهران ۲۵۰۰ مسکن ساخته، ولی وارد بازار مسکن نکرده است.

به گزارش الف به نقل از روابط عمومی پایش، زهرا سعیدی مبارکه عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در برنامه «پایش» در توضیح مالیات بر عایدی سرمایه گفت: این مالیات به نوعی بر سود حاصل از خرید یا فروش بسته می شود. این مالیات حتی در کشورهای آفریقایی نیز گرفته می شود. وی گفت: ۷۰ درصد معاملات مسکن مصرفی نیست و

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه بندی

جهان

نفس تولید صنعتی به شماره افتاده است



فرهاد دژپسند وزیر اقتصاد ایران در تیرماه امسال دوبار به مناسبت‌های مختلف در تهران و در دیدار از یک طرح در یکی از شهرستانها و احتمالا با هدف جلوگیری از تضعیف روحیه فعالان اقتصادی و با هدف گسترش روحیه امیدواری شهروندان تاکید کرده است وضعیت شاخص‌های مهمی مثل تولید و صادرات در بهار امسال خوب بوده است. این گفتار وزیر که بیشتر در حوزه سیاست کاربرد دارد اما با واقعیت‌های آماری جور در نمی‌آید.

یک نوشته تحلیلی از سوی سجاد ابراهیمی، عضو هیات علمی گروه اقتصاد پژوهشکده پولی و بانکی نشان می‌دهد بخش صنعت و تولید صنعتی در بهار امسال روزگار تلخی داشته و تولیدات ۳۳۰ کارخانه به طور میانگین ۱۲ درصد کاهش داشته است. وی نوشته است: آخرین آمار رسمی مرکز آمار از رشد منفی ۴۹ درصدی در سال ۱۳۹۷ خبر می‌دهد. در حالی که بخش صنعت شامل بخش معدن و نفت رشد منفی ۹۶ درصدی و بخش صنعت به تنهایی بدون بخش معدن و نفت رشد منفی ۱۲۲ درصدی را تجربه کرده است. در غیاب آمارهای رسمی درباره عملکرد بخش حقیقی اقتصاد در سه ماهه ابتدای سال ۹۸ گمانه‌زنی‌ها از ادامه کاهش رشد تولید در سال ۹۸ خبر می‌دهد اما سوالی که مطرح می‌شود این است که چند و چون این کاهش به چه صورتی است. به این معنی که چه بخش‌ها و شرکت‌هایی بیشتر در معرض کاهش تولید قرار دارند و چه بخش‌هایی

کمتر تحت تاثیر رکود قرار می‌گیرند. می‌توان با استفاده از آمارهای عملکردی شرکت‌های بورسی برآوردی از روند تغییرات تولید بخش صنعت (که به نوعی پیش‌رو سایر بخش‌های اقتصادی هست و بیشترین کاهش تولید را در سال گذشته داشته) در سه ماهه ۱۳۹۸ ارائه کرد. بررسی عملکرد سه ماهه بیش از ۳۳۰ شرکت نشان می‌دهد که تولید این شرکت‌ها در سه ماهه ابتدایی سال ۹۸ حدود ۱۲ درصد کاهش داشته است. از آنجا که درصد کاهش تولید مشابه کاهش تولید این شرکت‌ها در پایان سال ۹۷ است می‌توان گفت که روند کاهش تولید در سال ۹۷ با همان شیب در سه ماهه ابتدای سال ۹۸ نیز ادامه داشته است. البته از آنجا که کاهش تولید در سال ۹۷ از سه ماهه دوم سال آغاز شد، می‌توان پیش‌بینی کرد که رشد منفی در فصل دوم سال ۹۸ و بعد از آن به شدت فصل اول ۹۸ نباشد و اندکی از این رشد منفی کاسته شود.

تدوین بودجه دو سالانه بخشی از ابلاغیه مقام معظم رهبری بود



رئیس سازمان برنامه و بودجه با بیان اینکه بودجه دو سالانه، اطمینان بیشتر نسبت به آینده ایجاد خواهد کرد، می‌گوید این امر جزء ابلاغیه مقام معظم رهبری بود. محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه در گفت‌وگو با خانه ملت درباره جلسه غیرعلنی مجلس در خصوص اصلاح ساختار بودجه ریزی کشور گفت: برای اصلاح ساختار بودجه چهار محور مشخص شد که عبارتند از: درآمدهای پایدار که جایگزین نفت می‌شود؛ بخش هزینه‌هایی که از آن به عنوان هزینه‌های کارآمد یاد می‌کنیم؛ بخش ثبات‌سازی در اقتصاد برای توسعه و نهایتاً اصلاح نهادی نظام بودجه‌ریزی کشور. رئیس سازمان برنامه و بودجه افزود: ۹ بسته برای این امر تعریف شد که هر یک از این بسته‌ها نیز تعدادی برنامه دارد و در جلسه شورای عالی هماهنگی قوا به تصویب رسید و امروز در مجلس ارائه شد. وی تاکید کرد: مقرر شد برای چگونگی اجرای این

محورها از طریق پروژه‌ها، برنامه‌ها و اقدامات پیشنهادی، توافقی فی مابین دولت و مجلس صورت گیرد. نوبخت همچنین درباره ایده تدوین بودجه دو سالانه نیز توضیح داد: برای پایداری بودجه و تصمیمات، مقرر شد افق پیش‌بینی را برای منابع و مصارف به صورت دوساله در نظر بگیریم تا با یک اطمینان بیشتر نسبت به آینده تصمیم‌گیری داشته باشیم. رئیس سازمان برنامه و بودجه گفت: این امر جزء ابلاغیه مقام معظم رهبری بود که بودجه دو ساله شود.

مهلت پنجم FATF به ایران



کارگروه ویژه اقدام مالی (FATF) در جلسه روز جمعه خود بار دیگر تعلیق اقدامات تنبیهی علیه ایران را تمدید کرد. پیش‌تر در اوایل اسفندماه ۹۷، این گروه تصمیم به ادامه تعلیق اقدامات تقابلی علیه ایران گرفته بود، ولی از ایران خواسته بود، اصلاحات مربوط به CFT و پالرمو را تکمیل و اجرا کند. با این حال FATF که ماموریت مقابله با پولشویی و تامین مالی تروریسم را از برنامه‌های اصلی خود می‌داند، به دلیل تصویب نشدن دو لایحه در ایران طی ۴ ماه اخیر، خواستار تشدید نظارت کشورهای جهان بر موسسات مالی ایران شده است. به گزارش خبرگزاری فارس، در بیانیه این گروه آمده است: «ژوئن سال ۲۰۱۶ کارگروه ویژه اقدام مالی از تعهد سیاسی ایران در سطوح بالا برای رفع کمبودهای راهبردی خود در زمینه مبارزه با پولشویی/تامین مالی تروریسم (AML/CFT) استقبال کرد. با توجه به ملزم شدن ایران به این تعهد سیاسی و گام‌های مرتبطی که این کشور برداشته است، FATF در فوریه ۲۰۱۹ تصمیم به تمدید این اقدامات تقابلی گرفت.» در این بیانیه آمده است: «از نوامبر ۲۰۱۷، ایران اقدام به ایجاد یک نظام اعلام نقدینگی کرده است. این کشور اگوست سال ۲۰۱۸ اقدام به اجرای برخی از متمم‌های الحاقی به قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم خود کرده و در ژانویه ۲۰۱۹ هم متمم‌های قانون مبارزه با پولشویی را به اجرا درآورده است. FATF از پیشرفت‌های صورت گرفته در این اقدامات قانونی آگاه است. لوابح مربوط به معاهده‌های تامین مالی تروریسم و پالرمو در پارلمان به تصویب رسیده‌اند اما هنوز اجرا نشده‌اند. FATF همانند هر کشور دیگری فقط قوانینی را که کامل اجرا می‌شوند، در نظر می‌گیرد.» FATF با بیان اینکه برنامه اقدام ایران در ژانویه ۲۰۱۸ به پایان رسیده، تصریح کرده این کارگروه در ژوئن ۲۰۱۹ خاطرنشان کرده هنوز مواردی هستند که ایران آنها را کامل نکرده و باید در آینده به‌طور کامل آنها را رفع کند.

برگشت ناممکن به دهه ۱۳۶۰



و خواص همه، یا تقریباً همه، به آن دل بسته بودند. آن زهد انقلابی جای خالی همه چیز را پر کرده بود و بر همه اشکال محرومیت اقتصادی سایه انداخته بود و حتی تعارض‌های اجتماعی و فرهنگی و تقابل‌های سیاسی و ایدئولوژیک درون سیستمی و برون سیستمی را در خود حل کرده بود. مفهوم «ید واحد» که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی مطرح کرده بودند، عینیت سیاسی-اجتماعی یافته و نیروهای گریز از مرکز را از کار انداخته بود. در نتیجه، مفاهیم برخورداری و رفاه، ذیل و ضمیمه زهد انقلابی بود و قناعت و بردباری و در عین حال گذشت و بخشش، فضیلت شمرده می‌شد.

محمود صدری برای دنیای اقتصاد نوشته است: این روزها که اقتصاد ایران زیر فشار ناکارآمدی داخلی و تحریم خارجی قرار گرفته، پیشنهادهایی پر شمار به دولت شده و می‌شود. یکی از این پیشنهادها اجرای سهمیه‌بندی و اصطلاحاً کوپنی کردن همه یا بخش‌هایی از اقتصاد مانند دهه ۱۳۶۰ است. استدلال پیشنهادکنندگان و طرفداران آنها در دولت و بیرون دولت این است که منابع ارزی و کالایی کشور کمیاب‌تر از چند سال پیش شده است. بخش‌های ناپیدای «کامیابی دهه ۱۳۶۰» که در تحلیل پیشنهاددهندگان امروزی از آن غفلت شده اینهاست: مفاهیم خشنودی و رضایت و امنیت غذایی در این ۳۰ سال سراپا عوض شده است. ایرانیان دهه ۱۳۶۰ با پشت سر گذاشتن انقلابی که بنیادش بر دین و فرهنگ بود در دوران زهد انقلابی به سر می‌بردند و بسیاری از آنها فقط به آن جهت می‌خوردند و می‌پوشیدند و می‌خوابیدند که بتوانند یا در جبهه‌ها بجنگند یا پشت جبهه‌ها مددکار رزمندگان باشند. این زهد انقلابی غنی و فقیر و فرمانروا و فرمانبر نمی‌شناخت و عوام

شهرک جنجالی «باستی هیلز»



نایب رئیس کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی با تاکید بر این که ساخت شهرک‌های لاکچری نظیر باستی هیلز در لواسان در نظام اسلامی تعجب‌برانگیز است، گفت: تصمیم قوه قضاییه در برچیدن حصارهای این شهرک نقطه عطفی در تصمیم مسئولان بود. سید احسن علوی درباره ساخت و سازهای غیرقانونی با غیرمجاز در شهرک باستی هیلز لواسان بیان کرد: اینکه ساخت‌وسازها در این شهرک به طور قانونی انجام شده است یا نه را باید از شهرداری پرسید، اما آنچه که اعلام شده این است که قیمت هر یک از ویلاهای این شهرک بین ۲۰۰ میلیارد تا ۷۰۰ میلیارد است. وی در ادامه اظهار کرد: گویا این شهرک توسط گیت‌هایی از محیط اطراف جدا شده بودند و تنها افراد خاصی اجازه ورود به آن را داشته‌اند. وجود چنین شهرک‌هایی در جمهوری اسلامی عجیب است. وجود چنین شکاف طبقاتی در جامعه جای سوال دارد. اقدام قوه قضاییه در برچیدن گیت‌های اطراف این شهرک نقطه عطفی در تصمیم مسئولان است. این عضو فراکسیون مستقلین مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه حصارکشی دور ساختمان‌ها و ایجاد محدودیت در تردد معنایی ندارد، تصریح کرد: باید مشخص شود که چه کسانی در آنجا تملک دارند که چنین محل اختصاصی را برای خود ساخته‌اند. نایب رئیس کمیسیون عمران در ادامه تاکید کرد: سازمان بازرسی کل کشور و قوه قضاییه باید به ساخت و ساز چنین شهرک‌هایی ورود پیدا کنند. افرادی که چنین خانه‌هایی برای خود می‌سازند و یک منطقه را تسخیر می‌کنند باید مشخص شوند. علوی در پایان گفت: در جامعه‌ای که رهبر انقلاب در وسط شهر زندگی می‌کند وجود چنین خانه‌هایی با قیمت‌های نجومی ناباورانه است.

ایران بدون نفت: ترکیه یا افغانستان



این اقتصاددان این است که کاملاً از مسیر رفته برگردیم؛ از نظر نیلی اصلاح یعنی اینکه برگردید و به جاده درست روید، بنابراین لازمه اصلاح این است که قبول کنیم یک جاهایی اشتباه رفته‌ایم. از نظر نیلی در حال حاضر در یک دوراهی تعیین‌کننده‌ای قرار گرفته‌ایم که یک سر آن، فقر خیلی زیاد است و احتمالاً مردم این فقر گسترده را به راحتی هضم نمی‌کنند، چون همیشه از یک سطحی از رفاه برخوردار بوده‌اند. این اقتصاددان معتقد است عاملی که مسیر کاهش سریع سطح رفاه را از مسیر رو به بهبود آن متمایز می‌کند، تنها به وسیله نحوه تنظیم مناسبات خارجی تعیین نمی‌شود بلکه عمدتاً به نحوه تنظیم مناسبات داخلی و میان خودمان از نظر رویکردهای کارشناسی و مدیریتی مربوط می‌شود.

اگر ایران نفت نداشت، افغانستان می‌شدیم یا ترکیه؟ هیچ‌یک از این دو کشور نفت ندارند. مسعود نیلی اقتصاددان نامدار ایرانی معتقد است اکنون باید این سوالات توسط اقتصاددانان و رسانه‌ها مطرح شود، چرا که وقت طرح مسائل با مردم و پرداختن به این موضوع است. از نظر نیلی، اینکه «چرا به اینجا رسیده‌ایم؟» باید تبدیل به سوال اصلی شود. مقصود نیلی به راه انداختن یک گفت‌وگوی کارشناسی است که بشکافد چرا این اتفاق افتاده و کجا اشتباه کرده‌ایم؛ چقدر از اشکالات در حوزه سیاست و چقدر در حوزه سیاستگذاری است؛ اشکالات حوزه سیاست و سیاستگذاری چیست و از کجا باید برای اصلاح شروع کنیم؟

استاد اقتصاد دانشگاه شریف با بیان اینکه به نظر نمی‌رسد در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت، تحول عمده‌ای در منابع داشته باشیم، ادامه داد: «بنابراین آنچه امروز می‌تواند به بهبود وضعیت کشور یا به کمتر آسیب دیدن اقتصاد کشور کمک کند، ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری است.» اقتصاد ایران معتاد به نفت بوده اما اکنون درآمد نفت دیگر وجود ندارد یا خیلی کم شده است. نیلی معتقد است که عملکرد اقتصاد کشور تعیین می‌کند که در این شرایط یا به سمت فقر گسترده برویم یا اینکه اصلاحاتی صورت گیرد. پیشنهاد

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سراجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

دست‌های پر ریاض در برابر آمریکا



عربستان در مقابل آمریکا دست‌بسته نیست. نباید کنایه گاو شیرده ترامپ ما را به اشتباه اندازد و ابزارهای قدرت عربستان در مقابل آمریکا را نادیده بگیریم. اگر آمریکایی‌ها می‌گویند عربستان گاو شیرده ماست، عربستان هم می‌تواند ادعا کند که آمریکا مزدور و اجیر شده عربستان است و پول می‌گیرد تا از عربستان دفاع کند و منافع ریاض را تامین کند. سه مورد از ابزارهای قدرت و نفوذ عربستان در مقابل آمریکا عبارتند از:

یکم: عربستان روزانه ده میلیون بشکه نفت تولید می‌کند. این قدرت عظیم اقتصادی بزرگی را در اختیار ریاض قرار می‌دهد. آمریکا پس از چین دومین مصرف‌کننده انرژی است و در صورت افزایش قیمت جهانی نفت، با مشکلات زیادی از جمله نارضایتی عمومی از دولت وقت مواجه می‌شود. چنانچه عربستان عمداً یا سهواً در این زمینه همکاری نکند، ممکن است مشکلات جدی در اقتصاد جهان ایجاد کند، سرنویشت انتخابات در آمریکا را تغییر دهد و این ابزار نفوذ ارزشمندی است در دست عربستان. امنیت و ثبات عربستان لازمه ثبات و رونق اقتصادی جهان است.

دوم: عربستان بیش از یکصد میلیارد دلار از اوراق قرضه آمریکا را در اختیار دارد. چنانچه ریاض بخشی از این اوراق را به حراج بگذارد، ارزش دلار آمریکا اندکی کاهش می‌یابد اما

اگر این اقدام با تبانی دیگر دارندگان اوراق قرضه صورت بگیرد، بحران بزرگی در اقتصاد آمریکا به وجود می‌آید، تورم بالا می‌رود و ملموس‌ترین نتیجه آن شکست دولت حاکم در انتخابات خواهد بود. (البته کاهش قیمت دلار به زیان دارندگان عمده اوراق قرضه نیز هست). سوم: عربستان ثروت فراوانی در اختیار دارد و با استفاده از این ابزار می‌تواند در داخل و خارج آمریکا در دسره‌های زیادی برای واشنگتن ایجاد کند و با نفوذ در تصمیمات و سیاست‌های آمریکا منافع خود را دنبال کند. قضیه یمن نمونه مشهود آن است. مثلاً عربستان به فلان کاندیدا کمک مالی می‌کند و یا کمک به فلان لابی را کم و زیاد می‌کند و یا در انجام مناقصات و مزایده‌های اقتصادی جانب فلان گروه را می‌گیرد و یا یک گروه مخالف سیاست‌های آمریکا را در انتخابات فلان کشور حمایت می‌کند.

جنگ با ایران فقط بازنده دارد



این روزها و در شرایطی که سایه‌های پنهان جنگ گسترده‌تر از هر زمان دیگری شده است و مقام‌های ایران و آمریکا از رجزخوانی درباره جنگ امتناع نمی‌کنند همه افراد و گروه‌های سیاسی و جریان‌های سیاسی می‌خواهند راه را بر روی افزایش احتمال جنگ مسدود کنند.

چهار اصلاح‌طلب ایرانی که از مقام‌های ارشد دولت و مجلس در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ بودند در یک سرمقاله نوشتند: گذشته را نمی‌توان برگرداند، ولی آینده را می‌توان از نو نوشت. چشم‌انداز مخوف به خطر انداختن جان سربازان آمریکایی در جنگ با ایران، که آنچه در عراق و سوریه گذشت پیش آن کوچک به نظر خواهد رسید، باید برای همه آمریکایی‌ها هشدار دهنده باشد. مسایران‌ها هم از تجدید آنچه در جنگ ایران و عراق تجربه کردیم بیزاریم. قربانیان آن جنگ هنوز در میان ما زندگی می‌کنند. هیچ ایرانی‌ای نمی‌خواهد وطنش را هدف بمب‌ها و موشک‌های ویرانگر ببیند. این اصلاح‌طلب‌های نامدار در بخش دیگری از سرمقاله خود یاد آور شده‌اند: پیامدهای یک جنگ دیگر در خاور میانه فاجعه‌بار است، نه فقط برای کشور ما ایران،

که همچنین برای آمریکا و متحدانش در این منطقه. چنین جنگی هزینه‌های انسانی نامعلومی دارد، به فاجعه زیست‌محیطی می‌انجامد و منازعه طولانی مدتی ایجاد می‌کند که دهه‌ها مانع امکان همزیستی صلح‌آمیز و رونق در منطقه خلیج فارس می‌شود. به عنوان اعضای جریان اصلاح‌طلب در ایران همچنین نگران ضربه مهلکی هستیم که حتی مقابله نظامی محدود با آمریکا به جنبش دموکراسی‌خواهی در ایران وارد می‌کند. حتی امروز هم آثار محدودیت‌های برآمده از بحران دو سال گذشته بر جامعه مدنی تحریف ایران و فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز را احساس می‌کنیم.

در گفت‌وگو با الف؛

سبحانی و نو سرمایه‌داران مذهبی



استاد اقتصاد دانشگاه تهران گفت باید از کسانی که سال‌هاست به دلیل سیاست‌های فاسد اقتصادی، سرمایه‌دار شده‌اند و متأسفانه خیلی از آنها هم رنگ و بوی مذهبی و انقلابی‌گری دارند مالیات گرفت اما باید مواظب بود به جای این نو سرمایه‌داران مذهبی و سلاطین سفته‌بازی، حاصل زحمات عمر مردمی که اندک پس‌اندازی برای فرزندان‌شان مهیا کرده اند به خطر نیفتد.

حسن سبحانی تصریح کرد: سال‌هاست عده‌ای از قبل نوسانات و به دلیل سیاست‌های فاسد اقتصادی، سرمایه‌دار شده‌اند. متأسفانه خیلی از آنها هم رنگ و بوی مذهبی و انقلابی‌گری دارند. باید بر سرمایه‌های بادآورده افرادی که از طریق مسکن پس‌انداز کرده‌اند و با یک تغییر مشکوک نرخ ارز، قیمت ملک‌شان یک شبه چند برابر می‌شود، مالیات‌های سنگین وضع شود؛ حتی می‌توان قوانینی ایجاد کرد که وقتی به دلیل نوسانات، ارزش اموال ثابتی افزایش می‌یابد، از آنها مالیات گرفت.

این استاد دانشگاه در مورد اجرای مالیات بر عایدی سرمایه که دولت در اجرای آن چندان جدی نیست گفت: اجرای این نوع مالیات برای ایران لازم است، اما باید دقت شود که موضوع سخن من سفته‌بازی با ملک و ارز و طلا و... توسط کسانی است که فقط اقتصاد غیر مولد را گسترش می‌دهند و ثروت درو می‌کنند. نباید به این بهانه واقعیات زندگی افراد محترمی که تمام عمر زحمت کشیده‌اند و احتمالاً سر پناه مختصری برای زندگی آینده فرزندان‌شان درست کرده‌اند با واقعیت اقدامات سلاطین سفته‌بازی یکسان تلقی شود.

خرید زوری گندم از طرف دولت



خرید گندم توسط دولت از کشاورزان امسال با چالشی که سابقه مواجهه شده است. کشاورزان هر جا که بتوانند گندم خود را به دولت تحویل نمی‌دهند و آن را به دلالتی می‌فروشند که هم قیمت بالاتری می‌پردازند و هم برخلاف دولت که پول گندم‌های خریداری شده از کشاورزان را با تاخیر چندماهه و گاه چندین ماهه می‌پردازد، نقداً یا در زمانی کوتاه پول را به دست کشاورز می‌رسانند. برخی از کشاورزان نیز گندم خود را انبار می‌کنند و به امید روزهای بهتر می‌نشینند. این مساله، البته قابل پیش‌بینی بود. در آبان ماه گذشته (۹۷) دولت قیمت خرید تضمینی گندم را ۱۴۷۰ تومان اعلام کرد که فقط ۱۳ درصد بالاتر از قیمت سال ۹۶ بود. اعتراض شدید کشاورزان که هزینه‌هایشان بسیار بیشتر از این رقم افزایش یافته بود، موجب شد که دولت عقب‌نشینی کند و قیمت خرید را به ۱۶۰۰ تومان برساند. اما این قیمت نیز نه منطق مشخصی داشت و نه کشاورزان را راضی کرد. سرانجام دولت به قیمت ۱۷۰۰ تومان رضایت داد که با توجه به تورم تازنده و افزایش قیمت ارز، باز هم مورد اعتراض کشاورزان قرار گرفت و این بود که در سال جاری، از حدود یک ماه قبل از زمان برداشت گندم، عده‌ای با کشاورزان تماس می‌گرفتند و با پیشنهاد خرید گندم آنها، به قیمت‌های بالاتر و پرداخت نقدی، محصول آنها را پیش‌خرید می‌کردند. هیچ‌کس نمی‌داند که چه مقدار گندم و به چه قیمتی از این طریق به فروش رسید؛ اما این را می‌دانیم که در استان‌های شمالی کشور مقدار قابل توجهی گندم به قیمت بالای ۲۰۰۰ تومان و حتی تا ۲۳۰۰ تومان معامله شد. به گفته عضو هیأت رئیسه کمیسیون کشاورزی مجلس «گندم‌هایی که به دست دلالتان می‌رسد یا قاچاقی از کشور خارج می‌شود یا به مصرف دام می‌رسد.»

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

یارانه‌های غیر هدفمند، شوری را نابود کرد، درس بگیریم



گران بخردند! همین جوری هم قیمت گوشت با حقوق‌ها نمی‌خواند. آیا بازار آزاد بی‌عدالتی را افزایش نمی‌دهد؟ توصیه بر حذف یارانه‌ها نیست، بلکه نقدی کردن یارانه‌ها است.

منابع یارانه کنونی از محل ثروت نفتی تامین می‌شود که سرمایه ملی است. در همه این سال‌ها، دولت ثروت نفتی را از طریق جنس ارزان توزیع می‌کرده و می‌کند در نتیجه بیشتر ثروت نفتی به یک گروه خاص رسیده و در عمل به جای اینکه نفت ملی شود دولتی شده و به ثروت نزدیکان دولت افزوده است. برای اینکه ثروت نفت واقعاً ملی باشد و عادلانه به همه مردم برسد، تنها راهش این است که منابع حاصل از ثروت نفتی رو به صورت نقدی توزیع کنیم، و قیمت‌ها را به بازار آزاد رقابتی بسپاریم. شاید گفته شود مگر احمدی‌نژاد سال ۸۹ یارانه‌ها را نقدی نکرد؟ مگر این سیاست، سیاست تورم‌زای بدی نبود؟ شاید خسارت‌بارترین اتفاقی که در دولت دهم رخ داد بدنام کردن یک سیاست اقتصادی درست، با اجرای غلط آن بود. نقدی کردن یارانه‌ها سیاست درستی بود که با اجرای سراسر اشتباه دولت دهم، بدنام شد. چرا؟ اولاً، دولت دهم قیمت‌ها را آزاد نکرد، بلکه باز قیمت ثابت یارانه‌ای برای برق و بنزین و غیره تعیین کرد و در واقع یارانه پنهان در قیمت حذف نشد بلکه موقتاً کم شد.

ثانیاً، دولت دهم این سیاست را ناگهان اجرا کرد. تبدیل یارانه پنهان در قیمت به یارانه نقدی باید به تدریج و در طول دو سه سال انجام شود تا همه فرصت تطبیق با شرایط جدید رو پیدا کنند. ثالثاً، دولت دهم مبلغ ثابتی برای یارانه نقدی تعیین کرد. اما با حذف یارانه پنهان، قیمت‌ها آزاد و شناور می‌شوند و بنابراین درآمد ایجاد شده برای توزیع یارانه نقدی، هر روز در نوسان است. پس یارانه نقدی باید روزانه و پس از تحقق درآمد محاسبه شود نه این که از پیش تعیین شده باشد. چون دولت دهم یک مبلغ ثابت تعهد کرده بود، در سال‌های ۸۹ و ۹۰ پول کم آورد لذا پول چاپ کرد که به جهش تورمی منجر شد. در سال‌های اخیر هم آن مبلغ ثابت این قدر کم‌ارزش شده که به لعنت خدا هم نمی‌آورد.

پویا ناظران در صفحه تلگرامی خود نوشته است: وقتی می‌گوییم قوانین اقتصاد در ایران هم مثل بقیه دنیا حاکمند، یعنی اگر برق را ارزان بفروشید، گروهی از طریق بیت‌کوین، برق را قاچاق می‌کنند و یارانه مردم عادی را به جیب می‌زنند.

حالا توانیر می‌خواهد تعرفه مخصوص بیت‌کوین وضع کند؟ حتی اگر این کار هم انجام شود این مشکل حل نمی‌شود. قاچاقچیان به همین تعرفه عادی هم راضی نیستند و دستگاه را در مدرسه و مسجد نصب می‌کنند. وقتی می‌گوییم قوانین اقتصاد در ایران برقرار است یعنی اگر به مکان‌های خاصی برق مجانی دادید، سر و کله یارانه‌های استخراج بیت‌کوین را در همان محل‌ها پیدا می‌شود. چند قیمتی کردن بازار، مشکل قیمت یارانه‌ای را حل نمی‌کند. این مختص بازار برق هم نیست. بازار بنزین هم همین است. بازار گوشت و نان هم همین است. یک قوانینی بر بازار حاکم است که در ایران و آمریکا تفاوتی ندارد. مهم‌ترین قانون اقتصاد به طور خلاصه این است: اگر به بازار تک‌نرخ و تعادلی تن ندادید، رانت توزیع می‌کنید، سرمایه‌جامعه را حیف و میل می‌کنید، و عموم مردم را فقیرتر می‌کنید. یک عضو اتاق بازرگانی و وزیر سابق گفته است «گرانی کالاهای اساسی با وجود تخصیص ارز ارزان نشان‌دهنده ایرادات اساسی نظام توزیع است»

این مقام مسئول سابق و هم‌راهمان او طوری حرف می‌زنند که انگار می‌شود یک نظام توزیعی داشت که بتواند کالای چند قیمتی را بدون درد و رانت به دست مردم برساند. شوروی هم نتوانست چنین کاری کند، سوبیس و آمریکا هم نمی‌توانند. شوروی اینقدر در ایجاد چنان نظام توزیعی اصرار ورزید تا نابود شد اما کشورهای اروپایی و آمریکایی از همان اول فهمیدند نمی‌شود لذا رفتند سراغ بازار آزاد.

وزیر کنونی کار و رفاه مشاهده کرده است که: «برخی کالاها به نرخ هر دلار ۴۲۰۰ تومانی وارد می‌شود، اما با نرخ هر دلار ۱۴ هزار تومانی به فروش می‌رسد و حتی در برخی کالاها محصول با نرخ هر دلار معادل ۵۰ هزار تومان در حال توزیع است» و نتیجه گرفته است که: «نظام توزیع ما در ارز و کنترل بازار کاملاً ناعادلانه است». درست است. نظام توزیع در ایران ناعادلانه است، چون تنها نظام توزیع عادلانه، نظام توزیع بازار رقابتی است. به این معنی که در این نظام توزیع قیمت توسط دولت ابلاغ نمی‌شود بلکه توسط بازار کشف می‌شود. این را بپذیریم که دولت به جای بازی، باید داوری کند، به جای تعیین قیمت و کنترل تخصیص منابع، باید بر شکل‌گیری رقابت سالم در بخش خصوصی تاکید کند. برخی جار می‌زنند اگر قیمت‌ها آزاد شود، مردم پول ندارند برق و بنزین

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

مناقشه ارزی در طبقه هشتم

♦ دستور ۹۸

دولت و بانک مرکزی برای اینکه ارز حاصل از صادرات را در اختیار بگیرند دستورالعمل‌هایی تحت عنوان تعهدات ارزی صادرکنندگان در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ را فراهم و آن را ابلاغ کرده‌اند. این تعهدات ارزی به گونه‌ای است که دست صادرکنندگان را برای ادامه کار می‌بندد و اگر انجام نشود به بانک مرکزی حق می‌دهد تا مانع کار آنها شود. نحوه برگشت ارز حاصل از صادرات به مثابه کلید داستان از طرف بانک مرکزی تدوین و پس از چانه‌زنی‌ها اکنون قابل اجرا شده است.

خصوصی اصیل و تازه‌وارد را گرفت. دولت به گمرک دستور داد تا وقتی واردکنندگان مابه‌التفاوت قیمت ارز بازار آزاد یا دست‌کم نرخ نیمایی را پرداخت نکنند نمی‌توانند کالاهای وارد شده را از بندرها خارج کنند و این کار نیز انجام شد و البته مجادله گسترده‌ای را پدیدار کرد. دولت اما در جای دیگر نیز گریبان دارندگان ارزهای صادراتی را گرفت و تاکید کرد دلارهای صادراتی باید با قیمت دولتی (نیمایی) به بازار ارز برگردد. این دو اتفاق بزرگ در داستان ارز به یک مناقشه گسترده تبدیل شده است که هنوز ادامه دارد.

دولت در یک تصمیم غیرکارشناسی در بهار ۱۳۹۷ بخش قابل توجهی از منابع ارزی را به قیمت پایین‌تر از قیمت بازار حراج کرد و هر دلار آمریکا را ۴۲۰۰ تومان فروخت. آن گروه از کسانی که هوشمندتر و آگاه‌تر بودند در خرید دلار با قیمت ۴۲۰۰ تومان دقیقه‌ای درنگ نکرده و با ثبت سفارش‌های کلان میلیاردی دلار دولتی را خریدند و کالا را وارد کرده یا نکرده، اما رانت بزرگی به جیب زدند. دولت اما در یک ضدمحله دامنه‌دار به مرور کار را گونه‌ای سامان داد که زیان بزرگ را جبران کند. به این معنی که در دو بزن‌گاه یقه بخش

◆ نحوه برگشت ارز حاصل از صادرات در سال ۱۳۹۸

گروه صادراتی	سامانه نیما	اسکناس	واردات در مقابل صادرات
مجموعه پتروشیمی‌ها	حداقل ۶۰ درصد	حداکثر ۱۰ درصد	مابقی برای خود
سایر صادرکنندگان	حداقل ۵۰ درصد	حداکثر ۲۰ درصد	مابقی

* میزان تعهد شرکت‌های پتروشیمی برای بازگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه تجاری کشور در سال ۱۳۹۸، مطابق جدول اعلامی وزارت نفت خواهد بود.

* کلیه صادرکنندگان مکلف به ارائه تعهد ارزی برگشت ارز حاصل از صادرات می‌باشند.
* صادرکنندگان در صورت عدم امکان عرضه ارز به صورت اسکناس به میزان تعیین شده در جدول فوق در سامانه‌های ذیربط می‌توانند از روش‌های جایگزین فروش در «سامانه نیما» و یا «واردات در مقابل صادرات» جهت رفع تعهد ارزی خود استفاده نمایند.

* استفاده از تمام روش‌های فوق جهت رفع تعهد صادراتی، منوط به ثبت اطلاعات فروش در سامانه‌های مربوطه است.
* حداکثر زمان رفع تعهد ارزی هر پروانه سبز صادراتی، حداکثر چهار ماه از تاریخ کورتاژ (پروانه) صادراتی است و در صورت

نیاز به مهلت بیشتر برای صادرکنندگان اقلام کشاورزی، فرش و صنایع دستی و سایر گروه‌های کالایی با نظر وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت و نفت حسب مورد امکان تمدید مهلت مذکور و اعلام آن به بانک مرکزی وجود دارد.

نحوه رفع تعهد ارز حاصل از صادرات سال ۱۳۹۷

صادرکنندگان با عملکرد بیش از ۷۰ درصد	* بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نسبت به معرفی آنها به سازمان امور مالیاتی، سازمان توسعه تجارت ایران، گمرک جمهوری اسلامی ایران و سایر دستگاه‌های ذیربط جهت استفاده از مشوق‌های صادراتی اقدام می‌نماید.
صادرکنندگان با عملکرد کمتر از ۷۰ درصد	* تا پایان تیرماه سال ۱۳۹۸ مهلت دارند مطابق دستورالعمل‌های پیشین نسبت به رفع تعهد ارز حاصل از صادرات خود اقدام نمایند. * از معافیت‌ها و مشوق‌های صادراتی نظیر معافیت مالیاتی و... مطابق با آمار عملکرد اعلامی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به سازمان امور مالیاتی به تناسب برخوردار خواهند شد. * وزارت صنعت، معدن و تجارت و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران محدودیت‌های لازم جهت ثبت سفارش، تخصیص و تامین ارز واردات آنها را ایجاد نمایند.
صادرکنندگان بدون بازگشت ارز به چرخه اقتصادی	* بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اقدامات لازم جهت معرفی آنها به مراجع قضایی و جلوگیری از ارائه خدمات بانکی را ارائه نمی‌دهد. * وزارت صنعت، معدن و تجارت اقدام به جلوگیری از صدور یا تمدید مجوزهای واردات و صادرات، صنفی، تولیدی و... نظیر کارت بازرگانی، مجوز صنفی و... نماید. * سازمان امور مالیاتی اقدام به جلوگیری از استفاده از مشوق‌های مالیاتی و گمرک جمهوری اسلامی ایران اقدام به جلوگیری از واردات و صادرات نماید.
* صادرات ریالی موضوع بند ۷ تصویب‌نامه شماره ۵۵۳۰۰/۸۷۳۹ مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۶ که قبل از تاریخ ۱۳۹۷/۲/۲ به کشورهای عراق و افغانستان صادرات داشته‌اند، می‌توانند شماره پروانه صادراتی را به بانک مرکزی اعلام نمایند تا در صورت پذیرش بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نسبت به رفع تعهد ارز حاصل از صادرات ریالی آنها اقدام شود. * پروانه‌های صادراتی که مشمول این بند می‌گردند، امکان استفاده از قابلیت واردات در مقابل صادرات را ندارند.	

انتقادهای فعالان اقتصادی مواجه شد. اتاق کرمان و فدراسیون صادرات ایران دو نهادی بودند که بارها در این باره اعتراض کرده و سرانجام کار را به شورای گفت‌وگو کشاندند. این شورا که دبیرخانه آن در اتاق ایران مستقر است در نشست‌های کارشناسی و کارگروه‌های تخصصی موضوع را دنبال کرد. در نشست آخر کارشناسی بود که بحث‌ها شکل جدی‌تری پیدا کرد.

محمد لاهوتی، رئیس کنفدراسیون صادرات ایران در جلسه به شرح سوابق موضوع می‌پردازد و می‌افزاید در جلسه‌ای که آقای همتی، رئیس کل بانک مرکزی مهمان اتاق بوده است، یک پیشنهاد ۶ بندی از سوی اتاق ارائه شده است که بخشی از

* گمرک جمهوری اسلامی نسبت به ارائه اطلاعات سیستمی و بر خط پروانه‌های صادراتی به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید.
* بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران امکان دسترسی بر خط کلیه سازمان‌های ذیربط را به سامانه به برگشت ارز حاصل از صادرات جهت اعمال این مصوبه و سایر قوانین و مقررات مربوطه فراهم نماید.

◆ نشست کارشناسی

داستان برگشت ارز آن گونه که بانک مرکزی می‌خواست و می‌خواهد و برای اجرای آن مقوله پیچیده «رفع تعهد ارز صادراتی» را اختراع کرد با

* بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۲۰ درصد ارزش صادراتی اعلامی توسط گمرک جمهوری اسلامی ایران را به دلیل نحوه محاسبه ارزش پایه صادراتی در میزان بازگشت ارز حاصل از صادرات آنان منظور نماید.
* کلیه سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مورد اشاره در این مصوبه نسبت به صدور و ابلاغ دستورالعمل‌های لازم برای اجرای این مصوبه به زیرمجموعه‌های خود و ارائه گزارش سه ماهه به بانک مرکزی جهت طرح در کمیته ماده (۲) مصوبات چهاردهمین جلسه شورای عالی هماهنگی اقتصادی ابلاغی طی نامه شماره ۹۷۴۰۵ مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۳ اقدام خواهند کرد.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

آن در بخشنامه اخیر لحاظ گردیده است. از جمله اینکه ۷۰ درصد اظهارنامه‌های صادراتی مبنای رفع تعهد قرار گیرد که در بخشنامه جدید با ۸۰ درصد موافقت شده است. ضمناً پیشنهاد ارائه مهلت رفع تعهد ارزی سال ۹۷ تا پایان شهریور ارائه گردید که تا ۹۸/۴/۳۱ پذیرفته شده است. مورد دیگر درخواست رفع تعهد ۱۰۰ درصد ارز حاصل از صادرات از طریق واردات برای خود یا واگذاری به غیر ارائه گردید که در بخشنامه جدید فقط اختیار ۵۰ درصد پذیرفته شده است.

سید مهدی نیازی، مدیرکل دفتر مقررات صادرات و واردات و وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز که در این جلسه حضور یافته بود اذعان نمود که امسال حداقل ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار واردات کالا نیاز است که ۷ تا ۸ میلیارد از آنها مایحتاج و ۴ میلیارد دلار هم دارو است که دولت باید تامین کند اما حدود ۲۷-۲۸ میلیارد دلار باقیمانده مواد اولیه و واسطه‌ای صنایع و کالای مصرفی مردم است که امسال با تحریم نفت نیاز به ارز برای واردات آنها وجود دارد. لذا باید ارز آنها از محل صادرات تامین و باید با قیمت منطقی عرضه شود.

محمد پورحیدری، کارشناس بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که در این نشست حضور داشت اذعان نمود، بانک مرکزی از ۹۷/۱/۲۲ که بحث تعهدسپاری اجباری شد با وجود اینکه زمان سه ماهه تعیین شد اما در عمل، عملکرد اشخاص را مد نظر قرار داد. اشخاصی هستند که در سال گذشته هیچ برگشت ارزی نداشتند. لذا عملکرد برای بانک مرکزی ملاک است و اگر ۵۰ درصد بازگردانده شود بانک مرکزی می‌تواند راه را برای ۵۰ درصد بقیه باز کند. اما نمی‌تواند برای اشخاصی که تاکنون عملکرد مثبتی نداشته‌اند امکان ۱۰۰ درصد واردات در مقابل صادرات را ارائه دهد. وی همچنین در پاسخ به ایراد وارده مبنی بر اینکه اساساً عراق و افغانستان از رفع تعهد ارزی معاف هستند، افزود در بخشنامه مورخ ۹۷/۲/۲ ذیل بند ۷ گفته شده صادرکنندگانی که مقصد نهایی آنها کشورهای عراق و افغانستان می‌باشد، تا اطلاع ثانوی الزامی به اجرای جزء (پ) بند ۱ بخشنامه ندارند. بند (پ) فروش ارز به صرافی و بانک‌ها بوده است و علت هم داشت چون باید ۴۲۰۰ تومانی برمی‌گشت و نیما وجود نداشت. معنی آن نیست که صادرات به عراق انجام شود و ریال برگردد.

نماینده ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز از برگزاری جلسات مختلف در ستاد می‌دهد و می‌گوید تراکم آمار عدم بازگشت ارز حاصل از صادرات، به فرمول قبل از ۸/۱۳ برمی‌گردد که نرخ محاسبه ارزش کالاهای صادراتی با ۴۲۰۰ محاسبه می‌شده است. دبیر کارگروه ارزش‌گذاری کالاهای صادراتی گمرک جمهوری اسلامی ایران نیز در مورد

ارزش‌های صادراتی توضیح می‌دهد و می‌گوید جلسات متعددی با تشکل‌ها برای اصلاح نرخ‌های پایه صادراتی گذاشته شده و اصلاحات هم انجام شده، همچنین با توجه به تغییرات نرخ ارز و اهمیت موضوع رقابت‌پذیری اذعان می‌دارد، گمرک هنوز پیشنهادات را پذیرفته و بررسی می‌کند. در پایان جمع‌بندی به این ترتیب صورت گرفت که دبیرخانه گزارش مشکلات اجرایی بسته سیاستی نحوه برگشت ارز حاصل از صادرات در سال ۹۸ را جهت طرح در صحن شورا آماده کند.

◆ مناقشه در طبقه هشتم

عصر روز ۱۰ تیرماه بود که وزیر اقتصاد به عنوان نفر اصلی در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی به همراه وزیر صنعت، معدن و تجارت و رئیس اتاق ایران و نمایندگان مجلس و قوه قضاییه دستور عمل گروه کارشناس را در دستور کار قرار دادند. کاری که ابتدا به نظر می‌رسید شاید چندان مناقشه‌برانگیز نباشد اما در نشست دولت و بخش خصوصی به گلايه‌های قابل اعتنایی منجر شد و دو طرف گفت‌وگو حرف‌های سختی بر زبان آوردند تا جایی که اگر وزیر اقتصاد داستان را جمع نمی‌کرد ممکن بود مناقشه به سویی برود که تضادها افزایش یابد.

◆ حرف همیشگی وزیر

فرهاد دژپسند وزیر اقتصاد ایران در یک سال اخیر بر پایه برخی تصوراتی که دارد همواره به بخش خصوصی توصیه میهن‌پرستی می‌کند و مدام از بخش خصوصی می‌خواهد شرایط کشور را در محاسبه‌های خود لحاظ کنند و بدانند که وضعیت غیرعادی است. دژپسند در شروع صحبت‌هایش توپ را به زمین بخش خصوصی منتقد انداخت و پرسید اگر شما باور دارید که تعهدات ارزی تعیین شده و درصدهایی که با محاسبه‌های بانک مرکزی به دست آمده اجرایی نیستند و باید نسبت به آنها تجدیدنظر صورت گیرد به این پرسش جواب دهید. ارز مورد نیاز کشور از کجا باید به دست آید. وزیر اقتصاد ایران و بانک مرکزی قصد دارد و برنامه‌ریزی کرده است حداقل ۲۰ میلیارد دلار ارز در سامانه نیما موجود باشد تا بتواند بازار را تنظیم کند. این کار نیازمند الگویی است که بانک مرکزی تعیین کرده و وزارت اقتصاد هم آن را تأیید می‌کند.

◆ اختیار دهید

مظفر علیخانی، معاون فنی و خدمات بازرگانی اتاق ایران به عنوان نماینده بخش خصوصی در این نشست در نقد دستورهای بانک مرکزی گفت درصدهای تعریف شده با توجه به ماهیت بازارهای مختلف قابلیت اجرا ندارد. چرا باید صادرکنندگان

را ملزم کنیم که ۵۰ درصد ارز صادراتی را حتماً در نیما عرضه کنند؟ بانک مرکزی چهار روش بازگشت ارز را به رسمیت شناخته است. پس به صادرکننده این اختیار را بدهد که از هر کدام این روش‌ها که توانست به‌صورت ترکیبی یا استفاده از یک روش ارز صادراتی‌اش را برگرداند. الزام آن برای بازگرداندن ارز به شیوه بخشنامه ۳۱ اردیبهشت کار را سخت می‌کند. از این رو تقاضای ما این است که درصدهای حذف شود. از طرفی بخشنامه ۳۱ اردیبهشت امسال عطف به ماسبق شده که این مساله موجب شد تا کسانی که صادرات کمتر از یک میلیون یورو داشتند و مشمول معافیت‌هایی بودند، با مشکل مواجه شوند.

◆ ماتریس بانک مرکزی

در این زمان صمد کریمی، مدیر اداره صادرات بانک مرکزی که به نمایندگی از بانک مرکزی در این نشست حضور داشت در پاسخ به علیخانی گفت: منابع و مصارف کشور توسط ابزاری کنترل و مدیریت می‌شود. ما می‌خواهیم جریان با ثبات واردات مواد اولیه، واسطه‌ای، سرمایه‌ای و تامین مالی تجارت و پروژه‌ها را با توجه به راهبردی که در کشورهای منطقه داریم، حفظ کنیم. حجم تجارت با کشورهای منطقه بالغ بر ۳۵ میلیارد دلار است. در گذشته این تجارت تحت کنترل بانک مرکزی و صرافی مجاز نبوده است، اما با توجه به اینکه سهم درآمدهای نفتی کاهش یافته و از سوی دیگر با توجه به بازخوردی که از بخش خصوصی گرفتیم، به این نتیجه رسیدیم که ماتریس ۳۱ اردیبهشت را تعیین کنیم و آن ضرایب را در نظر بگیریم. وی بیان کرد: با توجه به اینکه ما باید بتوانیم نیازهای داخل کشور را تامین کنیم، نمی‌توانیم در شرایط حساس کنونی این ضرایب را به هم بریزیم. به عبارت دیگر بدون بازگشت ارز به سامانه نیما به مشکل برمی‌خوریم. از ابتدای راه‌اندازی سامانه نیما تاکنون بالغ بر ۱۸ میلیارد یورو بازگشت ارز داشتیم. همچنین از ابتدای سال تاکنون ۵ میلیارد یورو ارز به سامانه بازگشته است. بنابراین سامانه نیما این قدرت را به حاکمیت داده که منابع و مصارف ارز کشور را رصد کند و با توجه به اولویت‌ها و سیاست‌های تجاری وزارت صمت به موقع نیازهای کشور را پوشش دهد. او افزود: صادرکنندگان همکاری خوبی با ما داشتند. شرکت‌های کوچک و متوسط نزدیک به یک میلیارد دلار از ابتدای سال تاکنون به سامانه نیما عرضه کرده‌اند. او به نمایندگی از بانک مرکزی گفت: ما نمی‌توانیم در شرایط سختی که قرار داریم تابع عرضه در بازار نیما را کم‌کشش کنیم. در اوج تحریم‌ها و تنش‌های منطقه‌ای تفاوت نرخ نیما با اسکناس به ۱۰ درصد رسیده است.

♦ پاسخ علیجانی به کریمی

علیخانی نیز در پاسخ به کریمی و دژپسند عنوان کرد ابزار کنترل عرضه و تقاضای ارز در اختیار سیاستگذار است. او گفت: بر اساس تصمیمات دولت ۱۵۵۹ ردیف کالایی جزء لیست ممنوعه قرار گرفته که فلسفه آن مدیریت تقاضای ارز است. از سویی با استفاده از سیستم ثبت سفارش هر زمان دولت قصد مدیریت واردات را داشته، از سیاست تأخیری در انجام ثبت سفارش استفاده کرده است. ضمن اینکه در فرآیند تأمین و تخصیص ارز این ابزار در اختیار سیاستگذار است که این موضوع را هر جا که لازم است مدیریت کند. علاوه بر این بارها گروه‌های کالاهای مختلف از یک به دو و از دو به یک تغییر یافته که این هم به منظور مدیریت تقاضا است؛ بنابراین شما ابزار لازم را برای مدیریت تقاضا در اختیار دارید.

♦ رحمانی معترض به بانک مرکزی

اما پاسخ کریمی برای رضا رحمانی، وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز پذیرفته نبود. رحمانی گفت: پاسخی که آقای کریمی به این پیشنهاد دادند من را قانع نکرد. من با پیشنهاد بخش خصوصی موافقم. اگر واقعاً دلیلی هست که می‌گویید تأمین ارز با برداشتن این درصدها به مشکل برمی‌خورد، توضیح دهید. محمدعلی دهقان دهنوی، معاون امور اقتصادی وزارت اقتصاد نیز در ادامه گفت: بانک مرکزی این تجربه را دارد که وقتی ضرایب را تغییر داد بازگشت ارز صادراتی تسهیل شد. بنابراین وقتی تسهیل اتفاق بیفتد بازگشت ارز صادراتی هم بهتر می‌شود. او همچنین پیشنهاد داد می‌توان این ضرایب را بر اساس بازارهای مختلف یا کالاهای مختلف تغییر داد. اما علیخانی درباره این پیشنهاد دهقان دهنوی اعتقاد داشت: این شیوه در صورتی جواب می‌دهد که شما به یک کشور تعداد محدودی کالا صادر کنید که امکان پذیر نیست. چرا که بخش عمده‌ای از کالاها به کشورهای مختلف صادر می‌شود. اگر قرار باشد که کشوری - کالایی شود قید بند جدیدی را اضافه می‌کنیم که اصلاً اجرایی و عملیاتی نیست.

♦ داستان افغانستان و عراق

علیخانی در توضیح مسائل این دو بازار گفت: همه فعالان اقتصادی اذعان دارند که به این دو بازار نمی‌توان مثل بازارهای دیگر نگاه کرد. با این شرایطی که ایجاد شده است یا باید بازار را به رقبا تقدیم کنیم که اتفاقاً شدیداً آنها هم علاقه‌مند به بیرون راندن ایران از این بازارها هستند. یا باید به ما بقی کار کرده‌های این بازارها توجه کنیم و شرایط ریالی را بپذیریم. یا اینکه هزینه‌های زیادی را بابت انتقال ارز بپردازیم. او خطاب به کریمی گفت: شما رئیس کانون صرافان را به جلسه‌ای دعوت

کردید و آنها به صراحت گفتند که برای انتقال ارز از افغانستان ۱۵ درصد و از عراق ۸ تا ۱۲ درصد کارمزد و هزینه می‌گیرند. این درصدها را صراف مورد وثوق بانک مرکزی می‌گوید. بنابراین اگر قرار باشد ارزها به یورو و دلار به کشور برگردد، این هزینه‌ها به صادرکننده تحمیل می‌شود. این در حالی است که ماهیت این بازارها ریالی است. از سویی به دلیل حضور آمریکا در این بازارها فشار شبکه‌های بانکی خیلی شدیدتر از کشورهای دیگر است. حتی این کشورها به صرافانی هایشان هم دستور داده‌اند که با ما کار نکنند. از آن سو برخی از صرافانی که با ایران کار می‌کردند هم در داخل کشور دچار محدودیت‌هایی شدند. حالا در این شرایط اگر یک صادرکننده ایرانی بخواهد دلار یا یورو را به کشور بازگرداند، صرافانی‌های ایرانی می‌گویند باید هزینه ۸ تا ۱۵ درصدی را بپردازد. سوال مشخص ما این است که در چنین شرایطی برای صادرکننده چقدر سود صادراتی وجود دارد که ۱۵ درصد هم هزینه نقل و انتقال ارز بپردازد؟

او ادامه داد: افغانستان یک کشور واردکننده است. محدودیت‌های ارزی در این بازارها وجود دارد و از سوی دیگر ریسک کار در این کشورها بالاست و صادرکننده و تولیدکننده ایرانی این ریسک را نمی‌پذیرد. در حال حاضر سه میلیون افغانی در ایران کار می‌کنند و بخش عمده‌ای از واحدهای صنعتی افغان در ایران تولید می‌کنند و می‌خواهند ارز برگردانند. در بازار عمده فروشی افغانستان تراول چک ایران جابه‌جا می‌شود. همه دنیا پول‌های ملی شان را به رسمیت می‌شناسند؛ اما ما ریال مان را در کشورهای دیگر به رسمیت نمی‌شناسیم. بنابراین یا باید صادرات ریالی را بپذیریم یا باید صرفاً از صادرکننده ۱۵ درصد هزینه نقل و انتقال بگیرد. پیشنهاد ما برای افغانستان و عراق این است که صادرات ریالی را به رسمیت بشناسند. در غیر این صورت سیاستگذاران ۱۵ درصد هزینه نقل و انتقال ارز را بپذیرند. کریمی در پاسخ به علیخانی بر موضع بانک مرکزی تأکید کرد و گفت: بانک مرکزی به هیچ وجه موافق با صادرات ریالی نیست. ما بررسی میدانی کرده‌ایم و با کانون صرافان افغانستان و سلیمانیه صحبت کرده‌ایم. هیچ کدام از آنها ریال تولید نمی‌کنند. وقتی شما کالایی را به طرف خارجی می‌فروشید، قاعدتاً او باید به شما ارز بدهد. صرافان افغانستانی می‌گویند خود ایرانی‌ها از ما می‌خواهند که به آنها ریال بدهیم. ما به عنوان بانک مرکزی حاضریم با تک‌تک شما مدل صادرات به عراق و افغانستان را پیش ببریم و ارز هم بگیریم و برای واردات کالاهای اساسی و دارو استفاده کنیم. او افزود: همچنین بر اساس الگوهای تهاثر از آن استفاده کنیم. وقتی عمده تجارت ما با عراق و افغانستان و پاکستان است در صورت صادرات ریالی،

حتی یک سنت هم برای بانک مرکزی نمی‌ماند. در این شرایط ما چگونه می‌توانیم تقاضاهای ارز را در کشور پوشش دهیم؟ وزیر صنعت، معدن و تجارت هم گفت: نکته‌ای که می‌خواهم تأکید کنم این است که برای رونق تولید امیدمان به صادرات است. ما به صورت رسمی بیش از یک میلیارد دلار صادرات به پاکستان داریم. یکی از فعالان اقتصادی گزارشی دادند که پاکستانی‌ها برخی از کارخانه‌های ما را در شهرهای ایران اجاره کرده‌اند و محصول تولیدی را به پاکستان می‌برند. اینها ارزهایی است که بر نمی‌گردد. من پیشنهادهای اتاق را کارشناسی شده می‌دانم. اما باید دغدغه‌های بانک مرکزی را هم بشنویم. بنده با توجه به آماری که از صادرات دارم، احساس خطر می‌کنم. ما با این روند صادراتی به هدف‌گذاری‌های صادراتی هم نمی‌رسیم. اما موضوع دیگری که در مورد بازگشت ارز صادراتی مطرح شد به مساله بازه زمانی ابلاغ شده برای بازگرداندن ارز صادراتی برمی‌گشت. علیخانی در این باره عنوان کرد که تجربه نشان داده بسته به گروه‌های مختلف کالایی نیازمند بازه‌های زمانی ۶ ماه، ۹ ماه و ۱۲ ماه هستیم. بانک مرکزی با اینکه پذیرفت مدت زمان سه‌ماهه برای بازگشت ارز صادراتی کم است، ولی آن را به ۴ ماه افزایش داد. ما اعتقاد داریم این امر باید اصلاح شود. این موضوع هزینه‌های سنگینی را به تولیدات و صادرات ما تحمیل می‌کند. ما خواهان بازنگری و افزایش این بازه زمانی به ۶ ماه و ۹ ماه هستیم. ما در این خصوص محدودیتی نگذاشتیم. ضمن اینکه در بحث مالیاتی هم با سازمان توافق کردیم که بازگشت ارز را تا پایان تیر ماه امسال لحاظ کنیم. تغییر قیمت پایه صادراتی هم موضوع مورد تأکید بخش خصوصی



یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

بود که علیخانی در این باره اظهار کرد: در جلسات کارشناسی با بخش خصوصی اصلاح ۳۰ درصد قیمت پایه صادراتی مورد موافقت قرار گرفت. اما در بخشنامه بانک مرکزی ۲۰ درصد اعمال شد. ما کماکان خواهان ۳۰ درصد تغییر هستیم. موضوع واردات در مقابل صادرات هم محل بحث دیگری در نشست شورای گفت‌وگو بود. بخش خصوصی خواستار حذف واسطه‌های سامانه نیما بود. علیخانی در این باره گفت: دولت می‌گوید واردات در مقابل صادرات هم باید در سامانه نیما انجام شود.

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که در نیما واسطه‌هایی گذاشته شده که صادرکننده و واردکننده را به هم وصل می‌کند. صرافی‌ها یا همان واسطه‌ها ۲ درصد بابت این کار از صادرکننده می‌گیرند. این در حالی است که صادرکننده نیازی به واسطه ندارد و خودش می‌تواند با واردکنندگان معامله کند. او افزود: به نظر می‌رسد خود بانک مرکزی به این جمع‌بندی رسیده که حضور صراف به عنوان واسطه در نیما ضرورت ندارد و این ۲ درصد هزینه وارد شده به صادرکننده، غیرضروری است. اما لابی کانون صراف‌ها در بانک مرکزی قوی است و هزینه این لابی را باید صادرکنندگان بپردازند. درخواست ما این است که این واسطه‌ها حذف شود و واردکننده و صادرکننده مستقیماً با هم در ارتباط باشند تا هزینه‌ها کاهش یابد. در مقابل کریمی پاسخ داد: از ابتدای اردیبهشت سال جاری صادرکنندگان می‌توانند ارز خود را بدون دخالت بانک و صرافی به واردکننده دیگر واگذار کنند.



♦ صراف‌های کلاهبرداری

موضوع کلاهبرداری صرافی‌های حاضر در سامانه نیما هم موضوعی بود که از سوی بخش خصوصی مطرح شد. بخش خصوصی از بانک مرکزی خواست تا مسئولیت این کار را بپذیرد؛ چراکه صرافی‌های حاضر در سامانه نیما مورد تایید بانک مرکزی هستند. اما به نظر می‌رسد این نهاد سیاستگذار مسئولیت آنها را بر عهده نمی‌گیرد؛ در همین ارتباط کریمی در جلسه عنوان کرد: در سامانه نیما درج کردیم که اگر به کارگزار خود اعتماد ندارید اول ارز را بگیرید بعد ریال بدهید. بنابراین این مساله یک ریسک تجاری است. اما علیخانی گفت: سامانه نیما متعلق به بانک مرکزی است و صرافی‌هایی که وارد این سامانه می‌شوند از بانک مرکزی مجوز دارند. حال آن صرافی که به صورت الزامی باید با آن کار کرد، پول چندین واحد تولیدی را خورده و باید ریسکش را بانک مرکزی بپذیرد این ریسک تجاری نیست. صرافی را فعال اقتصادی پیدا نکرده که بگوید اشتباه از خودش است. ضمن اینکه کدام صرافی حاضر است اول ارز بدهد و بعد ریال بگیرد. تعدد بخشنامه‌های مختلف هم مثل همیشه پایه ثابت انتقادهای بود. فعالان بخش خصوصی نسبت به این موضوع اظهار ناراحتی کردند و خواستار ثبات در تصمیم‌گیری‌ها شدند.

♦ مشکل سامانه

مرتضی سلطانی یکی از فعالان اقتصادی حاضر در نشست خطاب به نماینده بانک مرکزی گفت: عمده سامانه‌های شما مشکل دارد. کاهش صادرات مانع از گرفتاری‌های عمده ماست. بخشنامه‌های متعدد ما را سردرگم کرده است. باید دید گاه ما به هم نزدیک شود. شما همواره طوری صحبت می‌کنید که گویا ما فقط برای منفعت خودمان کار می‌کنیم. در صورتی که این طور نیست. بنابراین پیشنهادهای اتاق را جدی بگیرید. یکی دیگر از فعالان اقتصادی نیز گفت: به نرخ سامانه نیما اعتمادی نیست. اگرچه بانک مرکزی می‌گوید دخالتی در نرخ نیما ندارد، اما همان تفاوت ۱۰ درصدی در رقم‌های کلان، بسیار زیاد می‌شود. اصل کار برگشت ارز نیست. بانک مرکزی می‌گوید در سامانه نیما پول می‌خواهیم، اما در واقع آنها پول ارزان می‌خواهند. او خواستار اجرای سیاست‌های تشویقی به جای سیاست‌های تنبیهی برای صادرکنندگان شد. او همچنین بر یکسان‌سازی نرخ ارز تاکید کرد. در نهایت کریمی خطاب به بخش خصوصی تصریح کرد: اگر شما مدلی بهتر از آنچه در ۳۱ اردیبهشت ابلاغ شده برای افزایش نقدینگی ارزی سراغ دارید ارائه دهید. ما هم استقبال می‌کنیم. در نهایت مقرر شد که برای نهایی شدن الگوی مورد نظر، کمیته‌ای متشکل از بخش خصوصی، بانک مرکزی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت اقتصاد، تشکیل شود و نظر نهایی

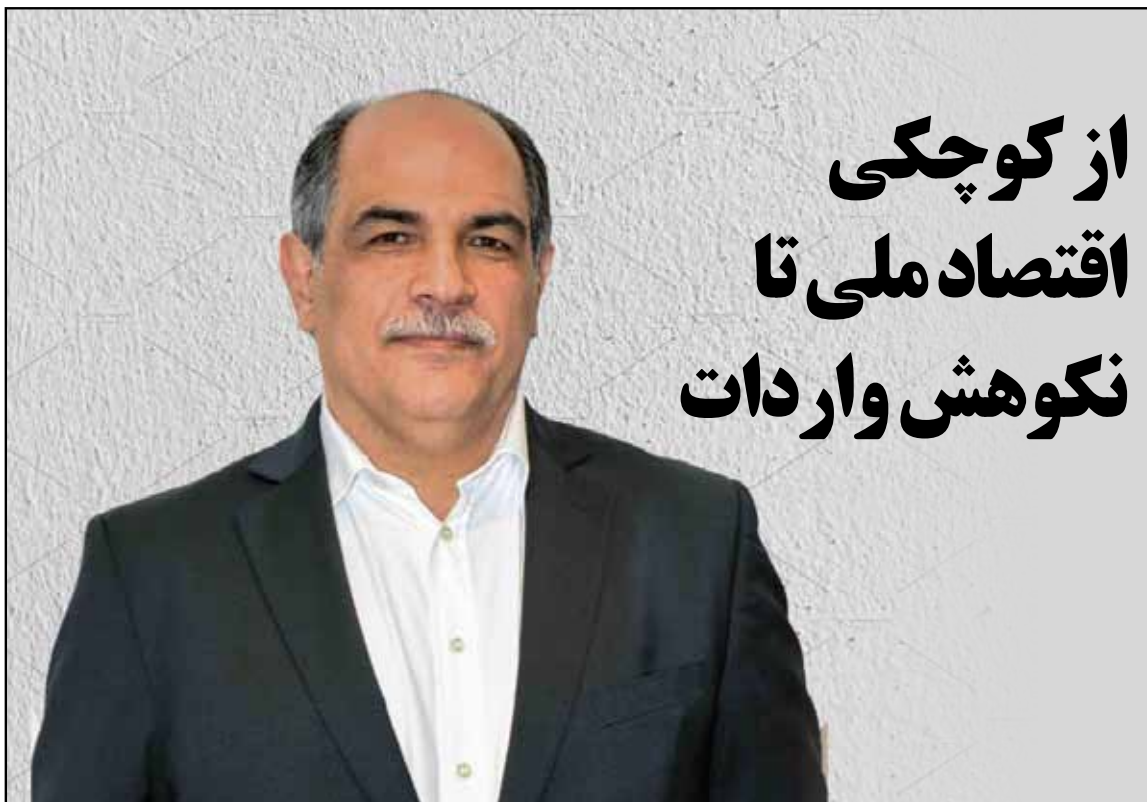
را اعلام کند. البته فعالان اقتصادی چندان به این کمیته‌ها و کارگروه‌ها دلخوش نیستند. آنها عنوان می‌کنند که هرگاه دولتمردان می‌خواهند تصمیمی را به تعویق بیندازند یک کمیته یا کارگروه تشکیل می‌دهند. به گفته آنها در انتهای هر جلسه مقرر می‌شود که تمام آنچه در آن جلسه گفته شده، با تشکیل یک کارگروه یا کمیته مورد بررسی قرار گیرد که این خود یک دور باطل است.

♦ دو نکته اساسی

حسین سلاح‌ورزی نایب رئیس اتاق ایران در نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی و در پاسخ به گفته‌های نماینده بانک مرکزی که از فرمول‌بندی و مدل بانک مرکزی درباره بازگشت ارزهای صادراتی دفاع می‌کرد و می‌گفت اگر قبول ندارید مدل بانک مرکزی کارآمد است، بهتر است مدل خودتان را ارائه کنید، گفت: آقای کریمی مدام حرف خود را می‌زند و توجه نمی‌کند که مدل مورد توجه و مورد نظر بانک مرکزی اگر کارآمد و سازگاری داشت که با تنگنا مواجه نمی‌شدیم. بانک مرکزی تنها مدل‌هایی را که ممکن است قبول کند، مدلی است که نتایج مورد انتظار دولت و بانک مرکزی را برآورده کند و در غیر این صورت مدل را قبول نخواهد کرد. نایب رئیس اتاق ایران در این نشست که وزیر اقتصاد و وزیر صنعت، معدن و تجارت در آن حاضر بودند تاکید کرد اتاق ایران خواسته‌ها و پیشنهادهایش را برای متعادل کردن وضعیت ارزی به ویژه درباره صادرات عرضه کرده است اما این مدل مورد قبول نیست. باید از دستوری کردن وضعیت اجتناب شود و حرکت دولت و بخش خصوصی در تناقض و تضاد با همدیگر قرار نگیرد.

این سخنان دقیق نایب رئیس اتاق ایران در نشست شورای گفت‌وگو با سخنان شجاعانه عضو هیات نمایندگان اتاق کرمان خطاب به وزیر اقتصاد همراه بود که به او گفت: آقای وزیر حضر تعالی اقتصادخوانده هستید و انتظار جامعه بازرگانان کشور این است که سخنانتان با توجه به دانش اقتصاد دقیق باشد. این که شما در یک گفت‌وگو با رسانه‌ها می‌گویید نرخ هر دلار آمریکا در شرایط عادی باید ۸ هزار تومان باشد از زبان یک اقتصاددان کمی غیرقابل باور است. او گفت: مگر شرایط ایران عادی است که شما از این وضعیت صحبت می‌کنید. به نظر می‌رسد مهم‌ترین خواسته بانک مرکزی این است که صادرکنندگان را مجبور کنند دلارهای صادراتی را با قیمت دلخواه خود به داخل کشور بازگردانند. مگر می‌شود قیمت دلار در بازار آزاد ۲۰ تا ۳۰ درصد بالاتر از قیمت مورد نظر بانک مرکزی باشد آنگاه یک صادرکننده آن را ارزان بفروشد. مگر همین صادرکننده برای تولید یا خرید از کارخانه‌ها دلار را با قیمت آزاد خریداری نمی‌کند. این خواسته بانک مرکزی باید تعدیل شود.

از کوچکی اقتصاد ملی تا نکوهش واردات



♦ ترکیب واردات

یکی از بحث‌های مطرح شده در جامعه ایرانی به ویژه برخی افراد و دیدگاه‌های سیاسی این است که واردات موجب می‌شود ایران منابع ارزی‌اش را از دست بدهد و نتواند منابع ارزی را در بخش تولید سرمایه‌گذاری کند. نیک می‌دانند که حرف‌هایشان چندان پایه محکمی ندارد و تنها با بزرگ‌نمایی و شعار چنین تفکری را گسترش می‌دهند. آمارهای ارائه شده از سوی نهادهای رسمی کشور نشان می‌دهد که ۸۵ درصد ارزش واردات ایران در هر سال به طور متوسط به واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای اختصاص دارد. آیا کسانی که ذهن‌ها را منحرف می‌کنند هرگز به مردم نمی‌گویند که اگر این میزان واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه انجام نمی‌شد همین میزان تولید صنعتی نیز ناممکن بود. به نظر می‌رسد دولت‌های ایران اگر می‌خواهند درباره واردات به مثابه یک مقوله کلان سیاست‌گذاری کنند باید حواس خود را روی این میزان ارزش افزوده واردات متمرکز کنند نه اینکه این بخش اصلی را رها کرده و روی ۱۵ درصد واردات متمرکز شوند. اگر باز هم کالبدشکافی در ساختار و ترکیب واردات ادامه دهیم از ۱۵ درصد کالاهای وارداتی که جزئی از کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه به حساب نمی‌آیند سهم کالاهای اساسی مثل دارو، شکر، روغن نباتی، چای، برنج و... سهم بالایی است و شاید ۱۰ درصد از کل

بزرگ‌تر شدن جامعه‌های انسانی و پدیدار شدن دولت-ملت‌ها و کشورها به یکدیگر گره خورده است. در دنیای امروز نمی‌توانید ببینید یک کشور باشد که همه نیازهای کالایی و خدماتی خود را از درون سرزمین ملی فراهم کند و نیازی به کالاهای و خدمات سایر کشورها نداشته باشد. در هیچ کشوری جز چند کشور از جمله ایران این زنجیره‌ای بودن فعالیت‌های اقتصادی انکار نمی‌شود و در کمتر جایی دیده می‌شود که عده‌ای به دلیل اعتقادات غیر اقتصادی یک بخش از فعالیت‌ها را در اوج بنشانند و فعالیت دیگر را نکوهش کرده و به حسیض بکشند. در ایران اما به دلایل گوناگون تولید مقدس شده است و حتی صادرات را نیز رخدادی مبارک می‌دانند اما به واردات را نکوهش می‌کنند. دلیل چنین دیدگاهی به نظر من پوشاندن کسری و نقص در رشد تولید ناخالص داخلی و کوچک ماندن کیک اقتصاد ایران است. چون اقتصاد ملی بزرگ و بزرگ‌تر نمی‌شود متأسفانه به سمتی رفته‌ایم که دیوار واردات را کوتاه می‌بینیم و آن را سرزنش می‌کنیم. به نظر می‌رسد باید این دیدگاه را دگرگون کرد و نگاه واقع‌بینانه را جایگزین نمود. در هیچ کشوری میان تولید و تجارت و میان صادرات و واردات دیوار کشی نمی‌شود. توجه داشته باشیم که اگر می‌خواهیم اقتصاد ایران بزرگ شود باید از ابزارهای مختلف مثل واردات در خدمت اقتصاد ملی استفاده شود.

سیامک پیربابایی یک بازرگان مدرن است که پیشه پدر و پدر بزرگ را دنبال می‌کند و از محدود بازرگانانی است که چون حسابش پاک است در بیان واقعیت‌ها تردید نمی‌کند. پیربابایی در هر ۳ تشکل اصلی که درباره واردات زاد و رشد کرده‌اند نقش فعال دارد و تلاش می‌کند ضمن اینکه فعالیت بنگاه خود را روزآمد کند مقوله واردات را از بحث‌ها رها کرده و به نقطه مطلوب برساند. وی که یکی از نیروهای ورزیده در کار تشکل‌گرایی نیز به حساب می‌آید، قبول کرد و در گفت‌وگو با نامه اتاق بازرگانی مسائل مهم درباره مقوله واردات را طرح کند. آنچه در ادامه می‌خوانید، پاسخ‌های پیربابایی به پرسش‌های نامه اتاق بازرگانی است که برای روان‌تر شدن بحث و اجتناب از طولانی شدن متن، پرسش‌ها حذف شده است.

♦ یک کوچک و نکوهش واردات

فعالیت‌های اقتصادی در هر جامعه‌ای و با هر گرایش سیاسی، یک زنجیره را تشکیل می‌دهد که تولید و تجارت آنها را به یکدیگر وصل می‌کند. تولید بدون تجارت معنی ندارد و البته تجارت بدون تولید هم ممکن نیست، این زنجیره فعالیت‌های اقتصادی در سده‌های دور ممکن بود در داخل یک سرزمین اتفاق بیفتد که آن هم محل تردید است اما با پیچیده‌تر و

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

واردات را به خود اختصاص دهد. در بدترین حالت ممکن است ۵ درصد از کالاهای وارداتی به بازار داخل را کالاهای مصرفی تشکیل دهند که البته می‌دانیم بر واردات این کالاها انواع محدودیت‌ها اعمال می‌شود.

این همه تمرکز نیروهای اجرایی دولت بر روی واردات ۵ درصدی کار درستی است؟ آیا سیاست‌گذاران و سیاستمداران ایرانی نباید به این ارقام توجه کافی داشته باشند؟

♦ آدرس غلط

دقت در حرف‌ها و نوشته‌های مخالفان مقوله واردات که در میان آنها می‌توان وزیر، وکیل، روشنفکر، اقتصاددان و علاقمندان به اقتصاد سیاسی و حتی نخبگان را نیز مشاهده کرد نشان می‌دهد آنها از سر عمد یا از سر سهو نگوشت واردات را در دستور کار دارند تا سایر مقوله‌ها زیر سایه این آدرس غلط نادیده گرفته شود. این افراد به ویژه آن گروهی که افکار و عقاید منسوخ شده دارند به جامعه ایرانی آدرس غلط می‌دهند. یکی از آدرس‌های غلطی که سال‌هاست از سوی این افراد و گروه‌ها داده می‌شود این است که واردات کمر تولید را شکسته است و اگر واردات نبود تولید رشد می‌کرد. پیش از آنکه به این پرسش جواب دهیم که آیا چنین داوری درست است یا نه، اشاره‌ای به کشورهای توسعه‌یافته صنعتی می‌کنم. به طور مثال آیا کشوری مثل آلمان که آقای صادرات صنعتی نامیده می‌شود و سرانه تولید و صادرات صنعتی آن در دنیا اول است واردات ندارد و همه تولیدات آن صادر می‌شود؟ چنین نیست و آمارها نشان می‌دهد سطح و ارزش واردات در این کشور همپای صادرات و تولید رشد می‌کند و اگر جز این باشد، تولید ملی افزایش نخواهد یافت. اگر آلمان درهای خود را با دستور و بخشنامه و مقررات بر روی کالاهای ارزان‌تر سایر کشورها ببندد آیا می‌تواند صادرات داشته باشد و تولید را رشد دهد؟ عین این داستان برای آمریکا، برای کره جنوبی، برای ترکیه، برای مالزی و برای سایر کشورهای صادرکننده وجود دارد. حالا برگردیم به داخل کشور ایران. این روزها و در گذشته نیز مدام شعار داده می‌شود واردات کمر تولید داخلی را شکسته است. من می‌پرسم، مگر در ۱۵ ماه گذشته واردات تحت فشارهای شدید قرار نداشته و محدودیت‌های کمی و کیفی قابل اعتنایی بر واردات تحمیل نشده است؟ اگر این طور است که هست، پس چرا حال تولید خوب نیست و چرا حال تولید خوب نمی‌شود؟

♦ مشکل تولید غیر از واردات است

تجربه نشان می‌دهد که تولید صنعتی و تولید کالاهای کشاورزی در ایران حتی با توجه به حمایت‌های دامنه‌دار و گسترده دولت‌ها هنوز با مشکل مواجه است. واقعیت این است که مشکل تولید صنعتی ایران از درون صنعت است. صنعت ایران به دلایل گوناگون اکنون سال‌هاست از تکنولوژی روز دنیا استفاده نمی‌کند، با سرمایه‌گذاران خارجی و شرکت‌های پیشگام در تولید صنعتی تعامل موثر ندارد، بهره‌وری کار و ماشین‌آلات در کارخانه‌ها پایین است، قدرت رقابت با تولیدات مشابه خارجی به ویژه قدرت رقابت در کیفیت را از دست داده است و این ربطی به واردات ندارد. مشکلات تولید کشاورزی ایران حتی ساختاری و تاریخی‌تر است. اراضی زراعی کوچک و پراکنده در روستاها، کشاورزان سالخورده و آموزش ندیده در روستاها و تولید کشاورزی، بهره‌وری ناکافی از آب و نهاده‌های دامی مدرن و موثر موجب شده است تولیدات زراعی ایران قدرت رقابت با کالاهای مشابه نداشته باشند و این چه ربطی با مقوله واردات دارد؟

♦ مصرف، واردات و تولید

واقعیت این است که شهروندان ایرانی همانند هم‌تایان خود در سایر کشورها از نظر دخل و خرج و معیشت خود هوشمندند و از یک منطق اقتصادی تبعیت می‌کنند و بالطبع آن راه خود را برای تامین کالاهای مورد نیاز پیدا خواهند کرد. به طور مثال اگر دولت‌ها برای واردات یخچال فریزر خارجی محدودیت‌های تعرفه‌ای، فنی و سهمیه‌ای اعمال می‌کند راه برای قاچاق باز می‌شود و مصرف‌کنندگان این کالاها را از این مسیر به دست می‌آورند. این منطق اقتصاد است و عقل نیز آن را تایید می‌کند که اگر کالایی در داخل یک کشور متقاضی دارد و آن کالا یک نیاز شهروندان را برطرف می‌کند و در سبد خانواده‌ها جا می‌گیرد دلیلش احساس نیاز مصرف‌کنندگان است و نه چیز دیگر. اگر مردم عینک خارجی خریداری می‌کنند، اگر مردم تلویزیون خارجی خریداری می‌کنند یا لباس و کفش خارجی را بر لباس و کفش داخلی ترجیح می‌دهند دلیلش این است که آن کالاها برایشان به لحاظ مرغوب بودن و قیمت، مطلوبیت دارد در غیر این صورت مردم آن کالاها را خریداری نمی‌کردند. چرا مردم دنبال برنج ایرانی و چای خارجی‌اند، چون برنج ایرانی و چای خارجی مطلوبیت دارد. حالا اگر قرار باشد دولت‌ها با دستور و بخشنامه‌ها بخواهند تولید را دستکاری کرده و برای تولیدکننده ایرانی انحصار ایجاد

کنند و مردم را ناگزیر بر خرید کالاهای انحصاری کنند نتیجه‌اش رویکرد به قاچاق است. اگر این روزها می‌شنویم که ارزش کالاهای قاچاق شده به داخل کشور نزدیک به ۴۰-۳۰ درصد ارزش کل واردات است به دلیل دستکاری دولت در معادله مصرف، تولید و تجارت است. دولت‌ها به هر دلیل و در هر دوره‌ای تلاش کرده‌اند با اعمال محدودیت برای واردات رسمی و دستکاری در معادلات و فضای تولید صنعتی از تجارت قربانی بسازند که نتیجه‌اش را می‌بینیم.

♦ کوله‌بری و ته‌لنجی

آیا باید این وضعیت نامساعد و نابرابر را پذیرفت که هزاران نفر ایرانی ساکن در روستاهای غربی ایران شغل کوله‌بری داشته باشند؟ چرا چنین اتفاقی می‌افتد؟ کوله‌برها چه با خود می‌آورند و چرا می‌آورند؟ اگر از سر انصاف و منطق به این پرسش‌ها جواب دهیم معلوم می‌شود که کالاهای وارد شده از سوی کوله‌برها در غرب کشور همان کالاهایی است که در بازارهای ایران مصرف‌کننده واقعی دارد و شهروندان ایرانی برای خرید همین کالاها که خدمات پس از فروش هم ندارند پول پرداخت می‌کنند. نتیجه محدودیت بر واردات رسمی این می‌شود که دولت درآمدی از دست می‌دهد و مصرف‌کنندگان نیز کالایی خریداری می‌کند که فروشنده آن حاضر نیست خدمات پس از مصرف ارائه کند. اگر می‌بینید در استان‌های ساحلی ته‌لنجی می‌آید و شهروندان این استان‌ها با قبول خطر به دل آب‌ها زده و کالاهای غیررسمی وارد می‌کنند دلیلش این است که همان کالاها در بازار خریدار دارد و سر از مغازه‌ها و فروشگاه‌ها درمی‌آورد. برای مردم مهم است که کالای ارزان و با کیفیت خریداری کنند حالا این کالا اگر داخلی باشد چه بهتر اما اگر کالای داخلی خوب و با کیفیت به هر دلیل تولید نمی‌شود نباید مردم را در فشار قرار داد و محدودیت‌های خاصی بر واردات رسمی تحمیل کرد. باید به جای فشار به بازار تولیدکننده را جهت تولید کیفی تقویت نمود.

♦ دلار ۴۲۰۰ تومانی

یکی از بحث‌های داغ در یک سال اخیر که از سوی دولت‌ها و احزاب و گروه‌های منتقد دولت در جامعه ایجاد شده این است که دولت به واردکنندگان دلار با قیمت ۴۲۰۰ تومان داده است و آنها کالا وارد نکرده یا کالا وارد کرده‌اند و با قیمت‌های ارز آزاد به بازار عرضه کرده‌اند. پرسش این است که آیا بازرگانان و واردکنندگان

و مردم محروم و کم‌درآمد نیز چیزی نصیبشان نشد و کالای ارزان بر سر سفره مردم کمتر دیده شد. می‌توان و باید شبکه توزیع را نه با راه‌های اجباری و دستوری بلکه با روش‌های مدرن و کارآمد کنترل کرد.

♦ دولت و بخش خصوصی

دولت‌های ایران حتی دولت‌های پیش از انقلاب اسلامی به بخش خصوصی اعتقاد قلبی نداشته و ندارند. شمار قابل‌اعتنایی از کسانی که در صدها دستگاه دولتی شاغل شده و مدیریت‌های میانی و حتی بالای دستگاه‌ها را قبضه کرده‌اند نگاهشان این است که واردکنندگان یا صادرکنندگان کسانی هستند که تنها به جیب خود فکر می‌کنند. البته این درست نیست دولت یازدهم در سال‌های نخست فعالیت خود ذهنیتی ایجاد کرد که می‌خواهد از دیدگاه‌ها و توانایی‌های بخش خصوصی برای بهبود فضای سیاستگذاری اقتصاد استفاده کند و این کار تا اندازه‌ای انجام شد که به مرور کمرنگ شد. اکنون متأسفانه شاهد هستیم که بی‌اعتمادی دولت و بخش خصوصی گسترده‌تر شده و قول و قرارها نادیده گرفته می‌شود. مردم ایران می‌شنوند که وزیران دولت مدام می‌گویند که صادرکنندگان ارزها را بر نمی‌گردانند و واردکنندگان کالاهای وارد شده با دلار ارزان را به بازار عرضه نمی‌کنند و به این ترتیب تورم شتابان که نتیجه کسری بودجه دولت و عدم تعادل در دخل و خرج کلان کشور است به پای بخش خصوصی نوشته می‌شود. به نظر می‌رسد شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی برای نزدیک کردن دیدگاه‌ها و تصمیم‌های دولت با اتاق و بازرگانان و فعالان تولیدی محل مناسبی است و این شورا باید تقویت شود تا به یک نقطه مثبت برسیم. دولت دوازدهم پوسته حمایت از بخش خصوصی را نگه داشته اما در عمل متأسفانه حمایت که نیست بلکه تنگناهایی نیز درست می‌شود.

♦ گفت‌مان جدید

واردکنندگان ایرانی تنها چند سال است که از غربت خارج شده و برای خود تشکلهایی ایجاد کرده‌اند. این تشکلهای باید بتوانند در بستر فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی جای محکمی پیدا کرده و ادبیات فاخر، کاربردی و ساده و قابل فهم درباره ضرورت فعالیت واردات تولید کرده و آن را به میان اهالی فن ببرند. بخش خصوصی به ویژه واردکنندگان باید با استفاده از اقتصاددانان پرکار، خوشفکر و معتقد به اقتصاد آزاد گفت‌مان مناسب برای مواجهه با عقاید و افکار افراطی تولید کرده و در این راه هراس به خود راه ندهند.

این باره هوشمندانه عمل کرد و با آگاهی‌رسانی به موقع و طرح مطالبات واقعی بخش خصوصی دولت را در جریان گذاشت که طرفدار ارز ارزان نیست و می‌خواهد ارز با قیمت واقعی عرضه شود و در مقابل محدودیت‌های تجاری خارجی فراهم نشود. متأسفانه این موضوع بسیار آسیب‌زننده بوده و موجب شده که همه بازرگانان زیر سوال بروند درحالی‌که شاید متخلفان از وضعیت بازار شمار کمی بوده‌اند.

♦ مصلحت بالاتر

درباره اینکه چرا هنوز دولت اصرار دارد که ارز گران‌بها و کمیاب به دست آمده از صادرات نفت که به سختی انجام می‌شود را به نرخ کمتر از بازار آزاد عرضه کند ابهام وجود دارد. به نظر می‌رسد دولت با تحلیل‌هایی که از کل جامعه و شرایط سیاسی-اجتماعی دارد



♦ بی‌اعتمادی

مصلحت بالاتری را لحاظ کرده است که باید این را با شهروندان و بازرگانان در میان بگذارد. اگر دولت بر اساس مصلحت عمومی بالاتر از مصلحت صرفاً اقتصادی می‌خواهد این روش را ادامه دهد باید شفاف‌سازی کند و تاوان آن را در کل جامعه تقسیم کند نه اینکه مصلحت عمومی وجود داشته باشد و تاوان آن را تنها یک قشر بدهند. این تاوان داده شده تا امروز هم کم نبوده است و بخشی از آن متأسفانه غیرمادی بوده که بدنامی ایجاد کرده است. تبعات و پیامدهای سیاست ارزی موجود باید از طرف کارشناسان و اقتصاددانان بررسی شده و به اطلاع جامعه ایرانی رسانده شود و معلوم شود که چرا باید ادامه داشته باشد. به طور مثال اگر دولت تشخیص داده است که برای حمایت از گروه‌های کم درآمد باید دلار ۴۲۰۰ تومانی اختصاص داده شود این را نیز باید ساماندهی کرد که به هدف برسیم. متأسفانه بدون ساماندهی و بدون استفاده از دیدگاه و راهکارهای کارشناسان میلیاردها دلار به جیب یک عده‌ای ریخته شد

ایرانی بودند که تصمیم گرفتند دولت را وادار کنند هر دلار در اختیار خود را در بهار ۱۳۹۷ زیر قیمت بازار عرضه کند؟ آیا بخش خصوصی ایران آنقدر قدرت دارد که بتواند دولت را متقاعد کند که دلار را ارزان در اختیارش قرار دهند؟ به نظر می‌رسد این هم یکی از آدرس‌های غلطی است که از طرف دولتی‌ها داده می‌شود. آیا دولت و بانک مرکزی نمی‌دانند چه کسانی و با کدام اهلیت جاری توانستند از دلارهای ارزان استفاده کنند؟ تصمیم‌سازی برای تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی در کدام دستگاه فکری و در کدام سازمان دولتی پخته و اجرایی شد؟ من از طرف تشکلهای واردکنندگان از ۱۳۹۷/۱/۲۲ در کمیته ارزی اتاق عضویت داشتم و بارها نسبت به تخصیص ارز و دلار ارزان اعتراض و انتقاد کردم و اتاق هم در این خصوص با درایت بیانیه مخالفت صادر کرد.

دولت آقای روحانی متأسفانه به هر دلیل در ۱۶ ماه گذشته در ارائه یک سیاست ارزی کارآمد که منافع ملی در آنها لحاظ شده باشد ناتوان بوده و با صدور بخشنامه‌های متعدد بخش خصوصی را تا حدودی سردرگم کرده است. کدام فرد و کدام سازمان رئیس‌جمهور محترم را متقاعد کرد باید دلار ۴۲۰۰ تومانی عرضه کند و این کار هنوز ادامه دارد. دولت و برخی مردان دولت متأسفانه با سیاست تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی بی‌اعتمادی در جامعه ایجاد کرده‌اند. ابعاد این بی‌اعتمادی گسترده است و از بی‌اعتمادی بخش خصوصی به دولت شروع می‌شود تا به بی‌اعتمادی مردم به بازرگانان ادامه دارد. بی‌اعتمادی بازرگانان به دولت از جایی شروع می‌شود که آنها خواستار جلوگیری از تخصیص ارز ارزان بودند و حالا متهم شده‌اند که ارز ارزان گرفته و کالا وارد نکرده‌اند و جای متهم و شاکی عوض شده است. اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران خوشبختانه در

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان



بهار چابهار در خزان تحریم‌ها

بگیرد. به گفته اغلب کارشناسان در شرایط کنونی نیز چابهار به واسطه موقعیت خاص خود و معاف شدن از تحریم‌های آمریکا، همچنان می‌تواند بخشی از فشارهای کنونی را از لحاظ وضعیت اقتصاد داخلی و سیاست خارجی تعدیل کند. اما از سوی دیگر منتقدان خاطر نشان می‌کنند که به سبب نگاه غیربومی و نبودن زیرساخت‌های لازم، با وجود تمامی پتانسیل‌های موجود در بندر چابهار و سواحل مکران هنوز امکان بهره‌برداری از مزایای موجود این موقعیت استثنایی برای ایران فراهم نیست. در همین راستا در پرونده پیش رو سعی کرده‌ایم در گفت‌وگو با کارشناسان و اساتید دانشگاه مهم‌ترین فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو در طرح توسعه بندر چابهار و سواحل مکران را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

بین‌المللی طی قراردادهایی با ایران که با سفر ناندرامودی نخست وزیر این کشور به تهران منعقد شد، علاوه بر سرمایه‌گذاری در بندر چابهار، موافقت‌نامه‌هایی در جهت طرح تکمیل پروژه فرزاد B، کارگروه مشترک نظامی و نیز دسترسی به بازار بکر آسیای میانه، فصل جدیدی از همکاری‌ها با ایران را در دستور کار قرار داد. از سوی دیگر همزمان با این توافقنامه‌ها، ستاد توسعه سواحل مکران نیز به ریاست معاون اول رئیس‌جمهوری آغاز به کار کرد، اما پیوند خوردن این مسائل با موضوع خروج آمریکا از برجام و متعاقب آن پیامدهایی که در روابط خارجی دامن گیر ایران شد، سبب شد تا مزیت این منطقه استراتژیک برای بهره‌برداری‌های ترانزیتی، اقتصادی و سیاسی در حاشیه قرار

محمد رضا ستاری
عضو هیأت تحریریه



سه سال قبل و همزمان با گشایش‌های صورت گرفته پس از برجام، توافقنامه‌ای سه‌جانبه میان ایران، هند و افغانستان برای استفاده از موقعیت استراتژیک بندر چابهار به عنوان کریدوری برای حمل و نقل و اتصال هند و افغانستان به آسیای مرکزی، بخش شرقی روسیه و اروپا موقعیتی تاریخی در جهت بهره‌برداری از مزیت ژئوپلیتیک سواحل مکران فراهم شد. در این میان علاوه بر افغانستان، هند به واسطه شرایط منطقه‌ای و

در گفت و گو با پیر محمد ملازهی کارشناس مسائل شبه‌قاره هند مطرح شد

دو فرصتی طلایی که ایران تا به حال به دنبال آن نرفته است



پیر محمد ملازهی از کارشناسان نام‌آشنای ایرانی در حوزه شبه‌قاره هند است که در گفت‌وگوی پیش‌رو ضمن اشاره به دو فرصت طلایی ایران برای بسط و گسترش روابط تجاری با هند، نگاه غیراستراتژیک به طرح توسعه چابهار را در آینده همراه با تبعاتی برای کشور می‌داند. ملازهی تأکید می‌کند که در حالی که آمریکا فشارهای حداکثری خود را به ایران تحمیل کرده است، اما بنا به دلایل بین‌المللی مانعی در جهت توسعه چابهار ایجاد نخواهد کرد اما مشکل در این میان مربوط به کنار گذاشته شدن افراد بومی و نیز سیاست‌های مقطعی در داخل کشور است که باعث کندی و عدم بهره‌برداری حداکثری از فرصت بی‌نظیر چابهار شده است.

چابهار به سمت آسیای میانه کشیده شود؛ امری که هنوز به جایی نرسیده است. در مجموع این نگاه وجود داشت که چابهار را به لحاظ فرصت به درستی درک کنند، ولی بهره‌برداری از این فرصت به سیاست‌گذاری در ایران برمی‌گردد که استراتژیک فکر نمی‌کند و در چارچوب بروکراسی ناکارآمدی که وجود دارد، بسیاری از کارها به دست گروه‌ها و جریاناتی می‌افتد که نگاه آنها غیراستراتژیک است. اکنون نه آن خط‌آهن ساخته شد و نه آن جاده تاهمین شده است. از سوی دیگر، برخلاف آنچه پیش آمد و پاکستانی‌ها در قرارداد توسعه بندر گوادر با چین عمل کردند، ایران به شکل انحصاری چابهار را در اختیار هند قرار داد تا از این فرصت برای اهداف استراتژیک خود استفاده کرده و پاکستان را دور بزند. بنابراین آنها مانند چینی‌ها در گوادر، به طور جدی وارد چابهار نشده و سرمایه‌گذاری‌های لازم را انجام ندادند به طوری که حجم سرمایه‌گذاری هندی‌ها در چابهار اکنون زیر یک میلیارد دلار است که تفاوتی فاحش با حجم سرمایه‌گذاری چین در بندر گوادر پاکستان دارد. همچنین پاکستانی‌ها

که باید بنداری خارج از حوزه خلیج فارس به عنوان یک فرصت برای آینده‌نگری مورد توجه قرار گرفته و بازسازی شود. بندر عباس که از قبل نیز مورد توجه بود در این زمان گسترش بیشتری پیدا کرد و چابهار نیز به عنوان منطقه‌ای که در اقیانوس هند است به عنوان یک بندر استراتژیک مورد توجه قرار گرفت. از سوی دیگر با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پنج کشوری که تازه استقلال یافته و محصور در خشکی بودند، خط و ربطشان از منظر استقلال به مسکو کاهش پیدا کرد و افغانستان و ایران را به عنوان یک مسیر ارتباطی از سمت آسیای مرکزی به طرف آب‌ها آزاد مورد توجه قرار دادند. بنابراین در زمان دولتهای هاشمی‌رفسنجانی هم‌زمان با توجه جدی به این مسأله، خط‌آهن سراسری از طریق بندرعباس به کرمان به سمت ترکمنستان و از آنجا به خط‌آهن آسیا مورد توجه قرار گرفت که تا چین، یکن و کل شرق آسیا را در برمی‌گرفت. همچنین از آنجا که افغانستان با پاکستان دچار مشکلاتی بود، هندی‌ها از این فرصت استفاده کردند تا از طریق مذاکرات سه‌جانبه، خط‌آهن و جاده بزرگراهی از

● سه سال پیش و هم‌زمان با امضای توافقنامه سه‌جانبه میان تهران، دهلی و کابل، صحبت‌ها از بهار ترانزیت در بندر چابهار مطرح می‌شد. سوال نخست ما از شما این است که چه میزان از این فرصت در طول سه سال گذشته بهره‌برداری شده است؟

فرصت یک چیز است و بهره‌برداری از فرصت چیزی دیگر. در واقع چابهار یک فرصت فوق‌العاده برای ایران محسوب می‌شود، اما متأسفانه بهره‌برداری از این فرصت تاکنون به صورت بهینه صورت نگرفته است.

● در مورد این فرصت‌ها قدری توضیح می‌فرمایید؟

در زمان جنگ تحمیلی، وقتی خرمشهر به اشغال عراقی‌ها در آمد، ایران متوجه آسیب‌پذیری منطقه خلیج فارس از تنگه هرمز به سمت غرب شد و به همین موازات بود که دو بندر چابهار و بندرعباس به عنوان فرصت جدید برای ایران مطرح گشت. به‌خصوص از زمان دولت مرحوم‌هاشمی‌رفسنجانی که نگاه استراتژیک‌تری نسبت به جغرافیای منطقه داشت، بنابراین از آن زمان این ذهنیت بوجود آمد

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سراجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

اجازه دادند علاوه بر چین، کشورهای اروپایی، عربی و ژاپن نیز وارد سرمایه‌گذاری در گوادر شوند که موجب شد توسعه آنها تا حد زیادی جلو بیفتد، حال آنکه توسعه در ایران با کندی همراه است و موضوع تحریم‌ها و فشارهای آمریکا نیز هندی‌ها را تا حدودی ناچار به عقب‌نشینی کرد.

● به بحث سرمایه‌گذاری اشاره کردید. سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در این کندی طرح بندر چابهار چقدر موثر است؟

من فکر می‌کنم در مورد مساله بندر چابهار تنها کشوری که می‌تواند مانع ایجاد کند آمریکا است. آمریکایی‌ها چون با هند نزدیک هستند و گوادر به پایگاهی دریایی تبدیل می‌شود، برای آمریکایی‌ها بسیار تلخ است. آمریکا دوست دارد هندی‌ها به طور جدی وارد قضیه چابهار شوند، چون منافع خود را در این می‌بینند. رقابت بین گوادر و چابهار در پشت پرده مطرح بود چون آمریکایی‌ها می‌خواستند پایگاهی بزنند و بوتو با روس‌ها برای در اختیار گذاشتن بندر گوادر به توافق رسیده بود. آن زمان حتی گفته می‌شد کودتایی که بر علیه ذولفقار علی بوتو به وجود آمد در ارتباط با همین مساله بود. آمریکایی‌ها احساس خطر کردند و گمان بردند روس‌ها پاکستان را از دست آنها خارج می‌کنند. به همین دلیل رقابت در این منطقه که از بندرعباس تا شمال کراچی است در طول مسافتی ۱۶۰۰ کیلومتری در جریان است. بنابراین رقابت قدرت‌های بزرگ از گذشته وجود داشته و امروز نیز وجود دارد. ما امروز در شرایط جدید می‌بینیم چینی‌ها به طور جدی این مساله را مدیریت می‌کنند و بندر به شکل یک پایگاه دریایی برای چینی‌ها درآمده است. وقتی کل موضوع را در نظر بگیرید متوجه می‌شویم که آمریکایی‌ها خواهان فعال شدن بندر چابهار هستند و مانعی ایجاد نمی‌کنند. اروپایی‌ها نیز مانع خاصی را در چابهار ایجاد نمی‌کنند. چیزی که مشکل ایجاد کرده در بخش اصلی به خود ایران برمی‌گردد. ایران تصور درستی از تحولات منطقه‌ای ندارد. نگاه ایران به مسائل استراتژیک نگاهی موقتی است، هر چند که بخشی از قدرت به مسائل نگاه استراتژیک دارد. مانند مسائل نظامی که ارزیابی و حضور درستی از شرایط دارند.

● با توجه به گفته‌های شما و بحث معافیت بندر چابهار از تحریم‌ها، تا چه میزان می‌توان از این فرصت در جهت کاستن از فشارهای تحریمی استفاده کرد؟

ایران چاره‌ای جز این ندارد. تحریم‌ها مشکل دیگری دارد. در حقیقت چون نمی‌توان نفت فروخت و نمی‌توان خرید کرد و سیستم بانکی مشمول تحریم است، عملاً هر حرکتی در یک

جایی به بن‌بست می‌رسد. اگر ایران به گونه‌ای رفتار کند که هندی‌ها قانع بشوند، شاید بتوان در این خصوص حرکتی را صورت داد.

شرکت‌های بزرگ هندی با آمریکا کار می‌کنند ولی به نظر من در هند دو امکان وجود دارد که ایرانی‌ها تا به حال به دنبال آن نرفته‌اند. یکی فرصتی است که هندی‌ها برای مناطق و ایالت‌های خود قائل شده‌اند. به این معنا که ایالت‌ها می‌توانند به شکل مستقیم با کشورها ارتباط برقرار کنند. این فرصت تاریخی برای ایران است که تا به حال به آن ورود نکرده است. آقای ناندرا مودی به عنوان نخست‌وزیر این موضوع را قانونی کرده است. برخی از مناطق هند از نظر وسعت و جمعیت مانند یک کشور هستند و حتی برخی از ایالت‌ها نزدیک به ۷۰ میلیون جمعیت دارند.

ایران برخلاف پاکستان، بندر چابهار را به طور انحصاری به هندی‌ها واگذار کرد

...

سیاستگذاران ما چابهار و مکران را می‌خواهند اما بدون مردم بومی آن

...

امروز چابهار نسبت به جمعیت خود بزرگ‌ترین جمعیت حاشیه‌نشین کشور را دارد

...

تجربه تلخ عسلیویه نباید در چابهار تکرار شود

امکان دوم شرکت‌های کوچک هندی هستند. این شرکت‌ها بیشتر در ایالت‌ها واقع شده و تحت نفوذ دولت‌های محلی هستند. در همین راستا، این فضا وجود دارد ولی برای ایرانی‌ها شناخته شده نیست. ایرانی‌ها نمی‌دانند بانک‌های کوچک و شرکت‌های کوچک ایالتی که کارهای محلی می‌کنند و تحت تاثیر تحریم‌های آمریکا نیستند، راحت‌تر از شرکت‌های بزرگ با آنها کار خواهند کرد. چابهار از این نظر فرصتی استثنایی برای ایران فراهم می‌آورد. همکاری فقط در چهارچوب معاملات پایاپای توافق شده بین ایران و هند نخواهد بود و این شرکت‌های کوچک می‌توانند فرصت ارزشمندی برای انتقال کالا و پول فراهم آورند که متأسفانه هنوز این فرصت‌ها شناخته نشده است.

● در سال ۹۵ که توافقنامه چابهار امضا شد گفت‌وگویی با شما داشتیم که در آن به موضوع مهمی اشاره کردید. اینکه در مواجهه با چابهار شما با عملاً با دو شهر مواجه هستید. یک شهر مدرن و یک شهر فقیر. در این مدت

سه سال چه میزان تغییرات ایجاد شده است؟ متأسفانه این تنها نظر من نیست و کسانی که از نزدیک به منطقه آشنا هستند به این امر صحنه می‌گذارند. معتقدم که سیاستگذاران ما چابهار و مکران را می‌خواهند اما بدون مردم بومی آن. خود آقای جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهوری در یکی از صحبت‌های خود اشاره کرد که قصد داریم دو میلیون نفر را به این منطقه منتقل کنیم. همان‌طور که گفتید ما عملاً با دو منطقه در چابهار مواجه هستیم. یک بخش منطقه آزاد با آب شیرین، امکانات رفاهی، اقتصادی، برق و غیره که توسط تعدادی مهاجر با سرمایه‌گذاری زندگی خوب و مرفهی را رقم زده‌اند و یک بخش دیگر که مردم بومی چابهار ساکن هستند که از آب و برق و زندگی مناسب محرومند.

به خصوص در منطقه ماهیگیران، مردم در کپر زندگی می‌کنند. حتی پیش از این، وضع زندگی آنها بهتر بود، چون در دریا ماهیگیری می‌کردند، اما امروز با توجه به طرح‌های توسعه این اجازه ماهیگیری نیز برای آنها وجود ندارد. نتیجه این است که جمعیت بومی در حاشیه قرار گرفته و فقیرتر شده و حاشیه‌نشینی گسترش پیدا کرده است، به طوری که امروز چابهار نسبت به جمعیت خود بزرگ‌ترین جمعیت حاشیه‌نشین کشور را دارد. من معتقدم که باید نگاه نسبت به مردم این منطقه تغییر پیدا کند. ما با هند قرار داد پتروشیمی امضا کرده‌ایم اما شاهد هستیم که تمام نیروها، حتی مستخدمین برای این کار از خود هند آمده‌اند. آیا نمی‌توانند قرارداد را طوری تنظیم کنند که هندی‌ها سایتی احداث کنند و نیروها را برای آینده تربیت کنند؟

این قراردادها مساله یکی دو سال نیست و سوال این است که سرانجام تکلیف نیروی انسانی بومی چه خواهد شد؟ تمامی این مسائل سبب می‌شود که در نهایت، ماجرا ابعاد سیاسی و امنیتی به خود بگیرد و گروه‌های تروریستی با استخدام افراد همین منطقه دست به اعمال تروریستی و خشونت‌آمیز بزنند. این تضادها در بلندمدت به نفع ایران نخواهد بود. هر چند فرصت چابهار باید مدنظر باشد، اما نباید بومی‌ها در این میان کنار گذاشته شوند.

منابع بومی در منطقه دیر یا زود متوجه می‌شوند که با برخی از طرح‌های موجود نه تنها در آنها مشارکتی ندارند، بلکه محیط زیست آنها نیز در حال تخریب شدن است. شما به عسلیویه نگاه کنید. چرا بومی‌ها در آن منطقه جذب نشدند؟ تجربه تلخ عسلیویه نباید در چابهار تکرار شود. آنجا مسائل سیاسی و قومی وجود دارد و نباید فکر کرد با سرمایه‌گذاری و حذف بومی‌ها تبعات آن گریبانگیر ما نمی‌شود.

فرزاد رمضانی بونش کارشناس مسائل شبه‌قاره هند در گفت‌وگو با نامه اتاق بازرگانی مطرح کرد

شیب کند توسعه در چابهار



فرزاد رمضانی بونش به عنوان پژوهشگر مسائل شبه‌قاره هند معتقد است که بندر چابهار می‌تواند نقش موتور محرکه در توسعه شرق ایران را ایفا کند، اما با وجود طرح‌های ملی از جمله راه آهن و مسیرهای ترانزیتی به دلیل مسائل و مشکلات داخلی و خارجی، شاهد شیب کند در توسعه این بندر هستیم. وی همچنین در ادامه این گفت‌وگو با اشاره به نقش آمریکا در افغانستان و هند تصریح می‌کند که هر چند بنا بر مسائل و سیاست‌های منطقه‌ای، آمریکایی‌ها مانعی در مسیر توسعه بندر چابهار ایجاد نمی‌کنند و حتی این بندر را از تحریم‌ها معاف کرده‌اند، اما باید در نظر داشت که هند به عنوان یکی از متحدان استراتژیک ایالات متحده برای سرمایه‌گذاری اقتصادی و راهبردی خود در چابهار بدون نظر مثبت واشنگتن دست به حرکت کلان و گسترده‌ای نمی‌زند.

فشارهای حداکثری را دارد؟

در این خصوص از یک‌سو روابط دوجانبه میان هند و افغانستان اهمیت دارد و از سوی دیگر، آمریکایی‌ها تلاش کردند نقش هند را در صحنه ژئوپولیتیک افغانستان گسترش دهند تا هندی‌ها به عنوان واسطه حضور آمریکایی‌ها در بخش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی افغانستان فعال باشند. همچنین از آنجا که یکی از عوامل مانع در اتصال هند به افغانستان، پاکستان است، این کشور تلاش کرده با انواع روش‌های ممکن، چه امنیتی و چه ژئوپولیتیکی مانع از گسترش نقش هند در افغانستان شود. به همین دلیل، هندی‌ها بندر چابهار را به عنوان عاملی برای دور زدن بندر گوادر و بندر کراچی و دسترسی بیشتر و مستقیم افغانستان به بنادر هند ارزیابی می‌کنند. افغانستان نیز می‌خواهد به نوعی از حصر ژئوپولیتیکی پاکستان و وابستگی گسترده به بنادر این کشور خارج شود. لذا توجهی بسیار مهم و جدی به توسعه چابهار دارند و نقش افغانستان و هند باعث خروج چابهار از تحریم‌ها شد.

به گریبان است. در این میان با توجه به حرکت آرام هند در منطقه، تلاش‌هایی از سوی دهلی‌نو و کابل به منظور مذاکره با آمریکا جهت مستثنی شدن چابهار از تحریم‌های این کشور صورت گرفته است. از سوی دیگر، ایران با توجه به نقش خود در ترانزیت به آسیای مرکزی و اینکه نقطه ثقل منطقه جنوب شرقی ایران در چابهار قرار دارد، تلاش کرده در این زمینه بازیگران دیگری از جمله ژاپن را در روند توسعه چابهار درگیر کند. آنچه مسلم است این است که ما در این مسیر شاهد شیب ملایمی از توسعه هستیم. در واقع اگر بخواهیم کار را با بندر گوادر که چینی‌ها تلاش گسترده‌ای را در این منطقه دارند مقایسه کنیم، توسعه چابهار سرعت بسیار کمی دارد.

● به بحث مستثنی شدن چابهار از تحریم‌های آمریکا اشاره کردید. با توجه به فشارهای حداکثری بر ایران چطور این حوزه از تحریم‌ها مستثنی شده است؟ از سوی دیگر با توجه به اینکه ایران به دنبال راهکارهایی برای دور زدن تحریم‌هاست، چابهار چقدر ظرفیت کاستن از این

● در طول چند سال گذشته به خصوص پس از امضای توافقنامه سه جانبه میان ایران، هند و افغانستان، توجهی جدی در خصوص توسعه بندر چابهار و سواحل مکران به عنوان منطقه‌ای استراتژیک و ژئوپولیتیک صورت گرفت. از نظر شما در طول این سه سال چه اقدامات مسلموسی در جهت بهره‌گیری از این موقعیت ممتاز صورت گرفته است؟

لازم است به این موضوع نگاهی کلی داشته باشیم. بعد از توافق سه جانبه چابهار هم تهران، هم کابل و هم دهلی‌نو توجه ویژه‌ای را در خصوص افزایش سرمایه‌گذاری در جهت توسعه بندر چابهار و اتصال آن به آسیای مرکزی داشتند، ولی این امر با چالش‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و همچنین مالی و بانکی روبرو بود. لذا انتظار اولیه این بود که روند با سرعتی بیش از این طی شود که برآورده نشد. هر چند نمی‌توان گفت که این روند امروز ناتمام مانده یا به بن‌بست رسیده است، اما می‌توان اشاره کرد با چالش‌هایی گسترده دست

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

● ایران از این فرصت چه استفاده‌ای می‌تواند انجام دهد؟

هرچند توسعه چابهار در مقابل توسعه بندر گوادر در آن سطح جلو نرفت، ولی همین روند توسعه نیز برای توسعه جنوب شرقی ایران و افزایش گسترده صادرات غیرنفتی از طریق بندر چابهار و رشد ترانزیتی مفید است. در یک سال گذشته شاهد رشد ۱۰۰ درصدی صادرات غیر نفتی از بندر چابهار بوده و به موازات آن رشد ۳۰۴ درصدی کالاهای ترانزیتی از طریق این بندر هستیم. اگر این روند افزایش پیدا کند، منجر به گسترش روند توسعه در شهر چابهار خواهیم بود. همچنین افزایش درآمدهای ترانزیتی ایران و وابستگی بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و منطقه قفقاز به تنها بندر اقیانوسی در جنوب شرق ایران، دارای مزیت‌های ژئوپلیتیکی نیز برای ما خواهد بود. در شرایطی که ایران و هند نمی‌توانند معاملات نفتی داشته باشند و از میزان درآمدهای نفتی ایران کاسته شده است، بندر چابهار می‌تواند برای تامین منافع ایران مسیری مطمئن باشند و از این طریق به توسعه روند آن نیز کمک‌های شایانی برساند.

● در مقایسه میان بندر گوادر پاکستان و بندر چابهار در ایران، برخی کارشناسان موضوع سرمایه‌گذاری چینی‌ها در گوادر را قابل مقایسه با چابهار نمی‌دانند و نسبت به رقیب بودن این دو بندر تاکید دارند. از سوی دیگر با توجه به اهمیت چابهار برای هندی‌ها و موضوع رقابت آنها با پاکستان، چرا روند سرمایه‌گذاری و توسعه چابهار با کندی از سوی آنها پیش می‌رود؟

نقش افغانستان و هند باعث خروج چابهار از تحریم‌ها شد

چابهار می‌تواند نقش یک موتور محرکه را در شرق ایران ایفا کند

در یک سال گذشته شاهد رشد ۱۰۰ درصدی صادرات غیرنفتی از بندر چابهار هستیم

توان سرمایه‌گذاری چینی‌ها در گوادر قابل مقایسه با هند در چابهار نیست

نباید توان سرمایه‌گذاری چین را با هند یکسان بدانیم. هند در حال رشد است و تلاش می‌کند سرمایه‌گذاری‌های متعددی را در خارج از کشور داشته باشد ولی هنوز نتوانسته است در مقام مقایسه با چینی‌ها در سرمایه‌گذاری‌های کلان رقابت کند. چین در اقصی نقاط جهان دست به سرمایه‌گذاری‌های کلان می‌زند. نکته دوم این است که نگاه راهبردی چین به پاکستان به عنوان یک متحد استراتژیک، همچنین بحث‌های امنیتی و احتمال ایجاد پایگاه نظامی چین در بندر گوادر و سایر پیوندهای گوناگون باعث شده است تا نوع روابط اسلام‌آباد و پکن، قابل مقایسه با روابط میان تهران و دهلی نباشد.

هند به عنوان یکی از متحدان استراتژیک آمریکادر جنوب آسیا همیشه در سرمایه‌گذاری اقتصادی و استراتژیک و ژئوپولیتیک خود در چابهار نگاهی به آمریکا دارد و بدون اجازه و یا بدون نظر مثبت آمریکایی‌ها دست به حرکت

کلان و گسترده ای در مورد سرمایه‌گذاری در ایران نمی‌زند. انگیزه اصلی هند در این زمینه دور زدن پاکستان و رسیدن به منافع خود است.

● سفیر هند در ایران اخیراً به چالش‌های پیش رو در توسعه بندر چابهار اشاره کرده است. به عقیده شما مهم‌ترین این چالش‌ها کدام است؟

مساله بانک‌ها و روند بروکراسی هند و ایران خود از مسائل چالش‌زا هستند. در بعد دیگر نوع نگاه دو کشور به تجارت ایران و روسیه و گله‌مندی برخی از مقامات هندی از مقامات ایرانی در این زمینه و کم توجهی و استفاده نکردن از حداکثر توان سرمایه‌گذاری در مسیرهای ریلی و یا آزادراهی برای دسترسی چابهار تا افغانستان از جمله این مسائل است. همچنین عدم رقابت شرکت‌های خصوصی هند برای حضور در این منطقه نیز از عوامل دیگر محسوب می‌شود.

● به بحث توسعه ریلی اشاره کردید. برخی از کارشناسان عقیده دارند این اتفاق هنوز رخ نداده است. چرا چابهار از نظر داخلی تا این حد محروم مانده و توسعه آن تا چه میزان می‌تواند در شکوفایی منطقه و استان‌های همجوار تاثیر داشته باشد؟

این بندر می‌تواند نقش یک موتور محرکه را در شرق ایران ایفا کند ولی آنچه مشخص است این است که با وجود مطرح بودن طرح‌های ملی از جمله راه‌آهن، هنوز روند توسعه، تکمیل و بازدهی این طرح با مشکلاتی مواجه است که به عقیده من به نوع سیاست‌گذاری و برنامه‌های اصلی دولت باز می‌گردد.



ایرج تاج‌الدین رئیس سابق دبیرخانه ستاد توسعه سواحل مکران در گفت‌وگو با نامه اتاق بازرگانی ایران تشریح کرد

بایسته‌های استفاده حداکثری از ظرفیت استراتژیک چابهار



ایرج تاج‌الدین رئیس سابق دبیرخانه ستاد توسعه سواحل مکران و مدیر کل پیشین توسعه همکاری‌های صنعتی و تحقیقاتی وزارت دفاع است. وی در گفت‌وگوی پیش رو با بیان مزیت و موقعیت‌های استثنایی سواحل مکران و بندر چابهار معتقد است: صرف توسعه یک بندر، نمی‌توان توقع حل مشکلات را از آن ناحیه داشت، چرا که علاوه بر موضوع سرمایه‌گذاری، بحث عدم توسعه زیرساخت‌ها نیز باعث شده تا استفاده بهینه از پتانسیل‌های موجود در سواحل مکران مغفول واقع شود. تاج‌الدین همچنین در بخشی دیگری از سخنان خود تصریح می‌کند که توسعه بندر به خودی خود امری مهمی نبوده و هیچ مزیتی برای ما در بر نخواهد داشت، زمانی مزیت ایجاد و مشکلات تحریمی ما از طریق چابهار حل خواهد شد که ما زیرساخت‌ها، شبکه حمل‌ونقل، راه آهن و فرودگاه را توسعه داده باشیم.

گفت بخش عظیمی از مردم منطقه مکران را می‌شناسند. مطالعاتی در دبیرخانه ستاد انجام شد و در اختیار تمام دستگاه‌ها قرار گرفت. از جمله طی مطالعاتی به وزارت راه و شهرسازی، ۹ مزیت رقابتی در منطقه از جمله مزیت‌های ترانزیتی و حمل‌ونقل معرفی شد.

همان‌طور که می‌دانید، منطقه چابهار در بطن دو کریدور شمال به جنوب و شرق و غرب قرار دارد و به راحتی می‌شود بندر شهید بهشتی یا بندر چابهار را با کمترین هزینه، کوتاه‌ترین و امن‌ترین مسیر به جاده ابریشم، مسیر شمال، کشورهای آسیای میانه، افغانستان و نهایتاً به اروپا وصل کرد. همچنین چابهار در کریدور شرق به غرب توانایی اتصال کشورهای غرب آسیا به شبه جزیره هند و حاشیه شرقی آسیا را داراست که مزیتی بسیار بزرگ محسوب می‌شود.

بحث دوم گردشگری است. این منطقه پتانسیل‌های بی‌نظیری دارد که در کمتر منطقه‌ای قابل مشاهده است. بحث

مناطق جزء اولویت‌های ما محسوب می‌شود. من به یاد دارم در سال‌های ۹۴، ۹۵ و ۹۶ با اینکه پولی برای منطقه مصوب می‌شد، اما پروژه‌ها پولی دریافت نمی‌کردند. در طول این مدت تاکید مقام معظم رهبری وجود داشت و دولت به‌خاطر تاکید ایشان پای کار آمده بود. دفتر مقام معظم رهبری از بودجه‌هایی که در اختیار داشتند، پروژه‌هایی را در منطقه فعال کردند. عمدتاً این پروژه‌ها در حوزه راه‌سازی و بخشی نیز به درمان اختصاص داشت و تا زمانی که اعتبارات می‌رسید، ما شاهد انجام پرسرعت طرح و پروژه‌ها بودیم.

از سوی دیگر تمامی دستگاه‌ها پای کار آمده و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در قالب پروژه‌هایی تعریف شد که تقریباً مربوط به مسائل زیرساختی می‌شد و هر کدام نیز بسته به اعتبارات موجود با سرعت بیشتر یا کمتر در دستور کار قرار می‌گرفت. در این میان واژه مکران به عنوان یک برند به خوبی مطرح و به مردم معرفی شد. امروز می‌توان

● آقای تاج‌الدین، با توجه به موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک سواحل مکران و قرارداد میان سه کشور ایران، افغانستان و هند، به عنوان مسئول سابق دبیرخانه ستاد توسعه سواحل مکران، لطفاً شرحی از اقدامات این ستاد در طول سال‌های گذشته را بیان بفرمایید.

از مهم‌ترین اقداماتی که طی سال‌های اخیر در منطقه انجام شد، تشکیل ستاد توسعه سواحل مکران به ریاست معاون اول رئیس‌جمهوری بود. در این ستاد، ده وزیر و چهار معاون رئیس‌جمهوری عضو بودند که روی هم رفته ستاد بسیار قدرتمندی را تشکیل می‌داد. با این حال عملاً به جزء چند جلسه در سال‌های اخیر، تقریباً جلسات متوقف و توسعه سواحل مکران رفته رفته از اولویت‌ها خارج شد.

● علت این موضوع چیست؟ تا زمانی که نتوانید پولی به منطقه تزریق کنید، نمی‌توانید ادعا کنید توسعه این

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

تالاب‌های مختلف، کوه‌های گل‌افشان که خاصیت درمانی دارند، سواحل بسیار خوب و امواج مناسب و مدخل ورودی اقیانوس هند، همگی فرصت‌های بی‌نظیر و استثنایی را برای جذب گردشگر در این منطقه فراهم کرده است. موضوع بعدی به عنوان مزیتی مهم که به نوعی به زندگی و معیشت مردم منطقه نیز گره خورده است، موضوع شیلات و کشاورزی است. به خصوص اینکه با توجه به نبود صنعت آنچنانی، بیشتر مردم بومی در این حوزه‌ها فعال هستند. در این منطقه، ناحیه‌ای به نام زرآباد وجود دارد که به هندوستان کوچک معروف است و بهترین میوه‌های گرمسیری در آن تولید می‌شوند؛ به‌طوری‌که می‌توان با سرمایه‌گذاری، گلخانه‌های بزرگی را در آن احداث کرد. از سوی دیگر علاوه بر دسترسی منطقه به حوزه آفریقا، موضوع نفت و گاز در قالب ترمینال دوم نفتی می‌تواند موقعیتی را ایجاد کند که انحصار صادرات نفت و انرژی ایران تنها منحصر به تنگه هرمز نباشد. از سوی دیگر این منطقه علاوه بر اینکه پتانسیل تبدیل شدن به قطب سوم پتروشیمی کشور را دارد، از منظر توسعه زیرساخت‌ها مانند راه‌سازی، توسعه بندر و راه‌آهن در اولویت قرار دارد و همچنین به راحتی می‌توان در این ناحیه سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی را در بحث انرژی‌های پاک داشته باشیم.

● در چند سال گذشته چه میزانی از شرکت‌های داخلی و خارجی در منطقه فعال شده‌اند؟ استقبال شرکت‌های خصوصی چگونه بوده است؟

علاقه‌مندی برای سرمایه‌گذاری در منطقه بسیار بالا است. چه از نظر داخلی و چه از نظر سرمایه‌گذاری‌های خارجی. این به دلیل شرایطی است که وجود دارد، چرا که چابهار مشمول تحریم‌ها نیست، مضاف بر اینکه منطقه برای سرمایه‌گذاری بسیار مساعد است. ما در این خصوص توانستیم در اوج تحریم‌ها، اولین همایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری در منطقه چابهار را توسط خود چابهار برگزار کرده و بیش از ۴۰ شرکت بزرگ از ۳۶ کشور دنیا را در سطوح مدیران ارشد به منطقه دعوت کنیم. در همین رابطه تفاهم‌نامه‌های بسیاری نیز امضا شد.

ولی متأسفانه منطقه توان جذب سرمایه را ندارد، چون زیرساختی وجود ندارد. سرمایه‌گذار زمانی وارد منطقه می‌شود

که زیرساخت مهیا و آماده سرمایه‌گذاری باشد. زیرساخت کار دولت‌ها بوده و تاکنون این اتفاق میسر نشده است. به اعتقاد من این موضوع بزرگ‌ترین تهدید است، چرا که سرمایه‌گذاران خارجی به تدریج جذب منطقه می‌شوند و بنادری مثل عمان و زهار و گوادر پاکستان به سرعت زیرساخت‌های خود را آماده می‌کنند و سرمایه‌گذاران را جذب می‌کنند.

● سفیر هند در ایران اخیراً با اشاره به فرصت‌های چابهار از درگیر بودن با موانع صحبت کرده است. شما به موانع داخلی اشاره کردید. چه موانع خارجی در این بحث دخیل است؟ چون گفته می‌شود که هندی‌ها با شور و شوق اولیه کار نمی‌کنند.

هندی‌ها علاقه دارند، اما آنها چندان در تجارت بین‌الملل مانند چینی‌ها خبره نیستند. بخشی از این موانع به خود هندی‌ها بازمی‌گردد زیرا آنها هم مثل ما با کندی کار می‌کنند. هندی‌ها همچنین

تا زمانی که نتوانید پولی تزریق کنید، نمی‌توانید ادعا کنید که توسعه جزء اولویت‌های ما محسوب می‌شود

...

چابهار می‌تواند مزیتی را ایجاد کند که انحصار صادرات نفت و انرژی ایران از تنگه هرمز خارج شود

...

منطقه توان جذب سرمایه را ندارد، چون زیرساختی وجود ندارد.

...

بندر گوادر به هیچ عنوان نمی‌تواند به عنوان رقیب چابهار مطرح باشد، اگر ما از فرصت‌های خود استفاده کنیم

...

بندر چابهار فعلاً به خودی خود، توان حل مشکلات ایران از منظر کاهش فشار تحریم‌ها را در اختیار ندارد

بروکراسی پیچیده‌ای هم دارند. از سوی دیگر مسأله همجواری چابهار با پاکستان نیز برای هندی‌ها مطرح است. هند و پاکستان سالیان سال است که با هم دچار تنش هستند و قطعاً برای پاکستان مشکل است که بپذیرد هند در مرزهای غربی این کشور نیز برای خود مرکزیتی ایجاد کند.

ما باید در منطقه چابهار زمینه‌ای برای سرمایه‌گذاری سایر کشورها فراهم کنیم تا اشتراک منافع ایجاد شود. اگر در کنار هندی‌ها به چینی‌ها و عمانی‌ها نیز فرصت سرمایه‌گذاری بدهیم، یک محیط رقابتی ایجاد کرده‌ایم. من بیشتر احساس می‌کنم عدم سرمایه‌گذاری هندی‌ها بعد از نبود فاکتور مهم زیرساخت‌ها، به مسائل داخلی خود آنها برمی‌گردد.

● برخی کارشناسان بندر گوادر پاکستان و طرح یک جاده یک کمربند چین را بیشتر از منظر رقابت با بندر چابهار بررسی می‌کنند. شما در صحبت‌های خود بر روی مسأله همپوشانی میان این بندر تأکید داشتید. بیشتر در این خصوص توضیح می‌دهید؟

معتقدم که بندر گوادر پاکستان به هیچ عنوان نمی‌تواند به عنوان رقیب چابهار مطرح باشد، بلکه می‌تواند مکملی برای چابهار در نظر گرفته شود؛ به شرط آنکه ما از فرصت‌ها در زمان خودش و به موقع استفاده کنیم.

بندر گوادر برای اتصال به جاده ابریشم چین، ناچار به عبور از دو کشور با توپوگرافی بسیار سخت است که این امر مستلزم سرمایه‌گذاری‌های کلان است تا از طریق ریل و جاده ضمن عبور از پاکستان و افغانستان به جاده ابریشم در آسیای میانه متصل شود. در صورتی که اگر ما از فرصت چابهار استفاده کرده و توافقی را به دست آوریم تا بندر گوادر را به شبکه‌های ریلی و جاده‌ای خودمان وصل کنیم، به راحتی می‌توان از طریق ایران به عنوان مسیری امن و کم‌هزینه، طرح اتصال گوادر به آسیای میانه را محقق سازیم. به همین دلیل است که تاکنون پاکستانی‌ها چندین بار درخواست ارتباط زمینی گوادر به چابهار را مطرح کرده‌اند.

البته هر چند در مرز توافقاتی در این خصوص حاصل شده، اما عملیاتی شدن کامل این پروژه، عزمی جدی را در میان سیاستگذاران داخلی ما می‌طلبد تا از طریق مذاکره با پاکستان و چین، از فرصت زمینی ایران برای اتصال گوادر به جاده ابریشم استفاده بهینه صورت بگیرد. چنین امری امکان‌پذیر است، اما تا به حال آن قدر در این خصوص تعلل صورت گرفته که به نظر می‌رسد چین، پاکستان و افغانستان سرانجام



موثر باشد. از سوی دیگر انتقادی که مطرح می‌شود این است که در این طرح، نگاه غیر بومی بوده و ظرفیت‌های بومیان منطقه مد نظر قرار نگرفته است.

ارزیابی شما در این خصوص چیست؟ به نظر من این صحبت‌ها از سوی کسانی مطرح می‌شود که به دنبال توسعه منطقه نیستند و بیشتر نیز از آن سوی خلیج فارس شنیده می‌شود. برای اینکه آنها می‌دانند اگر چابهار توسعه پیدا کند، دیگر بنداری مانند جبل‌علی و غیره، توجیهی برای سرمایه‌گذاری نخواهند داشت. اولاً تا آنجا که من اطلاع داشته و در مسئولیت بودم، توسعه منطقه بر پایه افراد بومی در نظر گرفته شده است. حتی در این خصوص پیش‌بینی برای احداث هنرستان، کارگاه و رشته‌های تحصیلی مرتبط به توسعه منطقه صورت گرفته است.

لذا طبق برنامه قرار است از ظرفیت بومی‌ها حداکثر استفاده به عمل آید؛ هر چند که اکنون تخصص‌هایی مورد نیاز است که با توجه به محرومیت‌ها در منطقه وجود ندارد که این امر هم موضوع عجیبی تلقی نمی‌شود. به همین دلیل است که برنامه‌هایی برای توسعه توانمندی‌های افراد بومی در منطقه وجود دارد و مستلزم آن است که طبق این برنامه‌ها در جهت استفاده حداکثری از افراد ساکن این مناطق استفاده شود.

توقف کشتی را هم در اختیار داشته باشیم، باز هم یک جای کار می‌لنگد. به این معنی که ۶۰ هزار تن برای انتقال نیاز به ۳ هزار کانتینر دارد. شما تصور کنید در نقطه‌ای که فرودگاه، راه‌آهن و جاده ترانزیتی ندارد، سه هزار تریلی چگونه می‌تواند حمل‌ونقل این بار را انجام دهد؟ به طور کلی قابل تصور نیست که شما بتوانید سه هزار تریلی را در چابهار برای انتقال بار مورد استفاده قرار دهید.

بنابراین توسعه بندر به خودی خود امری مهمی نبوده و هیچ مزیتی برای ما دربر نخواهد داشت، زمانی مزیت ایجاد و مشکلات تحریمی ما از طریق چابهار حل خواهد شد که ما زیرساخت‌ها، شبکه حمل‌ونقل، راه‌آهن و فرودگاه را توسعه داده باشیم. اکنون نزدیک‌ترین فرودگاه به چابهار در کنارک و به فاصله ۶۵ کیلومتری از این بندر قرار دارد. آن هم فرودگاهی نظامی که توانایی حمل بار را ندارد. یعنی اگر همین فرودگاه کنارک را امروز تبدیل به کارگو کنیم، آنقدر برای ما هزینه‌بردار است که در واقع بهتر است از نظر اقتصادی یک فرودگاه جدید در خود چابهار و نزدیک بندر احداث شود. لذا بندر فعلاً به خودی خود، توان حل مشکلات ایران از منظر کاهش فشارهای تحریم‌ها را در اختیار ندارد.

● برخی ناظران معتقدند که با توجه به محرومیت منطقه، طرح توسعه سواحل مکران و بندر چابهار می‌تواند در توسعه خود استان و مناطق همجوار، بسیار

از طریق خودشان پروژه اتصال بندر گوادر به آسیای میانه را اجرایی کنند. به اعتقاد من اگر چنین اتفاقی رقم بخورد، مهم‌ترین مزیت ما در منطقه که بحث ترانزیت و کریدور شمال-جنوب است، به راحتی از دست خواهد رفت.

● بندر چابهار در اوج فشارهای اقتصادی آمریکا از تحریم‌ها معاف شده است. حال با توجه به اینکه سیاستگذاری ایران، یافتن راه‌هایی به منظور کاهش این فشارهاست، بندر چابهار و معافیت آن از تحریم‌ها تا چه میزان ظرفیت کاستن از فشارهای کنونی را خواهد داشت؟

در حال حاضر راهکاری وجود ندارد. موضوع این است که صرف توسعه یک بندر، نمی‌توان توقع حل مشکلات را از آن ناحیه داشت. ظرفیت بندر چابهار دو و نیم میلیون تن بوده که اکنون به هشت و نیم میلیون تن رسیده و در آینده نیز به بیست میلیون تن خواهد رسید. بندر نیاز به پس کرانه و زیرساخت برای حمل‌ونقل دارد. ما در منطقه چابهار نه راه‌آهن، نه فرودگاه کارگو و نه جاده‌های ترانزیتی داریم که بتوانیم از این ظرفیت نهایت بهره‌برداری را داشته باشیم.

وقتی یک کشتی ۶۰ هزار تنی که کوچک‌ترین کشتی اقیانوس‌پیما محسوب می‌شود در بندر چابهار پهلو می‌گیرد، ما اگر تمامی تجهیزات برای تخلیه سریع و عدم

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

فرا تر از یک بندر

یورش یک گروه تروریستی به چابهار در سال ۱۳۹۷ و در شرایطی که این بندر از گستره تحریم‌های آمریکایی بیرون مانده بود نام آن را بر سر زبان‌ها انداخت. در یک سال تازه سپری شده اما رونق بندر چابهار به دلیل واردات بیشتر موجب شده است که درباره آن بحث و گفت‌وگوهای کارشناسی در کانون توجه قرار گیرد. آنچه می‌خوانید گزارش یک رسانه اروپایی درباره اهمیت بندر چابهار و نقش آن در راهبردهای جهانی به ویژه راهبرد چین و هند و رقابت این دو کشور و همچنین اهمیت بندر چابهار به لحاظ موقعیت استراتژیک است.

◆ نخستین بندر آب عمیق ایران

یکی از دلایل ساده و در عین حال مهم بندر چابهار این است که در پی ساخت و توسعه آن، این بندر به نخستین بندر آب عمیق ایران تبدیل خواهد شد. بندرهای آب عمیق، نتیجه انقلاب صنعت حمل‌ونقل در کشتیرانی است که موجب شده تا کشتی‌های عظیم باربری، صدها کانتینتر را با هزینه بسیار اندک جابه‌جا کنند. خالی کردن بار زدن این کشتی‌ها در هر بندری ممکن نیست و به تجهیزات ویژه‌ای نیاز است. ایران در حال حاضر چنین بندری در اختیار ندارد. به همین دلیل، یکی از اتصال ایران به دنیای تجارت بین‌المللی، ورود این کشتی‌ها به خلیج فارس و سپس خالی کردن بار در امارات متحده عربی است. بندر جبل علی در این کشور یکی از دو بندری است که در خلیج فارس این ویژگی را دارد. (بندر دمام عربستان سعودی نیز بندر آب عمیق است. در نهایت ساخت و توسعه بندر چابهار، ایران را در نخستین گام از امارات بی‌نیاز می‌کند.

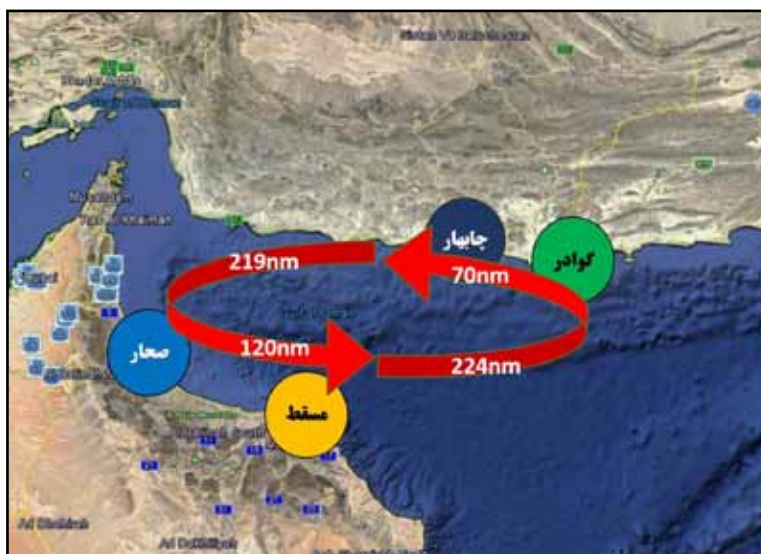
این بندر، برخلاف بندرعباس، خارج از منطقه پرتنش خلیج فارس و تا اندازه‌ای دور از دسترس دشمن‌های منطقه‌ای و جهانی ایران قرار گرفته است. بندر چابهار تنها بندر ایران است که به شکل مستقیم و بی‌واسطه به اقیانوس هند دسترسی دارد. موقعیت جغرافیایی چابهار آنقدر برای ایران مهم است که ایده توسعه چابهار از زمان رژیم گذشته مطرح بود و مدیران آن رژیم به دنبال یک سرمایه‌گذاری هشت میلیارد دلاری در این بندر بودند. آسیب‌پذیری بنادر ایران در حاشیه خلیج فارس در دوران جنگ هشت ساله با عراق، به خوبی اهمیت استراتژیک توسعه چابهار را نشان داد. در نهایت بعد از پایان جنگ و در دورانی که دولت ایران در تلاش بود سیاست تنش‌زدایی و

عادی‌سازی روابط، درهای اقتصاد ایران را به روی جهان باز کند، در سال ۱۹۹۲ در چابهار یکی از نخستین مناطق آزاد تجاری تاسیس شد. اما تحریم‌های بین‌المللی موجب شد سرمایه‌گذاری خارجی برای توسعه این بندر هرگز کافی نباشد و هند نیز به شکل مقطعی و محدود تنها بخشی از پروژه را تا میانه دهه ۹۰ پیش برد. حالا چرا هند؟

◆ نقطه طلایی تجارت هند با جهان

اهمیت چابهار برای هند چنان جدی است که این کشور نزدیک به سه دهه است که به دنبال توسعه این بندر جنوبی ایران است. در واقع توسعه پروژه چابهار برای این کشور بسیار فراتر از افزایش مناسبات بازرگانی با ایران و صادرات به ایران اهمیت دارد. نخستین مسأله هند، رقابت با اتحاد استراتژیک چین و پاکستان و یافتن جایگزینی برای بندر «گوادر» است. بندر گوادر عملاً خواهرخوانده پاکستانی چابهار است و در آن سوی مرز، در بلوچستان پاکستان قرار دارد. فاصله دو بندر ۱۷۰ کیلومتر است و چین در آن بندر همان نقشی را بازی می‌کند که هند در چابهار. بندر گوادر نیز همانند چابهار به یک بندر آب عمیق تبدیل خواهد شد. اما این دو پروژه یک تفاوت بنیادین دارند: رابطه چین و پاکستان، شباهتی به رابطه هند و ایران ندارد. پاکستان در پی تیره شدن روابطش با واشنگتن به دنبال متحد استراتژیک است و این همکاری می‌تواند تا باز کردن پایگاه نظامی برای چین هم ادامه پیدا کند. در مقابل، ایران هرگز چنین رابطه‌ای با هند نداشته است. هند سیاست خارجی متفاوتی در خاورمیانه دارد و هم‌زمان روابطش را با همه بازیگران اصلی از جمله عربستان و اسرائیل نیز گسترش داده است.

به همین دلیل چشم‌اندازی برای ارتقای موقعیت هند به یک متحد استراتژیک برای ایران وجود ندارد و دو طرف نیز برای چنین ارتباط نزدیکی، اصراری ندارند. این موضوع اما موجب نشده تا هند از چابهار دست بکشد. چون با بندر چابهار، هند نه فقط به ایران و افغانستان، بلکه به آسیای مرکزی و چه بسا روزی به اروپا دسترسی خواهد داشت. آن هم بی‌نیاز از پاکستانی که می‌تواند یک سد زمینی در این مسیر باشد. برای هند، چابهار نقطه کلیدی پروژه بلندپروازانه «گذرگاه بین‌المللی حمل‌ونقل شمال-جنوب» (The International North-South Transport Corridor) نیز هست؛ توافق‌نامه‌ای که از سال ۲۰۰۰ در انتظار معجزه‌ای است برای شکل دادن به یک راه ارتباطی-تجاری جدید که هند را از گذرگاه چابهار به شمال وصل می‌کند. چنین مسیری نیز در زمینه رقابت هند و پاکستان، تبدیل استراتژیکی است برای «گذرگاه اقتصادی چین-پاکستان» (China-Pakistan Economic Corridor) که در سال‌های اخیر شکل گرفته است. چابهار از جمله پروژه‌هایی بود که در سفرهای سران دو کشور، هر بار نامش مطرح شد و تفاهم‌نامه‌هایی در تهران و دهلی امضا شدند. با این همه، مجموعه این عوامل موجب نشد تا چابهار با سرمایه‌گذاری قابل توجه هند به سرعت توسعه یابد. توسعه چابهار مانند بسیاری دیگر از پروژه‌های ساخت و ساز پردرآمد، اسیر رقابت‌های داخلی است. در این میان شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران در کنار دیگر نهادهای بانفوذ متهمند که به خاطر درآمدهای ناشی از چنین پروژه‌هایی در مسیر ورود و کار شرکت‌های هندی سنگ‌اندازی کرده‌اند و اداره این بندر نیز از ناکارآمدی قابل توجهی رنج می‌برد.



چابهار و آینده اقتصاد افغانستان

رضا فرزام | استاد اقتصاد در دانشگاه کابل

هند، ایران و افغانستان موافقت‌نامه توسعه بندر چابهار در تهران را امضا کردند. این موافقت‌نامه، یکی از مهم‌ترین گام‌هایی است که این سه کشور در راستای تقویت همکاری‌های مشترک اقتصادی منطقه برداشتند. کریدور ترانزیتی چابهار در مناسبات اقتصادی و سیاسی منطقه از اهمیت استراتژیک برخوردار است و می‌تواند در باز تعریف مناسبات سیاسی - اقتصادی در حوزه آسیای جنوبی و مرکزی و تغییر جغرافیای تجارتی و ترانزیتی در منطقه نقش بازی کند. هند، به عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور اقتصادی در جنوب آسیا با طرح استراتژی درازمدت در راستای توسعه بازارهای داخلی، دسترسی به بازار افغانستان و آسیای میانه و رقابت با چین و پاکستان، تلاش دارد با سرمایه‌گذاری در بندر چابهار، به نفوذ اقتصادی و سیاسی‌اش در منطقه بیفزاید و بدیلی برای بندر گوادر (کریدور ترانزیتی چین و پاکستان) ایجاد کند. چابهار، برای هند از اهمیت فوق‌العاده استراتژیک و حیاتی برخوردار است. تلاش چین و پاکستان در جهت انزوای بیشتر هند از مسیرهای ترانزیتی منطقه‌ای با اجرایی شدن چابهار تقریباً ناممکن شده است. ایران، پس از تحریم‌های نفس‌گیر اقتصادی و تجارتی غرب، اینک در تلاش است از طریق توسعه مناسبات تجارتی - ترانزیتی در راستای احیای اقتصاد خود اقدام کرده و تأثیرگذارتر در مناسبات و تعاملات سیاسی و تجارتی منطقه حضور یابد. افغانستان، اما به عنوان یکی از اقتصادهای ضعیف در منطقه، امیدوار است از طریق تقویت همکاری‌های مشترک اقتصادی - ترانزیتی رمقی تازه به اقتصاد ناتوان‌اش ببخشد و زمینه را برای توسعه بیشتر تجارت و کاهش وابستگی به

منابع مالی جهانی، فراهم سازد. چابهار، به لحاظ سیاسی و اقتصادی، ظرفیت تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین قطب‌های ترانزیتی در منطقه را دارا است. روابط نسبتاً کم‌تنش سیاسی بین سه کشور دخیل در این پروژه و مؤثریت اقتصادی آن، اجرایی شدن این پروژه را بیشتر از هر زمان دیگر ممکن ساخته و بدون تردید، می‌تواند باعث تغییرات شگرف در مناسبات سیاسی منطقه شود.

♦ اهمیت چابهار برای افغانستان

همواره یکی از دغدغه‌های جدی افغانستان دسترسی به بنادر آبی بوده است. افغانستان در حال حاضر از مسیر بندر کراچی و بندر عباس به آب‌های بین‌المللی وصل می‌شود. این دو بندر، خصوصاً بندر کراچی، به دلیل همکاری نکردن پاکستان، هزینه حمل‌ونقل و دسترسی به بازارهای جهانی را به صورت چشمگیر افزایش داده است. چابهار، در مقایسه با بندر عباس ۹۰ کیلومتر و در مقایسه به بندر کراچی ۷۰۰ کیلومتر به مرکز افغانستان نزدیک‌تر بوده و هزینه هر کانتینر اموال از این مسیر، بین ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ دلار کاهش خواهد یافت. از این منظر، چابهار، ارزان‌ترین و نزدیک‌ترین مسیر ترانزیتی برای دسترسی افغانستان به آب‌های بین‌المللی و وصل شدن به مسیرهای ترانزیت جهانی است. بر اساس آمارهای موجود، نزدیک به ۸۰ درصد تجارت خارجی افغانستان با پاکستان و از طریق بندر کراچی صورت می‌گیرد. این وابستگی چشم‌گیر تجارت خارجی افغانستان با پاکستان و مسیرهای ترانزیتی تحت کنترل این کشور، آسیب‌پذیری‌های بی‌شمار اقتصادی و سیاسی برای افغانستان خلق کرده است.

این دو کشور در سال ۲۰۱۲ موافقت‌نامه مشترک ترانزیتی به امضا رساندند که بر

اساس آن باید تسهیلات لازم برای تجارت و ترانزیت بین دو کشور فراهم می‌شد. اما پس از این موافقت‌نامه، کوچک‌ترین اقدام در راستای فراهم کردن تسهیلات از جانب پاکستان انجام نشد و پاکستان همچنان به ایجاد موانع در مسیر تجارت افغانستان ادامه داد. از این جهت، چابهار، بر علاوه صدها میلیون دلار حق ترانزیت به افغانستان، وابستگی تجارتی - ترانزیتی افغانستان به پاکستان را کاهش داده و افغانستان را قادر می‌سازد تا سیاست تجارت خارجی‌اش را با میزان وابستگی کمتری به پاکستان طراحی کند. البته، چابهار به هیچ وجه به معنی منزوی ساختن پاکستان نیست. پاکستان یکی از بزرگ‌ترین بندرهای ترانزیتی آبی منطقه (کراچی) را در دست دارد و سرمایه‌گذاری صدها میلیون دلاری چین در بندر گوادر، به اهمیت این کشور در مناسبات تجارتی و ترانزیتی خواهد افزود. اما، بدون تردید، آنچه روشن است، چابهار، به کاهش کنترل پاکستان بر مسیرهای استراتژیک ترانزیتی و متنوع‌سازی مسیرهای تجارت و ترانزیت در منطقه می‌انجامد. این مساله، برای پاکستان غیرقابل قبول بوده و این کشور احتمالاً تلاش خواهد کرد تا از هر ابزار ممکن در راستای برهم زدن این پروژه، استفاده کند. به عبارت دیگر، اگر اجرایی شدن چابهار برای هند، ایران و افغانستان اهمیت استراتژیک دارد، برای پاکستان اجرایی نشدن این پروژه از اهمیت استراتژیک برخوردار است. زمانی در سال ۲۰۰۹ میلادی، هند بزرگراه دلارام - زرنج را می‌ساخت (مسیر چابهار در داخل افغانستان)، نزدیک به ۱۳۰ نفر در حملات طالبان جان خود را از دست دادند. این پیام



یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

روشن از طرف پاکستان به هند و افغانستان بود که با هر ابزار ممکن مانع نهایی شدن این پروژه می‌شود. اینک با نهایی شدن موافقت‌نامه چابهار، احتمال افزایش ناامنی‌ها در مسیر این پروژه در داخل خاک افغانستان به قوت خود باقیست.

♦ فرصت استثنایی برای افغانستان

چابهار یک فرصت استثنایی برای بهبود وضعیت اقتصاد نا به سامان افغانستان فراهم می‌سازد. استفاده مناسب از ظرفیت چشم‌گیر نهفته در این پروژه، مستلزم آن است تا افغانستان با طرح جامع تجارت خارجی وارد معاملات تجارتی منطقه شود. جدا از دریافت حق ترانزیت اموال، کاهش هزینه حمل‌ونقل و دسترسی ساده‌تر به بازارهای جهان، آنچه که برای اقتصاد افغانستان در درازمدت اهمیت دارد، استفاده از مسیر چابهار برای افزایش صادرات اموال به هند، ایران، آسیای میانه و بازارهای جهان، جهت تشویق روند توسعه اقتصادی است. ظرفیت صادراتی افغانستان در پایین‌ترین سطح ممکن قرار دارد. بخش اعظم اموال صادراتی کشور را فرآورده‌های زراعتی و مواد خام تشکیل می‌دهد. با توجه به نوسانی بودن قیمت این اموال، ثبات در اقتصاد کلان و تسریع روند توسعه دشوار به نظر می‌رسد. افغانستان نباید تنها به دریافت حق ترانزیت و واردات ارزان‌تر اجناس از این مسیر اکتفا کند، آنچه از اهمیت حیاتی برای این کشور برخوردار است، تقویت بنیادهای اقتصاد داخلی و افزایش توان صادراتی آن است. طرح حمایت جامع صادراتی و تشویق تولیدات

داخلی، روی دستگیری سیاست مناسب نرخ تبادل در راستای حمایت از صادرات کشور، فراهم کردن سهولت‌های مهم برای رشد سرمایه‌گذاری‌های خصوصی صادرات - محور، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فیزیکی، فناوری معلوماتی و مالی و مهم‌تر از همه توافق با کشورهای هند و ایران جهت از بین بردن موانع دشوار در مقابل اجناس صادراتی افغانستان، محورهای اصلی‌اند که کشور را قادر می‌سازد تا از ظرفیت چابهار، به عنوان مهم‌ترین مسیر صادراتی به نفع توسعه درازمدت استفاده کند. تشویق صادرات که نیازمند حمایت همه‌جانبه دولت است، مهم‌ترین اولویت برای دست یافتن به رشد اقتصادی پایدار می‌باشد. در صورت عدم حمایت از صنایع صادراتی، افغانستان قادر نخواهد بود تا از تمام ظرفیت نهفته در چابهار استفاده کند.

♦ راه دشوار افغانستان

از طرف دیگر، دسترسی به بازارهای ایران و در مواردی هند، برای افغانستان با محدودیت‌های فراوان مواجه است. از میان برداشتن محدودیت‌های ویژه برای تجارت افغان، محدودیت ذخیره‌گاه‌های معیاری در داخل خاک ایران، محدودیت‌های در عرصه حمل‌ونقل، محدودیت‌ها در عرصه نقل و انتقال پول، تعرفه‌های بلند مالیاتی در مقابل اجناس تولید شده در افغانستان و موانع غیر تعرفه‌ای که همواره روند صادرات این کشور به ایران را محدود ساخته است، می‌تواند بخشی از برنامه کلان اقتصادی با محوریت پروژه

چابهار باشد. دولت افغانستان با دیپلماسی فعال تجارتی می‌تواند با افزایش توان صادراتی و گفت‌وگو با ایران و هند، زمینه را برای دسترسی بیشتر به بازارهای این دو کشور فراهم سازد. عدم توازن ترازنامه تجارتی به طرز سرسام‌آور و نگران‌کننده در حال افزایش است. افغانستان سالانه بیشتر از ۷ میلیارد لار کسر تجارتی دارد. تنها راه مطمئن برای ایجاد ثبات در پارامترهای اقتصاد کلان و خلق تضمین برای رشد اقتصادی پایدار و درازمدت، افزایش توان صادراتی و به دست آوردن ارز از این مجرا است تا بتواند روند رشد اقتصادی را تسریع کند. بر اساس آمارهای موجود، میزان تجارت افغانستان با ایران سالانه به ۲ میلیارد دلار می‌رسد که سهم افغانستان تنها ۵۰ میلیون دلار است. ناچیز بودن سهم افغانستان از تجارت با ایران، از یک‌طرف، وابسته به ضعف اقتصاد کشور و محدود بودن ظرفیت‌های تولیدی و صادراتی است و از طرف دیگر، ناشی از سیاست‌های حمایتی ایران و ایجاد موانع در مقابل سرمایه‌گذاران و تجارت افغانی است. لازم است تا با ایران به توافق جامع دست یابیم تا شاهد تکرار تجربه ناموفق مثل تجربه پاکستان نباشیم. چابهار، بزرگترین دستاورد برای افغانستان محسوب می‌شود. استفاده اعظمی از این دستاورد وابسته به توان دولت افغانستان در راستای بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش توان صادراتی‌اش است. اجرای پروژه‌های بزرگ این چنینی، امیدواری به دسترسی به صلح، ثبات و توسعه پایدار در منطقه را نیز افزایش می‌دهد.



کاهش بودجه توسعه چابهار از سوی هند



اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری افغانستان از تصمیم هند که بودجه روند توسعه چابهار را به یک‌سوم کاهش داده، ابراز نگرانی کرده است.

براساس گزارش رسانه‌های هندی، دهلی در نظر دارد بودجه روند توسعه بندر چابهار را سالانه از حدود ۲۲ میلیون دلار به شش و نیم میلیون دلار در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ کاهش دهد. هند پس از توافق هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های جهانی (برجام)، که به لغو یا تعلیق تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران منجر شد، ۵۰۰ میلیون دلار برای تسریع توسعه بندر چابهار اختصاص داد. به گزارش روزنامه «دهندو» **The Hindu** منابعی در وزارت خارجه هند گفته‌اند که دلیل این کاهش «تعدیل بودجه تخصیص داده شده براساس ارزیابی واقع‌بینانه از میزان مصرف در سال مالی است.» جان آقا نوید، سخنگوی اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری افغانستان با ابراز نگرانی از این تصمیم هند به بی‌بی‌سی گفت که پس از مسدود شدن فضای پاکستان بر روی پروازهای افغانستان، کابل چشم امید به تجارت با هند را از مسیر چابهار داشت و کاهش بودجه توسعه‌ای چابهار می‌تواند بر مبادلات تجاری میان افغانستان و هند تاثیرگذار باشد. در سال‌های گذشته ارزش

صادرات افغانستان از مسیر کریدورهای هوایی به هند به ده‌ها میلیون دلار رسید ولی امسال با بسته شدن فضای پاکستان شرکت‌های هوایی هندی پروازهای خود را به کابل متوقف کردند. گوم دارمندرا، سفیر هند در تهران به تازگی از بندر چابهار دیدار و وعده داده که حجم کالاهای اساسی که از طریق بندر چابهار بین ایران و هند مبادله می‌شود، افزایش یابد. صادرات افغانستان از بندر چابهار به هند بیشتر میوه‌های خشک و تازه، سنگ مرمر و گیاهان طی است، اما صادرات هند که حدود هفتاد درصد این داد و ستد را تشکیل می‌دهد، بیشتر کالاهای الکترونیکی است.

دولت هند قبلاً اعلام کرده بود که تلاش دارد تا بندر چابهار ایران تا سال ۲۰۱۹ به بهره‌برداری سپرده شود. به گزارش ایرنا، خبرگزاری رسمی ایران، گوم دارمندرا، سفیر هند در تهران به تازگی از بندر چابهار دیدار کرده و وعده داده که «تلاش می‌شود تا حجم مبادله کالاهای اساسی از طریق بندر چابهار بین ایران و هند افزایش یابد و اقلام دیگری نیز به این کالاها اضافه شود.» در دیدار با مدیران اداره کل بنادر و دریانوردی سیستان و بلوچستان و بازدید از بندر چابهار گفته: «بندر چابهار سمبل جدید

ارتباط ایران و هند است و همه تلاش‌ها برای توسعه روابط اقتصادی و تجاری فراهم است تا «اگزیم بانک» در ایران فعال شود.» ایران بارها از افغانستان نیز خواسته است که نمایندگی بانک‌های خود را در بندر چابهار باز کند. با توجه به اینکه آمریکا، تحریم همه‌جانبه بر ایران وضع کرده ولی بندر چابهار از این تحریم‌ها مستثنی شده است. مقام‌های ایرانی بندر چابهار را تنها بندر اقیانوسی ایران می‌دانند. بندری که قرار است هند را از طریق ایران به افغانستان و بعد به کشورهای آسیای میانه و روسیه وصل کند. چابهار از زمانی که به عنوان راه بدیل به جای بنادر پاکستان برای افغانستان مطرح شد، راهی طولانی را نپیموده است. بندری که قرار است به قطب اقتصادی تبدیل شود، به نظر کارشناسان اقتصادی هنوز از رونق لازم برخوردار نیست. هند که کمک کننده عمده برای اجرای طرح‌های توسعه‌ای در این بندر محسوب می‌شود، در سال‌های گذشته با احتیاط دست به کیسه شده است. اعتبار مالی که تهران انتظارش را داشت، در موعد لازم تامین نشده است. ولی کاهش یک‌سوم از بودجه توسعه این بندر می‌تواند مشکلات زیادی را برای توسعه چابهار ایجاد کند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان



چهار سالگی برجام و امیدهای بر باد رفته

میان ایران و آمریکا همچنان مشاهده می‌شد؛ به عنوان مثال، ۴ زندانی آمریکایی ایرانی‌تبار که یکی از آنها جیسون رضاییان بود آزاد شدند. اما بدبینی ایران نسبت به آمریکا همچنان باقی بود. با وجود همه موانع و مخالفت‌ها، در اوایل سال ۲۰۱۶ (زمستان ۱۳۹۴)، قرار شد که ایران چندین هواپیمای ایرباس و حتی احتمالاً «بویینگ» بخرد. در بهمن ماه همان سال، حسن روحانی به پاریس رفت و با رئیس‌جمهوری وقت، فرانسوا هولاند دیدار کرد. به این مناسبت، شمار زیادی یادداشت همکاری میان ایران و مؤسسات فرانسوی به امضا رسید.

نکند. اروپاییان که به گفته یک کارشناس فرانسوی در قبال آمریکا رفتاری در حد «کاپیتولاسیون» داشته‌اند، زمانی مشکل را جدی گرفتند که خطر بروز بحران‌های بزرگ و مهارنشده در خاورمیانه و فراتر از آن، جامعه جهانی را سخت نگران کرده است. اجرایی شدن برجام از آغاز سال ۲۰۱۶، با اوج‌گیری تنش میان تهران و ریاض همزمان بود که به یکباره با اعدام شیخ نمر، روحانی شیعه در عربستان و سپس هجوم به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد، به اوج رسید و بالاخره به قطع روابط سیاسی انجامید. در عوض، نشانه‌های کاهش تنش

برجام یا توافق هسته ایران، روز سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) در وین پایتخت اتریش، بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ (شامل چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و آلمان) منعقد شد. توافق اتمی میان گروه ۵+۱ و ایران، در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) در شهر وین امضا شد و سپس از اول سال بعدی میلادی (ژانویه ۲۰۱۶) به اجرا درآمد. حدود ۲۸ ماه بعد، آمریکا از این توافق خارج شد و وضعیت پیش‌بینی‌نشده غربی را به وجود آورد. کارنامه جمهوری اسلامی نیز باعث شد که جامعه بین‌المللی چندان دفاعی از ایران

♦ آمدن ترامپ و پیامدها

سال ۲۰۱۷، با روی کار آمدن دونالد ترامپ شروع شد. او که از همان ایام تبلیغات انتخاباتی از توافق اتمی انتقاد می کرد و آن را «توافق بد» می نامید، با راهیابی به کاخ سفید انتقادها را کم کم به تهدید تبدیل کرد. چند ماه بعد، ترامپ علاوه بر انتقاد از برجام، سیاست های جمهوری اسلامی در منطقه را نیز به شدت مورد حمله قرار داد. از تابستان ۲۰۱۷-۱۳۹۵ مقامات آمریکایی تکرار می کردند که ایران به «روح برجام» پایبند نبوده است. در مهر ماه آن سال (اکتبر ۲۰۱۷)، وزارت خارجه ایران اعلام کرد که «ایران آغازکننده خروج از برجام نخواهد بود ولی در صورتی که حقوق و منافع ایران در برجام رعایت نشود، به تمامی تعهدات پایان خواهد داد.»

در آغاز سال بعدی میلادی (ژانویه ۲۰۱۸- زمستان ۱۳۹۶)، دونالد ترامپ تهدید کرد که اگر در برجام و برنامه موشکی ایران بازنگری نشود او نیز از ادامه لغو تحریم ها خودداری خواهد کرد. در همان هفته ها (دی ماه ۹۶)، ناآرامی هایی که از شهر مشهد شروع شد، با تظاهراتی علیه گرانی و خرابی اوضاع کشور در چند شهر ایران ادامه یافت. نزدیک به ۴ ماه بعد، به فاصله ۱۷ روز، جان بولتون به عنوان مشاور امنیت ملی و مایک پمپئو به عنوان وزیر خارجه آمریکا منصوب شدند. حدود یک ماه بعد، (مه ۲۰۱۸/ اردیبهشت ۱۳۹۷) بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل با نمایش تعداد زیادی پوشه و سی دی، گفت که اسرائیل به اسناد برنامه اتمی ایران دست یافته است. نتانیاهو که از همان آغاز، توافق اتمی با ایران را «اشتباه تاریخی» توصیف کرده بود، خط اصلی سیاست خارجی خود را با تأکید بر «خطر ایران» و تبلیغ پیگیر علیه جمهوری اسلامی دنبال می کرد.

♦ خروج آمریکا از برجام

سرانجام بعد از یک سال و اندی بهانه جویی، آمریکا در ۸ مه سال ۲۰۱۸-۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، رسماً از برجام خارج شد. در پایان همان ماه، مایک پمپئو ۱۲ شرط را برای ایران تعیین کرد تا در صوت رعایت آنها، مذاکرات تازه ای آغاز شود. کمتر از یک ماه بعد، خروج سریع و گاه دستپاچه شرکت های اروپایی از ایران آغاز شد. برخی شرکت ها مثل «پژو- سیتروئن» فرانسوی، با همان شتابی که آمده بودند، ایران را ترک کردند و از ترس تحریم های آمریکایی، بدون لحظه ای تردید، از رؤیاهای خود برای فتح بازار ۸۰ میلیونی ایران دست شستند. در واشنگتن، استیون منوچین، وزیر خزانه داری اعلام کرد که که مجوزهای ۲ شرکت «بویینگ» و «ایرباس» برای فروش هواپیما به ایران لغو می شود.

♦ برجام فرو می ریزد

در ژانویه ۲۰۱۹- دی ۱۳۹۷، پاریس، لندن و برلن ایجاد ساز و کار ویژه مالی را برای دور زدن تحریم ها اعلام کردند. این ساز و کار که بعداً نام «اینستکس» گرفت، هنوز در مرحله به راه افتادن است.

حدود یک سال بعد از خروج آمریکا از برجام، فشارها و تحریم های این کشور علیه ایران ناگهان دوجندان شد. روز ۸ آوریل- ۱۹ فروردین ۱۳۹۸، آمریکا سپاه پاسداران را در فهرست سازمان های تروریست قرار داد. نزدیک به یک ماه بعد، واشنگتن به معافیت های ۸ کشور که هنوز اجازه خرید نفت از ایران داشتند پایان داد و به این ترتیب گام دیگری به سوی هدف اعلام شده خود یعنی «به صفر رساندن صادرات نفت ایران» نزدیک شد. صادرات نفت ایران که در دوره امیدواری برجام، به مرز روزانه ۲ میلیون

و ۳۰۰ هزار بشکه رسیده بود، یک سال بعد از خروج آمریکا از برجام به ۸۰۰ هزار بشکه کاهش یافت. در همین سالگرد، یعنی در ۸ مه سال ۲۰۱۹، ایران اعلام کرد که «صبر راهبردی» اش به پایان رسیده و در نتیجه کاهش تعهدات خود را در قبال برجام شروع می کند.

از اوایل تابستان این سال، تنش شدید در منطقه خلیج فارس، زورآزمایی ایران و آمریکا را به مرحله تازه ای وارد کرد.

♦ چه بود و چه شد

چهار سال قبل، چند روز بعد از امضای برجام در وین، خانم «لوسی لوبارو» استاد علوم سیاسی دانشگاه لیون فرانسه، در تحلیلی مفصل درباره توافق امضاشده با ایران نوشت: «از دو سال قبل، دولت باراک اوباما و دیپلماسی آمریکا در جهت کاهش تنش در خاورمیانه کوشیده اند. محتوای توافق اتمی با ایران می تواند سنگ بنای تازه ای برای آرامش در خاورمیانه باشد. این فرصت، گذشته از اراده آمریکا، از طریق عقب نشینی دیپلماتیک ایران ممکن شده است.»

او می افزود: «چنین توافقی بر تمامی منطقه اثر خواهد گذاشت و در صورت موفقیت، بازگشت ایران به جامعه بین المللی را رقم خواهد زد. پایان تحریم ها و امکان همکاری های اقتصادی - از جمله در حوزه انرژی - با غربی ها تحولاتی هستند که می تواند به نفع ایران تمام شود... اما این تحول استراتژیک آمریکا در منطقه مخالفان خود را دارد: پیش از همه اسرائیل و البته عربستان سعودی...» مقاله خانم لوسی لوبارو که بلافاصله بعد از امضای برجام منتشر شد، لب مطلب را چنین بیان می کرد: برجام در صورت موفقیت منافی برای ایران دارد و در عین حال تغییر نگرش استراتژیک آمریکا را در قبال خاورمیانه نشان می دهد. اما این روند ناکام ماند. با آمدن دونالد ترامپ، سیاست آمریکا در خاورمیانه به مسیر قبلی بازگشت. از باراک اوباما که در اولین نرورز بعد از برجام گفته بود «آمریکایی ها مشتاقند پول هایشان را در مغازه ها و رستوران های ایران خرج کنند»، آمریکا بار دیگر به گفتمانی قابل مقایسه با «حور شر» جرج دبلیو بوش بازگشت و کار را حتی به تهدید به نابودی ایران کشاند. به عقیده «دیدیه بیلیون» معاون انستیتوی روابط بین المللی و استراتژیک فرانسه، در این میان، بی عملی اروپاییان در مقابل آمریکا از ضعف یا محافظه کاری هم فراتر رفته است. او به تلویزیون دولتی فرانسه گفت: «متأسفم، ولی در این مورد باید از کلمه کاپیتولاسیون استفاده کرد.»



یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه بندی

جهان

معارضه یا مذاکره

محمد طبیبیان | در روزهای داغ تابستان ۱۳۹۸ که موضوع ایران و آمریکا به موضوع نخست صاحب نظران در حوزه های گوناگون تبدیل شده بود، عباس عبدی روزنامه نگار باسابقه ایرانی تاکید کرد مذاکره با آمریکا بی فایده است. محمد طبیبیان اقتصاددان ایرانی اما حرف آقای عبدی را نقد کرد و خود از دریچه تازهای به مساله ایران و آمریکا در دو حالت معارضه و مذاکره را تشریح کرد که آن را می خوانید:



عکس: حجت سپهوند

یا تلاش برای مذاکره را انتخاب کند. اگر آمریکا استراتژی معارضه را انتخاب کند هم ایران می تواند هر یک از استراتژی های معارضه یا تلاش برای مذاکره را برگزیند. یعنی در مجموع وقوع چهار حالت در این چارچوب ممکن است. هر ترکیب از این استراتژی ها دستاوردهای مثبت یا منفی برای هر طرف دارد، که در جدول اول، به صورت علامت مثبت و منفی در دو طرف علامت ممیز آمده. علامت دست راست هر ممیز در خانه های جدول دستاورد ایران و علامت طرف چپ ممیز دستاورد آمریکا است. در هر خانه هم می توان حالت های مختلفی را که محتمل هستند وارد کرد. برای مثال انتخاب حالت معارضه توسط آمریکا و معارضه توسط ایران می تواند به نتایج محتمل مختلفی ختم شود. سه مورد در جعبه ردیف دوم و ستون دوم ذکر شده. یکی این که هر دو از معارضه آسیب ببینند، دستاورد برای هر دو منفی است. حالت ممکن دیگر این که ایران بیش از آمریکا آسیب ببیند که دستاورد آمریکا مثبت و در مقایسه دستاورد ایران منفی است. یا عکس آن. یا مثلاً در مورد انتخاب مذاکره توسط هر دو طرف، برای دو طرف می تواند نتایج مثبت وجود داشته باشد یا طبق ادعای عده ای برای آمریکا نتیجه مثبت (لااقل از لحاظ جنبه اعتبار بین المللی و ادعای صلح طلبی) و برای ایران طبق ادعا دستاورد صفر باشد. به همین ترتیب خانه های جدول پر شده. گرچه خسارت ها و منافع می تواند انسانی، اقتصادی، مالی، یا دیپلماتیک باشد به هر حالت یک عدد، صفر و منهای یک تخصیص می دهیم (جدول دوم). اطلاع مشخصی در مورد توزیع احتمال وقوع هر حادثه در هر خانه در اختیار نیست بنابراین یک توزیع یکنواخت در نظر می گیریم. و برای هر خانه جدول امید ریاضی محاسبه می کنیم. جدول سوم نتیجه را دربردارد. ملاحظه می شود که تحت این فرض مساله، برای ایران یک استراتژی مسلط وجود ندارد. یعنی هیچ یک از ستون های طرف راست ممیز نیست که تمام اعداد بزرگتر یا مساوی اعداد متناظر در ستون دیگر باشد. اما برای آمریکا یک استراتژی مسلط وجود دارد و آن مذاکره است. زیرا در هر دو ردیف اعداد سمت چپ ممیز در ردیف بالا بزرگتر از ردیف پایین هستند. حال اگر آمریکا استراتژی مسلط خود را صادقانه انتخاب کند، برای ایران انتخاب بهینه مذاکره است چون دستاوردها از خانه ستون سمت راست همان ردیف بزرگتر خواهد بود. می توان این گونه تحلیل ها را با جزئیات بیشتر ارائه کرد و بازیگران دیگری که به دنبال منافع خود هستند و سعی در تأثیر گذاری دارند مانند روسیه، اسرائیل، عربستان، و ترکیه. را نیز به حساب آورد. برخی از این بازیگران ممکن است برخی از گزینه ها را مسدود یا تسهیل کنند و در این حالت نتایج برحسب مورد متفاوت خواهد بود.

اتخاذ کنند. چون نگاه کردن به این گزاره یک مورد و نمونه جالب از به کارگیری نظریه بازی ها است، می خواهیم از این زاویه به مطلب نگاه کنیم. به عنوان یک تمرین و معرفی این نظریه. امروزه از نظریه بازی ها در رشته های مختلف به خصوص استراتژی استفاده می شود. طبعاً به دلیل رعایت اختصار مساله را به ساده ترین شکل مختلف آن بررسی می کنیم.

حالت های ممکن انتخاب استراتژی برای ایران و آمریکا را دو حالت در نظر می گیریم؛ حالت (الف) مذاکره و حالت (ب) معارضه. بنابراین هر دو کشور بین دو استراتژی می توانند انتخاب کنند. برای مثال اگر آمریکا استراتژی مذاکره را انتخاب کند ایران می توانند هر یک از استراتژی های معارضه

آقای عباس عبدی از روزنامه نگاران با سابقه و اهل قلم و اندیشه هستند و پیوسته دستی هم از دور و نزدیک در سیاست داشته اند. وی در نوشته ای به این جمع بندی رسیده که مذاکره با آمریکا بی نتیجه است. این جمع بندی عبدی البته در واقع توسط افراد دیگری هم مطرح شده. مسلماً این گزاره از ابعاد مختلف می تواند بررسی شود. باید اعتراف کنیم از دید انگیزه سیاسی و ملاحظات اهل قدرت نمی توانیم به مطلب نگاه کنیم چون از این میدان بی اطلاع هستیم و مسلماً نظر کسانی که اهل این حیطه هستند برایم محترم است. اما می توان به این گزاره از یک دید منطقی و به اصطلاح کارشناسی صرف هم نگاه کرد، حال اصحاب قدرت و سیاست هر تصمیمی می توانند

گام‌های بعدی ترامپ در مورد ایران

فاطمه سادات میراحمدی |

همکار علمی پژوهشگرده مطالعات
راهبردی |

نوشتار حاضر که برگرفته از
نشست برگزار شده در موسسه
واشنگتن درباره ایران، دو
مقاله منتشر شده توسط
بنیاد هریتج درباره
سیاست ترامپ در
قبال کشورمان
و یک مقاله
منتشر شده در
وبسایت بنیاد
دفاع از دموکراسی
در مورد حزب‌الله لبنان
است، به سیاست پیش روی
رئیس‌جمهور آمریکا در
مورد جمهوری اسلامی
ایران اختصاص دارد.

سال ۲۰۱۷، زمانی که
ترامپ کیم جونگ اون را «مرد
موشکی کوچک» نامید، هشدارهایی
برای جنگ وجود داشت. اما پس از
آن، آمریکا و کره شمالی برای
بیش از یک سال در حال
پیگیری مذاکرات جدی
بوده‌اند و هشدارها برای
تشدید اجتناب‌ناپذیر
وضعیت به سمت
جنگ، مدت زیادی
است که فراموش شده
است. اخیراً، زمانی که
رویارویی بین گوییدو و
مادورو در ونزوئلا به یک بن‌بست
تبدیل شد، دوباره صداهایی وجود
داشت که مداخله نظامی آمریکا را به نظر
قریب‌الوقوع می‌دانستند. اکنون نیز برخی
چشم‌های خود را به ایران دوخته‌اند. نوشتار
حاضر برگرفته از خلاصه نشست برگزار شده
در موسسه واشنگتن درباره ایران، دو مقاله
منتشر شده توسط بنیاد هریتج درباره
سیاست ترامپ و یک مقاله منتشر شده در
وبسایت بنیاد دفاع از دموکراسی در مورد
حزب‌الله لبنان است و به سیاست ترامپ در
مورد ایران اختصاص دارد.

♦ ملاحظات درباره ایران

جیمیز جی - کارفانو متخصص برجسته در
مباحث امنیت ملی و سیاست خارجی در بنیاد

هریتج، در مقاله‌ای با عنوان «ترامپ می‌داند در حال
انجام چه کاری با تهران است» که در تاریخ ۳۰ مه
۲۰۱۹ در وبسایت بنیاد هریتج منتشر شده، بیان
می‌کند: «شاید طبیعی باشد که رسانه‌ها در زمان
صحبت درباره سیاست خارجی و بازیگرانی مانند
ایران افراط کنند اما این کمک‌کننده نیست. اکنون
زمان ارزیابی‌های کمتر نمایشی و هوشیارانه‌تر است». وی
معتقد است هیچ نشانه‌ای از تشدید جدی تنش
وجود ندارد اما این به معنای این استدلال نیست
که هیچ چیزی اتفاق نخواهد افتاد. این یک وضعیت
ناپایدار است. هیچ‌کس نمی‌تواند تضمین کند که
رویارویی ممکن نیست رخ دهد. همان‌طور که دو
طرف بیان کرده‌اند نه علاقمند به تشدید وضعیت
به سوی مناقشه نظامی هستند و نه تهدید به چنین
وضعیتی می‌کنند.

کارفانو بیان می‌کند که اکنون فرصتی برای مکث و
فهم آنچه دقیقاً در حال رخ دادن است، وجود دارد.
وی در این زمینه به ملاحظات اشاره می‌کند:

اول، ترامپ جنگ‌طلب نیست. در عمل ترامپ در
دنبال کردن دکتربین خود بسیار ثابت‌قدم است و
علاقه کمی به شروع جنگ‌ها، تغییر رژیم یا از بین
بردن ملت‌ها به گونه‌ای که آمریکا بتواند آنها را دوباره
بازسازی کند، دارد. دوم، ترامپ واقعاً معتقد به صلح از
طریق قدرت است. درحالی‌که علاقه کمی به ایجاد
جنگ در جهان برای بازسازی آن - آن‌گونه که وی
شایسته می‌بیند - دارد و نشان داده است که مایل
به استفاده از زور برای حفظ منافع آمریکا به شیوه‌ای
آگاهانه است. درحالی‌که کاخ سفید ممکن است مایل
به جنگ نباشد، به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهور از
مشغول بودن به جنگ روانی، با استفاده از لفاظی برای
ترساندن و پریشان کردن دشمنان خود، خوشحال
است. ضمن اینکه دولت خطر اینکه رجزخوانی‌های
ترامپ جرقه یک جنگ را روشن کند را با دیگر
ابزارهای دیپلماسی از مسیرهای ثانویه گرفته تا
اقدامات قهرآمیز متعادل می‌کند.

سوم، سرزنش کردن ترامپ قدیمی شده است. ایران
پس از انقلاب ۱۹۷۹ آمریکا را به عنوان دشمن خود
اعلام کرده است. این موضع هرگز تغییر نکرده، حتی
در ایام خوب بعد از توافق هسته‌ای با ایران توسط
دولت اوباما. ترامپ چالش ژئوپلیتیکی را به ارث برده
که شش رئیس‌جمهور پیشین برای پرداختن به آن
و اداره مکفی آن شکست خورده‌اند. ترامپ سزاوار
کسب اعتبار برای ایجاد استراتژی مناسب و پایدار با
هدف محدود کردن ایران است.

چهارم، مشکل اصلی اروپا است. پایتخت‌های اروپا به
جای کمک به آمریکا برای توسعه طرحی استراتژیک
برای مقابله با ایران، دچار شکاف شده‌اند. بسیاری از
مقامات اروپایی از این موقعیت به جای سرزنش ایران
به خاطر رفتار بدخواهانه‌اش، به عنوان فرصتی برای

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

تخریب ترامپ استفاده کرده‌اند. این ضربه دوگانه به امنیت اروپایی است. از طرفی باعث می‌شود آمریکا به نظر سست و ضعیف برسد که فقط پوتین را خوشحال می‌کند. از طرف دیگر صلح و ثبات در خاورمیانه برای اروپایی‌ها حیاتی‌تر از آمریکایی‌هاست. ایران تهدید اصلی ثبات منطقه‌ای است. اروپایی‌ها باید با ترامپ کار کنند، نه علیه وی.

پنجم، ترامپ نیاز به کار سخت‌تر دارد. دولت نیاز دارد بازی خود را با هدف فشار برای ایجاد چارچوب امنیت پایدار و دیرپا برای محدود کردن ایران را ارتقا دهد. در حال حاضر، یال، کاخ سفید نیازمند راه‌اندازی مجدد ابتکار عمل است. آنچه آمریکایی‌ها می‌توانند بخواهند این است که رئیس‌جمهور با دید واقع‌بینانه‌ای به قضایا نگاه کند و در یک مسیر منطقی برای حفاظت از منافع حیاتی آمریکا در بخشی مهم از جهان باقی بماند. رئیس‌جمهور ثابت کرده که می‌تواند این کار را انجام دهد. او نیاز دارد که سماجت به خرج دهد.

♦ دیپلماسی زور و تفنگ

کارفانو در مقاله دیگری با عنوان «ترامپ با دیپلماسی قایق‌های توپدار ایران را محک می‌زند» که در تاریخ هشتم مه ۲۰۱۹ در وبسایت بنیاد هریچ منتشر شده، در مورد ارسال ناوگروه هواپیما به خاورمیانه استدلال می‌کند که هیچ شکی در مورد اینکه ترامپ می‌خواهد پیامی را به تهران بفرستد، وجود ندارد و آن این است که آمریکا ممکن است حملات حامیان ایران علیه دوستان و متحدان خود را تلافی کند. این اقدام ادامه نزاع متقابل بین کاخ سفید و تهران است که از زمان خروج آمریکا از برجام بیش از یک سال است که ادامه دارد.

واشنگتن به این توافق اعتمادی ندارد. به علاوه رفتار ایران پس از امضای توافق، آمریکا را بیشتر وحشت‌زده کرده است. اکنون به دلیل رهبری واشنگتن، ایران بیشتر از جامعه بین‌المللی منزوی شده است. با این حال به نظر می‌رسد ایران عمدتاً سعی می‌کند منتظر بماند، با این امید که در انتخابات سال بعد آمریکا فرد دیگری رئیس‌جمهور شود که علاقمند به بازگشت به توافقات دوران اوباما باشد.

ارسال نیرو به منطقه توسط آمریکا چیز جدیدی نیست. آمریکا زمانی که برای اهداف آموزشی یا پرداختن به یک بحران نیاز بوده، ناوگروه‌هایی را به منطقه اعزام کرده است. گزارش‌هایی مبنی بر اینکه ارسال و آرایش نیرو از قبل برنامه‌ریزی شده بود، وجود دارد. با این حال، چنین اقدامی به ندرت توسط مشاور امنیت ملی در جراید برجسته اعلام می‌شود.

نکته کاملاً مشخص این است که هیچ سستی در تصمیم آمریکا برای فشار بر تهران وجود ندارد. حتی پس از اینکه آمریکا با چند مساله مهم در سیاست خارجی روبرو شد - آشفته‌گی در ونزوئلا تا دور اخیر آزمایشات موشکی در کره شمالی. واضح است که دولت ترامپ می‌خواهد به ایران نشان دهد که این وقایع توجه آمریکا از خاورمیانه را منحرف نکرده است. کارفانو استدلال می‌کند که آمریکا پلیس جهان یا پرستار کودک آن نیست اما نمی‌خواهد ناگهان و از خفا توسط بازیگرانی که فکر می‌کنند واشنگتن در جای دیگر مشغول است و آنها می‌توانند از این وضعیت استفاده کنند، ضربه بخورد. بنابراین آمریکا باید نشان دهد که حاضر و قادر به عمل در جایی است که نیاز دارد. استقرار نیرو در خلیج فارس بازدارنده مناقشه خواهد بود زیرا به جهان نشان می‌دهد که آمریکا هر جایی که ضروری باشد، برای حفاظت از منافع حیاتی‌اش عمل خواهد کرد.

♦ گام‌های بعدی برای تهران و همسایگانش

مایکل آیزنشتات تحلیلگر نظامی موسسه واشنگتن، جان میلر دریاسالار بازنشسته که سابقاً به عنوان رئیس فرماندهی مرکزی نیروهای دریایی آمریکا خدمت کرده و بارباری ای. لیف از پژوهشگران ارشد این موسسه و سفیر پیشین آمریکا در امارات متحده عربی، در نشستی در روز ۲۴ مه ۲۰۱۹ در مورد گام بعدی دولت ترامپ درباره ایران اظهارنظرهایی به شرح زیر داشته‌اند:

مایکل آیزنشتات معتقد است بیانات مقامات ایرانی گاهی اوقات می‌تواند گمراه‌کننده باشد زیرا درون سیستم ایران دیدگاه‌ها درباره مسائل یکپارچه نیست. در هفته‌های اخیر، پتانسیل تشدید تنش توجه زیادی را به خود جلب کرده است. با این حال، در شرایط کنونی تبدیل تنش به جنگ بعید است. در سال‌های اخیر، ایران نشان داده که نمی‌خواهد حامیان، این کشور را به درون مناقشه ناخواسته‌ای با آمریکا بکشاند. برای مثال جنگ پرهزینه سال ۲۰۰۶ حزب‌الله با اسرائیل منجر به از بین رفتن نیروی موشکی سنگین این گروه شد که بخشی کلیدی از بازدارندگی استراتژیک ایران است. در نتیجه تهران کنترل بیشتری را بر اقدامات حزب‌الله اعمال کرد. این مثال نشان می‌دهد که ایران یاد گرفته که باید حامیان خود را کنترل کند و حداقل تاکنون در انجام این کار موفق بوده است. به طور همزمان، بیزاری تاریخی در مقابل برخورد مستقیم، مانع این احتمال نیست که تندروها در درون نهادهای امنیتی ایران در متحد کردن دیگران برای ضربه متقابل علیه آمریکا موفق شوند.

جان میلر معتقد است که کمپین فشار حداکثری دولت آمریکا برخی مزیت‌ها را دارد. با این حال واشنگتن نیز باید درباره هدف نهایی‌اش صریح باشد و مسیری را برای ایران فراهم کند که رفتارش را تعدیل کند. اکنون تنش‌ها به عنوان نتیجه‌ای از این کمپین فشار بالا هستند. اما قبل از این نیز بالا بوده‌اند. برخی به استقرار گروه ضربت آمریکا در منطقه به عنوان شاهی از تشدید وضعیت غیرعادی اشاره می‌کنند اما طی دهه گذشته آمریکا تقریباً همیشه یک ناو هواپیما بر مستقر در منطقه داشته است. در کل، هر دو طرف در مدیریت تنش‌ها برای اجتناب از تشدید وضعیت موفق بوده‌اند و چنین سوابقی دلگرم‌کننده است. با وجود این، آمریکا در تثبیت خطوط امن و پایدار ارتباطات با ایرانی‌ها موفق نبوده است. امروز این کانال‌ها به طرز مضطرب‌کننده‌ای ضعیف هستند، هم به لحاظ دیپلماتیک و هم نظامی.

واشنگتن نباید وسوسه شود که تهدید ایران را از سر بیرون کند. طی ۴۰ سال گذشته به رغم پایداری تحریم‌ها در درجات مختلف، ایران به طور پیوسته در افزایش قابلیت‌های نظامی خود بسیار موفق بوده است. به‌ویژه، نظر به اینکه به طور موثری از تنگه هرمز پاسداری می‌کند، قابلیت‌های نیروی دریایی ایران مهم هستند. گایه ناوهای جنگی ایران به شیوه‌ای ظاهراً خصمانه به ناوهای آمریکا نزدیک می‌شوند. این برخوردها زمانی که فرماندهان نظامی باید تصمیم بگیرند که چگونه واکنش نشان دهند، ممکن است منجر به محاسبات غلط شود و فقدان کانال‌های ارتباطی موثر کاهش تنش به صورت موثر را دشوار می‌سازد. با توجه به عدم تمایل دو طرف به تشدید تنش، چشم‌انداز مناقشه در مقیاس بزرگ بعید است. با این حال، ایرانی‌ها ممکن است فعالیت‌های نامتقارن خود را افزایش دهند چون نسبت دادن چنین اقداماتی به تهران دشوار است.

لیف معتقد است که بازداشتن دشمن نیازمند چند عنصر کلیدی است: فهم نیت دشمن، ارائه پیام واضح استراتژیک درباره نیت خود، ارتباط دادن تخلف‌ها و نشان دادن اینکه نیروی نظامی می‌تواند سریعاً در پاسخ به چنین تخلفاتی بسیج شود. فقدان درک کنونی واشنگتن از نیت ایران ریشه در سیستم سیاسی مبهم و غیرشفاف ایران و رویکرد آن در قبال آمریکا دارد. به علاوه، دو دولت عملاً ارتباط مستقیم ندارند، در عوض از طریق بیانیه‌های عمومی، نمایش‌های نظامی و اقدام پنهانی به یکدیگر پیام می‌دهند.

ایران ممکن است در نهایت تصمیم بگیرد که هیچ خطوط واقعی که محدودکننده اقدامات نظامی اش باشند، وجود ندارد. در نتیجه احتمالا به رویکرد فعلی اش ادامه خواهد داد: یعنی به تصویر کشیدن آمریکا به عنوان آغازگر تنش، فشار بر اروپا برای تضعیف موضع آمریکا، تلاش برای نشان دادن اینکه دولت ترامپ فقط تهدید می کند اما قادر به انجام آن نیست و نقویت احساسات ضدآمریکایی در داخل کشور. وی معتقد است که عراق حساس ترین پس زمینه تنش میان آمریکا و ایران است. تهران می تواند شبه نظامیان زیادی را در آنجا بسیج کند، بنابراین ایران احتمالا به صورت دوره ای ثابت قدمی آمریکا را آزمایش می کند. به استثنای چند سرمقاله که خواستار برخورد با ایران هستند، واکنش های کشورهای عربی خلیج فارس در قبال حملات خرابکارانه در عربستان و امارات بسیار محتاطانه و حتی سکوت بوده است.

حزب الله تاکنون نشان داده که می تواند تحریم های شدید علیه ایران را از سر بگذراند. بین سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ جامعه بین المللی به تدریج تحریم های شدیدی را به ایران برای فشار بر سر مساله هسته ای اش تحمیل کرد. با این حال تحریم های مذکور تاثیر کمی بر حزب الله داشت. بودجه حزب الله طی آن سال ها افزایش یافت زیرا دو دهه گذشته، منابع درآمدی خود را از طریق طرح های مالی در آمریکای لاتین متنوع کرد. واشنگتن به دلیل ترس از خط خارج شدن مذاکرات هسته ای با ایران، تلاش استواری برای پرداختن به این تهدید انجام نداد. با اینکه دولت ترامپ قول داده که توجه خود را بر عملیات حزب الله در آمریکای لاتین متمرکز کند اما تاکنون نه تحریم و نه جرمی علیه متحدان حزب الله در آمریکای لاتین اعلام نکرده است. با این

شواهد زیادی وجود دارد که مقامات آمریکایی می توانند از قدرت نفوذ خود برای تعقیب حزب الله به صورت موثرتر استفاده کنند. واشنگتن راه های زیادی دارد:

اول اینکه دولت ترامپ باید دست وزارتخانه دادگستری را در برابر شبکه های حزب الله باز کند. برای انجام این کار، وزارتخانه نیاز دارد منابع بیشتری را به این تلاش اختصاص دهد.

دوم، آمریکا باید شروع به هدف قرار دادن تسهیل گران حزب الله کند. اگر کشورهایی مانند پاراگوئه نمی توانند سیاست و سیستم بانکی خود را تمیز کنند، آمریکا باید از طریق راهکارهایی مانند گروه ویژه اقدام مالی آنها را در فهرست سیاه قرار دهد.

سوم، آمریکا می تواند مانند آنچه که قبلا در مورد سیستم بانکی ایران انجام داد و آن را به دلیل تامین مالی تروریسم و گسترش سلاح هسته ای مورد تنبیه قرار داد، کل قلمرو قدرت خارجی در آمریکای لاتین، مانند منطقه سه گانه را به عنوان «منطقه نگرانی» هدف قرار دهد.

چهارم، دولت باید ویزاهای مقامات آمریکای لاتین که در تعامل با حزب الله از راه خود خارج می شوند را باطل کند یا به آنها ویزا ندهد. برخی نخبگان سیاسی و اقتصادی آمریکای لاتین ممکن است با جانیته کاران همدست باشند، اما آنها همچنین عاشق آمریکا به عنوان محلی برای تحصیل، تعطیلات و خرید هستند. این اهرم نفوذ عظیمی را برای واشنگتن فراهم می کند. برخی اوقات تحقیر عمومی می تواند موثرتر از روند قضایی باشد. در نهایت آمریکا باید تاثیر تعیین سرمایه گذاری حزب الله در آمریکای لاتین به عنوان تروریست را هم از طریق هدف قرار دادن شرکت های محلی که به آنها کمک می کنند، نیز تقویت کند.

◆ نتیجه گیری

نویسندگان مقالاتی که در این نوشتار به اجمال به آنها پرداخته شد، معتقدند دولت ترامپ باید بازی خود در راستای فشار بر ایران و محدود کردن ایران را ارتقا دهد و در این راه سماجت به خرج دهد. دولت ترامپ به طور موفقیت آمیزی در حال فشار بر اقتصاد ایران است. علاوه بر این از نظر آنان، اگر آمریکا فشار حداکثری خود را بر جریان حزب الله گسترش ندهد، حامیان تهران توانایی ضربه زدن به منافع آمریکا را حفظ خواهند کرد.



◆ متوقف کردن حزب الله

ایمانوئل اتولنگی، یکی از کارشناسان ارشد بنیاد دفاع دموکراسی در مقاله ای با عنوان «تأدیب ایران توسط ترامپ برای متوقف کردن حزب الله کافی نیست» که در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۱۹ در وبسایت این موسسه منتشر شده است، بیان می کند که حزب الله از کمپین فشار حداکثری دولت ترامپ بر ایران رنج می برد. به دلیل فشار تحریم ها بر تهران، به نظر می رسد که پول کمتری از جانب ایران به سمت حزب الله جریان می یابد. البته بعید است که تحریم های ایران منجر به ورشکسته شدن حزب الله شود زیرا این گروه دارای منابع مستقل، درآمد تخمینی ۳۰۰ میلیون دلار در سال است، هر چند رقم واقعی احتمالا بسیار بیشتر است. وی معتقد است که حزب الله برای مبارزه دوام خواهد آورد مگر اینکه دولت ترامپ این جریان های مالی را قطع کند.

حال واشنگتن در هدف قرار دادن حزب الله در خارج از آمریکای لاتین کاهل نبوده است. برای مثال از ژانویه ۲۰۱۷، وزارت خزانه داری چندین تن از رهبران حزب الله، کارکنان، همکاران و کسب و کارهای آنان را تحریم کرده است. در اکتبر گذشته نیز کنگره تحریم های جدیدی علیه حزب الله تصویب کرد و به رئیس جمهور قدرت بیشتری داد تا تسهیلات مالی حزب الله را تحت پیگرد قرار دهد. علاوه بر این دولت ترامپ خاطر نشان کرده که یک شاهد کلیدی برای جرم های مالی حزب الله یعنی رئیس سابق اطلاعات ونزوئلا، هوگو کارواخال، ممکن است به زودی گنجینه ای از اطلاعات را با مقامات آمریکایی به اشتراک بگذارد. روابط بین ونزوئلا، ایران و حزب الله در دوران کارواخال گسترش یافت. او در ماه آوریل در اسپانیا دستگیر شد و منتظر استرداد به آمریکا است.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه بندی

جهان

راهبرد ایران و آمریکا در سایه تلاش‌ها و تنش‌ها



محمود یزدان‌فام

عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی |
اشاره: این نوشتار به این پرسش می‌پردازد که با توجه به رویدادها و تحولات اخیر میان تهران و واشنگتن، جمهوری اسلامی ایران برای تامین اهداف و منافع ملی خود چه گزینه‌هایی دارد و کدام یک می‌تواند با هزینه کمتر و دستاورد بیشتر منافع آن را تامین نماید؟

مقدمه

با خروج آمریکا از برجام، در یک سال گذشته تنش‌ها میان ایران و آمریکا افزایش یافته و در ماه‌های اخیر راهبردهای قبلی دو کشور کم‌اثر و تا حدودی به بن‌بست رسیده‌اند. عوامل ناشناخته و شگفتی‌ساز بیش از عوامل شناخته شده بر روند امور تأثیر گذاشته‌اند. در چنین وضعیتی تصمیم‌گیری‌ها دشوارتر و خطاها خطیرتر، احتمال غافلگیری، بیشتر و ضرورت آمادگی برای مقابله با شرایط ناشناخته افزایش یافته است. تصمیمات نیازمند شناخت دقیق و تأمل عمیق و بررسی علمی همه هزینه و دستاورد گزینه‌های متعددی است که امکان دارد ایران با آنها روبرو شود. اکنون پرسش این است جمهوری اسلامی ایران برای تامین اهداف و منافع ملی خود چه گزینه‌هایی دارد و کدام یک می‌تواند با هزینه کمتر و دستاورد بیشتر منافع آن را تامین نماید؟

منطقه در وضعیت پیچیده و سیالی قرار دارد. برای تامین موثر اهداف و منافع ملی لازم است امکان وقوع وضعیت‌های گوناگون از جنگ تمام‌عیار تا توافق کامل بررسی، راهبردهای قبلی مجدداً بازبینی و گزینه‌های ممکن ارزیابی و اقدامات ضروری برای رسیدن به وضعیت مطلوب عملی شود.

توصیف وضعیت کنونی

در دو ماه اخیر تحولات منطقه و مناسبات ایران و آمریکا شتاب بیشتری یافت. آمریکا سپاه پاسداران را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داده و ضمن پایان دادن به معافیت کشورها در خرید نفت ایران، تحریم‌های جدیدی را علیه صنایع فلزات و پتروشیمی ایران اعمال کرد. آمریکا در قالب راهبرد فشار حداکثری در پی به صفر رساندن درآمدهای نفتی ایران، فلج کردن اقتصاد کشور، تضعیف بنیان نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران و در صورت امکان، فروپاشی نظام سیاسی از داخل است.

ایران در مقابل راهبرد فشار حداکثری آمریکا و بی‌عملی اروپا طی بیانه‌ای، به طرف‌های دیگر برجام دو ماه فرصت داد که به تعهدات برجامی خود عمل و امکان برقراری ارتباط مالی و فروش نفت ایران به مشتریان را فراهم سازند. مقدمات کار در داخل کشور فراهم و فعالیت‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از تقابل، افزایش یافت. کشورهای متعددی برای میانجیگری بین ایران و آمریکا اعلام آمادگی کردند. مقامات عمان، عراق، قطر، سوئیس، آلمان، ژاپن

و... به مذاکره با مقامات دو کشور اقدام و خواستار خویشتن‌داری و گفت‌وگو شدند. ژاپن جدی‌ترین و مناسب‌ترین کشور برای میانجیگری بین ایران و آمریکا بود. پس از سفر دکتر ظریف به ژاپن، رئیس‌جمهور آمریکا از این کشور دیدار و مذاکرات مفصلی با نخست‌وزیر ژاپن در مورد ایران داشت. ترامپ در توکیو در مصاحبه مطبوعاتی مشترک با آبه اعلام کرد: «ایران با همین رهبران موقعیت تبدیل شدن به کشوری بزرگ را دارد. می‌خواهم به صراحت بگویم که ما به دنبال تغییر رژیم نیستیم، ما به دنبال جلوگیری از تسلیحات هسته‌ای هستیم». در ایران نزار زاکا، شهروند لبنانی که به جرم جاسوسی زندانی بود، آزاد شد؛ خوش‌بینی به مذاکرات افزایش و قیمت دلار در بازار ایران به کمتر از ۱۳ هزار تومان کاهش یافت. روز ۲۲ خرداد نخست‌وزیر ژاپن وارد ایران و در دو روز اقامت خود در تهران با مقامات عالی‌رتبه کشور دیدار و گفت‌وگو کرد. مقام معظم رهبری در این دیدار خطاب به نخست‌وزیر ژاپن گفت: «ما در حسن نیت و جدی بودن شما تردیدی نداریم اما در خصوص آنچه از رئیس‌جمهور آمریکا نقل کردید، من شخص ترامپ را شایسته مبادله هیچ پیمانی نمی‌دانم و هیچ پاسخی هم به او ندارم و نخواهم داد». رهبر انقلاب اسلامی به خروج آمریکا از توافق هسته‌ای اشاره کرد و در خصوص اظهارنظرهای مقام‌های آمریکایی برای مذاکره مجدد با ایران اظهار داشت: «کدام فرد عاقلی که دوباره با کشوری که زیر تمام توافقات زده، مذاکره می‌کند؟»

بامداد صبح روز پنجشنبه که قرار بود شینزو آبه با مقام معظم رهبری دیدار کند، دو فروند نفتکش ژاپنی و نیروی دریایی عمان و در ۴۰ کیلومتری جنوب بندر جاسک، هدف حمله قرار گرفت و یکی از آنها دچار آتش‌سوزی شد. مقامات آمریکایی ایران را مسئول حملات معرفی کردند. آمریکا نیروهای نظامی و شناورهای جنگی بیشتری را به منطقه اعزام کرد. با وجود این، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، یک هفته بعد، این حملات را مسائل‌های «بسیار جزئی»

تقابل و ناتوانی راهبردها

رویدادهای چند هفته اخیر نشان می‌دهد که تقابل دو کشور به اوج رسیده و آنها برای اجتناب از هزینه‌های سنگین ناگزیر به بازبینی راه‌ها و راهبردهای قبلی و انتخاب راهبرد جدید هستند. سیاست صبر راهبردی ایران در برابر خروج آمریکا از برجام بر چهار پایه استوار بود. نخست این که طرف‌های دیگر برجام از چنان توان و اراده‌ای

برخور دارند که می‌توانند سیاست یکجانبه آمریکا را تعدیل و نیازهای جمهوری اسلامی ایران در روابط خارجی و به‌ویژه در بعد اقتصادی را تأمین کنند. دوم این که ترامپ رئیس‌جمهور حداکثر یک دور می‌است و اگر استیضاح نشود، در انتخابات ۲۰۲۰ شکست خورده و از صحنه سیاسی آمریکا حذف خواهد شد. سومین فرض سیاست صبر راهبردی ایران این بود که ترامپ غیرقابل اعتماد است و او بیش از این که به دنبال توافق باشد به دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است و بنابراین هر گونه مذاکره با آن جز بدنامی دستاوردی نخواهد داشت. چهارم این که توان تحریمی آمریکا محدود و جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تحمل کمی رنج آنها را مدیریت و از این مرحله عبور کند.

طی ماه‌های گذشته برخی از فرض‌های فوق رد و در مورد برخی از آنها تردیدهای جدی به وجود آمده است. اروپایی‌ها در طول یک سال گذشته تنها وعده توخالی داده و تا حدود زیادی آشکار شده است که آنها اراده و توان لازم برای مقابله با اقدامات آمریکا را ندارند. اقتصاد این کشورها اساساً مبتنی بر بازار آزاد است و دولت نمی‌تواند آنها را به انجام کاری مجبور سازد. نظام اقتصاد دلارمحور جهان چنان قدرتی به آمریکا داده است که به راحتی می‌تواند قوانین داخلی خود را به بازیگران دیگر تحمیل و آنها را وادار به اطاعت از قوانین داخلی خود نماید. در همین حال فناوری‌های جدید امکان‌پذیری اغلب مبادلات مالی و تراکنش‌های بانکی را فراهم آورده و این موضوع دور زدن تحریم‌ها را برای ایران و سایر کشورها و شرکت‌ها سخت و آثار و پیامدهای آن را افزون‌تر ساخته است. در خصوص یک دورهای بودن ترامپ نیز تردیدها جدی شده است. گزارش رابرد مولر با همه سروصدایی که به پا کرده بود، عملاً چیزی نداشت و حزب دموکرات که در پی استیضاح بود، با انتشار گزارش نهایی سیاست خود را کنار گذاشت. در یک سال گذشته دو مولفه اصلی تأثیرگذار در آرای مردم آمریکا در انتخابات به نفع ترامپ رقم خورده است. اقتصاد آمریکا در وضعیت بسیار مناسبی قرار دارد. رشد اقتصادی آمریکا در آخرین گزارش ۹ دهم درصد بیشتر از رقم پیش‌بینی شده بود و تقاضا برای نیروی کار از آمار متقاضیان کار پیشی گرفته و بورس آمریکا در مدار رشد پایدار قرار دارد. مولفه دوم لابی صهیونیسم در آمریکا است که به دلیل امتیازات غیرقابل پیش‌بینی مثل انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس و به رسمیت شناختن بلندی‌های جولان و خروج از برجام که خواست اصلی راستگرایان اسرائیل است، در وضعیت ایده‌آلی قرار دارد. هر چند نتایج آخرین نظرسنجی‌ها نشان‌دهنده فاصله قابل توجه نامزدهای حزب دموکرات از ترامپ است، اما یکی از نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ۵۴ درصد شرکت‌کنندگان ریاست جمهوری ترامپ را تأیید می‌کنند.

در مورد تحریم‌های آمریکایی نیز نگرش‌ها کم و بیش تغییر کرده است. در ابتدا تصور این بود که ظرفیت تحریمی آمریکا محدود است. به دلیل یکجانبه و غیرقانونی بودن این تحریم‌ها انتظار می‌رفت که

کشورهای دیگر کمتر به این تحریم‌ها تن بدهند. تعارض‌ها و چالش‌های آمریکا با کشورهای دیگر از یک سو و غیرقانونی بودن تحریم‌های آمریکا از سوی دیگر این برداشت را ایجاد کرده بود که کشورهای جهان به راحتی به تحریم‌ها تن نخواهند داد، اما در عمل چنین نشد. شرکت‌های اروپایی از بازار ایران خارج شدند، دولت‌های آسیایی از خرید نفت ایران خودداری و روابط اقتصادی خود را محدود کردند. کانال‌های مالی ایران، مسدود و فشارهای اقتصادی افزایش یافت.

در حوزه دیپلماتیک بی‌اعتمادی به ترامپ همچنان ادامه دارد. جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱ بیش از ۲۲ ماه مذاکره، به یک توافق ۱۵۹ صفحه‌ای رسیده بودند که علاوه بر حمایت همه قدرت‌های بزرگ جهان پشتوانه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را داشت. ترامپ بدون توجه به این تلاش‌ها و به رغم همه مخالفت‌ها، برجام را نقض و به صورت یکجانبه از آن خارج شد، با چنین رفتاری کمتر کسی در جهان پیدا می‌شود که به ترامپ اعتماد کند.

طی ماه‌های گذشته راهبرد فشار حداکثری آمریکا نیز به شدت آسیب دیده است. فرض‌های اصلی این راهبرد نیز در چند گزاره قابل طرح است: نخست، اقتصاد ایران بسیار شکننده و اتکالی آن به درآمدهای نفتی و مبادلات خارجی است. با به صفر رسیدن فروش نفت ایران و مسدود شدن مبادلات مالی و پولی آن، تورم به سرعت افزایش یافته و موجب شروع اعتراضات اجتماعی گسترده و شورش‌های سراسری در کشور شده و نظام سیاسی از درون متلاشی می‌شود. همچنین کاهش درآمدهای نفتی ایران موجب افول توان حمایتی آن از گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار ایران در منطقه شده و در نهایت نفوذ منطقه‌ای ایران را محدود و در آینده از بین می‌برد.

فرض دوم راهبرد فشار حداکثری این بود که رهبران ایران در مقابل خروج آمریکا از برجام دو راه بیشتر ندارند: نخست، خروج از برجام و بازگشت تحریم‌های بین‌المللی و تقابل کامل با جهان، دوم، بازگشت به میز مذاکره و توافق در مورد همه مسائل و موضوعات. برداشت آنها این بود که فشارهای تحریمی به اندازه‌ای دردناک و تحمل‌ناپذیر است که پس از اعمال این تحریم‌ها آمریکایی‌ها می‌توانند به کناری ایستاده و تماشاگر تأثیرگذاری این زهر کشنده بر بدنه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران باشند. سپس با بروز علائم تسلیم، ترامپ می‌تواند به راحتی همه موضوعات مورد اختلاف را که در ۱۲ شرط پومپئو آمده بود، به ایران تحمیل و برای همیشه از چالش ایران برای منافع خود رهایی یابد.

فرض سوم راهبرد فشار حداکثری این بود که اجرای این راهبرد نه تنها هزینه‌ای برای آمریکا ندارد، بلکه می‌تواند بسیار سودمند هم باشد. از نظر ترامپ برجام کاملاً یکطرفه به سود ایران بود. خروج آمریکا از برجام این مسیر را تغییر داده است. آمریکا می‌تواند همانند دوره قبل شرکت‌ها، بانک‌ها و افراد را به پنهان ناپدید گرفتن تحریم‌ها، جرمیه و مبالغ هنگفتی را از آنها دریافت نماید.

فرض چهارم این است که مناسبات ایران و آمریکا

با همه فراز و فرودها وارد درگیری نظامی گسترده نمی‌شود. آمریکا از چنان قدرتی برخوردار است که ایران جرأت به چالش کشیدن آن را ندارد. در همین حال راهبرد نظامی ترامپ بسیار متفاوت از اوباما است. این دولت ضمن افزایش قدرت نظامی و اجتناب از لشکرکشی گسترده برای دولت‌سازی در مناطق دیگر جهان بر اصل غافلگیری و برخورد قاطع اما محدود تأکید دارد. با چنین راهبردی ایران ریسک درگیری نظامی را نخواهد پذیرفت.

در ماه‌های اخیر فرض‌های بنیادی راهبرد فشار حداکثری آمریکا نیز به شدت متزلزل شده است. اقتصاد ایران برخلاف نیمه دوم سال ۱۳۹۶ و نیمه اول سال ۱۳۹۷ به یک ثبات نسبی دست یافت. دولت توانست با اجرای سیاست‌های جدید روند تحولات اقتصادی را مدیریت و از بروز نوسانات گسترده در قیمت‌ها جلوگیری نماید. قیمت دلار در آغاز تیرماه ۱۳۹۷ کمتر از قیمت آن در شهریور ۱۳۹۷ قبل از آغاز مرحله دوم تحریم‌های آمریکاست. به رغم کاهش رشد اقتصادی ایران در جاری، روند امور، مدیریت و بر اساس برخی شاخص‌ها و پیش‌بینی‌ها، اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۰ در مدار رشد قرار خواهد گرفت. سرعت رشد نرخ تورم متوقف و گزارش شاخص مدیران خرید از رونق تولید و چشم‌انداز مثبت فعالیت اقتصادی خبر می‌دهد.

برآورد دولت آمریکا از مسیر دوگانه توافق یا تقابل کامل نیز چندان قریب‌واقعیت نبود. جمهوری اسلامی ایران با هوشمندی تمام تاکنون اجازه نداده است که مسیر بازی را آمریکا تعیین کند. ایران تاکنون ضمن انتقاد از سیاست خروج آمریکا از برجام و عدم اجرای تعهدات از سوی سایر طرف‌های توافق هسته‌ای، در برجام باقی مانده و به تعهدات خود عمل کرده و اجازه نداده است که تحریم‌های یکجانبه، ظالمانه و نامشروع آمریکا به تحریم‌های چندجانبه بین‌المللی و قانونی تبدیل شود. جمهوری اسلامی ایران از قرار گرفتن در مسیر دوگانه تسلیم و جنگ اجتناب کرده و با انتخاب صبر راهبردی بیش از یک سال در برابر آمریکا ایستادگی کرده است. از این رو به نظر می‌رسد همان گونه که در سطور بالا تشریح شد این راهبرد نیز با آسیب جدی روبرو شده و علائم و نشانه‌هایی از شکل‌گیری راهبرد جدید در حال ظهور است.

◆ نتیجه‌گیری

راهبردهای ایران و آمریکا در حال پوست‌اندازی است. ایران پس از مشاهده بی‌عملی سایر طرف‌های برجام و تأثیرات فزاینده تحریم‌های آمریکا علیه اقتصاد و بنیان‌های قدرت آن دیگر تمایلی به ادامه این مسیر ندارد. برآیند صبر راهبردی و فشار حداکثری به ضرر ایران و به سود آمریکا تمام شده است. در یک سال گذشته صبر راهبردی برای ایران در جامعه بین‌المللی موقعیت اخلاقی فراهم آورده و مواضع آن را نزد کشورها و افکار عمومی منطقی و متقاعدکننده ساخته، پنهان را از دست آمریکا و مقاصد جنگ‌طلبانه ستانده و تیر بدخواهانه را به سنگ نشاند اما تداوم آن دیگر به نفع ایران نیست. فشار حداکثری آمریکا بدون این که برای واشنگتن هزینه داشته باشد، قدرت

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

ایران را به تدریج از درون تهی می‌سازد. اکنون پرسش این است که ایران چه گزینه‌هایی در پیش رو دارد. در دو سوی طیف، جنگ و تسلیم قرار دارد. اما هیچ کدام آنها تأمین‌کننده امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیستند. صبر راهبردی نیز که در میانه این طیف قرار داشت اگرچه تاکنون برای ایران مفید بود؛ این به بعد نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع آن باشد. راهبرد جدید ایران باید ترکیبی دقیق و هوشمندانه از قدرت نظامی و دیپلماتیک و تقویت تاب‌آوری اقتصادی و سیاسی باشد که می‌توان آن را راهبرد متوازن و فراگیر نامید. زمینه‌های عینی راهبرد متوازن و فراگیر تا حدود زیادی فراهم شده است.

اصل بنیادی راهبرد متوازن و فراگیر برقراری مناسبات متوازن با همه بازیگران و استفاده متعادل از همه وجوه، ابزارها و سازوکارهای قدرت و متعادل ساختن هدف با وسیله، توانمندی با تعهد، تقابل با توافق و جنگ با صلح است. قدرت دارای وجوه نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، علمی و فناوری در سطوح گوناگون ملی و فراملی است. استفاده همزمان از همه وجوه قدرت می‌تواند هم‌افزایش قدرت و تبدیل آن به قدرت هوشمند شود که در عمل پربازده و کم‌هزینه است. از اردیبهشت سال جاری جمهوری اسلامی ایران با فعال‌سازی همسوسازی قدرت نظامی و دیپلماتیک به این سو حرکت کرده است. چراغ سبز به تلاش‌های میانجی‌گرایانه، کاهش تنش کلامی با دولت‌های متخاصم و مدیریت ادراک در جامعه جهانی، تحمیل هزینه‌های لازم و کنترل شده به کشورهای دیگر، پرهزینه کردن راهبرد فشار حداکثری آمریکا و بی‌عملی اروپا اقداماتی است که نشان‌دهنده تغییر راهبرد ایران و اتخاذ راهبرد جدید در برخورد با مسائل است.

سه رویداد انفجار نفتکش‌ها در فجیره و دریای عمان، اوتیما توم دو ماهه ایران به طرف‌های دیگر برجام و سرنگون کردن پهباد فوق پیشرفته آمریکا از سوی سپاه پاسداران در راستای شکل‌گیری و تقویت راهبرد متوازن و فراگیر عمل بودند. این رویدادها نشان داد که جمهوری اسلامی ایران صبر محدودی دارد و در صورت افزایش هزینه‌ها بازی را به هم ریخته و هزینه‌های قابل ملاحظه‌ای را به همه کشورهای دیگر تحمیل خواهد کرد. ایران اجازه نمی‌دهد که آنها بدون پرداخت هزینه میوه فشار حداکثری، جنگ اقتصادی و نظامی را چیده و تابی عملی و فرصت‌طلبی روندهای منطقه‌ای را به نفع خود رقم بزنند.

در همین حال رویدادهای فوق موجب شدند که فرصت جدیدی برای مدیریت مناسبات ایران با قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا ایجاد شود. این تحولات نشان دادند که جمهوری اسلامی ایران قربانی دست و پا بستهای نیست که هر کس لگدی بر آن زده و بدون هزینه میوه‌ای بچیند. بعد از این تحولات، اروپا تلاش‌های خود را در سطح داخلی و با ایران و آمریکا افزایش داد. جلسات متعددی برگزار و دیپلمات‌های خود را برای ریزنی به پایتخت‌ها اعزام کرد. آنها دوباره بر فعال شدن سریع کانال مالی تأکید کردند. البته در این میان انگلستان ضمن تأکید بر ضرورت حفظ برجام، تا حدودی راه خود را در بعد نظامی و سیاسی از اروپا جدا و به آمریکا نزدیک‌تر شده است. روسیه و چین فعال‌تر از گذشته بر حقوق ایران و ضرورت تأمین آن تأکید می‌کنند. کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان و امارات هزینه‌های دشمنی با ایران را به شکل ملموس‌ترین درک کرده و درصدد آنند که از تنش‌ها کاسته و از بروز جنگ اجتناب شود.

تأثیر اصلی بر روی مواضع آمریکا است. دولت ترامپ در راهبرد فشار حداکثری نه‌تنها متحمل هزینه‌ای نمی‌شد، بلکه از قبل جریمه کردن دیگران و اختصاص بازار نفت ایران به خود سود کرده و با ژست قاطعیت بر خود را با ایران در داخل آمریکا و جامعه جهانی فخر فروشی می‌کرد. تحولات اخیر هزینه مادی و معنایی قابل ملاحظه‌ای به آمریکا وارد و آن را در دو راهی تصمیم‌گیری پرهزینه قرار داده است. ورود به جنگ برای آمریکا بسیار پرهزینه است. سرنگونی گلوبال‌هاک، پیشرفت‌های نظامی و فنی ایران را به رخ همه کشورها کشیده و ابهام آمریکا در مورد جنگ احتمالی و هزینه‌های آن را افزون‌تر ساخته است. در صورت شروع جنگ دولت ترامپ در سال شروع انتخابات ریاست جمهوری هزینه بسیار سنگینی باید بپردازد. ترامپ به خوبی می‌داند جنگ با ایران موجب شکست و توافق با ایران حتی اگر حداقلی باشد، موجب پیروزی او در انتخابات ۲۰۲۰ است. در ماجرای عقب‌نشینی اخیر از دستور حمله به پایگاه‌های ایران نیز همین موضوع با او طرح شد: «اگر ترامپ به جنگ ایران برود، باید با شانس دوباره انتخاب شدن در انتخابات بعدی خداحافظی کند».

در یک ماه اخیر دولت آمریکا ضمن تشدید تحریم‌ها تا حدود زیادی مواضع خود را تعدیل کرده است. ترامپ

خواسته‌های خود را به عدم دسترسی ایران به بمب اتمی محدود کرده است. چیزی که ایران از اول دنبال آن نبوده و از نظر مقام معظم رهبری تولید، نگهداری و استفاده از بمب اتمی حرمت شرعی دارد. در چنین وضعیتی راهبرد ایران باید استفاده حداکثری از نیازها، ابهامات و محدودیت‌های ترامپ برای تعدیل تحریم‌های آمریکا، کاهش هزینه کشورهای دیگر در گسترش روابط اقتصادی با ایران و تقویت توان تاب‌آوری اقتصادی و سیاسی در داخل کشور باشد. راهبرد ایران باید بر بنیان «نه به جنگ و نه به تحریم» باشد. تداوم و تشدید تحریم‌ها موجب تضعیف بنیان‌های قدرت داخلی و منطقه‌ای ایران است. مدیریت تنش و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات می‌تواند اصل دیگر راهبرد ایران باشد.

توجه به ویژگی‌های شخص ترامپ می‌تواند فرصت‌های جدیدی را برای ایران ایجاد نماید. ترامپ در دولت آمریکا تصمیم‌گیرنده اصلی و نهایی است اما تیم آن در پی هدایت او به سوی جنگ با ایران هستند. تیم او نگرانی ترامپ را ندارد. شکست و پیروزی به نام ترامپ تمام خواهد شد. به نظر می‌رسد ترامپ در آستانه انتخابات آمریکا، بیشترین آمادگی را برای توافق منصفانه با ایران دارد. به‌ویژه اینکه بنیان‌های راهبرد قبلی نیز به شدت آسیب دیده است. راهبرد جدید ایران نیازمند بازی هوشمندانه است و استفاده متوازن از همه وجوه و سازوکارهای قدرت است. در این راهبرد نباید به یک بعد از قدرت بیش از حد بها داده و تک بعدی عمل کرد. اگر اقدام نظامی موجب تعدیل مواضع و ابهام در توسل به قدرت نظامی شده است، دیپلماسی با ارائه راه‌حل‌های آبرومندانه باید روند را کامل و منافع ملی را تأمین نماید.

تعلیق و در نهایت لغو تحریم‌های آمریکا با مصوبه کنگره می‌تواند خواست ایران باشد. خواسته‌های آمریکا به عدم دسترسی ایران به بمب اتم، بازرسی‌های مطمئن و موشک‌های بالستیک رسیده است. همان گونه که جنگ برای ترامپ در انتخابات بسیار پرهزینه است، شکست روندهای مسالمت‌آمیز به منظور تنش‌زدایی هم به همان میزان پرهزینه است. خواست ایرانی مبنی بر تعلیق تحریم‌ها می‌تواند راهی برای حفظ قدرت ایران از آسیب‌پذیری و قرار دادن ترامپ در مسیر دادن امتیازات حداکثری به ایران در آستانه انتخابات باشد. به همین شیوه مواضع قدرت‌های منطقه‌ای تعدیل و روابط اقتصادی ایران با جهان تسهیل می‌شود.



چرا نباید منتظر رفتن ترامپ باشیم؟



محمدرضا ستاری
عضو هیأت تحریریه

حدود دو سال قبل فرانسیس فوکویاما فیلسوف مشهور و نظریه پرداز پایان تاریخ در مصاحبه با یک روزنامه ایتالیایی در مورد ترامپ گفته بود: او آمده است همه چیز را خراب کند و شما اروپایی‌ها باید از الان به فکر بوده و مسیر خودتان را ادامه بدهید.

پس از گذشت دو سال و نیم از روی کار آمدن ترامپ گفته‌ها، اعمال و سیاست‌های او به میزان زیادی با پیش‌بینی‌های فوکویاما تطابق پیدا کرد. رئیس‌جمهوری نامتعارف که نه تنها در داخل کشور، بلکه برای متحدان سنتی خود نیز آمیزه‌ای از اعجاب، انتقاد و کلافگی را به ارمغان آورده است. به همین دلیل است که اکنون مدت‌هاست از گوشه و کنار دنیا، صحبت‌ها و گمانه‌زنی‌های زیادی از آرزو و خواست‌های همسو در جهت برکناری یا حتی انتظار برای کنار رفتن او در انتخابات ۲۰۲۰ مطرح می‌شود؛ امری که در ایران نیز گاهی از زبان صاحب‌نظران بر روی آن صحنه گذاشته و بیان می‌شود که باید در مقابل فشارهای آمریکا تا یک سال و نیم دیگر مقاومت کرد تا شاید با بازنده شدن ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری در بر روی پاشنه دیگری بچرخد.

در همین راستا برای بررسی میزان اثر بخش بودن این فرمول برای کاستن از فشارهای ایالات متحده، لازم است به چند سطح از معادلات داخلی آمریکا و بین‌المللی توجه کرد.

نخست اینکه با اندک آشنایی از ساختار سیاسی آمریکا، درمی‌یابیم **establishment** یا سیاست مستقر در آمریکا که توسط دولت پنهان، اتاق‌های فکر و گروه‌های پرنفوذ رقم می‌خورد، راهبردی ساختاری بوده که اجرای آن از سوی جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها در نهایت با ادبیات و مسیرهای به ظاهر

جداگانه به سمت یک هدف مشخص حرکت می‌کند.

یعنی اگر راهبرد امنیت ملی آمریکا در قبال ایران و خاورمیانه را در آیینیه همین سیاست مستقر بنگریم، در نهایت نقطه تلاقی جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها در قبال ایران، نقطه‌ای مشخص و یکسان است؛ یعنی تغییر نقش و در نهایت تغییر رژیم.

در این میان هر چند شاهد اختلاف میان دموکرات‌ها با ترامپ در مورد برجام هستیم، اما این موضوع نباید به یک شکاف عمیق استراتژیک معنی شود.

همان‌طور که در زمان اوپاما با وجود اجرایی شدن برجام، همچنان مراودات مالی و بانکی ایران با سایر نقاط دنیا تحت تاثیر تحریم‌هایی قرار داشت که طبق توافق هسته‌ای لغو شده بود، اختلاف میان دموکرات‌ها با ترامپ بر سر خروج از برجام نه به خاطر تعدیل فشارها بر علیه ایران بلکه از منظر مسیری دیگر در نحوه مواجهه با کشورمان مطرح می‌شود.

همان‌طور که طی روزهای اخیر جو بایدن یکی از نامزدهای اصلی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری شرط بازگشت به برجام از سوی آمریکا را توقف گام‌های هسته‌ای ایران عنوان کرده است؛ دموکرات‌ها و رقبای ترامپ که او را متهم به بستن درهای دیپلماسی می‌کنند، معتقدند که طبق راهبرد بلندمدت آمریکا، ما همزمان با ماندن در برجام باید در جهت مسائل دیگری همچون موضوع موشکی، منطقه‌ای و حقوق بشری با ایران وارد مذاکره، معامله و در نهایت منازعه شویم. یعنی در واقع تفاوت آنها با ترامپ در نحوه مواجهه با ایران این است که جمهوری‌خواهان و نوکان‌ها معتقد به اقدامات سخت‌افزاری بوده و دموکرات‌ها مایل هستند با قدرت نرم‌افزاری بر پایه بسط هژمونیک آن، راهبرد کلان ایالات متحده در قبال ایران و خاورمیانه را عملی سازند.

دوم اگر هم موضوع استیضاح ترامپ در داخل آمریکا عملیاتی نشود با دو مساله

توأم روبرو خواهیم بود. اینکه فرآیند برکناری یک رئیس‌جمهوری در ایالات متحده از طریق استیضاح بسیار پیچیده و دشوار است و به فرض اینکه این فرآیند پیچیده و دشوار با موفقیت همراه باشد و ترامپ را از گردونه قدرت کنار بگذارد، تاز به شخصی به نام مایک پنس به عنوان معاون اول ترامپ خواهیم رسید که به گفته بسیاری از ناظران از شخص او تندروتر بوده و حتی عنوان می‌شود که ترامپ بسیاری از طرح‌های یکجانبه‌گرایانه پنس را در طول دو سال و نیم گذشته تعدیل کرده است.

سوم، اگر این گزاره را که اروپا در سیاست‌های کلان با آمریکا همراه است و به جزء برجام در سایر موارد با ایالات متحده همسویی نشان داده و اصولاً به خاطر ایران و برجام با آمریکا درگیر چالش نمی‌شود را به کناری گذاشته و معتقد باشیم که اروپا ابزار لازم را در جهت مقابله با فشارهای آمریکا نداشته و با وجود اراده، توان حفظ برجام را ندارد، به این مساله می‌رسیم که برای تغییر محاسبات استراتژیک کاخ سفید، همان‌طور که تجربه چهارده ماه اخیر نشان داده، باز هم تمام مسیرها برای مقابله، مقاومت و حتی تعامل احتمالی به تهران و واشنگتن ختم می‌شود. از این رو انتظار برای رای نیابردن ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰، اگر بر مبنای یک راهبرد از سوی ایران مطرح باشد، به‌طور قطع محاسبه‌ای غیراستراتژیک خواهد بود.

اما اگر در چارچوب یک استراتژی بلندمدت، رفتن ترامپ و بازگشت به مذاکره با دموکرات‌ها را به عنوان یک تاکتیک فرض کنیم، شاید بتواند گوشه‌ای از طرح ایران برای مقابله با راهبرد امنیت ملی آمریکا که همان حفظ فشارها برای تغییر رفتار و نقش است را پوشش دهد. کما اینکه هنوز مشخص نیست بر فرض کنار رفتن ترامپ، دموکرات‌های آمریکا چه شروطی را برای بازگشت به برجام و احتمالاً صدور برخی از معافیت‌های تحریمی مطرح خواهند کرد.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان



ایران در تراز تعیین تکلیف دو غول جهان

مسائل ژئوپولیتیک، در نیویورک تایمز نوشته: «در دنیای وابسته به بازار جهانی، در دنیای جنگ‌های سایبری و نسل پنجم شبکه‌های ارتباطی (۵ جی) همه چیز به جغرافیا مرتبط است. وقتی به جغرافیا توجه می‌کنید می‌بینید تنش فعلی کمتر به ایران و خلیج فارس و بیشتر به دریای عمان و اقیانوس هند مرتبط است. چه دولت ترامپ متوجه این قضیه شده باشد یا خیر، آنچه در رویارویی میان ایران و آمریکا در حال روی دادن است ابعادی بسیار وسیع‌تر دارد. کاپلان با اشاره به ویژگی‌های تنگه هرمز و مختصات باریک دو شاهراه عبور انرژی جهان از این آبراه نوشته: «تنگه هرمز فقط ایران و عمان را از هم جدا نمی‌کند بلکه عمان و پاکستان را هم تفکیک می‌کند و در آن گوشه سواحل پاکستان، بندر گوادر واقع شده که چین از چند سال پیش آنجا، همچون یک اثر هنری، لنگرگاه مدرن گوادر را ساخته است.

جهانی در پیش رو بدون تردید از دل نبرد این دو کشور به دست می‌آید. به این ترتیب دکتر بهکیش و ناظران و تحلیلگرانی که همانند او می‌اندیشند به این مساله می‌اندیشند که بخش عمده‌ای از مجادله پایان‌ناپذیر ایران و آمریکا در حال حاضر به این دلیل است که آمریکا می‌خواهد اتحاد با ایران را برای نبرد اصلی با به عنوان سرمایه راهبردی انباشت کند. آمریکایی‌ها نمی‌خواهند همان‌طور که دریای عمان را از مسیر اتحاد با پاکستان و ساخت بندر گوادر و تاسیسات عظیم در کنار آن به سمت خود کشیده است خلیج فارس را نیز به سمت منافع خود متمایل کند. واقعیت این است که امروزه بر شمار کسانی که این گونه می‌اندیشند و مناسبات ایران و آمریکا را ذیل یک راهبرد طولانی مدت نبرد چین و آمریکا ارزیابی می‌کنند بیشتر و بیشتر می‌شوند. به‌طور مثال رابرت کی. کاپلان نویسنده و تحلیلگر

منصوره نصرتی کردکندی
عضو هیأت تحریریه



دکتر محمد مهدی بهکیش اقتصاددان نامدار ایرانی و یکی از کسانی که به دلیل حضور مستمر در نهاد بازرگانی خصوصی ایرانی و بین‌المللی با تحولات اقتصاد ایران و جهان آشنایی کامل دارد با صراحت می‌گوید ایران در تراز کشوری است که می‌تواند در تعیین تکلیف برنده نبرد دو غول اول و دوم جهان یعنی ایالات متحده آمریکا و چین نقش اصلی را داشته باشد. دکتر بهکیش با بیان این حرف به یک گروه از ناظران آگاه بین‌المللی نزدیک می‌شود که باور دارند مناسبات آینده جهان و نظم

نظم موجود و تحولات آن

ایسن نظم از کجا می آید؟ بحث همیشه دنیا این بوده و هست که نظم جهانی موجود چون از طرف قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکایی‌ها تنظیم می‌شود منابع آن کشور را تضمین می‌کند. این حرف و ادعای درستی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، اما آیا چاره‌ای جز پذیرش این نظم در دنیای امروز وجود دارد؟ آن طور که از نوشته‌ها و کتاب‌ها و تجربه‌های جامعه بشری برمی آید نظم جهانی تحولات خاص خود را در دوره‌های گوناگون تجربه کرده است. نظم نوین پس از جنگ جهانی دوم تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی نظامی بر قاعده منافع دیر قدرت آمریکا و شوروی بود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی اما نظم تازه‌ای بر پایه تک قدرتی در جهان ریخته شد و اکنون ادامه دارد. با این همه، روسیه احیا شده و چین به پا خاسته و مقاومت ایران در برابر نظم جهانی مستقر موجب شده است بحث‌های تازه‌ای در این باره در جریان باشد.

مجموعه‌ای از کشورها یا دولت - ملت‌ها با جغرافیای منحصر به فرد و تاریخی که ویژه هر کشور است جهان یا دنیای امروز را به لحاظ سیاسی تشکیل داده‌اند. کشور آمریکا، کشور روسیه، کشور ایران، کشور چین، کشور غنا، افغانستان و... هر کدام جزئی از جهان به حساب می‌آیند. دلایل گوناگونی وجود دارد که این کشورها را از نظیر میزان قدرت و اثرگذاری بر دیگر کشورها متمایز می‌کند. برخی کشورها مثل آمریکا، روسیه، چین، آلمان، انگلستان و فرانسه و در مرتبه بعدی برزیل، هند، کره جنوبی، ترکیه، عربستان سعودی و ایران را کشورهای دارای قدرت اول و قدرت دوم می‌نامند. هر کشوری در دنیای امروز می‌خواهد جایگاه بالاتری به لحاظ قدرت و ثروت داشته باشد و البته این خواست به دلیل اینکه میزان قدرت در دنیا محدود است به تنازع منجر می‌شود. برای اینکه تنازع و تضاد میان کشورها همچون قرن‌های گذشته منجر به جنگ‌های همسایه‌ها، جنگ‌های منطقه‌ای و جنگ‌های جهانی نشود باید نظامی داشته باشد.

پکن امیدوار است با وصل شدن این بندر به شاهراه‌ها و خط آهن یک شریان انرژی را به غرب چین وصل کند. چین از این لنگرگاه قادر به کنترل رفت و آمدهای در تنگه هرمز است.

چین به دنبال ساخت یک پایگاه نظامی دریایی در گوادرم هست. به عبارت دیگر، چین همین الان هم بازیگر جدی در دریای عمان و تنگه هرمز است. اشاره کاپلان به گزارش‌های زمستان سال ۲۰۱۸ است که رسانه‌ها از تصمیم پکن برای احداث یک پایگاه نظامی دریایی در بندر گوادرم پاکستان خبر دادند. به عقیده این کارشناس ژئوپولیتیک، همزمان چین تلاش دارد با به واقعیت بدل کردن رویای راه ابریشم جدید به جنوب ایران وصل شود. این کشور هم‌اکنون هم یک سوم انرژی فسیلی خود را از ایران و تنگه هرمز تأمین می‌کند و به همین علت هر تهدیدی علیه ایران، تهران را به پکن نزدیک‌تر خواهد کرد. تازه این فقط چین نیست، بلکه هند هم در رقابت با پکن به دنبال نزدیکی به ایران است تا راه وصل شریان انرژی اروپا-آسیا را از طریق این دو کشور به آسیای میانه که سرشار از منابع انرژی است وصل کند. از نظر کاپلان هنوز معلوم نیست که هند بالاخره با ایران در این زمینه متحد خواهد شد یا نقشه چین-پاکستان و چین-ایران موفق‌تر می‌شود اما در این میان آمریکا با خروج از پیمان تجارت اقیانوس آرام (تی پی پی) دیگر داخل این بازی نیست. در نهایت کاپلان نتیجه‌گیری کرده که «چشم‌انداز چین برای ایران تبدیل این کشور به نقطه کانونی راه ابریشم جدید است؛ چیزی که آمریکا توان تغییر آن را نخواهد داشت. برای همین هم یک رویکرد بهتر این است که با استفاده از حداکثر فشار اقتصادی، حمله سایبری و از سر گرفتن مذاکرات و با سرو صدای بلند برای افزایش آزادی‌ها در ایران و دیگر کشورهای مشارکت‌کننده در طرح راه ابریشم جدید چین، تلاش کرد موقعیت پکن را تضعیف کرد.»

اما دکتر بهکیش نظرش این است که این مزیت جغرافیایی ایران را نباید به سادگی از دست داد و اگر ایران برنامه راهبردی برای آینده بریزد که محور آن بازی قیمتی و امتیازگیری از چین یا آمریکا باشد برگ برنده‌ای دارد که منافع ایران را تضمین می‌کند. ایران می‌تواند و باید در نظم جهانی آینده به این بیندیشد که اولاً روسیه بازیگر درجه یک نیست و اتحادیه اروپا نیز با این وضعیت و با توجه به اینکه چین ۱۶ کشور مستقر در شرق اروپا را با خود متحد کرده است قدرت برتر در برابر دو غول چین و آمریکا نیست و بهتر است به جای بازی در رکاب روسیه به سمت امتیازگیری از چین باشد. شاید زیرکی رهبری حزب کمونیست چین این باشد که نخواهند به موقعیت برتر ایران در تعادل دادن به نبرد با آمریکا اعتراف کنند اما اگر همین امروز به هر دلیل ایران شرایط را برای فروش نفت به چین قطع کند این کشور با درس‌های بزرگ مواجه خواهد شد. ایران می‌تواند و باید به جای نبرد ابدی با آمریکا و خرسند شدن چین از این نبرد ابدی راهی تازه انتخاب کند. در پرونده‌ای که می‌خوانید مسائل گوناگون درباره نبرد احتمالی چین و آمریکا را طرح کرده‌ایم تا ژرفای داستان ایران آشکار شود.

ترویج نظم باید در اولویت قرار گیرند؟ برای نمونه، آیا دولت‌های آینده باید تعمیق پیوندها بین هسته دموکراتیک را هدف اصلی خود قرار دهند و اعضای بیشتری را وارد نهادهای رسمی تر (معاهدات و اتحادها) این باشنگاه گزینشی نمایند؟ یا در عوض باید چشم‌اندازی جهانی از هماهنگی بر سر چالش‌های مشترک را در اولویت قرار دهند؟

البته، تعقیب همزمان این اهداف وسوسه‌برانگیز است. از سال ۱۹۴۵، دستیابی به این دامنه وسیع از ویژگی‌های اصلی پروژه نظم بین‌الملل لیبرال بوده است. ایالات متحده، همزمان در بسیاری از جبهه‌ها به ایجاد نظم پرداخته و مجموعه‌ای متنوع از

موسسه آمریکایی رند (Rand) برای تهیه گزارشی از روندهای آتی نظم جهانی و نظم موجود به مایکل مازر، میراندا پرین، اندرو رادین و استرید استوسوالس ماموریت داده است. نتیجه مطالعات و پژوهش‌های این ۴ نفر در اکتبر ۲۰۱۶ منتشر شده است که می‌تواند آینده مورد نظر آمریکایی‌ها را تا اندازه‌ای روشن سازد. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری با هدف آشناسازی مقام‌های ارشد ایرانی و همچنین علاقمندان به مباحث سیاست بین‌الملل در ایران گزارش یاد شده را به فارسی برگردانده است.

تعریف نظم بین‌الملل بخش میانی این گزارش است که ضمن طرح مباحثی مثل نظم لیبرال و قاعده محور پس از جنگ جهانی دوم، منطق حاکم بر نظم؛ قاعده‌ها یا قدرت و هدف‌های نظم بین‌الملل و تأثیرات آنها به یک نتیجه‌گیری ۷ بندی رسیده است که در ادامه آنها را تحت عنوان نظم بین‌المللی و قدرت اقتصاد می‌خوانید:

♦ دست کشیدن از عناصر لیبرال نظم

مهم‌ترین پرسش درباره نظم بین‌الملل به استراتژی ایالات متحده و انتخاب‌هایی که دولت‌های آتی این کشور انجام خواهند داد، مربوط می‌شود. درک منظور ما از نظم و شکلی که این نظم می‌تواند به خود بگیرد، برای پاسخ و پرداختن به این پرسش‌های مهم‌تر تعیین‌کننده هستند. رهبران آینده باید برای ایجاد کدام شکل و صورت از نظم تلاش کنند و چرا؟ کدام مجموعه از فعالیت‌های



یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

سازوکارهای ایجاد نظم را طرح‌ریزی کرده است. شاید مسأله این باشد که برای ادامه مسیر، این نظم همچنان بهترین انتخاب باشد. اگرچه قضیه این هم می‌تواند باشد که این دستور کار هم به دلیل محدودیت‌های فزاینده بر نفوذ و منابع ایالات متحده و هم تقاضای رو به رشد از جانب کشورهای دیگر، برای شکل دادن به نظم بین‌الملل مطابق معیارها و شرایط خودشان، بیش از حد جاه‌طلبانه خواهد بود.

ماهیت و تنوع نظم بین‌الملل الزامات بالقوهای برای سیاستگذاری دارد که موارد زیر از آن جمله‌اند:

۱- نظم می‌تواند شکل‌های متعددی به خود بگیرد و استراتژی کلان ایالات متحده می‌تواند در قیاس با آنچه عموماً تصور می‌شود، گزینه‌های بیشتری برای آینده داشته باشد. نظم بین‌الملل می‌تواند در راستای خط‌مشی‌های مختلف سامان داده شود که منافع ملی حیاتی ایالات متحده را تقویت خواهند کرد. برای نمونه، اصول بنیادین و سستفالیایی که قدرت‌های اصلی قاطعانه و با جدیت بر آنها توافق نظر دارند، می‌تواند هنجاری علیه تجاوز سرزمینی باقی بماند.

۲- خاستگاه و ساختار این نظم و منافع مشترک پیچیده، تجارت جهانی (و نهادهای اقتصادی بین‌المللی مرتبط) و هنجار تجاوز سرزمینی را از کان اصلی نظم بین‌الملل می‌دانند. همان‌طور که پیش‌تر هم بحث شد، ملاحظات اقتصادی و امنیتی، دو ملاحظه اصلی و غالبی بودند که بدو به ساخت نظم پس از جنگ منتهی شدند. معماران این نظم از تراژدی دهه ۱۹۳۰ الهام گرفته بودند،

تراژدی که طی آن تمهیدات حمایت‌گرایانه یکجانبه به فروپاشی اقتصاد جهانی کمک کرد و معضلی امنیتی به بار آورد که به جنگ منتهی شد. سازوکارهای جهانی و منطقه‌ای در این دو حوزه، از نظر اهمیت، عمق، گستره و میزان نهادینه شدن، از هر جهت، برجسته و قابل توجه هستند. رفاه، پیشنهاد اصلی نظم پس از جنگ به دولت‌ها است: به نظام‌های تجاری این نظم ملحق شوید، با کارت قواعد اقتصادی آن بازی کنید، سرمایه‌گذاری مستقیم آن را بپذیرید و به رشد اقتصادی بهتر برسید. یکی از پیامدهای آن برای سیاستگذاری می‌تواند این امر باشد که اهمیت دادن به مؤلفه‌های نظم در تجارت، اقتصاد و امنیت باید مانند چند سال گذشته کماکان دستور کار اصلی ایالات متحده باشد.

۳- و با این حال، همزمان، شاید دست کشیدن از عناصر لیبرال نظم بدون صدمه زدن به کل آن دشوار باشد. این نتیجه موقتی است و برای تحلیل جامع‌تر و کامل‌تر باید منتظر پژوهش بیشتر بود. اما عناصر نظم که حول محور آزادسازی اقتصادی و سیاسی ساخته شده‌اند، بنا بر پروژه پس از جنگ ایالات متحده عمیقاً پیوند خورده‌اند که دست کشیدن و حتی عقب‌نشینی از این هنجارها می‌تواند صدمه جدی به مشروعیت نظم بزند.

۴- سرنوشت نظم بین‌المللی می‌تواند به طرز بی‌تناسبی به وضعیت روابط قدرت‌های بزرگ وابسته باشد. همان‌طور که بروس جونزو توماس رایت گفته‌اند، «تعاملات بین قدرت‌های بزرگ و قابلیت همکاری مؤثر بر مسائل مهم روز وضعیت نظم بین‌الملل را از اساس تعیین می‌کند.» تا الان، روشن شده است که بازیگر اصلی در تعیین آینده نظم، به جز ایالات متحده، چین خواهد بود. اگر ایالات متحده و چین به نوعی توافق گسترده بر عمده سازوکارهای تعیین‌کننده برسند، تا حد زیادی این احتمال وجود دارد که نظم بین‌الملل دوام و بقا پیدا کند. اگر به توافق نرسند، فروپاشی و تکه تکه شدن از گزینه‌های بسیار محتمل خواهد بود. به این ترتیب، چالش متوجه نظم تحت رهبری ایالات متحده با چالش‌های نظم دوران جنگ سرد تفاوت بسیاری دارد. اتحاد شوروی، دولت متجاوز و اقتدارگرایی بود که نظام اجتماعی-اقتصادی آن بیش از حد انتظار دوام آورده بود. اگرچه، امروز برخی مدعیان از جمله چین، هند و برزیل اقتصادهایی پر رونق دارند و جایگزین‌های اجتماعی اقتصادی چندان متمایزی هم ندارند. توان بالقوه یک یا چند تن از این قدرتها برای سازماندهی یک نظم رقیب بسیار واقعی‌تر است.

۵- در مجموع، دو پیامد پیشین از پیامدی دیگر حکایت دارند: احتمال دارد که ایالات متحده با انتخابی بیش از پیش فوری و ضروری بین عمق و گستره این نظم مواجه شود. وجه لیبرالیسم نظم با دامنه شمول آن در تضادی روزافزون است. دولت‌های مهم مانند چین، روسیه و حتی برزیل و ترکیه با اصول لیبرالی که نقض حاکمیت دولت در راستای ترویج برخی از ارزش‌ها را می‌طلبند، مسأله پیدا کرده‌اند. معضل اصلی در سیاستگذاری ایالات متحده در قبال نظم می‌تواند این مسأله باشد که پاسخ به خطرات هم نیازمند اجرای بیشتر هنجارهای کلیدی و رویکردی همه‌گیرتر است و همزمان مستلزم تساهل در برابر همان هنجارهایی را طلب کند که حمایت دولت‌های مهم از نظم را موجب شده‌اند. مسأله نهایی این است که آیا بیشترین خطر متوجه نظم بین‌الملل از بی‌تفاوتی و بی‌زاری قدرت‌های مهم خواهند بود یا محدود ساختن تمرکز آن.

۶- درک و ارزیابی رابطه بین بخش‌های نظم بین‌الملل می‌تواند از این هم دشوارتر شود. امروزه، انتخاب‌ها در خصوص یکی از بخش‌های نظم (مانند تجارت) احتمالاً بر بخش‌های دیگر (مانند همکاری امنیتی) تأثیر می‌گذارد. این تأثیرات می‌تواند غیرمستقیم بوده و درک آن دشوار باشند. به احتمال زیاد با متنوع شدن بیش از پیش این نظم، پیچیدگی روابط نظم بین‌الملل هم بیشتر می‌شود. یکی از پیامدها می‌تواند این باشد که پیش‌بینی نحوه تأثیرگذاری یک انتخاب سیاسی خاص بر نظم از این هم دشوارتر می‌شود.

۷- در نتیجه، هیچ راه ساده و تک‌خطی برای توسعه و تقویت نظم پس از جنگ وجود ندارد. هنر رویکردی برای تداوم یا تعمیق این نظم باید با نهادها، هنجارها و ابزار بالقوه بی‌شمار دست و پنجه نرم کند. در واقع، بغرنج‌ترین چالش پیش روی سیاست ایالات متحده می‌تواند مدیریت مخمسه‌ها و تنش‌های متعددی باشد که بین بخش‌های مختلف نظم پیش می‌آید. این نظم هرچه متنوع‌تر می‌شود و هرچه بر شمار دولت‌های درصدد اعمال نفوذ بر قواعد آن افزوده می‌شود، احتمال اینکه ایالات متحده تلاش‌های خود برای حفظ عناصر نظم بین‌الملل را در اولویت قرار دهد، هم بیشتر می‌شود. قضاوت‌هایی از قبیل اینکه کدام مؤلفه‌های نظم بیشترین سود را برای منافع ایالات متحده دارند و کدام یک امکان‌پذیر و عملی می‌مانند، مستلزم معیارها و ضوابطی خواهد بود.



حسین دهشیار

سه گسل خطرناک ایران

شاید این چهار کشور دشمن ما نباشند ولی بود و نبود ما آنها را نگران نمی‌کند. نکته دوم اینکه وقتی آمریکا برخلاف قوانین بین‌المللی از برجام خارج شد هیچ‌یک از کشورها در مقابل آمریکا نایستاد و آمریکا را نقد نکرد و نگفت من تحریم‌های آمریکا را نقض می‌کنم.

برای درک کمبود دوست باید به کشوری مثل سوریه نگاه کنیم. ۲۰۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و ۲۰ میلیون جمعیت دارد و ۲۵ میلیارد تولید ناخالص ملی این کشور است و از سال ۴۶ مستقل است. تولید ناخالص ملی ایران ۵۰۰ میلیارد است و ۸۰ میلیون جمعیت دارد با وسعتی چند برابر سوریه و هرگز مستعمره نبوده است. روسیه به خاطر کشوری مثل سوریه با این ویژگی‌ها تمام تلاش آمریکا و غرب را از بین برد و به خاطر اسد جلوی غرب ایستاد و

قرن بیستم چین نیز عملاً به این جمع اضافه شد. پس نظام بین‌الملل متشکل از مجموعه‌ای از کشورها است که قدرت جهانی هستند یعنی کشورها به جهت جایگاه و پرستیژی که دارند تاثیرگذاری بیشتر و تعیین‌کنندگی فزون‌تری بر معادلات بین‌المللی و جهت دادن به حوادث دارند. ما حضور سایر کشورها را نفی نمی‌کنیم ولی این کشورها به جهت پرستیژ خود تاثیرگذارتر هستند و این تاثیرگذاری جهانی است و منطقه‌ای نبود و شاید جنبه‌های مادی یا معنوی آن بیشتر باشد.

عملاً پنج کشور که عضو سازمان ملل و شورای امنیت سازمان ملل هستند در این جمع وجود دارند. این کشورها هم اراده و هم ظرفیت قدرت جهانی بودن را دارند و دخالت‌گر هستند و حضور دارند. ویژگی این ۵ کشور عدم دشمنی با هم است، هدف آنها حذف یکدیگر نیست، این پنج کشور با هم متحد هستند یا با هم رقابت دارند ولی دشمن نیستند. رابطه ما با این پنج کشور این است که با یکی از این پنج کشور دشمنی داریم. در عین حال با هیچ‌یک از چهار کشور دیگر متحد استراتژیک نیستیم و اتحادها و دوستی‌های ما با این کشورها مقطعی است و بحث فرصت‌ها شکل می‌گیرد وقتی اتحاد بر اساس منافع دایمی و طولانی مدت یا براساس ارزش‌های همسو یا بر اساس وابستگی‌های هنجاری در صحنه جهانی است اتحاد به وجود می‌آید. حال ما با هیچ‌یک از این کشورها متحد استراتژیک نیستیم و با یکی از آنها نیز دشمنیم. چون تمام این کشورها به تحریم شورای امنیت بر علیه ما رای دادند. پس ما هیچ دوستی نداریم.

ایران ما در شرایطی قرار دارد که بسیار آسیب‌پذیر شده چون روی سه گسل مرتبط به هم قرار گرفته است. این سه گسل شامل گسل سیستمی، گسل منطقه‌ای و گسل داخلی است که هر سه گسل نیمه‌فعال شده و احتمال فعال شدن آنها به شدت زیاد است و اگر فعال شوند هر سه با هم فعال خواهند شد.

وقتی از گسل سیستمی صحبت می‌شود منظور این است که نظام بین‌الملل الزام‌هایی دارد که این الزام‌ها یک سری محدودیت‌ها برای بازیگران ایجاد می‌کنند. من نمی‌گویم سیستم یا نظام می‌خواهد رفتار و تفکر کشورها را یکسان کند بلکه می‌خواهد برای رفتار و تفکر آنها محدودیت ایجاد کند، یعنی اگر رفتار آنها و تفکرات بازیگران با الزام‌های نظام بین‌الملل همسو نباشد برای آنها ایجاد محدودیت می‌کند و این ایجاد محدودیت محققاً بر توانمندی‌های یک کشور تاثیر می‌گذارد. بازیگرانی که در نظام بین‌الملل عضو هستند دارای جایگاه و پرستیژ هستند. جدا از اینکه ساختار را معنایی یا مادی تعریف کنید یا بر معنایی یا مادی بودن آن یا بر اشتراک این دو تاکید کنیم کشورها دارای جایگاه و پرستیژ هستند این جایگاه و پرستیژ براساس ایده‌ها و ظرفیت‌های مادی تعیین می‌شود. یعنی توانمندی‌های اقتصادی و توانمندی‌های نظامی مجموع اینها جایگاه و پرستیژ را مشخص می‌کند این نظام بین‌المللی از حدود سال ۱۴۸۸ که پرتغال شروع به فتح جهان کرد شکل گرفت در اواخر قرن ۱۹ این نظام عملاً نظامی اروپایی بود و از آغاز قرن ۲۰ آمریکا نیز به این نظام بین‌المللی اضافه شد و از



یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

عملا در سوریه بر علیه متحدین آمریکا دخالت نظامی داشت و اسد را حفظ کرد و در مقابل آمریکا و فرانسه ایستاد. ما روی گسلی سیستمی نشسته ایم و این گسل به شدت در حال التهاب است و این گسل دیر یا زود به ما لطمه خواهد زد. باید به یاد داشته باشیم که وقتی سیستم به هر دلیلی ما را نمی پذیرد این سیستم در جایگاهی است که اگر برخی از بازیگرانش بخواهند می توانند صدمات جبران ناپذیری به ما بزنند. مثال می زنم ایران اگر بخواهد می تواند اسرائیل را از روی زمین محو کند، ایران می تواند عربستان را از روی زمین محو کند ایران می تواند به منافع آمریکا در منطقه ضربه بزند اما ایران تحت هیچ شرایطی نمی تواند زیرساخت های آمریکا را بزند مساله از این واضح تر نیست. قدرت یک کشور کارخانه های او و سرمایه گذاری های او و دانشگاه های او و افراد تحصیل کرده او و فرودگاه های او و... است. و ما نمی توانیم این زیرساخت ها را در آمریکا بزنیم. ولی اگر موضوع را برعکس کنیم چه می شود؟ انسان نباید آگاهانه

خود را در شرایطی قرار بدهد که دیگران فکر کنند او ناآگاه است. به همین دلیل ارزیابی آنها تحقیرآمیز و حقیرانه است. در مورد گسل منطقه ای باید گفت بعد از سقوط عثمانی ها و عملا از زمان جنگ جهانی دوم کشورهای منطقه به صورت مستقل در می آیند و همیشه دو بحران کلی در این منطقه بود یکی بحران اعراب و اسرائیل که از سال ۱۳۴۸ و با تسخیر سرزمین های فلسطینیان توسط اسرائیل شروع شد و بحران جنگ سرد میان کشورهای پان عرب و کشورهای محافظه کار. کشورهای پان عربی به رهبری ناصر از سال ۵۴ و بعد رهبری قذافی در سال ۶۹ و رهبری البکر و... در سال ۶۸ و رهبری اسد از سال ۷۰ یعنی کشورهایی که در جبهه پان عرب هستند و آن طرف جبهه های که رهبر آن عربستان سعودی است. جبهه اعراب و اسرائیل عملا با فروپاشی شوروی از بین رفت و دیگر اتفاقی بین اعراب و اسرائیل نیفتاد و کشورهای عربی از جنگ با اسرائیل دور شدند و همه حاضر شدند اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ برگردد و حاضر شدند با او صلح کنند و جبهه های باز شد که کشورهای عربی در یک سو و ایران در سوی دیگر هستند این جبهه جای جبهه زمان جنگ سرد را گرفت. هدف آنها دشمنی با ایران است و این جبهه عربی با اسرائیل همراه شده و ایران تنها مانده است. ما پول جنگ در سوریه را می دهیم و به آنها نفت مجانی داده ایم و به آنها کمک تسلیحاتی می کنیم ولی سوریه تمامیت ارضی کشور ایران را قبول ندارد. سوریه تمام قطعنامه هایی را که سه جزیره را متعلق به ایران نمی داند امضا کرده است. روسیه در سوریه سامانه های موشکی دارد ولی در جنگ سوریه دولت روسیه هیچگاه تلاش نکرد جلوی حمله های اسرائیل به دوستان سوریه را بگیرد. سامانه ها همیشه خاموش است و موشک های اسرائیلی بمباران می کنند و می روند. از ۹ میلیون جمعیت اسرائیل دو میلیون روس تبار هستند. تحت هیچ شرایطی هیچ کشوری نمی تواند به اسرائیل حمله کند و این کشور را نابود کند نه به خاطر آمریکا بلکه به خاطر روسیه این حمله غیرممکن است.

گسل سوم گسل داخلی است. هر دولتی چند وظیفه در کشور خود دارد که سه مورد بسیار کلی هستند:

- ۱- ایجاد ثروت در جامعه برای مردم (مثل شوروی) یا تسهیل و کمک به ایجاد ثروت (مثل کشورهای غربی و سرمایه داری)
- ۲- دفاع از امنیت کشور
- ۳- ساماندهی به مناسبات اجتماعی در جامعه براساس ارزش های حکومت.

یعنی مردم همان طور که در خانه لباس می پوشند در خیابان نیز لباس بپوشند و همان طور که در خانه راجع به مسائل صحبت می کنند در خیابان نیز به همان ترتیب صحبت کنند. ما در اینجا نیز موفق نبودیم و کشور ما هر روز فقیرتر و ضعیف تر می شود چون ما در طول سال ها در ساختن کارخانه ها و... سرمایه گذاری نکردیم. چینی ها از سال ۱۹۷۹ تا امروز تمام پول خود را در داخل کشور سرمایه گذاری می کنند یعنی هرآنچه به آمریکا می فروشد در کشور خود سرمایه گذاری می کند از سال ۱۹۷۹ تا امروز چین با یک و نیم میلیارد جمعیت که سومین قدرت نظامی دنیا است یک بار تلاش نکرده است در مقابل آمریکا بایستد و مانع از عملکرد آمریکا نشود نه اینکه نمی توانست چین یک و نیم میلیارد جمعیت دارد. ولی آنها اقتصاد خود را پروار کرده اند تا آمریکا به دست بوسی آنها برود. چین تا قرن ۱۹ مستعمره کشورهای اروپایی بود بلژیک در چین قرن ۱۹ مستعمره داشت. سرمایه گذاری ثروت در داخل پیامدهای خارجی دارد. ما در کشوری زندگی می کنیم که بخش محدودی در حدود ۱۰ درصد از جامعه بیشترین ثروت را در اختیار دارند و کمترین وابستگی ارزشی به نظام در بین این قشر دیده می شود. این بدبختی نیست؟ بچه های آنها در خارج از کشور هستند. در مورد انقلاب کوبا یا چین مطالعه کنید فرزندان کدامیک از صاحبان قدرت در غرب بودند؟ چون اگر آمریکا بد است بد است دیگر، چرا برای من و شما بد است؟ چون این قشر اعتقادی به ارزش ها ندارند و به امام حسین و حضرت علی اعتقادی ندارند! اگر امام حسین و حضرت علی را قبول داشتند مرد بودند و معرفت داشتند و انسان بودند. این گسل اجتماعی وجود دارد. غرب این را فهمیده است. ۱۷ سازمان جاسوسی در آمریکا هستند. ۶۰ میلیارد دلار بودجه صرف این ۱۷ یا ۱۸ نهاد اطلاعاتی و امنیتی آمریکا می شود. کار آنها تهیه اطلاعات از رهبران و مردم کشورها است و با این پروفایل ها متوجه می شوند در ایران چه خبر است.

در این مرحله این سه گسل با هم تنیده می شود و ممکن است زمانی بفهمیم که دیگر دیر شده است. این همه سرمایه ایران صرف چیزهایی شد که هیچ ارزشی نداشتند. فردا مردم سوریه نیز مثل مردم افغانستان و عراق بر علیه ما شعار خواهند داد آنها ثروتمند می شوند و جلو می روند ولی ما کشوری عقب مانده و متکی به دیگران خواهیم بود چون خودمان خواستیم و آگاهانه خود کردیم.



یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

فواد ایزدی

نمی‌توانیم مدل قذافی را دنبال کنیم

به نظر من هم در این جلسه و هم خارج از این جلسه اجماعی وجود دارد که نظم جهانی در حال تغییر است و بحث پیچ تاریخی در جهان بحثی مطرح است. جهان شرایط دنیای دو قطبی را تجربه کرده است و فروپاشی شوروی را نیز تجربه کرده است. آمریکایی‌ها احساس کردند دنیای دوقطبی به دنیای تک‌قطبی تغییر کرده و همین آمریکایی‌ها در متونی که تولید می‌کنند عقیده دارند دنیا به سوی چند قطبی شدن در حرکت است. در آمریکا ۱۷ نهاد اطلاعاتی فعالیت دارند که یکی از آنها شورای اطلاعات ملی است. کار این نهاد اطلاعاتی آمریکا پژوهش در رابطه با روندها است و اینکه دنیا به چه سمتی می‌رود. همین نهاد چند وقت پیش گزارشی تولید کرد به نام در روندهای جهانی در ۲۰۳۰ که یازده سال دیگر به آن می‌رسیم. در ابتدای این گزارش آمده است دنیا به سمت چند قطبی شدن پیش می‌رود و قدرت به سمت ائتلاف‌ها و شبکه‌ها شیفت می‌کند. با مراجعه به این گزارش و گزارش‌های دیگر می‌فهمیم اشتراک نظری در این باره وجود دارد و می‌فهمیم دنیا در حال تغییر است. قاعدتا سوالی که مطرح است نقش ایران و هر کشور دیگری در این تغییر است.

می‌توان کشورهای دنیا را به چند گروه تقسیم کرد که من آنها را به چهار گروه تقسیم می‌کنم و شاید دوستان تقسیم‌بندی‌های دیگری داشته باشند. قاعدتا باید دید ایران در نظم جهانی چه نوع کشوری است. گروهی کشورها در دنیا وجود دارند که برخلاف ایران منابع طبیعی قابل اعتنایی ندارند. این گروه از کشورها، کشورهایی نیستند که دغدغه زیادی نسبت به آنها وجود داشته باشد مگر فاجعه و سیل و زلزله‌ای پیش بیاید. در رسانه‌های بین‌المللی نسبت به کشورهای گروه یک توجه خاصی وجود ندارد. گروه دومی در دنیا داریم که مثل ایران که منابع خوب و وسعت زیاد و جمعیت خوبی دارند و از قدرت دفاع از جایگاه خود برخوردارند. یعنی در دنیا کسی چندان به فکر تعرض به این کشورها نیست. برخی از این گروه از کشورها که کشورهای گروه دوم به حساب می‌آیند معمولاً بمب اتم دارند که روسیه و چین از جمله این دسته از کشورها هستند. در دنیا گروه سوم وجود دارد که مثل گروه دوم منابع طبیعی خوبی دارند و برخلاف گروه اول توانمندی‌هایی دارند که توجه به این کشورها اهمیت پیدا می‌کند. این کشورها هم‌سو و هم‌پیمان برخی از قدرت‌های بزرگتر هستند به‌طور مثال برخی از کشورهای اروپایی که سال‌هاست از جنگ جهانی دوم به این سو هم پیمان آمریکا هستند و حداقل در مباحثی که با آمریکایی‌ها در اختلاف هستند چندان درگیر نخواهند شد. نمونه برجام مثال خوبی است که بیشتر کشورهای اروپایی گفتند ما از کار آمریکایی‌ها خوشمان نمی‌آید ولی در عمل برجام اروپایی به جایی نرسید. گروه چهارمی وجود دارند که منابع خوبی دارند و هم‌سو و هم‌پیمان با کشورهای بزرگتر نیستند ما در این گروه قرار داریم. ما قبل از انقلاب در گروه سوم بودیم چون انقلاب کردیم در گروه چهارم قرار گرفتیم. ما ذیل سیستمی بودیم که آمریکایی‌ها تعریف کرده بودند.

چرا انقلاب اسلامی شد؟ چون ایده‌ای در ایران شکل گرفت و گفته شد آمریکایی‌ها به درد ما نخوردند و شوروی هم چندان به درد ما نخواهد خورد و انقلاب کمونیستی ایجاد نشد و ایران از ذیل مدیریت آمریکا به ذیل مدیریت شوروی نرفت. گفته شد نه شرقی و نه غربی و این شعار با آنچه اسلام می‌گفت هم‌سو شد و هم پوشانی اتفاق افتاد و تجربه تاریخی مردم ایران و ادبیات اسلامی یکی شدند. طراحی خاصی نبود و تاریخ این را دیکته کرد. یک تفکر در کشور گفت لیستی از مشکلاتی که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها دارند تهیه کنیم و کم‌کم این مشکلات را حل کنیم. ساخت بمب و بحث موشک و حضور منطقه‌ای ایران و حقوق بشر و... مطرح شدند. تفکری که در کشور وجود داشت با توجه به مشکلات اقتصادی و فقر و تورم و... خواست تا این مسائل

را حل کند. قدم اول ذیل برجام برداشته شد دستوراتی داده شد و ایران مو به مو اجرا کرد و طرف مقابل از ابتدا نقض برجام را آغاز کرد. حال این ایده که از گروه چهار به گروه سه برویم و ابتدا مشکلاتمان را حل کنیم و توافق هسته‌ای کنیم و... ایده‌ای است که باید بحث کرد. ولی این ایده در عمل جواب نداده است. قاعدتا وقتی دو کشور قصد رسیدن به توافقی را داشته باشند ۱۲ پیش شرط غیرقابل اجرا مطرح نمی‌شود. این حالت وجود دارد. ترامپ می‌گوید برای مذاکره بیابید ولی در زبان انگلیسی مذاکره نگویید! این است ولی آمریکایی‌ها معمولا در ماه‌های گذشته از این واژه استفاده نکرده‌اند و از کلمه تاک یا همان حرف زدن استفاده کرده‌اند. تفاوتی بین مذاکره و حرف زدن وجود دارد وقتی حرف می‌زنید مخاطبی وجود دارد و با بده بستان مذاکره متفاوت است. آمریکایی‌ها آمادگی دادن هیچ امتیازی به ایران وجود ندارند. امروز آمریکا ایران را کشوری ضعیف می‌داند که می‌تواند نظام آن را سرنگون کند. از نظر آمریکا بازی برد برد با ایران به این صورت است که روی این کشور فشار حداکثری می‌آورد یا ایران سرنگون می‌شود که از نظر آمریکا رد است و اگر سرنگون نشد ضعیف می‌شود و امتیاز می‌دهد و این نیز برد است و سیاست برد-برد آمریکایی جواب می‌دهد. البته برد سومی نیز اعمال می‌کردند و می‌گفتند شاید جمهوری اسلامی سرنگون نشود و امتیاز ندهد و شروع به آتش بازی کند جایی را بزند و کارهایی کند که در حوزه نظامی تعریف شود و این را نیز برد می‌دانند تا جنوب ایران را که در سی سال گذشته هزینه‌های میلیاردری برده است شخم بزنیم. در کشور طرحی به اسم صبر راهبردی وجود داشت و صبر را به این ترجمه کردند که ما صبر می‌کنیم تا ترامپ از کاخ سفید خارج شود ولی در عمل کشور دید اوضاع بسیار خراب می‌شود چون فروش نفت ما به صفر نزدیک شده است و کشور متوجه شد نمی‌تواند صبر کند و دولت بارها اعلام کرد که صبرش تمام شده است. ما متوجه شدیم گزینه امتیاز دادن به آمریکایی‌ها باید تیک بخورد و مواردی که آمریکایی‌ها از آنها ناراحت هستند نه تنها جواب نمی‌دهد بلکه وضعیت را بدتر می‌کند چون وضعیت امروز ما بدتر از تهدیدات قبل از برجام است ما قبل از برجام در حدود یک میلیون بشکه نفت به‌طور رسمی به فروش می‌رساندیم ولی امروز رسماً صفر می‌فروشیم. ضمن اینکه آنچه روز میز گذاشتیم و برجام را در ازای آن گرفتیم دیگر نداریم. نه آن میزان اورانیوم و نه سانتریفیوژها در حقیقت معامله‌ای اتفاق افتاد و داشته‌ای که داشتیم از دست دادیم و برجام را گرفتیم ولی برجام مشکل پیدا کرد

از این جهت این اجماع به تدریج در کشور ما ایجاد می‌شود و باید کار دیگری صورت دارد. دوستانی که پیگیر برجام بودند و دغدغه داشتند متوجه شدند دیگر به این صورت نمی‌توان کاری کرد و نتیجه بیانیه شورای عالی امنیت ملی در اردیبهشت بود که گفته شد هنوز ابزارهایی در دست داریم. آمریکایی‌ها می‌گویند شما نرمال شوید و نرمال شدن یعنی ایران اگر در ذیل امپی تی است بتواند غنی‌سازی داشته باشد. ما در امپی تی در صد غنی‌سازی نداریم. ولی می‌توانیم تولید انرژی هسته‌ای داشته باشیم. چرا ما به این سمت می‌رویم آیا ما واقعا مردمی حزب‌اللهی هستیم نه در حقیقت ما چاره‌ای جز این نداریم ما احساس می‌کردیم این کاری است که باید انجام شود و باید به سمت طرف مقابل رفت و مذاکره کرد و مشکلات را حل کرد ولی طرف مقابل به میز مذاکره لگد زد و حاضر به برگشت به میز مذاکره نیست و نمی‌خواهد بده بستان داشته باشد.

ما گزینه برجام را با اجماع نخبگان سیاسی کشور قبول داشتیم و طرفداران برجام فقط اصلاح‌طلبان نبودند بلکه قالب اصولگراها نیز طرفدار برجام بودند. پیام تبریک فرمانده فقط سپاه تبلیغی نبود و واقعا طرفدار برجام بود. بقیه نیز همین‌طور به‌طور مثال کارهایی که آقای علی لاریجانی در رابطه با برجام در شورای عالی امنیت ملی دفاعی داشتند که آقای روحانی این دفاع را نکرد. امروز جز مقاومت نسبت به فشار چاره‌ای نیست. در مقابل فشار حداکثری کشور سیاست مقاومت حداکثری را انجام می‌دهد چون چاره دیگری نیست اگر کارهایی را که آمریکایی‌ها می‌خواهند انجام بدهیم و آمریکایی‌ها توافقی از ما بگیرند همان کاری می‌شد که با قذافی انجام دادند. قذافی موشک‌های ۱۰۰۰ کیلومتری داشت و می‌توانست به راحتی اروپا را بزند ولی وقتی ذیل قراردادهای رفت فقط می‌توانست موشک‌های ۳۰۰ کیلومتری داشته باشد. آیا آقای قذافی الگوی خوبی برای سیاست خارجی ایران است؟! آیا می‌توانیم از سبک او پیروی کنیم؟! صدام نیز همین مساله را داشت و فکر می‌کرد اگر به بازرسان سازمان ملل اجازه بدهد هر کاری خواستند در عراق انجام دهند با توجه به روابطی که قبلا با آمریکایی‌ها داشت دست از سر او بر می‌دارند و به او اجازه حکومت می‌دهند که این هم اشتباه بزرگی بود. آقای عرفات نیز همین احساس را داشت و فکر می‌کرد اگر با آمریکایی‌ها مذاکره کند در نهایت به یک توافق می‌رسند. من چند ماه پیش برای کنفرانسی به اردن رفته بودم مذاکره‌کننده ارشد فلسطینی‌ها که یک مسیحی فلسطینی و به عبارتی ظریف فلسطینیان است بعد از اتمام صحبت‌ها بدون آشنایی قبلی پیش من آمد و به من گفت ۳۰۰ ساعت با آمریکایی‌ها

مذاکره کرده‌ام و امروز مطالب مرتبط با ایران را مطالعه می‌کنم در ایران بین مذاکره و عدم مذاکره با آمریکا اختلاف وجود دارد هیچ‌وقت این اشتباه را نکنید و با آمریکا مذاکره نکنید چون جواب نمی‌دهد و ضرر می‌کنید. او اخیرا در مقاله‌ای کمابیش به نکات مشابهی اشاره کرده است از این جهت در نظم جهانی ما چاره دیگری نداریم چون در گروه چهارم قرار داریم و هر چقدر سعی شد تا به گروه سوم برویم به ما اجازه داده نشد. کشور ما چندان بیچاره نیست پیشنهاد می‌کنم کتاب رابرت کیپلن را بخوانید بازگشت به جهان مار کوپولو در این کتاب بحث بر سر بازگشت دنیا به جهان مار کوپولو مطرح می‌شود یعنی در دوره مار کوپولو قدرت‌های اصلی دنیا چه کشورهایی بودند؟! آن کشورها امروز به قدرت‌های اصلی دنیا تبدیل می‌شوند. از ابتدای تاریخ مکتوب بشر تا ۱۸۵۰ چین قدرت اقتصادی اول دنیا بود دوپست سالی است که سیستم اقتصادی دنیا به هم ریخته و غربی‌ها قدرت اقتصادی اول دنیا شدند و امروز چین به حالت اولیه خود برمی‌گردد و برآوردی وجود دارد که این پیش‌بینی را تایید می‌کند. وضعیت فعلی سیستم حکومت کمونیستی چین ارتباطی با آن جایگاه ندارد. در مورد چین پیشنهاد می‌کنم کتاب‌های دکتر ظریف را قبل از کتاب رابرت کیپلن مطالعه کنید. من این برداشت را کسب کرده‌ام که ما باید از الگوی چینی استفاده کنیم. الگوی قذافی و صدام و عرفات نه ولی الگوی چینی بله. زمانی که چین رابطه خود را با آمریکا بهتر کرد به نفع او تمام شد صادرات چین در ۱۹۷۹ در یک سال مساوی است با صادرات یک روز امروز چین این اتفاق در سالی رخ داد که در ایران انقلاب شده بود. زمانی که چین و آمریکا با هم به توافق رسیدند چین بمب اتم داشت و آمریکایی‌ها چین را تهدید نمی‌کردند و کاری را که ترامپ با ما می‌کند آمریکا با چین نکرد ضمن اینکه مشکل تهدید اسرائیل توسط چین مطرح نبود. چون امروز لابی اسرائیل هر بار رابطه ایران و آمریکا رو به بهبود بود چوب لای چرخ می‌گذاشت. در زمان توافق چین با آمریکا هم سیاستون آمریکایی و هم اقتصادی‌های این کشور هر دو گروه موافق بودند سیاستون گفتند با چین توافق کنیم و چین را از بلوک شرق و ذیل شوروی بودن خارج کنیم اقتصادی‌ها گفتند یک میلیارد و خرده‌ای جمعیت دارند و این بازار بزرگ و کارگر ارزان برای ما خواهد بود. ولی ما در گروه چهارم قرار داریم و در گروه دوم نیستیم و نمی‌توانیم از الگوی چینی استفاده کنیم. دلیل مشکل ما جمهوری اسلامی نیست چون برخورد نظام بین‌المللی با ایران و اسرائیل که دو کشور متفاوت در دنیا هستند یکسان نیست. حال دوستان باید در رابطه با چارای این یکسان نبودن رفتار دنیا فکر کنند.

سید مسعود موسوی شفائی

مفروضات پر مخاطره در روابط خارجی ما



جنگ سرد در حال عمل کردن است. در بعضی موارد دیگر نظم تک قطبی آمریکایی عمل می کند در بعضی موارد موازنه قوای سنتی به صورت سنتی در روابط بین الملل بود و کنش می کند در بعضی از موارد درهم تنیدگی و وابستگی متقابل اقتصاد جهانی آن را هدایت می کند ما در این سه دهه هم نظم داشتیم و هم به نوعی نظم مستقر نداشتیم. و در این سه دهه شاهد بر هم کنش هم گرایی و واگرایی و تنش و همکاری هستیم. شاید این سوال مطرح شود که در سیاست همیشه همکاری و مناقشه را با هم داشتیم. ولی در عین حال در سیاست بین الملل مفاهیم ما نسبی است یعنی نسبت به آن چیزی که در گذشته وجود داشت این تعارض آمیز بودن هم گرایی و واگرایی اینکه در یک قسمت از دنیا کل سیستم اقتصادی با هم ست می شود و در قسمت دیگری از دنیا جنگ های قومی و نژادی و مذهبی و داعش ظهور می کند. این تعارض آمیز بودن ویژگی دوره انتقالی است. به طور کلی توافقی وجود دارد که ما در دوره ای زندگی می کنیم که دوران گذار و دوران انتقالی است. رشته های مختلف با ادبیات متفاوتی سعی کرده اند دوره انتقالی را توضیح بدهند. برخی از متخصصان ژئوپولتیک می گویند چیزی که ما می بینیم بر هم کنش فضای مکانی فضای جریانی است. فضای مکانی دولت ها و فضای جریانی جریان هایی هستند که خود فضا درست می کنند و تابع زمین و سرزمین نیستند. اگر فرض بگیریم ما دوره انتقالی داشتیم و استدلال و بحث این است که دوره بلاتکلیفی در نظم بین الملل در حال تمام شدن است. یعنی از انقلاب های عربی به این سو در نوع بحران هایی که در منطقه خود می بینیم و به صورت مینیاتوری صحنه ای جهانی برای ما ترسیم می شود. در این بحران ها حس می شود در عین وجود داشتن درگیری و انباشتی بودن بحران ها نظم بین الملل از بلا تکلیفی و گذار بیرون می آید. تعبیر من این است که خوش خیالی و خوش باوری که در دنیا وجود داشت و گفته می شد جامعه جهانی در حال شکل گرفتن است و از طرفی عده ای امکان هژمون تک قطب را محتمل می دانستند هر دوی خوش باوری ها و خوش خیالی ها

بین الملل رخ می دهد. روی این مساله با هم اجماع نظر داریم. در سه دهه اخیر در تحلیل مسائل بین المللی اصطلاحی مشهور شده که خلاصه آن با این عبارت داریم که «بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد» است این عبارت آنقدر به صورت عام استفاده شده است که گویی تداعی می کند اگر نظمی از بین برود خود به خود نظم دیگری بعد از آن ایجاد می شود ولی واقعیت این است که در سه دهه اخیر شاهد چنین چیزی نیستیم و نمی توانیم بگوییم بی نظمی وجود داشت و عملاً نمی توان گفت نظم مستقری شبیه چیزی که در زمان جنگ سرد داشتیم در سه دهه اخیر در سیستم بین المللی موجود بود اگر می بینیم برخی از امور بر اساس قاعده و نظمی پیش می رود به خاطر این است که در برخی از مناطق دنیا هنوز بقایای نظم

چرا نظم بین الملل آنقدر اهمیت دارد؟ نگرانی من این است که مفهوم نظم بین الملل همچون سایر مفاهیم دیگری که در دو - سه دهه اخیر در ادبیات داخل کشور مطرح و به سرعت از آن عبور شد، در جای مناسب قرار نگیرد، مثل مفهومی نظیر جهانی شدن که به طور عمیق دیده نشد. نظم بین الملل ساده به نظر می رسد ولی پیچیده است. صاحب نظران روابط بین الملل می دانند منظور ما «اورد» است نه «دیسپلین»، یعنی چیزی که در روابط بین الملل به عنوان نظم در نظر می گیریم در وهله اول توزیع قدرت است و بعد سازه ها و مکانیزم ها و قواعدی است که تعاملات قدرت را در این چهارچوب بین بازیگران جهانی تنظیم می کند. یعنی چیزی که ما در عمل به عنوان سیاست بین الملل و تحولات آن شناخته می شود در قالب نظم

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه بندی

جهان

از بین می‌رود فهم من این است که باید در روابط خارجی خود به این نظم ایجاد شده توجه داشته باشیم این نظم در حال شکل‌گیری شبیه نظم قرن ۱۹ قدرت‌های بزرگ است. نظم واقع‌گرایانه ناب که در این نظم چندان شاهد نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و دیپلماسی چندجانبه و... نیستیم این موارد تنزل پیدا می‌کند و برعکس بلوک‌بندی قدرت بین قدرت‌های بزرگ در داخل هر منطقه و روابط دوجانبه بین بازیگران قدرت‌های بزرگ رشد می‌کند. تفاوت نسبت به نظم قرن ۱۹ این است که نظم واقع‌گرایانه موازنه‌ای فعلی غیرایدئولوژیک و غیرآرمانگرا است و تعریف محدودشده‌ای از منافع ملی دارد اتفاق دیگری که در این نظم وجود دارد نوعی وابستگی متقابل درهم‌تنیدگی بین قدرت‌های بزرگ است. این برای ما بسیار معنادار خواهد بود به این معنی که به همان نسبت که امکان بروز جنگ عمده تمام‌عیار بین قدرت‌های بزرگ کاهش پیدا می‌کند احتمال بروز درگیری در مناطق حائل بین اینها و مناطقی که به زنجیره جهانی ارزش اقتصادی وصل نیستند و در مناطق اتحاد و ائتلاف قرار نمی‌گیرند افزایش پیدا می‌کند. این نظم به ما نشان داد توافق‌های سیال و شکننده‌ای دارد و براساس موازنه عمل می‌کند و ممکن است سوال شود مگر در نظام بین‌الملل تا اینجا براساس موازنه عمل نمی‌کرد؟! چرا می‌شد ولی به صورت نسبی می‌گوییم شاید کارکرد نهادها و سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی کمی کم‌رنگ‌تر شده باشد. اگر مصداق‌های این مساله را در چند سال اخیر در سیاست بین‌الملل ببینیم این موارد به این بر نمی‌گردد که فلان رئیس جمهور در فلان کشور به یکباره خود تصمیم بگیرد چنین اتفاقی بیفتند به نظر من این روندی است که تشکیل می‌شود. حالا به یک سوال اساسی برسیم:

چرا مفروضات روابط خارجی ما در این شرایط مخاطره آمیز است؟ تصور من این است که فهم فعلی سیستم سیاستگذاری ما نسبت به این تغییر در نظم بین‌الملل چندان تفاوتی با فهم سیستم حکومتی ایران در زمان فتح‌علی‌شاه از نظم موازنه قوا در قرن ۱۹ ندارد. یعنی اگر سوابق تاریخی را مطالعه کرده باشید زمامداران ما در آن دوره دائما دچار تحیر بودند که چرا فلان دولت بزرگ که معاهده‌ای را با ما بسته است این معاهده را نقض می‌کند و با کس دیگری کار می‌کند و پشت ما

را خالی می‌کنند و یک نوع سردرگمی وجود داشت چون مناسبات قدرت‌های بزرگ که بر اساس موازنه شکل گرفته بود داخل سیستم حکومتی ایران به صورت سیستماتیک درک نمی‌شد شاید افرادی به صورت تک‌ستاره‌هایی چیزهایی را دریافت کرده باشند ولی شرایط نشان می‌داد به صورت عام درکی از واقعیت وجود نداشت. نمی‌خواهم سیستم سیاستگذاری در ایران را تحقیر کنم یا تنزل بدهم می‌خواهم بگویم تحولی در حال روی دادن است و خوب است که به آن توجه شود و یا حداقل نقد شود.

من حس می‌کنم امنیت ملی ما روی سه فرض اساسی بنا شده که این سه مفروض اساسی اشتباه است و یا در شرایط فعلی کار نمی‌کند. چون این سه مفروض بر اساس دوران گذار در نظم بین‌الملل طراحی شده است. با فرض اینکه دوران گذار در نظم بین‌الملل فرصت‌هایی را در مناطق برای گسترش ایجاد می‌کند این گول‌زننده و اغواکننده است. اگر دقت کنیم در حوزه‌های نفوذی که ما داریم مفروضات روابط خارجی ما بر اساس این فرصت‌های سراب‌گونه و خلاءهای قدرت منطقه‌ای در دوران گذار طراحی شده است در صورتی که به نظر می‌رسد این خلاءها دیگر عمل نمی‌کند چون نظم جدید در حال مستقر شدن است این مفروضات چه هستند؟ مفروض شماره یک که به نظر من از همه خطرناک‌تر است این است که نظام بین‌الملل یا غرب یا آمریکا با ایران وارد جنگ نخواهد شد. این مفروضی اشتباه است. مفروض دوم این است که ذات نظام بین‌الملل با ماهیت جمهوری اسلامی ایران تعارضی وجودی دارد. مفروض سوم که بنیان امنیت ملی ما است این است که در این فضای گذار بین‌الملل کشور می‌تواند فارغ از اتحادها و ائتلاف‌ها در روابط بین‌الملل نوعی از استقلال را دارا باشد. البته این استقلال گرفتاری شده است و باید تعریف و باز تعریف شود. آیا استقلال در دنیا شدنی است یا نه؟! تعریف چینی‌ها از استقلال این است که ما چقدر می‌توانیم در روندهای پر قدرت جهانی تاثیر داشته باشیم. اگر در فلان روند به این میزان درصد تاثیر داریم پس این درجه از استقلال را دارا هستیم.

در مورد مفروض اول و علت خطرناک بودنش باید گفت، جنگ اگر قابل پیش‌بینی بود کسانی که آن را شروع کردند مراقبت می‌کردند و جنگی شروع نمی‌شد. پس جنگ همیشه در حالت غافلگیری اتفاق

می‌افتد و درجه‌ای از غافلگیری در آن وجود دارد. در این نظام جدید به همان میزان که احتمال جنگ در بین قدرت‌های بزرگ کاهش پیدا می‌کند احتمال بروز جنگ در مناطق حائل بین آنها افزایش پیدا می‌کند این احتمال زمانی بیشتر می‌شود که این منطقه حائل به طور مثال کشوری مثل ایران باشد که عضو پیمان‌ها و اتحادهای بین‌المللی نیست و بخشی از زنجیره جهانی ارزش اقتصادی یا شبکه وابستگی متقابل ارزش اقتصادی هم نیست. برعکس مفروضی که ما داریم احتمال بروز جنگ در این شرایط بالا است.

در مورد نکته دوم باید گفت چنین تعارضی بنیادی وجود ندارد شاید در فلسفه وجودی داخل دولت چنین تعارضی وجود داشته باشد ولی در خارج باید دید آیا بخشی از اتحادهای بین‌المللی هستیم؟ آیا بخشی از اقتصاد بین‌المللی هستیم؟ همان‌طور که در دنیا گفته می‌شود جمهوری اسلامی ایران به یک دولت نرمال تبدیل شود به نوعی نشان‌دهنده این مساله است.

در مورد مفروض سوم کافی است نگاهی به کشورهای پیرامون خود و صعود و افول در دولت‌های مختلف داشته باشیم تا ببینیم این مورد چقدر شدنی و امکان‌پذیر است. به تعبیر من شاید ما به این اتحادها و ائتلاف‌ها ورود نکنیم و بتوانیم استقلال عمل خود را حفظ کنیم. من هم به لحاظ احساسی با این مساله قرابت دارم و حس نمی‌کنم کسی باشد که به لحاظ عاطفی این تمایل را نداشته باشد ولی به لحاظ عملیاتی تاکید بر این شرایط ما را عملا به منطقه‌ای حائل و کشوری تبدیل می‌کند که استقلال دارد و حائل بین قدرت‌های بزرگ است و فاقد توان اثرگذاری روی روندهای بین‌المللی است و دورافتاده از دایره پیشرفت قرار دارد ولی عنوانی سنگین دارد و آن منطقه ژئوپولیتیک حساس و مهم ما است. و ما می‌توانیم تا دویست سال بعد از عنوان را یدک بکشیم ولی عملا حاصل و فایده و دستاوردی در بلندمدت برای ما نخواهد داشت.

من فکر می‌کنم این سه مفروض که امنیت ملی روی آنها قرار گرفته است سه مفروض اشتباه است چون با شرایط نظم بین‌الملل در حال گذار طراحی شده است از آنجایی که نظم بین‌الملل باز در حال استقرار است هر سه این مفروضات باید بازبینی شود و باید مفروضات کاملا معکوسی جایگزین آنها شود.

ایران از چین امتیاز بگیرد



تلاش آمریکا برای اینکه جهان دوقطبی را جایگزین جهان دوقطبی پس از جنگ جهانی دوم کند به هر دلیل که بخشی از آن نیز می‌تواند خواست آمریکایی‌ها باشد به جایی نرسید. دنیای امروز را می‌توان دست‌کم از نظر اقتصادی جهان چند قطبی نامید که دو سر اصلی آن را آمریکا و چین تشکیل می‌دهند. بعد از دو غول بزرگ می‌توان از اتحادیه اروپا به مثابه قطب سوم اقتصاد جهانی یاد کرد و شاید برخی از اتحادها مثل کشورهای بریکس (شامل ۵ کشور بزرگ نوظهور صنعتی) را نیز در این صنف بندی وارد کرد.

جهان چندقطبی البته مزیت‌های خود را به ویژه برای کشورهای ایستاده در میانه جهان امروز دارد. به این معنی که این قطب‌های اقتصادی برای یارکشی و افزودن بر متحدان خود تلاش می‌کنند و برخی امتیازها را به کشورهای دیگر می‌دهند تا در صف آنها قرار بگیرند یا اینکه دست‌کم در صف دشمنان قرار نگیرند. پس از روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ این صنف بندی میان کشورها و قطب‌های اقتصادی آشکارتر شده و نبرد غول‌ها تشدید شده است. در همین روزها شاهد هستیم که دونالد ترامپ همه نیروی خود را برای تضعیف اتحادیه اروپا به ویژه فرانسه و آلمان و تا اندازه‌ای انگلستان در داستان منازعه ایران و آمریکا بر سر پیمان هسته‌ای و سایر منازعات طرف ایران را گرفته و یا حداقل در صف متحدان آمریکا قرار ندارند. دونالد ترامپ از اقتصاد آلمان گلایه دارد و می‌خواهد با این کشور به عنوان غول تجارت در جهان به شکل تازماری از تعامل دست یابد. علاوه بر این آمریکا به لحاظ سیاسی با روسیه نیز در حال مجادله و نبرد است.

با این همه بسیاری از ناظران بین‌المللی باور دارند که چین به عنوان یک غول اقتصادی و سیاسی اکنون دشمن شماره یک آمریکا شده است. آمریکایی‌ها معتقدند چین از فرصت‌های بازار آزاد آمریکا استفاده کرده و در یک دوره ۳۰ ساله خود را به صف دوم قدرتمندترین اقتصاد جهان رساند. چین از نظر آمریکایی‌ها کشوری است که می‌خواهد آمریکا را در اقتصاد خود هضم کند. چشم طمع به کشورهای شرق اروپا دارد و در آمریکای لاتین نیز سرمایه‌گذاری قابل اعتنایی داشته است. چین در سال‌های اخیر و در شرایط تشدید تحریم‌های ایران از سوی آمریکا در کنار ایران ایستاده و البته منافع گسترده‌ای دارد. اما واقعیت این است که چین به جای دنبال کردن راهبردی طولانی برای اتحاد با ایران منافع زودگذر را پیگیری می‌کند و حاضر نیست که ایران را به مثابه یک شریک راهبردی انتخاب کند. البته ایران نیز تاکنون نشان داده که تمایل واقعی و گسترده برای اینکه چین را شریک اول خود در همه امور کند، ندارد و بیشتر دنبال این است که در دنیای سیاست با روسیه و در اقتصاد با اتحادیه اروپا همکاری راهبردی داشته باشد.

در وضعیت فعلی درک این نکته که نظم جهانی پیش رو با دنیای امروز تفاوت دارد یک نکته بسیار بااهمیت است که ایران باید آن را در کانون توجه قرار

دهد. نشانه‌های قابل اعتنایی دیده می‌شود که چین در آینده نه‌چندان دور باید با آمریکا در هر جا نبرد کند و ایران سرزمینی است که می‌تواند در منازعه چین و آمریکا نقش ممتاز داشته باشد. ایران می‌تواند و باید با رویکردی منطقی، هماهنگ و یکپارچه در سیاست خارجی برای بهره‌برداری از منازعه قرن آمریکا و چین بهره‌برداری کند.

مقام‌های تصمیم‌گیر در ایران باید توجه کنند همان‌طور که ایران در حال حاضر به کمک چین نیاز دارد تا در این روزهای سخت بتواند اقتصاد خود را تا اندازه‌ای سرپا نگه دارد، چین نیز به ایران نیاز دارد. چین برای مصون ماندن از یورش‌های پی‌درپی آمریکا در حوزه سیاست، در حوزه اقتصاد و در حوزه نظامی و نبردهای نیابتی نیاز شدیدی به توانایی‌های ایران دارد. این نیاز چین به ایران را باید جدی گرفت و راه‌های بهره‌برداری از آن را به طور اصولی دنبال کرد و به یک نقطه مطمئن رسید. نقطه مطمئن جایی است که چین بداند و بفهمد منازعه ایران و آمریکا ابدی نیست و ایران از امتیاز بزرگ خود که تعادل بخشی به منازعه و معادلات دو طرف است هرگز تا آخر منافع دیگر کشورها را دنبال نخواهد کرد. رهبران حزب کمونیست چین باید در گفت‌وگوهای خود با ایران بدانند که ایران می‌تواند در یک جایی «غرب‌ستیزی» را با تعدیل‌های لازم تمام کند. اروپا نیز همین شرایط را دارد و باید بداند که اگر ایران امروز با آمریکا سرستیز دارد و نیاز به همکاری با اروپا دارد روزی می‌رسد که از این وضعیت رها خواهد شد.

اتحادیه اروپا، چین و روسیه که به شکل‌های مختلف با آمریکا نبرد می‌کنند باید بدانند که ایران قدرت دارد تا با چرخش به هر طرف منازعه کفه ترازو را به نفع آن کند. ایران یک سرزمین با ویژگی‌های منحصر به فرد تاریخی، پرفراز و فرود و شهروندانی با انگیزه‌های توسعه‌طلب است که با وجود همه ضعف‌هایی که در اثر تحریم‌ها پیدا کرده است هنوز

می‌تواند در نظم آینده جهان یک کشور موثر باشد. نظم آینده جهان آن‌طور که نشانه‌های دیده می‌شود به سوی جهان چند قطبی حرکت می‌کند که البته برای آمریکایی‌ها نیز این یک نظم دلخواه است و آنها می‌توانند با جایگزین کردن چین به جای شوروی یک محرک نیرومند برای نبرد داشته باشند.

مهم این است که ایران بتواند شناخت کافی از آینده جهان داشته باشد و مدیران ارشد بدانند که سهم و وزن ایران به اندازه‌ای است که می‌تواند تراز و تعادل و توازن جهانی را تحت تاثیر قرار دهد. ایران به اتحادیه اروپا امروز نیاز دارد و می‌تواند این نیاز را گونه‌ای تعریف کند که اتحادیه اروپا را وارد یک بازی برنده - برنده با ایران کند که تا اندازه‌ای این اتفاق افتاده است. ایران باید بتواند رهبران حزب کمونیست چین و گروه حاکم بر روسیه امروز را نیز متقاعد کند که دوستی با ایران نیاز آنهاست و ایران می‌تواند با تغییر محل منازعه و دوری از نبرد فرسایشی با آمریکا دست‌کم برای یک مدت به یک مصالحه با این کشور دست یابد و در این صورت کفه ترازو به نفع آمریکا خواهد شد.

ایران در خلیج فارس و دریای عمان در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند با استفاده از موقعیت خود تامین انرژی چین را با دشواری مواجه کند. بهره‌بردار سریع و گسترده و با سرمایه‌گذاری هنگفت در چابهار و مکران، ایران می‌تواند مزیت‌های چین را کم‌اثر کند و این امتیاز چین در برابر آمریکا را کم‌رنک کند. ایران می‌تواند با برنامه‌ریزی گسترده و تغییر پارادایم خود در دنیای نفت و گاز و با اتحاد با گروه کشورهایی که این روزها با ایران سازگاری ندارند تحولات گسترده در صحنه انرژی پدیدار کند که به سود چین و اتحادیه اروپا نخواهد بود. نظم جهانی که در راه است و ۳ قطف اقتصادی شامل اتحادیه اروپا، چین و آمریکا و البته تا اندازه‌ای روسیه می‌خواهند آن را به نفع خود تنظیم کنند جایی است که ایران می‌تواند در آن بازیگر بسیار پراهمیتی باشد.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

آمریکا همه حواسش به چین است



آمریکایی‌هایی که وظیفه‌شان رصد دنیاست تا راهبردهای مشخص برای آینده کشورشان را در مواجهه با دنیا با هدف تغییر ناپذیر «آمریکا اول است» تهیه کنند در دهه اخیر بیشترین حواس خود را به چین داده‌اند. حواس آمریکایی شش‌دنگ بر روی رفتارها و تصمیم‌های اقدام‌های حزب کمونیست چین متمرکز شده و اندیشکده‌ها و کانون‌های پژوهشی - مطالعاتی آمریکایی در همین مسیر توصیه‌نامه‌های خود را به دولت پس از اوباما ارائه کردند. کارگروه «گسترش قدرت آمریکا» سال‌های طولانی است کارش همین است که دنیا را نگاه کند و ببیند کدام کشور در کدام منطقه ممکن است منافع درازمدت آمریکا را تهدید کند و نیز همانند همتایانش به چین نگاه ویژه کرده و به دولت پس از اوباما توصیه کرده است چین را دست کم نگیرد و برای مواجهه با چین برنامه داشته باشد. آنچه می‌خوانید بخشی از توصیه‌نامه «بسط قدرت آمریکا» به رهبری پس از اوباما بوده که بر روی چین متمرکز است.

کارگروه «بسط قدرت آمریکا» با نگاه به دولت پرزیدنت ترومن که منادی دوره طلایی رهبری آمریکا بود آغاز به کار کرد. سال‌های بین ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ جهان شاهد دگرترین ترومنس طرح مارشال، ناتو، یکپارچگی مجدد و بازسازی آلمان و ژاپن بود.

امروزه کمتر کسی مشکلاتی را که دولت ترومن با آن روبرو بود درک می‌کند. فضای خصومت داخلی تنها مشکل نبود - درصد مصوبات رئیس‌جمهوری فقط نزدیک به ۳۰ درصد بود - مشکلات بین‌المللی هم وجود داشت که از چیزهای کمی در مورد اعتراض نسبت به آن مشکلات ثبت شده است چرا که در آن زمان توجه مردم از جنگ، معطوف به داخل کشور شده بود. سیاست خارجی ترومن در سندهای سیاسی وسیعی به طور برجسته و آشکار نمایان نشد چرا که مردم آمریکا بعد از جنگ به لحاظ روحی در شرایطی نبودند که بتوانند به خاطر تعهدات خارجی به فدا کردن جان و منافع کشورشان ادامه دهند.

البته عده کمی امروز به یاد می‌آورند که دستاوردهای ترومن تحقق یک استراتژی کلان مبتنی بر این اندیشه بود که به هیچ رقیبی نباید اجازه داده شود که کنترل منابع برتر اروپا و آسیا را چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح به دست گیرد. دنبال کردن این هدف در آن زمان به معنی پذیرش شرایطی بود که در آن به ازای به دست آوردن چیزی باید چیز دیگری از دست داده می‌شد.

به عنوان مثال بازسازی اقتصادی آلمان و غرب اروپا باعث دشمنی و خصومت شوروی می‌شد که این مساله منجر به مذاکره با شوروی برای دستیابی به توافق با مسکو و در نهایت منتهی به ایجاد اروپای دوتکه می‌شد. معنی همه اینها این بود که ایالات متحده مجبور بود که بار ضمانت امنیت اروپای غربی را خود به دوش بکشد.

دستاوردهای تاریخی دولت‌ها مستلزم کار سخت میان خطوط حزبی و جود اراده به مصالحه و توافق

این به نفع مردم آمریکا بود. این استراتژی موفق بود. تلاش چندین دهه‌ای آمریکا برای ترویج و توسعه یک نظم اقتصادی باز و باثبات منجر به پرورش و ظهور قدرت‌های اقتصادی دیگری در جهان شد. آمریکا به اروپا کمک کرد تا بتواند ویرانی‌های جنگ جهانی دوم را بازسازی و تبدیل به اتحادیه اروپای امروزی شود. همین امر زمینه را برای ظهور اقتصاد چین فراهم کرد و رشد اقتصادهای دیگری مانند اقتصاد کره، اندونزی، برزیل و هند را تسهیل نمود. در حالی که رشد این اقتصادها منافع کلی ایالات متحده را تأمین کرده است در عین حال منجر به پرورش این تمایل در قدرت‌های ثروتمند جدید شده است که در اداره اقتصاد بین‌الملل خودی نشان دهند.

علاوه بر این بحران‌های شدید سال ۲۰۰۸ که از ایالات متحده آغاز شد و منجر به رکودی عمیق گردید حامیان مدل‌های رشد جایگزین را جسور کرد. بعد از آن نجواها برای دوری گزیدن از توافق انگلو-آمریکن «اجماع واشنگتن» و حرکت به سوی سیستم‌هایی با نفوذ بیشتر دولت‌ها بلند و بلندتر شده است. برخی از رقبای مانند روسیه سعی دارند که نفوذ آمریکا بر سیستم‌های مالی جهان را تضعیف کنند. چین در این بین قصد دارد که سازمان‌های جایگزینی مانند «بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا» را تاسیس کند و همچنین تلاش دارد که واحد پول خود را بین‌المللی کند. با اقدام اخیر صندوق بین‌المللی پول مبنی بر اضافه کردن واحد پول چین «رنمینبی» به سبد ارزی این صندوق دیده می‌شود که ابتکارات چین در همین مراحل اول در حال به دست آوردن برتری است. واشنگتن در برابر این چالش‌ها طیف وسیعی از واکنش‌ها را از خود نشان داده است. از واکنش‌های سودمند تا بی‌فایده یا دوجبه. ایالات متحده به منظور افزایش نقش قدرت‌های در حال ظهور مانند چین شروع به گفت‌وگوهایی در مورد یک بسته اصلاحی برای صندوق بین‌المللی پول کرد که بعد از یک تاخیر

است. در آن زمان جمهوری خواهان تازه کنترل کنگره و مجلس سنا را بعد از دو دهه به دست آورده بودند. آنها بیشتر متوجه مسائل داخلی کشور بودند. ترومن در آن برهه توانست در جنبه‌های مختلف برنامه خود با آنها به توافق برسد و حمایت‌شان را جلب کند. او ساعت‌ها برای ایجاد ارتباطات شخصی وقت صرف کرد. رئیس‌جمهور همین کار را در مورد متحدان آمریکا که وجودشان برای شکل دادن به هسته لیبرال یک نظم جدید بین‌الملل حیاتی بود هم کرد.

درس‌های مهمی که از دوره ترومن می‌توان گرفت به دوره ما هم ارتباط دارد. در آن زمان آمریکا مجبور بود اشتیاق طبیعی خود برای سنگرزایی و مواضع تدافعی را کنار گذاشته و نقش خود در حمایت و دفاع از نظم جهانی لیبرال را بپذیرد. بنابراین امروز هم احتمال موفقیت در صورتی بیشتر می‌شود که رئیس‌جمهور و کابینه یک استراتژی را توسعه دهد، اولویت‌ها را تعیین کند، سود و زیان را بپذیرد، برای حمایت کامل تلاش کند و در برابر نگرانی‌های شرکای خود حساس بماند.

♦ اقتصاد و انرژی

در اوایل قرن بیستم، آمریکا با سرمایه‌گذاری و تأمین تجهیزات مورد نیاز برای دو کشور بریتانیا و فرانسه که درگیر جنگ جهانی اول بودند تبدیل به مرکز قدر اقتصادی و مالی جهان شد. سیستم برتون وودز و طرح مارشال بعد از جنگ جهانی دوم بار دیگر قدرت آمریکا را اثبات و به آن رسمیت داد. قدرتی که هنوز هم ادامه دارد. اما چالش‌های رو به افزایش قدرت اقتصادی و مالی آمریکا نشان می‌دهد که قدرتمند ماندن در سال‌های آتی به نسبت سال‌های قبل مشکل‌تر خواهد بود.

شاید آمریکا تنها کشوری باشد که بعد از جنگ جهانی دوم هسته اصلی استراتژی خود را ساختن رقبای اقتصادی موفق قرار داد چرا که این کار بنیان‌های نظم اقتصادی لیبرال را مستحکم کرد و

و تعلق شرم آور امروز بالاخره از اینکه کنگره این بسته اصلاحی را تصویب کرد خوشحالییم. تهدیدهای سالانه به تعطیلی دولت آمریکا و عدم پرداخت بدهی های این کشور به طور غیرموجهی اطمینان به اقتصاد این کشور را کاهش داده است. دولت فعلی آمریکا گفت و گوها برای ایجاد پیمان ترنس پاسیفیک را تمام کرده و در حال کار کردن بر روی «پیمان تجاری و سرمایه گذاری فراتلانتیک» است. هر دو این پیمان ها بدون شک در آمریکا مجادلاتی را به همراه دارند. ما هم در همین رابطه کنگره را تشویق به رسیدگی و تصویب هر چه زودتر پیمان ترنس پاسیفیک می کنیم. اما حصول توافق جامع در مورد بودجه هنوز نیاز به کار زیادی دارد.

بازارهای انرژی جهانی هم به طرز چشمگیری در حال تغییر هستند؛ انقلاب انرژی در ایالات متحده به واسطه استفاده از فناوری حفر افقی و شکست هیدرولیک نفت و گاز موجب تغییرات در پویایی بنیادین صنعت شده است.

در حالی که انرژی تا قبل از دهه ۱۹۷۰ باعث تعهدات و مسئولیت های استراتژیک برای ایالات متحده می شد. امروزه به طور فزاینده ای انرژی باعث برتری استراتژیک آن شده است. منابع اضافی انرژی به آمریکا این فرصت را می دهد که زمانی که منابع جهانی رو به کاهش هستند به عنوان یک بال تولیدی (و حتی اگر اجازه داده شود به عنوان یک صادر کننده انرژی) عمل کند. منابع گاز ارزان، سوخت مورد نیاز صنایع را تأمین و به نسبت زغال سنگ کربن کمتری متصاد می کنند. تحولات در بازارهای انرژی همه و همه باعث برتری استراتژیک آمریکا می شوند که می تواند منجر به افزایش قدر این کشور گردد. روندهای اقتصاد بین الملل تا حد زیادی پیوندی ناگسستنی با اقتصاد داخلی آمریکا دارد و این یکی از بزرگترین نقاط قوت آمریکا است. قابلیت سازش و انطباق پذیری، برگشت پذیری و نوآوری سیستم اقتصادی آمریکا نه تنها برای خودشان بسیار تعیین کننده است (ایالات متحده بیش از سایر کشورها توانست از بحران مالی رهایی پیدا کند)، بلکه منبعی از قدرت و نفوذ هم برایشان به حساب می آید چرا که دولت های دیگر این پویایی ذاتی را تحسین می کنند. این کامیابی مشترک در داخل هم باعث افزایش حمایت های سیاسی برای نقش آفرینی جهانی می شود.

تاریخ نشان می دهد که علاقه مردم آمریکا برای حمایت از نقش آفرینی های بزرگ جهانی زمان رشد اقتصادی افزایش می یابد. این اتفاقی نیست که اجماع مردم از آن کشور در انتراسیونالیسم بعد از جنگ جهانی دوم درست زمانی رخ داد که اقتصاد آمریکا با سرعت خیره کننده ای در حال رشد بود و سود حاصل از این رشد در میان همه اقشار و سطوح جامعه توزیع شده بود. البته مزیت دیگر رشد اقتصادی این است که منابع لازم برای تقویت قابلیت های نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک این کشور مهیا می شود.

اقتصاد آمریکا مزایای با دوام و چشمگیری به خصوص در بازارهای تکنولوژی و دانشگاه های سطح جهانی دارد. اما اقتصاد اول دنیا مانند مستلزم این است که به بخش هایی که پیشرفت در آنها کند است رسیدگی

شود. کارهایی که برای حمایت از اقتصاد داخلی آمریکا باید انجام شود عبارتند از: تقویت تحصیلات ابتدایی و متوسطه، بازسازی زیرساخت ها، متعادل کردن مالیات ها و مزایا به گونه ای بدهی های آمریکا خط سیر قابل تحمل تری داشته باشد، تصحیح سیستم شکست خورده مهاجرت به آمریکا به گونه ای ایالات متحده به جذب افراد خلاق و استعدادها از سراسر جهان ادامه دهد. رهبران آمریکا باید برای مردم در مورد اهمیت نقش آفرینی جهانی آمریکا به عنوان امر مهمی که هم اینک و هم آینده دارای اهمیت خواهد بود، توضیح دهند. البته هنوز بهترین راه برای اطمینان از حمایت مردم آمریکا از نقش آفرینی جهانی آمریکا و همچنین همکاری برای داشتن یک آمریکای قوی تر و بانفوذتر اطمینان از این است که اقتصاد داخلی سطح متوسط زندگی مردم را ارتقا دهد. هیچ کجا روابط بین امنیت و شکوفایی در داخل و خارج اینقدر متقابل نبوده است. دستور کار رهبران آمریکا در مسائل تجاری، مالی، اقتصادی و انرژی باید بخشی از برنامه آنها برای ارتقای نقش رهبری بین المللی این کشور باشد.

♦ آسیا و چین

آسیا با جمعیت رو به افزایش، قدرت اقتصادی رو به گسترش و با چالش های ژئوپولتیکی پویا در حال حرکت به سوی جلب سهم بیشتری از توجه سیاست خارجی آمریکا به سوی خودش در سال های آتی است. خوشبختانه به واسطه درک فوق العاده مناطق آسیا از آمریکا و رهبری آمریکایی ها، نقش آفرینی ایالات متحده در این مناطق نه تنها باعث تداوم ثبات بلکه باعث توسعه ارزش های دموکراتیک و رونق رو به رشد آنها شده است. از این رو ما معتقدیم که مجموعه ای جامع از ابتکارات دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی که برای انعکاس این ترقی جدید آسیا طراحی شده بود (با نام «تراز مجدد» و یا «چرخش» شناخته می شد) باید برای آینده قابل پیش بینی ادامه پیدا کند.

رهبری ایالات متحده در طی ۷۰ سال گذشته ناگزیر به تضمین یک توازن قدرت پایدار و باثبات در آسیا بوده است. اتحادهای بی سابقه و واشنگتن با ژاپن و کره جنوبی و تعهدات داده شده در مورد دستیابی به خطوط باز دریایی، تجارت آزاد، حاکمیت داخلی و آزادی دریانوردی و دیگر اتحادها و روابط منطقه ای ایالات متحده همه با هم مجموعه ای از صلح تاریخی و شکوفایی را برای این منطقه به همراه آورده است. در دوره اخیر، ظهور هند و دسترسی آمریکا به بزرگترین دموکراسی دنیا منجر به اتحادی استراتژیک و سودی چشمگیر در امنیت و ثبات منطقه هند و پاسیفیک شده است. با سیاستمداری محکم و پلر جای واشنگتن و دهلی نو می توان و باید بر تفاوت های تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی غلبه کرد. این مساله باعث تاثیر بیشتر قدرت کلان دیپلماسی، ارتقای همکاری امنیتی و عمیق تر شدن حس داشتن یک هدف مشترک می شود. چنین قدم هایی ایالات متحده و هند را در موقعیت بهتری برای همکاری با هم در جهت روبرو شدن و حل درگیری های آینده در منطقه و به طور وسیع تر چالش های بین المللی قرار می دهد.

از آنجایی که رشد خیره کننده اقتصاد چین و همچنین افزایش مخارج نظامی این کشور تأثیری ژرف بر منطقه آسیا خواهد داشت، هیچ شکی نیست که مدیریت روابط چین - ایالات متحده پر برآیندترین چالش خارجی آمریکا است. پیشتر با آمدن پرزیدنت شی جین پینگ قدرتمندترین رهبر پکن بعد از دنگ شیائو پینگ و رویکرد قاطع او به مسائل بین المللی بخصوص دیدگاه او مبنی بر اینکه امنیت آسیا به خود آسیا مربوط است و نه آمریکا، تیرهای خیمه چنین چالشی برافراشته شده است.

ساخت جزایر مصنوعی در جزایر جنوبی چین و اعلام منطقه شناسایی دفاع هوایی در شرق دریای چین توسط پکن اصول دیرین آزادی دریانوردی را تضعیف کرده است. رفتارهایی مانند افزایش پرداخت های مالی چین بر روی قابلیت هایی که مستقیماً علیه پایه های قدرت آمریکا است و حملات مداوم سایبری چین به سیستم های شخصی و حکومتی آمریکا، رفتارهای تحریک آمیز و نوعی تهدید علیه امنیت منطقه ای است که آمریکا دهه ها است امنیت آن را تعهد کرده است. اما چالش چین فقط محدود به حوزه امنیتی نیست. چین با تأسیس موفق بانک سرمایه گذاری زیربنایی آسیا نشان داد که در نبود یک دیپلماسی دقیق از جانب آمریکا می تواند قدرت اقتصادی و دیپلماتیک لازم برای ایجاد سازمان های چین محور موازی با سازمان های موجود را به دست آورد. واکنش واشنگتن در مقابل این عمل چین دقیقاً مصداق تاریخی آن کاری که کشور قدرتمند نباید انجام دهد بود. چرا که مخالفت آمریکا با این بانک از جانب پکن به عنوان تصدیق اتخاذ سیاست بازدارندگی از جانب آمریکا برداشت شد و این واقعیت که دیپلماسی آمریکا به نحوی بد شکست خورد از جانب چین به عنوان نشانه ضعف و از جانب متحدان و دوستان آمریکا در آسیا نشانه قضاوت نادرست آمریکا در نظر گرفته شد.

این دلیلی است که اثبات می کند چرا اینقدر پیمان ترنس پاسیفیک با اهمیت است. هر قدر هم که این توافقات ممکن است منجر به بروز مسائلی با سایر کشورها شود اما تصویب این توافق توسط کنگره تصمیم مجدد آمریکایی ها برای نقش آفرین باقی ماندن از نظر سیاسی - استراتژیک و اقتصادی در شرق آسیا را نشان می دهد. از طرف دیگر تصویف نکردن پیمان ترنس پاسیفیک این خبر را به آسیا و جهان مخابره می کند که آمریکا از نظر داخلی چنان دچار دو دستگی شده و نگاهش رو به داخل است که چین پیمان تجاری منطقه ای برایش بی ارزش است. در صورت شکست، دست چین برای نوشتن قوانین اقتصادی در آسیا بازتر می شود. در یک بازه زمانی بلندتر پیمان ترنس پاسیفیک در صورت موفقیت به عنوان یک نمونه استاندارد برای تشویق تغییرات در منطقه به کار برده می شود.

به طور کلی آمریکا باید کاری کند که برتری خود را در پیمان ها و روابط منطقه ای بگنجد. برای این منظور باید استراتژی دیپلماتیک جدیدی برای هماهنگ کردن سیاست های آسیا با متحدان دیرپای خود در اروپا طرح ریزی شود. چنین رویکردی باعث افزایش قدرت آمریکا و پذیرش این قدرت می شود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه بندی

جهان

دیوار چین



نظامی بیشتر در منطقه و افزایش مشارکت آمریکا در سازمان‌های منطقه‌ای، برداشت چینی‌ها در خصوص اینکه سیاست ایالات متحده تهدیدآمیزی را مبتنی بر «تحدید» است را تقویت کرده است. سیاست‌گذاران ایالات متحده در عوض، می‌باید بیشتر روی بازدارندگی تقابل نظامی با چین تمرکز کرده و متحدین خود را به اشتراک در تحمل این مسئولیت ترغیب نمایند و همگام با محیط امنیتی در حال تغییر، پیمان‌های ائتلافی از این دست منعقد کنند. چین همواره برای ایالات متحده رقیب نظامی مستقیمی در آسیا به حساب آمده است و در واقع، نقاط انفجاری بالقوه زیادی برای درگیری در این منطقه نیز وجود دارد. از جمله، مساله تایوان، و نیز مناقشات سرزمینی در دریای جنوبی چین (SCS) و دریاچه غربی چین (ECS) که همواره در صدر اخبار هستند. ارتش چین به شکل فزاینده سیستم‌های تسلیحاتی ویژه‌ای در منطقه مستقر کرده که به منظور جلوگیری از عملیات نیروهای ایالات متحده در مناطق مورد مناقشه طراحی شده‌اند. این مساله نیز خود چالش اصلی برای موضع سلطه‌جویانه ارتش ایالات متحده در منطقه به حساب می‌آید. در عین حال، رویکرد چین به این مناقشات سرزمینی، به‌ویژه جزیره این کشور در دریای جنوبی، دشمنی بسیاری از دولت‌های آسیایی، از جمله دولت غیرمتعهدی چون ویتنام، و نیز کشورهای چون فیلیپین و ژاپن که ایالات متحده با آنها معاهدات دفاعی دارد را برانگیخته است. بنابراین، این مناقشات پتانسیل درگیر شدن ایالات متحده در رویارویی نظامی با یک دشمن بسیار مجهز و با انگیزه را افزایش می‌دهد. نمایش قدرت و اراده نظامی آمریکا، همچون آزادی نیروی دریایی ایالات متحده برای عملیات‌های ناوبری FONOPs در دریای جنوبی چین، موجب نشده است که چین تحرکات ستیزه‌جویانه خود در منطقه را کاهش دهد.

اندیشکده‌های معتبر آمریکایی از چند سال پیش و به‌ویژه پس از پیروزی دونالد ترامپ در رقابت با کلینتون دموکرات توصیه‌های راهبردی را برای دولت وی تدارک دیدند. این راهبردها به‌ویژه درباره مناسبات چین و آمریکا حائز اهمیت است. استراتژیست‌های آمریکایی اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که روسیه تحت ریاست ولادیمیر پوتین و رقیبش نمی‌تواند خطر اول برای اقتدار آمریکا باشد چون زور اقتصادی ندارد و توانایی‌هایش تنها منحصر به استفاده از نیروی نظامی و برخی راهبردهای سیاسی است و اروپا، ژاپن، کانادا، استرالیا، کره جنوبی، برزیل، هند و سایر کشورهای نوظهور صنعتی بر روی توانایی‌های روسیه در حوزه اقتصاد حساب باز نمی‌کنند. استراتژیست‌های آمریکایی به این ترتیب بود که نگاهشان بر روی چین متمرکز شده است و باور دارند که چین با اقتصاد بزرگ و روند فزاینده رشد تولید ناخالص داخلی می‌تواند رقیب نخست برای آمریکا باشد. به همین دلیل است که در هر پژوهش راهبردی چین در کانون توجه قرار دارد. آنچه در ادامه می‌خوانید بخشی از پژوهش موسسه «کاتو» با عنوان بازبینی نقش جهانی آمریکا است که در چارچوب پرونده حاضر از مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری برداشته‌ایم.

با وجود برخورداری آمریکا از رسانه‌های قدرتمند و تمرکز سیاست‌گذارانش روی خاورمیانه، بزرگترین چالش‌های راهبردی این کشور در سال‌های آتی، در آسیا خواهد بود.

واکنش دولت اوباما به این چالش‌ها در قالب سیاست «چرخش به سمت آسیا»، تلاشی بود برای انتقال منابع امنیتی و دیپلماتیک از سیاست خاورمیانه-محور به سمت آسیا، لیکن این سیاست نیز در وهله نخست روی حفظ سلطه سنتی واشنگتن در منطقه متمرکز بود. تلاش برای ایجاد این «توازن مجدد»، دشواری‌های خاص خودش را داشت؛ با استقرار سرمایه‌های

صحت‌های اخیر در مورد «تله توسیدید»، مبنی بر برخورد اجتناب‌ناپذیر بین قدرت‌های در حال ظهور و قدرت حاکم کاملاً مردود است. چرا که اگر واشنگتن بازدارندگی نظامی خود را تقویت کند و صف در حال گسترش متحدان منطقه‌ای و شرکای امنیتی‌اش را عریض و طویل‌تر کند برخورد بین دو قدرت قابل پیشگیری می‌شود. تاریخ نشان می‌دهد که قدرت‌های در حال ظهور زمانی که باور داشته باشند احتمال پیروزی از نظر عملی بالا است وضع موجود را از نظر نظامی به چالش می‌کشند. صراحتاً اینکه چقدر نیروی نظامی و قدرت حل مساله آمریکا برای بازداشتن یک چین تواناتر و با اعتماد به نفس بیشتر مورد نیاز خواهد بود چیزی است که هنوز نیاز به برآورد و محاسبه دارد.

کافی است به این نکته اشاره شود که در دوره شی جین بشار مدعی‌تر و از نظر نظامی بسیار قوی‌تر ظاهر شده است. بنابراین ایالات متحده باید توانایی‌های خود را افزایش و موقعیت نظامی خود را گسترش دهد چرا که این کار بهترین روش برای نشان دادن قاطعیت این کشور برای ادامه اجرای یک نظم مبتنی بر قانون در منطقه آسیا پاسیفیک است. به طور وسیع‌تر دلیلی برای تغییر رویکردی که دولت‌های آمریکا - چه دموکرات و چه جمهوری خواه - در ۸۰ سال گذشته در مورد چین در پیش گرفته بود وجود ندارد. پیشبرد ظهور صلح‌آمیز چین که به طور فزاینده‌ای در چارچوب قوانین و سنت‌های نظم لیبرال بین‌الملل است به عنوان یک استراتژی درست از سوی آمریکا دنبال می‌شود.

یک چالش در مورد چین مربوط به دریای جنوبی چین می‌شود. چالشی که سیاست فعلی یعنی درخواست از پکن برای توقف جزیره‌سازی برای حل آن کاملاً اشتباه است و شاید عاقلانه‌تر این باشد که کاری انجام شود که چین بابت این اقدامات خود متحمل هزینه‌های منطقه‌ای شود. این هزینه‌ها می‌تواند شامل همکاری‌های دفاعی جدید با فیلیپین و ویتنام به منظور تقویت امنیت منطقه، اعتراضات جدی منطقه‌ای به اقدامات چین و مجازات‌های متناسب اقتصادی برای کاهش سرعت سلطه چینی‌ها بر اقتصاد منطقه باشد.

اما حتی اگر آمریکا توانایی‌های خود را افزایش و مشکلات امنیتی منطقه را حل کند تا زمانی که چین ترسی از سیاست بازدارندگی نداشته باشد همه این تلاش‌های واشنگتن راه را برای تداوم ادغام چین در اقتصاد بین‌الملل هموار می‌کند. پس به عنوان مثال اصلاحات در بخش‌های سرمایه‌گذاری و بازار سرمایه (جایی که تخصص آمریکا در آن بی‌همتا است) می‌تواند به عنوان یک اولویت در مذاکرات دوطرف در نظر گرفته شود.

ایالات متحده بدون شک توانایی نظامی - اقتصادی و دیپلماتیک برای پاسخ به چالش‌های جدید از جانب چین که روز به روز هم مدعی‌تر می‌شود را دارد اما متحدان و دوستان آسیایی نگران هستند که واشنگتن اراده به انجام چنین کاری نداشته باشد. به همین دلیل باید اراده و تمایل به این کار را دوباره نشان دهد.

دولت‌های منطقه از جمله در چالش‌های حقوقی رسمی، گام‌های یک‌جانبه‌ای برای ارتقای مواضعشان در رویارویی با چین برداشته‌اند. در اواخر سال ۲۰۱۵ دیوان دایمی داوری بین‌المللی حکم داد که صلاحیت قضایی لازم برای استماع شکایت مائیل علیه چین در خصوص دعای سررززمینی را دارد. دولت فیلیپین، نیروها و کشتی‌های آمریکایی را به بازگشت به خلیج سوپیک، که قبلاً محل استقرار یک پایگاه بزرگ نیروی دریایی ایالات متحده بود، دعوت کرده است. ویتنام رویکردی به مراتب نظامی‌تر اتخاذ کرده است، چرا که با استفاده از کمک مالی ایالات متحده، به خرید زیردریایی کیلرو-کرلاس دیزلی-برقی از روسیه اقدام کرده و گارد ساحلی خود را با استفاده از کشتی‌های ساخت داخلی خود توسعه داده است. اصلاحات عمده قانون‌گذارانه در ژاپن، به ارتش این اجازه را داده‌اند که در صورت بروز درگیری مسلحانه به کمک همپیمانانش بشتابد. علاوه بر این، کشورهای مختلف به دنبال

دست‌کم گرفته شود. قدرت رو به رشد نظامی چین، هزینه‌های بالقوه درگیری را برای ایالات متحده به صورت چشمگیری افزایش داده است. همزمان، همان‌طور که پکن به دنبال نمایش قدرت به مخاطبین ناآرام محلی است، اقتصاد رو به رکود چین می‌تواند منجر به اتخاذ موضع نظامی تهاجمی‌تری از سوی این کشور شود. سیاستگذاران ایالات متحده باید با دقت و با رعایت حریم دریای جنوبی چین گام بردارند. ایالات متحده برای پرهیز از رویارویی با چین بر سر سرزمین‌های مورد مناقشه، نباید روی دعای خاصی موضعگیری کند، بلکه در عوض باید روی اهمیت شفافیت خلاق و دوستانه مناقشات تمرکز داشته باشد. ممکن است سیاستگذاران ایالات متحده به دولت‌هایی مثل ویتنام و فیلیپین در جهت ارتقای توانمندی‌های دفاعی‌شان و نیز ترغیب همکاری منطقه‌ای با مللی مثل ژاپن و هندوستان کمک‌های محدودی کنند. با این حال، نباید چنین تصور شود



توافقات منطقه‌ای جدی‌تری در دریای جنوبی چین هستند، از جمله بیانیه مشترک هندوستان-ژاپن که کشورها را به «پرهیز از اقدامات یکجانبه» در منطقه فرامی‌خواند، و نیز بیانیه مشترک ویتنام-فیلیپین که روی تبادلات دوجانبه تأکید دارد.

با این حال، اگر ایالات متحده تعهدات خود در منطقه را افزایش دهد، همپیمانان این کشور انگیزه چندانی برای تداوم سیاست‌هایی از این دست ندارند. سیاستگذاران ایالات متحده در عوض لازم است ضمن یافتن همپیمانی با فرصت کافی برای توسعه سیاست‌های دفاعی خود، راه‌های دیگر همکاری نظامی را پیگیری کنند و برای کاهش حضور نظامی آمریکا در آسیای شرقی، برنامه‌ریزی نمایند.

این موضع مبتنی بر خویش‌داری بیشتر، هزینه و خطر کمتری نسبت به تلاش برای حفظ سلطه نظامی نامحدود ایالات متحده در منطقه دربر خواهد داشت. خطر درگیری با چین بر سر سرزمین‌هایی در دریای جنوبی چین و دریاچه غربی چین، نباید خیلی

بریتانیا، آلمان، استرالیا و کره جنوبی، ضمن اینکه بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار در غالب تعهدات سرمایه‌ای برای تأمین مالی فعالیت‌های این بانک فراهم شده است. این موسسات می‌توانند به بهای از دست رفتن نظم بین‌المللی پساجنگ آمریکامحور، نقش جهانی پکن را چند برابر کنند.

اما حل کردن چالش‌های ایجاد شده از سوی چین مستلزم تغییر ذهنیت‌ها است. سیاستگذاران باید به خاطر داشته باشند که چنین رقابت سازمانی بازی جمع صفر یا رقابتی صرف نیست. دلیلی برای عدم همزیستی بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا با موسسات برتون وودز وجود ندارد. اگر چه ایالات متحده نیازی برای پیوستن به هر سازمان مالی بین‌المللی ندارد، اما همراه شدن با موسسات چینی مشابه، بیش از بایکوت کردن آنها برای این کشور منافع دربر خواهد داشت. در واقع جین لیگون رئیس بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا زیرکانه نقش بالقوه‌ای برای ایالات متحده در زمینه شفافیت تعریف کرده و از این طریق کمک کرده تا استانداردهای بالای بانک را حفظ کند.

مسائل سایبری نیز به عنوان موضوع مهمی درگیری میان ایالات متحده و چین کماکان ادامه دارد. چینی‌ها با نفوذ آشکار در دولت و شبکه‌های بازرگانی ایالات متحده، مشغول جاسوسی سایبری، به‌ویژه در ارتباط با دزدی مالکیت فکری بوده‌اند که چالشی عمده در روابط ایالات متحده-چین به حساب می‌آید. اگرچه بسیاری از دولت‌ها درگیر جاسوسی برای اهداف نظامی یا سیاسی هستند، ایالات متحده دزدی مالکیت فکری از سوی چینی‌ها برای پیشرفت تجاری خود را غیرقابل قبول می‌داند. با وجود اینکه در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ پیشرفت‌هایی در برخورد با این مساله حاصل شد -از جمله توافق ایالات متحده و چین برای خودداری از دزدی مالکیت فکری- لیکن تردید زیادی در خصوص نیت چین و تمایل آنها برای

محدود کردن چنین فعالیت‌هایی وجود دارد. مدیریت مشکلات دیپلماتیکی که ریشه در فعالیت‌های سایبری چینی دارند، چالش دشواری است؛ واشنگتن و پکن در خصوص اینکه چه چیزی در فضای سایبری قابل قبول هست، نظریات کاملاً متفاوتی دارند و فرصت چندانی برای همکاری وجود ندارد. به هر حال باید این تهدید مدنظر قرار گیرد. در اختیار داشتن اطلاعات حساس به‌مراتب آسان‌تر از به‌کارگیری این اطلاعات در اقتصاد یا امور نظامی است و این در حالی است که تهدید به حمله سایبری وسیع یا مخرب، به زیرساخت‌ها، به‌ویژه با توجه به سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه نظامی در حوزه سایبری، منتفی است. در خصوص سایر حوزه‌های درگیری، فعالیت‌های چینی‌ها در فضای سایبری تهدیدی برای منافع ایالات متحده هستند با این حال سیاستگذاران لازم است هنگام برنامه‌ریزی برای پاسخ به این تهدیدات، از واکنش اضافی نسبت به آنها پرهیز نمایند.

که واشنگتن از دعای این دولت‌ها برای سرزمین‌های مورد مناقشه دفاع می‌کند. سیاستگذاران همچنین باید به تعدیل دوره‌های مربوط به آزادی نیروی دریایی برای عملیات (FONOPs) بپردازند. این نمایشات اراده نظامی در دریای جنوبی چین، موجب بروز واکنش شدید می‌شود و باید به‌ندرت مورد استفاده قرار گیرند. عملیات‌های دریایی زمان‌بندی شده معمول نباید اجرا شوند؛ این رفتارها همچون دیگر رویکردهای نظامی، انگیزه همپیمانان ما در تلاش برای دفاع از خود را کم می‌کنند. همچنین طیفی از عوامل غیرنظامی تنش‌زا نیز در روابط ایالات متحده-چین وجود دارد. مهم‌ترین آنها فشار چین برای ایجاد نهادهایی است که رقیب نهادهای آمریکایی به حساب می‌آیند، مانند بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا (AIIB)، پنجاه و هفت کشور به عضویت این بانک درآمده‌اند که اغلب به صورت یک گزینه جایگزین یا چالشی برای سیستم برتون وودز دیده می‌شوند. در میان اعضای بانک مزبور همپیمانان ایالات متحده هم هستند مثل

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان



داستان تکراری تحریم نفت

بنابر برآوردهای صندوق بین‌المللی پول، ایران حدود ۱۲۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی دارد. از سوی دیگر میزان واردات کالاهای ضروری مردم، رقمی برابر با ۳۰ میلیارد دلار است. این یعنی حتی اگر ایران نتواند حتی یک بشکه نفت را هم به فروش برساند، تا چهار سال قادر خواهد نیاز ضروری مردم را از طریق واردات مواد غذایی تامین کند. این البته یک زاویه از ماجرای پیش آمده است. با این حال نفت کالایی نیست که روی زمین بماند. در این میان چهار سوال به ذهن متبادر می‌شود که نخست کاهش تولید نفت، آیا به منزله حفظ ذخایر و ثروت ملت تلقی می‌شود یا آن نیز با مشکل روبه‌رو می‌شود؟ دوم بازارهای جهانی چه تاثیری از آن خواهند پذیرفت و سوم شوک نفتی از چه مجراهایی وارد چرخه اقتصاد می‌شود و در آخر چه باید انجام می‌شد تا تاثیر تحریم‌ها در تولید و فروش نفت ایران کمتر دیده می‌شد؟ پاسخ به این چهار سوال محورهای اصلی پرونده پیشرو هستند.

تحریم‌های نفتی به یک‌باره روند صعودی به خود گرفت و این بار کاخ سفید کل فروش نفت ایران را تحریم کرد. سیاستی که امروز به شکست منتهی شده است. هر چند وابستگی ایران به درآمد نفت غیرقابل انکار است، آنچه که مورد بحث است میزان این وابستگی است. این میزان بین ۳۵ تا ۷۰ درصد، بسته به اینکه از چه زاویه‌ای به مساله نگاه کنیم برآورد شده است. نفت بیش از صد سال است که نه تنها اقتصاد ایران بلکه تحولات سیاسی و اجتماعی را در کشور رقم می‌زند. درصد بالایی بیکاری، تورم، کاهش قدرت خرید خانواده‌ها، و شکاف‌های عظیم ثروت و درآمد از جمله نتایجی بوده‌اند که وابستگی به نفت برای ایران به ارمغان آورده است. اما در این دوره فصل جدیدی گشوده شده است. نخست متدهای جدید دور زدن تحریم‌ها و دوم راهکارهایی که دولت برای کاهش وابستگی خود در سال‌های گذشته برداشته است. به‌طور مثال

حسن صادقی
عضو هیأت تحریریه



تهدید به تحریم نفتی یکی از مهم‌ترین حربه‌های دولت‌های غربی برای دولت‌های ایران پس از انقلاب بوده است. در سال‌های حضور اوباما در کاخ سفید، استراتژیست‌های آمریکایی بر این باور بودند که تحریم‌های نفتی باید به گونه‌ای باشد که ایران بتواند حداقل یک میلیون بشکه در روز نفت خود را صادر کند. این قید برای تحریم، از دو جهت قابل تامل است. یکی اینکه حذف ناگهانی عرضه نفت ایران، قیمت نفت را به‌طور ناگهانی افزایش ندهد و دوم اینکه تاثیر تحریم‌ها همچنان وجود داشته باشد. با آمدن دونالد ترامپ و مواضع سختگیرانه او،

ذخایر نفت؛ ماندگاری یا هدر رفتن

به دلیل محدودیت‌های شرکت ملی نفت و نیز انقباض اقتصاد در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ بوده است. در سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ شدت مصرف نفت ایران به ازای هر نفر، از ۷،۲ به ۸،۷ بشکه در سال افزایش یافت درحالی‌که شدت مصرف نفت در اقتصاد از ۱،۷ به ۱،۳ بشکه به ازای هر ۱۰۰۰ دلار تولید ناخالص داخلی، کاهش داشته است. در سال ۲۰۱۴، نفت و گاز طبیعی به ترتیب ۳۷ درصد و ۵۷ درصد از نیاز کشور به انرژی را تأمین کرده است. تعداد چاه‌های تولیدکننده نفت میانگین تولیدات چاه‌های نفتی طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ بهره‌برداری از چاه‌ها به درستی نشان داده نشده است، زیرا تولیدات به میزان قابل توجهی کمتر از ظرفیت آنها بوده است.

نرخ تولید چاه‌های ایران به‌طور جدی طی چند دهه گذشته کاهش یافته است، در حال حاضر متوسط تولید از چاه نفتی در ایران ۱۵۰۰ بشکه در روز است، درحالی‌که میزان تولید در امارات ۱۷۰۰، در کویت ۱۶۰۰، در عراق ۱۵۰۰ و در عربستان ۲۹۰۰ بشکه در روز است.

در این بخش چهار عاملی که بیشترین تأثیر را روی ظرفیت تولید نفت در ایران دارند، تبیین شده است، این چهار عامل کاهش سالانه میادین نفتی، نرخ بهره‌وری از چاه‌ها، تغییرات موقت در میزان بهره‌وری از چاه‌های جدید و میزان نفتی که از طریق تزریق گاز به دست می‌آید.

نتایج تحقیقات نشان داده است که نرخ کاهش میادین نفتی در ایران ۶ درصد در هر سال بوده است. این میزان بیانگر این موضوع است که در صورتی که تزریق گاز و تعمیرات چاه با همین سرعت پیش روند و هیچ چاه جدیدی تولید نداشته باشد، ظرفیت تولید سالانه ۶ درصد کاهش می‌یابد که معادل با ۲۴۰ هزار بشکه در روز با نرخ تولید کنونی است. عامل دوم نرخ بهره‌وری از چاه‌هاست. مطالعات نشان داده است که بهره‌وری از چاه‌های تازه تأسیس در حدود ۱۹۰۰ بشکه در

و بدین‌گونه جذابیت سوخت‌های فسیلی کاهش یافته است. در واقع توافق پاریس در راستای محدود کردن افزایش دمای جهانی تا دو درجه سانتیگراد، تنها اجازه انتشار یک تریلیون تن کربن دی‌اکسید را داده است که منجر به محدود شدن افزایش رشد تقاضای نفت تا ۰،۶ درصد در سال ۲۰۳۰ شده است. در حال حاضر ظرفیت پایدار برای استخراج نفت خام در حدود ۳،۷ میلیون بشکه در روز تخمین زده شده است، در طی دو دهه اخیر، ظرفیت تولید همواره مابین ۳،۶ و ۴،۱ میلیون بشکه در روز نوسان داشته است. اگرچه صادرات نفت پس از مدت اندکی از توسعه اولین میادین آغاز شد و تا اواسط دهه ۱۹۷۰ به ۵،۵ میلیون بشکه در روز رسید، با وقوع انقلاب در سال ۱۹۷۹ به یک میلیون بشکه در روز کاهش یافت. صادرات نفتی پس از رشد مجدد، بار دیگر در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ به دلیل تحریم‌ها کاهش یافت.

با هزینه‌ای حدود ۱۰ دلار به ازای هر بشکه، تولید نفت در ایران نسبت به بسیاری از کشورهای دنیا کم‌هزینه‌تر است. اما توجه به این نکته حائز اهمیت است که جبران کاهش استخراج از میادین توسعه‌یافته، تنها با بهره‌برداری از ذخایر توسعه‌نیافته و ذخایری که استخراج از آنها سخت‌تر است، امکان‌پذیر می‌شود و لزوم استفاده از روش‌هایی همچون EOR را گوشزد می‌کند که هزینه‌های تولید نفت افزایش و به تبع آن سود را کاهش می‌دهد، علاوه بر این رشد تقاضای هیدروکربن‌های مایع در داخل کشور، مسئولیت دیگری بر دوش صنعت نفت ایران قرار می‌دهد.

در واقع اقتصاد ایران به‌شدت به هیدروکربن‌های مایع وابسته است. مصرف سوخت‌های مشتقه از نفت تا ۲۰۰۸ سالانه با ۶۰ هزار بشکه در روز افزایش داشته است که ۰،۸۵ درصد افزایش تقاضا، به ازای هر یک درصد افزایش فعالیت اقتصادی را بیان می‌کند. با این حال، کل تقاضا برای فرآورده‌ها پس از سال ۲۰۰۸، روند نسبتاً ثابتی داشته که

نتایج تحلیل‌ها نشان داده است که تا اواسط دهه آینده، ایران می‌تواند از ذخایر توسعه‌نیافته برای جبران کاهش برداشت از ذخایر توسعه‌یافته خود استفاده کند. یعنی ذخایری که هنوز آماده بهره‌برداری نیستند باید به مرحله‌ای برسند که بتوان از آنها بهره‌برداری را آغاز کرد. با این حال، مشکل اصلی از بعد از اواسط دهه آینده آغاز می‌شود که حفظ نرخ تولید در همان سطح، مستلزم بهره‌برداری از تعداد بیشتری چاه، تزریق مقادیر بیشتری گاز طبیعی، استخراج مصنوعی و سرمایه‌گذاری بیشتر در این بخش است. بنابراین با وجود آنکه انتظار می‌رود درآمد ناخالص افزایش یابد، افزایش هزینه‌های تولید به علاوه افزایش مصرف در داخل کشور، اجازه افزایش صادرات را از سطح مشخص پس از سال ۲۰۲۵ نمی‌دهد.

◆ نقش نفت در اقتصاد

کل درآمد حاصل از فروش نفت در ایران در حدود ۳۰ درصد از درآمد دولت است که البته این رقم در سال‌های مختلف تغییراتی دارد که بیش از ۲۰ درصد از آن ارزش افزوده ناخالص واقعی است. صنعت نفت و گاز در ایران نیاز به تکنولوژی و سرمایه‌گذاری به صورت جدی دارد. به این منظور، دولت ایران برای جذب ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار برای بخش بالادستی مطابق با برنامه توسعه ششم، ۵۰ پروژه نفتی و گازی در راستای سرمایه‌گذاری خارجی در عرصه بین‌المللی مطرح کرده که در قالب قراردادهای بیع متقابل که در سال ۱۹۸۹ تصویب شده است، اجرا می‌شود. طبق این قراردادها، پس از توسعه میادین، مالکیت در نهایت به شرکت ملی نفت ایران بازمی‌گردد و شرکت خارجی نمی‌تواند بر میادین نفتی مالکیت داشته باشد که البته اصلاحاتی در این زمینه انجام شده است. از سوی دیگر، نگرانی‌ها در مورد شرایط آب و هوایی، سیاستگذاری‌هایی را در راستای کاهش انتشار کربن دی‌اکسید، همراه داشته است



یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان



روز بوده است به طوری که میانگین بهره‌وری از کلیه چاه‌ها ۱۵۰۰ بشکه در روز است. سومین عامل مهم، تغییرات نرخ تولید از چاه‌های جدید در هر سال است. نتایج نشان داده است که در بازه زمانی مابین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۶، میانگین تولید چاه‌های جدید در سال اول بهره‌برداری، از ۳،۸ به ۱،۷ هزار بشکه در روز تغییر کرده است که سالانه رقمی در حدود ۳،۲ درصد کاهش را نشان می‌دهد. چهارمین عامل، تأثیرات تزریق گاز در بازیابی نفت خام است. در ایران هنوز مرجعی که بتواند به صورت دقیق مقادیر نفت تولید شده با استفاده از روش تزریق را بیان کند وجود نداشته و مقادیر مختلفی برای نفت تولید شده با این روش بیان شده است، تأثیر تزریق گازهای غیر قابل امتزاج به عواملی همچون شرایط جغرافیایی، درصد تخلیه چاه، ویژگی‌های نفت خام و نسبت تزریق به تولید بستگی دارد. همان‌طور که بیان شد میزان نفت استخراج شده در کشور به ازای تزریق هر میلیون مترمکعب گاز در حدود ۴۰۰۰ بشکه برآورد شده است. میزان تولید از میداین حاضر، میدانی که در آینده استخراج می‌شود و میدانی که هنوز کشف نشده‌اند، را نشان می‌دهد.

نتایج نشان داده است که ظرفیت تولید نفت خام تا سال ۲۰۲۰ به چهار میلیون بشکه در روز می‌رسد که این میزان تا اواسط دهه بعد تا ۴،۴ میلیون بشکه رشد خواهد داشت. همچنین پیش‌بینی شده است که ظرفیت تولید از میداین بهره‌برداری شده کنونی، از ۳،۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۵ به ۲،۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۴۰ کاهش یابد. ظرفیت تولید روزانه از میداین توسعه‌نیافته، با نرخ رشد ۹۰ هزار بشکه‌ای در سال، به یک میلیون بشکه در سال ۲۰۲۷ خواهد رسید، اما پس از آن با کاهش ۲۷ هزار بشکه‌ای در روز، به مقدار ۶۵۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۴۰ می‌رسد. به نظر می‌رسد از زمان کشف ذخایر جدید پس از سال ۲۰۱۶، باید ۱۰ سال تا زمان بهره‌برداری بگذرد. با کشف سالانه به میزان ثابت ۵۰۰ میلیون بشکه، پیش‌بینی می‌شود سهم ذخایر کشف نشده در سال ۲۰۴۰ در حدود ۷۰۰ هزار بشکه در روز باشد. نهایتاً انتظار می‌رود استفاده از روش تزریق در راستای ازدیاد برداشت نفت به تولید ۵۰۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۴۰ منجر شود.

همچنین مقادیر بازیابی شده از طریق تزریق گاز به میداین در سال ۲۰۴۰، به افزایش تولید نزدیک به ۵۰۰ هزار بشکه در روز منجر خواهد شد.

در حال حاضر پیش‌بینی می‌شود درآمد ناخالص سالانه ۱۶ میلیارد دلار در سال افزایش یابد تا اینکه در سال ۲۰۲۰ به مقدار ۱۱۳ میلیارد دلار برسد. سپس در نرخ رشد آن کاهش مشهودی روی خواهد داد و درآمد حاصل از آن در سال ۲۰۲۶ به ۱۵۰ میلیارد دلار می‌رسد. پیش‌بینی می‌شود که این میزان تا سال ۲۰۴۰ به ۲۲۰ میلیارد دلار افزایش یابد. البته باید توجه داشت به دلیل عدم قطعیت در بازار نفت ایران و آینده قیمت نفت، این مقادیر ممکن است تغییر کنند. در سال ۲۰۱۶، توزیع ذخایر نفتی ایران بر اساس میزان توسعه‌یافتگی آنها و حجم ذخایر و نیز میزان برداشت روزانه از آنها دارای کلاس‌بندی‌های مختلفی باشد. از مجموع ۹۸ میدان نفتی در ایران، از سال ۱۹۱۳ تاکنون در حدود ۷۲ میلیارد بشکه نفت استخراج شده است. با توجه به کاهش سالانه میداین نفتی در ایران، کاهش تولید چاه‌های جدید، بررسی نحوه عملکرد چاه‌ها اهمیت فراوانی دارد. در راستای افزایش بهره‌وری از میداین نفتی لازم است به نکاتی از قبیل کاهش نرخ تولید چاه‌های نفت، ظرفیت تولید از میداین بهره‌برداری شده از ۳،۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۵ به ۲،۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۴۰، ظرفیت تولید از میداین توسعه‌نیافته از ۹۰ هزار بشکه در سال به یک میلیون بشکه در سال ۲۰۲۷ است.

سناریوهای غیر همسو با آمریکا در بازار نفت



بلومبرگ |

جهان در آستانه تغییرات بزرگی است. در حالی بازار نفت دچار آشفتگی نسبی شده و از برخی تحولات، نظیر انرژی‌های تجدیدپذیر، به هراس افتاده است که بنا بر تحلیل سایت معتبر oilprice.com تقاضا برای خرید نفت همچنان ثابت باقی خواهد ماند. البته بر اساس تحلیل‌های این نشریه معتبر نفتی، قدرت مانور ایالات متحده برای دست‌کاری در تقاضای جهانی نفت بسیار محدود شده است. این گزارش با ترجمه سه مطلب مرتبط که پیش‌تر با عنوان‌های «تقاضای نفت برای دهه روبرو»، «ترامپ و خط‌شکنی تحریم‌ها» و همچنین «غلبه تقاضای نفت بر بنزین» منتشر شده‌اند، بر این نکته اذعان دارد که دونالد ترامپ برای پیروزی انتخابات ریاست‌جمهوری آینده، نیاز دارد تا حداقل قیمت سوخت را در داخل آمریکا، با ثبات نشان دهد و از نارضایتی‌ها در این خصوص بکاهد و از طرفی بکوشد تا قیمت جهانی نفت را با توجه به تحریم‌های ایران و ونزوئلا، کاهش دهد. سیاست‌هایی که چندان موفق نبوده و آمریکا باید میان این دو هدف، یکی را برگزیند. از این رو اتکای آمریکا به عربستان برای جبران عرضه نفت در اوپک، خوش‌بینی‌ای بیش نیست و این بار سعودی‌ها مراقب هستند تا اسیر سیاست‌های نفتی دونالد ترامپ نشوند.

♦ پتروشیمی، مشتری پابر جای نفت خام

به گفته رئیس آژانس بین‌المللی انرژی، بعید نیست تقاضا برای خرید نفت در طول ۱۵ سال آینده استمرار داشته باشد، زیرا نفت در تولید مواد شیمیایی و محصولات تصفیه‌شده، بیشتر به عنوان مواد اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. فاتح بیرونی در مجمع جهانی اقتصاد در داووس که در سوماتالی برگزار شد، گفت: «در ۱۵ سال آینده، انتظار نمی‌رود که تقاضای نفت به دلیل نیروهای بازار تحت نوسانات زیادی قرار بگیرد، هرچند ممکن است عواملی خارج از تصور من موجب تغییرات شدید شوند». او افزود: «نفت خاورمیانه برای سال‌ها می‌تواند پاسخگوی تقاضاها باشد».

همچنین سازمان انرژی پاریس در چشم‌انداز جهانی انرژی خود تصریح کرد، در حالی تقاضا برای نفت خام به بیشترین حد خود خواهد رسید که در بخش خودرو احتمالاً در ۱۵ سال آینده به دلیل توسعه خودروهای الکتریکی و سوخت‌های جایگزین، مصرف بنزین کاهش می‌یابد؛ اما بخش‌های دیگری مانند هواپیما و پتروشیمی با تکیه بر سوخت‌های فسیلی تداوم خواهند داشت. نگرانی در مورد اوج تقاضا در طول سه سال، خود را در قیمت نفت نشان داد. جایی که قیمت‌ها در سال ۲۰۱۶ پس از افزایش ذخایر نفت، به دلیل کمبود عرضه تولیدکنندگان شیل آمریکا و کاهش رشد اقتصادی در چین، به ۲۹ دلار در هر بشکه رسید. پیش‌بینی تقاضای جهانی نفت برای سال ۲۰۱۹ توسط IEA، با وجود نگرانی‌های جنگی تجاری، هنوز محتمل است.

کريل ديميتريف، مدير اجرايي صندوق سرمايه‌گذاري مستقيم روسيه، گفت: «معتقدم تقاضای زیاد برای پتروشیمی‌ها وجود دارد و پتروشیمی موج بعدی استفاده از نفت است. البته اعتقادی هم نداریم که بیشینه تقاضای نفت بزودی فرا رسد».

مدير اجرايي IEA همچنين تاثير شيل در بازارهای انرژی جهانی را خنثی عنوان کرد. اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده پیش‌بینی کرده است که شیل ایالات متحده در ماه آوریل سال جاری، بیش از ۱۲ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. این در حالی است که تولیدکنندگان مستقل روسیه و عربستان سعودی در سال گذشته تبدیل به بزرگترین تولیدکنندگان نفت خام جهان شدند. آقای بیرونی گفت: «صادرات خاورمیانه افزایش یافته است. نفت شیل ایالات متحده بطور عمده در خانه برای اهداف داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد و ما همچنان به نفت خاورمیانه نیاز داریم».

♦ آمریکا زیر فشار قیمت سوخت

آخرین کاهش قیمت نفت موجب نگرانی در چندین مورد شده است که از جمله آنها می‌توان به نگرانی برای وضعیت اقتصاد جهانی، واکنش تحریم‌های واشنگتن به خریداران بزرگ نفت خام ایران و البته افزایش تولید ناگهانی نفت شیل در پلاتز آمریکا اشاره کرد. اما در حالیکه همه اینها در واقع از عوامل فشار قیمت بودند، یکی دیگر از عوامل مهمی که در قیمت اثرگذار بوده است، اما از لحاظ

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

فصلی، مصرف بنزین ایالات متحده است. رویترز در این هفته با توجه به گزارش اداره اطلاعات انرژی گفته است مصرف بنزین در بزرگترین مصرف کننده نفت خام جهان در ۱۰ ماه اول سال ۲۰۱۸ ثابت گزارش شده. مصرف بنزین درست است در ژانویه و اکتبر سال گذشته تغییری نداشته و با وجود برنامه‌های اقتصادی برای رونق بخشیدن به مصرف بنزین و حتی یک فصل رانندگی سه‌ماهه، مصرف نسبتاً پایین‌تری نسبت به بسیاری از دوره‌ها ثبت شده است.

کمپ گزارش می‌دهد میانگین مصرف روزانه سوخت حدود ۹,۳۴ میلیون بشکه است که با این حساب، ۲۰ هزار بشکه در روز کمتر از میانگین سال ۲۰۱۷ است. علاوه بر این، EIA انتظار دارد مصرف سوخت بنزین در سال ۲۰۱۸، ۲۰ چهل هزار بشکه در روز کاهش یابد. این اطلاعات نشان می‌دهد کمتر به هر الگوهای رشد اقتصادی وابسته است و بیشتر به کاهش پایدار رشد ترافیک اشاره دارد. یادداشت کمپ اضافه کرد در هنگام رشد ترافیک، اقتصاد و قیمت‌های نفت دو عامل عمده اثرگذار هستند، درحالیکه تحلیلگر پیشین رویترز می‌گوید برای افزایش تردد مثبت بوده است، این در مورد قیمت‌های نفت در بیشتر ۲۵ سال گذشته صادق نبوده است و رشد ترافیک را در بلندمدت کاهش داده است. بااین حال، در گذشته، توسعه صنعت نفت شیل، تاثیر زیادی در رشد اقتصادی نداشت. در آخرین چشم‌انداز انرژی در مدت زمان کوتاه، EIA برآورد تولید نفت خام ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ را از سال قبل که ۱,۶ میلیون بشکه در روز بود، به ۱۰,۹ میلیون بشکه در روز برآورد کرده است. در پایان سال، البته تولید به بیش از ۱۱,۷ میلیون بشکه در روز رسید. بیشتر این تولید، نفت خام سبک بوده که نوعی نفت خام است که به بنزین افزوده می‌شود.

در اوایل ماه جاری، رویترز گزارش داد عرضه بیش از حد بنزین در ایالات متحده و کاهش رشد تقاضا، حاشیه رفاه رانندگان را کاهش داده است و قیمت پالایش نفت در ایالات متحده در هفته گذشته به ۴۵,۷۰ دلار در هر بشکه رسید. این کاهش پس از افزایش در هفته چهارم، برای ذخایر بنزین در کشور، کاملاً مفید بوده و منجر به ذخایر بنزین زیاد به اندازه ۲۵۹۶ میلیون بشکه از تاریخ ۱۸ ژانویه شده است. در طول چهار هفته تا ۱۸ ژانویه اداره انرژی اطلاعات گزارش داد که موجودی بنزین به ۲۶,۶ میلیون بشکه می‌رسد.

در حال حاضر این آمارها در موجودی بنزین

گزارش شده و زمینه مفیدی برای حرکات قیمت فراهم می‌کند. با وجود کاهش تولید اوپک، امسال بعید به نظر می‌رسد رشد قیمت پر نوسان باشد و این بار مصرف بنزین ایالات متحده هم به گونه‌ای نخواهد بود که از افزایش قیمت استقبال کند. در این موضوع اقتصاد جهانی و روابط ایالات متحده و چین بی‌تاثیر نخواهد بود. طبق گزارش قبلی کمپ، رشد تقاضای نفت نشان می‌دهد: «میزان کاهش رشد به این بستگی دارد که آیا رشد اقتصادی جهانی دوباره تسریع می‌شود یا خیر و آیا به یک رشد پایدار ادامه می‌دهد یا به رکود تبدیل می‌شود. تفاوت هریک از این سه سناریو، به چند صد هزار بشکه در روز برای رشد تولید ناخالص داخلی مربوط است.»

روابط ایالات متحده و چین، به هیچ‌وجه روشن به نظر نمی‌رسد. درست زمانی که گزارش‌های مربوط به این موضوع موجب ایجاد خوشبینی‌های بیشتر شد، ایالات متحده اتهام جاسوسی صنعتی شرکت هواوی، نقض تحریم‌های ایران، پول‌شویی و تقلب بانکی را به چین نسبت داد. بطور طبیعی، این اتهامات موجب برآشفته‌شدن مقامات پکن شد و این اتهامات را ناعادلانه و با انگیزه سیاسی به حساب آوردند. در ضمن، احتمال دارد مجریان شرکت‌های آمریکایی مجبور به ادامه تولید بیش از حد تولید بنزین شوند؛ زیرا تولید آنها در افزایش تقاضای بی‌تاثیر نیست؛ اگر این تقاضا همچنان در حال رشد باشد، قیمت بنزین در سطح ثابتی باقی می‌ماند. این خبر خوبی برای رانندگان است، اما آیا این به اندازه کافی موثر است؟

♦ تحریم‌های دولت آمریکا: تیری به سوی خود

ایالات متحده قول داده است که صادرات نفت ایران را صفر کند و پس از یک نمایش جدی، مقامات آمریکایی اعلام کرده‌اند که در صورت تمدید تحریم‌ها در ماه مه، انعطاف‌پذیر نخواهند بود. بااین حال، دولت ایالات متحده ممکن است ناگزیر به دادن معافیت‌های دیگر شود. دولت ترامپ در اواخر سال گذشته به کشورهای واردکننده نفت ایران، اجازه داد تا به مدت شش ماه به مقدار مشخصی از ایران نفت وارد کنند. این تحریم‌ها، بازار نفت را شگفت‌زده کرد و بطور خاص ناامیدی عربستان سعودی را به دنبال داشت.

در برهه‌های که بازپرداخت در ماه مه منقضی می‌شود، دولت ترامپ وعده داده که همه چیز متفاوت خواهد بود. بریان هوک در ماه جاری گفت: «ما در تلاشیم مسیر خود

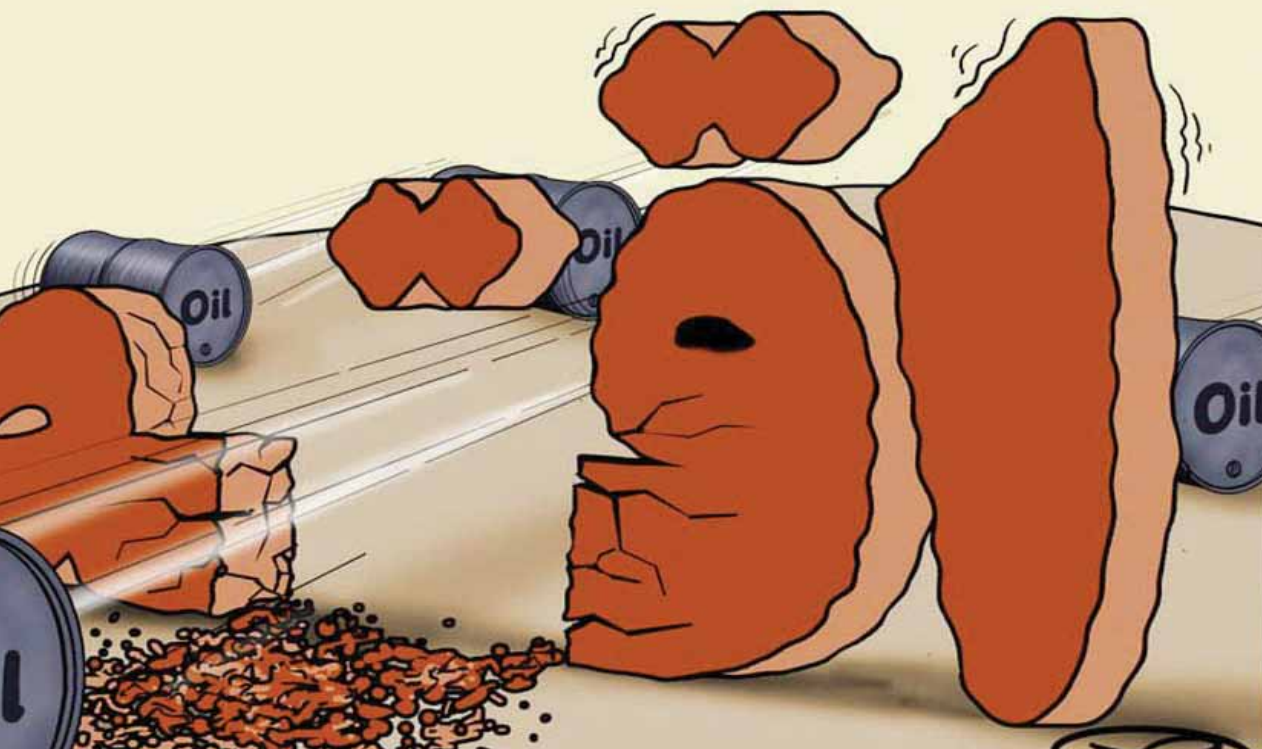
را برای رساندن صادرات نفت ایران به صفر ادامه دهیم. با اشاره به اظهارات دولت ایالات متحده برای جلوگیری صادرات نفت ایران، ما تلاش برای به صفر رساندن صادرات نفت ایران را ادامه می‌دهیم». هوک افتخار می‌کند که صادرات نفت ایران به حدود یک میلیون بشکه در روز کاهش یافته است که از سال گذشته به ۲,۷ میلیون بشکه در روز رسید.

کمی زود است که بگوییم چقدر نفت ونزوئلا به دلیل تحریم‌های ایالات متحده، به صورت مخفیانه تولید می‌شود، اما حداقل ۵۰۰ هزار بشکه در روز از واردات نفت ایالات متحده در معرض خطر است. این بشکه‌ها مجبور خواهند شد کشوری برای خود پیدا کنند. ممکن است تصور شود که دولت مادورو می‌تواند خریدار دیگری برای نفت خود پیدا کند که احتمالاً برای تخفیف‌های سنگین آماده است.

دولت ترامپ، به عربستان سعودی وعده داده تا در صورت سقوط قیمت نفت، هر زیان مالی را جبران کند. استیون منوچین، وزیر خزانه‌داری آمریکا، گفت: «دوستان ما در خاورمیانه خوشحال خواهند شد که عرضه خود را بیشتر کنند». اما این بسیار دور از انتظار است. عربستان سعودی گفته است خروجی خود را در ماه فوریه به میزان ۱۰,۱ میلیون بشکه در روز (کمتر از سقف مورد نیاز) کاهش می‌دهد و از ماه ژوئن آن را حفظ خواهد کرد. ریاض نمی‌خواهد برای دومین بار برای نجات دونالد ترامپ شتاب کند. این بدان معنی است که بازار نفت با توجه به زمان اجرای تحریم‌ها، زمانی می‌تواند در ماه مه بطور قابل توجهی پیچیده‌تر شود که بار دیگر ترامپ مجبور به عقب‌نشینی شود.

علاوه بر این، رویکرد تهاجمی ترامپ نسبت به ایران تقریباً به اندازه تلاش او برای تغییر رژیم در ونزوئلا تأثیری ندارد. درحالیکه قدرت‌های بزرگ اروپایی به حمایت از مخالفان دولت ونزوئلا برخاسته‌اند، که اساساً رویکرد آمریکا به سرنگون کردن مادورا است اما در قبال ایران، اروپا و آمریکا چنین هم‌نظری بایکدیگر ندارند. در واقع فرانسه، آلمان و انگلستان در هفته جاری تنها هدف خاص خود را نهایی می‌کنند که یک سازوکار تأمین مالی است که به شرکت‌های اروپایی تضمین می‌دهد از گزند تحریم‌های ایالات متحده به دور باشند و همچنان به تجارت با ایران ادامه دهند. بحث در مورد چگونگی تاثیر SPV وجود دارد، اما تلاش‌ها نشان می‌دهد اروپا قصد دارد به ایران همچنان از مزایای توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ وعده دهد.

مهم‌ترین محرک تحمیل شوک نفتی



هر چند با کاهش قیمت نفت، قیمت انرژی و در نتیجه بخشی از هزینه تولید صنایع (مصرف‌کننده انرژی) کاهش می‌یابد و می‌تواند انگیزه‌ای برای افزایش تولید صنعتی و اشتغال باشد، اما شوک منفی نفتی بهبود و رونق بخش صنعت را به همراه ندارد. چراکه غالباً دولت‌ها تحت تأثیر شوک‌های منفی قیمت نفت، مجبور می‌شوند تا به واردات کالا و خدمات، محدودیت بیشتری اعمال کنند تا از طریق صرفه جویی‌های ارزی امکان تأمین نیازهای ضروری کشور و بازپرداخت به موقع تعهدات خارجی فراهم شود. با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از واردات کشورهای در حال توسعه را مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای، ماشین آلات و کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز بخش‌های تولیدی کشور تشکیل می‌دهند، محدودیت اعمال شده بر واردات می‌تواند آثار نامساعدی بر بخش تولیدی و سطح اشتغال کشور بر جای گذارد. رابطه معکوس بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی، به پدیده نفرین منابع شهرت یافته است. بر اساس نظریه نفرین منابع، ویژگی‌های زیر در اثر وابستگی به درآمدهای ارزی ناشی از صادرات منابع طبیعی بروز می‌کند.

♦ **رانت‌جویی گروه‌های قدرتمند و ذی نفوذ**
اقتصادهای با منابع غنی در مقایسه با اقتصادهای با منابع فقیر به شدت به رفتار رانت‌جویی گرفتار می‌شوند. بدین ترتیب که گروه‌های قدرتمند و

در سیستم نرخ ارز شناور، ورود ارزهای خارجی موجب بالا رفتن ارزش پول ملی می‌شود. اما، اگر سیستم نرخ ارز ثابت باشد یا توسط دولت کنترل شود، ورود ارز خارجی به داخل کشور باعث افزایش حجم پول شده که این موضوع افزایش نقدینگی و در نهایت انبساط تقاضا و افزایش قیمت‌ها را در پی خواهد داشت. افزایش ارزش پول ملی به همراه شتاب گرفتن تورم به کاهش قدرت رقابت کالاهای تولید شده در داخل، در مقایسه با کالاهای خارجی می‌شود و در نتیجه صادرات کاهش و واردات افزایش پیدا می‌کند. افزایش درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت، با بالا رفتن واردات و کاهش تقاضا برای محصولات صنعتی تولید داخل از یک سو و افزایش گرایش به سرمایه‌گذاری در کالاهای غیر قابل تجارت (از جمله زمین و ساختمان) همراه است که تضعیف صنعت و کاهش رشد اقتصادی را سبب می‌شود. همچنین، افزایش ارزش پول داخلی باعث افزایش قیمت کالاهای (مواد اولیه و کالاهای واسطه) وارداتی و افزایش هزینه تولیدات صنعتی می‌شود. ضمن این که، صنایع کارخانه‌ای خود مصرف‌کننده انرژی هستند که با افزایش قیمت نفت، این صنایع مجبور به سرمایه‌گذاری کمتر در نیروی کار و سرمایه می‌شوند. مجموع این شرایط، منجر به از دست دادن توان رقابتی صنایع در داخل و خارج می‌شود که رکود بخش صنعتی و افزایش بیکاری را به همراه دارد. از طرف دیگر،

برای کشورهایی که تک‌محصولی هستند، شوک صادرات مهم‌ترین محصول آنها اثرات شدیدی بر اقتصاد دارد. به عبارتی اقتصاد مقاومتی یعنی کاهش شوک‌هایی که از طریق نفت بر پیکره اقتصاد وارد می‌شود. با این حال مجراهایی که کاهش تولید و فروش نفت و بطور کلی تحریم‌های نفتی بر اقتصاد اثر می‌گذارد، در این گزارش بررسی و مروری بر مهم‌ترین متغیر اقتصاد کلان یعنی بیکاری می‌شود.

♦ شوک نفتی

به‌طور کلی، شوک‌های قیمت نفت از دو طریق می‌توانند فعالیت‌های اقتصادی یک کشور را تحت تأثیر قرار دهند. یکی از طریق تأثیر بر طرف عرضه اقتصاد است که این تأثیرات اصولاً با وقفه نمایان می‌شود و با تأثیرگذاری بر ظرفیت تولیدی کشور نقش خود را آشکار می‌کند. دیگری از طریق تأثیر بر تقاضای کل است که می‌تواند در کوتاه‌مدت آثار خود را بر فعالیت‌های اقتصادی کشور بر جای گذارد. شوک‌های مثبت قیمت نفت از طریق بیماری هلندی می‌تواند کشورهای صادرکننده منابع طبیعی را تحت تأثیر منفی قرار دهد. افزایش قیمت نفت موجب کسب درآمدهای هنگفت در کشورهای صادرکننده نفت می‌شود که از جمله پیامدهای آن، تقویت پول کشور با کاهش نرخ ارز است که می‌توان این موضوع را در هر دو سیستم نرخ ارز ثابت و شناور مشاهده کرد.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

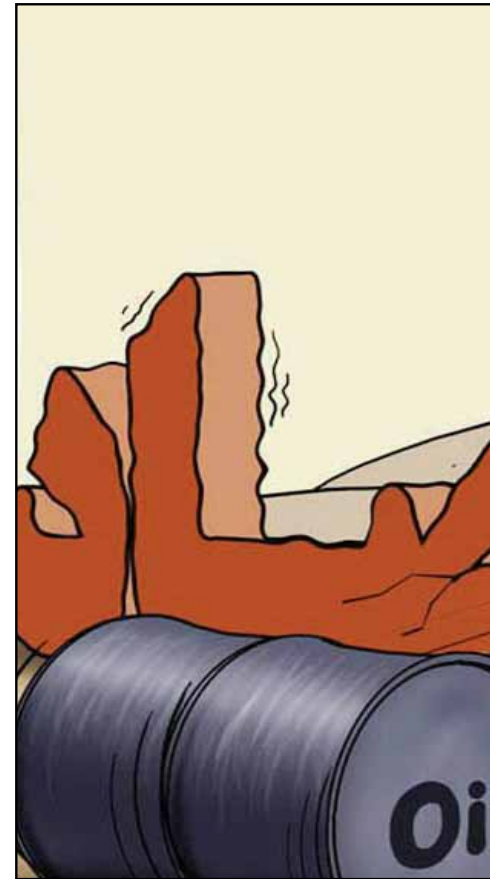
نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان



دی نفوذ تلاش می کنند تا سهم هر چه بیشتری از درآمدهایی که به اقتصاد تزریق شده به دست آورند. این دسته در طول زمان نفوذ عمیقی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی کسب می کنند که عامل گسترش فساد در این کشورها به شمار می آید.

♦ جامعه و فعالیت های مولد

در این کشورها، عموماً، بخش کوچکی از جامعه در فعالیت های مولد نقش دارند، اما بیشتر مردم از باز توزیع ثروت حاصل از صادرات منابع طبیعی بهره مند می شوند. به سختی دیگر جامعه کالاها و خدماتی را مصرف می کنند که بخش اعظم آن را با تلاش خود ایجاد نکرده، بلکه با استخراج منابع طبیعی و صدور آن به دیگر کشورها، کالاها و خدمات مورد نیاز را تأمین نموده است که در نتیجه بی توجهی به نوآوری و گسترش ظرفیت های تولیدی در این کشورها را به دنبال دارد. اکثر کشورهای صادرکننده منابع طبیعی یارانه های هنگفتی بابت کالاهای اساسی پرداخت می کنند. دولت به دلیل کسب درآمد کافی از صادرات منابع طبیعی، مالیات کمتری وضع می کند و از درآمدهای ناشی از صادرات منابع طبیعی، برای کسب حمایت مردم استفاده می کند، سهم مالیات از کل درآمد دولت بسیار پایین است و مردم از خدمات عمومی استفاده می کنند که غالباً از درآمدهای

ارزی حاصل از صادرات منابع طبیعی تأمین مالی شده است. از آنجا که مردم در تأمین درآمدهای دولت نقشی ندارند، دولت نیز خود را موظف به اعلام شفاف درآمدها و هزینه های خود نمی بیند و در مقابل مردم و نمایندگان آنها پاسخگو نیست. بدین ترتیب چنانچه دولتی سیاست های کلان اقتصادی نامناسبی را اعمال کنند که هزینه های سنگینی را در میان مدت و بلندمدت بر مردم تحمیل کند، می تواند این سیاست ها را برای مدت زمانی طولانی ادامه دهد. در نتیجه تخصیص غیر کارآمد منابع از ویژگی های برجسته اغلب کشورهای است که منابع غنی برخوردار هستند.

♦ تأثیر ناچیز سرمایه انسانی در رشد اقتصادی

یکی از ریسک های بزرگ ناشی از وفور منابع طبیعی، بی توجهی کشورهای غنی از نظر منابع طبیعی به توسعه کیفی آموزش و ارتقاء دانش و مهارت نیروی کار و انباشت سرمایه انسانی است که به عملکرد ضعیف اقتصادی در این کشورها منجر می شود. در این کشورها برای تحول صنعتی و حضور در بازارهای صادراتی تلاش چندانی صورت نمی پذیرد. به همین دلیل برای نیروی انسانی ماهر و دانش تقاضای زیادی وجود ندارد.

♦ تشدید گرانش های رانت جویانه

عدم شفافیت و کارایی دولت و بی توجهی به ارتقاء کیفیت سرمایه انسانی سبب می شود که کشورهای صادرکننده منابع طبیعی در معرض ریسک نوسانات قیمت های جهانی قرار گیرند. بنابراین در نظریه «تفرین منابع» عامل رشد پایین و نرخ بالای یکاری در کشورهای صادرکننده منابع طبیعی فقط افزایش ارزش پول ملی نیست و مجموعه ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به عملکرد ضعیف و نرخ بالای بیکاری در این کشورها منجر می شود.

♦ تأثیر تحریم ها بر بیکاری

تحریم ها از طریق سه اثر مهم بر بازار ارز موجب تأثیر بر متغیرهای اقتصاد کلان از جمله بیکاری می شوند. ابتدا تحریم ها از طریق افزایش نرخ ارز می تواند موجب افزایش هزینه مواد اولیه، واسطه های و سرمایه های وارداتی برای تولیدکنندگان داخلی شده و در نتیجه با افزایش هزینه تولید، برخی بنگاه ها را به کاهش ظرفیت تولید و برخی را به تعطیلی کشاند و در نتیجه منجر به تعدیل نیروی کار در بخش های تولیدی شده و بیکاری را افزایش دهد. اثر دوم تحریم ها بر بازار ارز تأثیر بر نوسانات نرخ ارز است که به دلیل ایجاد نا

اطمینانی برای تولیدکنندگان و سرمایه گذاران داخلی و خارجی مانع افزایش سرمایه گذاری در اقتصاد شده و لذا تأثیر منفی بر اشتغال می گذارد. همچنین تحریم ها می تواند از طریق افزایش شکاف نرخ ارز رسمی و بازار آزاد موجب تقویت فعالیت های رانت جویی و سفته بازی در بازار ارز شده و به انحراف تخصیص منابع منجر شود و لذا تخصیص منابع بجای حرکت به سوی تولید و اشتغال، صرف سفته بازی و رانت جویی در بازار ارز شود و تأثیر منفی بر اشتغال بر جای گذارد. از طرف دیگر تحریم ها از طریق ممنوعیت انتقال تکنولوژی به داخل کشور موجب تضعیف قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در مقایسه با رقبای خارجی می شود و در نتیجه کاهش تولید و اشتغال داخل را در پی دارد. همچنین تحریم های بانکی و بیمه ای از طریق اختلال در مبادلات تجاری صادرکنندگان کشور می تواند اثراتی منفی بر بخش های صادراتی داشته باشد که در نتیجه می تواند به افزایش نرخ بیکاری نیز منجر شود. مطالعه تجربی رابطه میان شوک فنی و عملکرد اقتصادی از اوایل دهه ۱۹۸۰ و پس از مشکلاتی که اولین بحران شوکت نفتی در اقتصاد کلان کشورهای صنعتی به وجود آورد، آغاز شد. رابطه ای منفی بین شرکت نفت و متغیرهای اقتصادی کلان بود.

اثر منفی نوسانات قیمت نفت بر اشتغال کل در کوتاه مدت است در حالی که در بلندمدت این اثر معنادار نیست. همچنین نتایج پژوهش ها نشان می دهد شوک قیمت نفت منجر به تغییر سهم اشتغال و دستمزد نسبی در صنایع مختلف می شود. نوسان قیمت نفت در محیطی که قیمت نفت با ثبات بوده اثر شدیدتری بر سطح تولید و اشتغال دارد در حالی که این اثر در محیطی که قیمت نفت در آن بی ثبات بوده کمتر است. طبق مطالعه، شوک مثبت قیمت نفت اثر معناداری بر کاهش رشد تولید و اشتغال دارد در حالی که شوک منفی قیمت نفت اثر معناداری بر تولید و اشتغال ندارد.

اگرچه شوک تقاضای نفت تأثیر بسیار اندکی بر بیکاری داشته است و اغلب مطالعات انجام شده در داخل مطالعاتی است که به بررسی رابطه قیمت نفت و متغیرهای کلان اقتصاد می پردازند و کمتر مطالعه ای نوسانات قیمت نفت را مورد توجه قرار داده است. ثر نوسانات قیمت نفت بر رشد اقتصادی برخی کشورهای پیشرفته صنعتی (OECD شامل تروژ، انگلستان، کانادا که جزء کشورهای خالص صادرکننده نفت هستند پرداختند. همچنین سرمایه گذاری و تولید در نتیجه عدم اطمینان موقتی تب نفت کاهش و بیکاری افزایش یافته است.

مشکلاتی که تحریم در آنها نقشی ندارد چالش‌های شرکت‌های نفتی در ایران



دانش فنی در مورد ساخت پکیج کولینگ صنعتی بیش از ۸۰ درصد و ظرفیت تولید آن در حدود ۷۰ درصد است در حالی که بازار در اختیار کمتر از ۵ درصد است، بنابراین ارتقای وضعیت به نحوی که وضعیت بازار در این بخش و سایر بخش‌هایی که بازار به نسبت دانش و ظرفیت تولید، بطور محسوسی کمتر است، می‌تواند گام مهمی برای رونق تولید در داخل کشور محسوب شود.

♦ چالش‌های موجود

قابلیت اجرا و شیوه نظارت بر اجرای برخی از قوانین در حین تدوین و تصویب در نظر گرفته نمی‌شود و حالت ارشادی دارند، لذا این نوع قوانین پس از تصویب ضمانت اجرایی نداشته و در نهایت اجرا نمی‌شود. به عنوان مصداق، ماده (۱۲) قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور و آیین‌نامه مرتبط با آن است که عملاً تنها در صنعت نفت قابل اجرا بوده و در سایر بخش‌ها قابل اجرا نیست. همچنین نبود ضمانت اجرایی در قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آنها در امر صادرات و اصلاح ماده (۱۰۴) قانون مالیات‌های مستقیم از جمله مشکلات غیرقابل اجرایی بودن آن بود که در اصلاحیه اخیر این قانون در قالب ماده (۲۲) جرایم در دو بخش (پیمانکار و کارفرما) به تفکیک تعیین شده است. علاوه بر آن پس از آسیب‌شناسی قانون قدیمی، در طرح جدید فصلی مجزا به نام نظارت و بازرسی دیده شده است.

صنعت نفت و گاز فعال است. برابر برخی گزارش‌های منتشره، از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۹۰، وضعیت خرید وزارت نفت در بخش داخلی و خارجی به شرح زیر بوده است:

کل اقلام خریدهای داخلی شامل ۶۹ هزار و ۷۴۰ قلم به ارزش ۵ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان و کل اقلام خریدهای خارجی شامل ۶۳۴ هزار و ۴۴۷ قلم به ارزش ۲۱ میلیارد دلار است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود با وجود رشد روزافزون خریدها در بخش داخلی، جمع کل ارزش اقلام خریدهای خارجی (با احتساب دلار ۱۱۰۰ تومانی در سال‌های مورد بررسی) چهار برابر کل اقلام خریدهای داخلی است. این موضوع نشان می‌دهد با اینکه اقداماتی برای توسعه ساخت داخل در صنعت نفت و گاز انجام شده است، اما به دلیل نبود همگرایی و گاه تضاد آنها با یکدیگر، کارایی لازم را نداشته و همچنان بخش قابل توجهی از نیاز صنعت، علی‌رغم وجود پتانسیل داخلی، از خارج در حال تأمین است.

سطح توانمندی در دانش فنی ساخت، ظرفیت تولید و بازار در اختیار را تا سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که طبق آمار، دانش فنی کشور در حوزه‌های مختلف صنعت نفت و گاز به مراتب بیشتر از ظرفیت تولید و بازار در اختیار بوده که فاصله زیاد بین بازار و دانش فنی و ظرفیت تولید، گویای آن است که استفاده بهینه از ظرفیت‌های تولیدی، توانمندی‌های فنی و منابع کشور در حوزه تولید تجهیزات و کالاهای مورد نیاز صنعت نفت صورت نمی‌گیرد. برای مثال

صنعت نفت و گاز ایران داستانی دراماتیک دارد. هنوز صنایع داخلی در کشور برای پیشبرد صنایع نفت و گاز آنچنان که باید رشد و نمو نیافته است. هر چند در این میان نمی‌توان متهم اصلی را پیدا کرد چرا که هر دو طرف عرضه و تقاضا دلایل خاص خود را دارند. با این حال در این گزارش به برخی از نارسایی‌های ساختاری شرکت‌های نفت و گاز اشاره می‌شود. اگر این شرکت‌ها در طول سال‌های پیشین به اندازه کافی رشد و پیشرفت داشتند، شاید امروز تاثیر تحریم‌های نفتی از سوی دولت‌های غربی، کمتر اثر خود را نشان می‌داد.

در صنعت نفت و گاز کشور حدود ۱۲۰۰ قلم کالا وجود دارد که در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ قلم آن، جزء موارد پرمصرف محسوب می‌شوند و ۶۰ درصد هزینه پروژه‌های نفت و گاز را تشکیل می‌دهند. با توجه به آمار موجود، به‌طور میانگین ۶۴ درصد دانش فنی در زمینه ساخت تجهیزات و قطعات مورد نیاز صنعت نفت و گاز در کشور وجود دارد. این در حالی است که تنها ۳۰ درصد از بازار تأمین تجهیزات و قطعات مورد نیاز صنعت نفت و گاز در اختیار سازندگان داخلی است و این موضوع نشان‌دهنده سهم پایین بازار ساخت داخل است. با توجه به قدمت ۴۰-۱۵ ساله سازندگان در این حوزه، انتظار می‌رود که زمینه و شرایط حضور بیشتر این دسته از سازندگان در این بازار بیشتر شود.

حدود ۵۲ درصد ظرفیت تولیدی سازندگان داخلی و فعال در حوزه صنعت نفت و گاز خالی و بدون استفاده است و فقط ۳۰ درصد توان آنها در

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

◆ نبود مکانیسم و متولی نظارت بر اجرای قوانین و مقررات

حمایت از ساخت داخل در ایران به موضوع تنظیم‌گری و ایجاد نهاد تنظیم‌گر که در فصل نهم قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی و اصلاحات بعدی آن پرداخته شده است توجه لازم نشده است. در این مسیر با فقدان چارچوب نظری متناسب با ویژگی‌های اقتصاد ایران در عرصه تنظیم‌گری مواجه هستیم. برای مثال بسیاری از نهادهای دولتی در کشور مخصوصاً وزارتخانه‌های مرتبط، آمادگی و علاقه‌ای به تفویض اختیارات خود به نهادهای تنظیم‌گر مستقل از قوه مجریه ندارند. حال آنکه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نهادهای تنظیم‌گر در هر کشور، مستقل بودن آن از دولت و فشارهای سیاسی است. به‌طور مثال خلأ وجود نهاد تنظیم‌گر مقررات که منافع تولیدکننده، مصرف‌کننده و دولت را در وضعیت انحصار طبیعی مورد توجه قرار دهد، وجود ندارد تا فعالیت‌های دولت، نهادها و بخش خصوصی را برای تعقیب اهداف همسو کند. در چنین شرایطی روابط به صورت نامناسب شکل می‌گیرد و منابع به شکل بهینه اختصاص پیدا نمی‌کند.

◆ نبود رویکرد حمایتی از ساخت داخل

در بین مدیران صنعت انرژی به دلیل بالا بودن سطح استانداردها، نسبت به تولیدات ساخت داخل قدری شک و تردید وجود دارد و این باعث شده است بسیاری از کالاهایی که در صنعت نفت و گاز استفاده می‌شود و مشابه داخلی دارد با توان تولید آن در داخل وجود دارد. از آنها خریداری نشود. از طرفی به دلیل حساسیتی که این صنعت دارد و کوچک‌ترین خطا، آثار زیان‌بار گسترده‌ای به دنبال دارد مدیران ریسک جایگزینی کالای خارجی به کالای ایرانی را نمی‌پذیرند. حتی در مواردی که کالای مذکور استانداردهای لازم را داشته باشد و تست‌های آزمایشگاهی معتبر دنیا را با موفقیت گذرانده باشد. البته این موضوع در ماده (۹) قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی در قالب بیمه تضمین عملکرد (Performance Guarantee Insurance) به آن توجه شده است.

علاوه بر این به منظور جلوگیری از واردات برخی تجهیزات دارای مشابه داخلی از خارج کشور لازم است کمیته ماده (۱) سازمان توسعه و تجارت شناخت و اشراف کامل به تجهیزات و کالاهای مورد نیاز داخلی داشته باشد و با استفاده از اطلاعات انجمن‌های ساخت و تجهیزات و دیگر انجمن‌های مربوطه رسمی نسبت به تکمیل اطلاعاتشان برای ساخت داخل و تعیین تعرفه اقدام کنند. با وجود اینکه طی سالیان اخیر مکانیسم‌های مناسبی جهت

جلوگیری از واردات بی‌رویه کالاها بالاخص اقلام و تجهیزاتی که دارای مشابه داخلی هستند به کار گرفته شده است، گاهی برخی از کالاها و تجهیزات بدون در نظر گرفتن امکان تولید آنها در داخل کشور، از خارج کشور وارد و در پروژه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

تحریم‌ها یکی از بخش‌های مهم تاثیرگذار در توسعه ساخت کشور، شرایط بین‌المللی و سیاسی حاکم است که بر روی عملکرد اکثر زیرسیستم‌ها اثر گذاشته است. ابعاد گسترده تحریم‌ها در بسیاری از بخش‌های کشور مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورده است. از جمله چالش‌های ناشی از تحریم‌ها در صنعت نفت و گاز کشور می‌توان به مشکلات واردات مواد اولیه خاص، اعمال جریمه‌های تأخیر علی‌رغم طولانی بودن فرآیند واردات کالا در شرایط تحریم، تحریم بانک‌ها و مشکلات ارتباط با بانک‌های خارجی، عدم تمدید مدت پیمان‌ها در زمان‌هایی که تأخیر مربوطه ناشی از تأثیر تحریم‌هاست.

◆ مشکلات حوزه ارز و نوسانات قیمت ارز

بازار ارز طی سال ۱۳۹۷ دستخوش تغییرات و نابسامانی‌های زیادی قرار گرفته است. تأثیر منفی جهش ارزی بر فرآیند تولید، ایجاد محدودیت در زمان برگشت ارز حاصل از صادرات کالا به چرخه اقتصادی، اخذ مابه‌التفاوت نرخ ارز زمان پرداخت و نرخ ارز بازار در زمان ترخیص از جمله مشکلات ایجاد شده در حوزه ساخت داخل و رونق تولید در کشور است. از محل پروژه‌های ده کالایی مورد نیاز صنعت نفت (اقدام ده گانه) که در سال ۱۳۹۳ به تصویب هیات وزیران نیز رسید، تاکنون ۵۰ فقره قرارداد برای ۶ پروژه منعقد شده است که تشریفات برگزاری مناقصات آنها در سال ۱۳۹۳ و ۱۲۹۴ انجام پذیرفته است اما قراردادهای در سال ۱۳۹۴ با ۱۳۹۵ نهایی شده است. بدیهی است یکی از ملاک‌های اصلی در برآورد قیمت و ارائه پیشنهاد از طرف سازندگان ملاک نرخ ارز بوده است. نظر به اینکه سازندگان در دوره زمانی پس از عملیاتی شدن قراردادهای موضوع تکمیل و توسعه فناوری و تکنولوژیک مورد نیاز (مطابق با نقشه راه ضمیمه قراردادهای) را در دستور کار خود قرار داده‌اند، تأمین مواد اولیه مورد نیاز جهت اجرای قراردادهای با تأخیر یک تا ۱.۵ سال مواجه شده است. در نتیجه از اواخر سال ۱۳۹۶ زمانی که عملاً فرآیند درخواست مواد اولیه و تولید در دستور کار سازندگان قرار گرفت، آنها با مشکلات عدیده‌ای ناشی از افزایش و بر اساس بخشنامه سازمان که بین ۱۰ تا ۶۰ درصد متناسب با ماه‌های مختلف قابل محاسبه است که پاسخگوی رشد ۳۰۰ درصدی قیمت مواد اولیه نیست.

یکی دیگر از شاخص‌ترین مشکلات سازندگان

داخلی در شرایط فعلی موضوع اسناد مثبته است، به این ترتیب که وقتی یک شرکت سازنده داخلی در یک مناقصه بین‌المللی برنده و قرارداد ارزی مابین این شرکت و شرکت ملی نفت ایران منعقد می‌شود، بی‌شک پرداختی‌های ملی بایست به صورت ارزی باشد. اما براساس اعلام بانک مرکزی پرداخت ارزی فقط در صورت ارائه اسناد مثبته (برگه سبز گمرکی و...) انجام می‌گیرد. حال آنکه کالا به‌طور کامل در داخل ساخته شده و فقط در حد بسیار ناچیزی از مواد اولیه آن وارداتی است. حال آنکه طبق قانون بانک مرکزی، به منظور ممانعت از قاچاق کالا، دولت به سازندگان یا فروشندگان داخلی در صورت داشتن اسناد مثبته ارز پرداخت می‌کنند.

از سوی دیگر، نحوه تسویه حساب قراردادهای ارزی با سازندگان داخلی زمانی که در مناقصه بین‌المللی برنده می‌شوند. براساس نرخ تسعیر ارز ۴۲۰۰ تومان در نظر گرفته می‌شود. لذا با توجه به افزایش قیمت ارز در بازار آزاد و اختلاف زیاد آن با نرخ دولتی، شرکت‌های سازنده با ضرر هنگفتی روبه‌رو می‌شوند. برای حل این مساله و به منظور حمایت از شرکت‌های داخلی در برابر نوسانات قیمت ارز، وزیر نفت در سال ۱۳۹۳ بخشنامه‌ای ابلاغ کرد مبنی بر اینکه پرداخت تعهدات ارزی به سازندگان داخلی می‌بایست بر اساس میانگین ۱۰ روز آخر نرخ صرافی‌ها صورت پذیرد، اما مشکل از آنجایی آغاز شد که از سال ۱۳۹۷ بانک مرکزی اعلام کرد که نرخ پرداخت در برابر تعهدات ارزی به سازندگان داخلی فقط بر مبنای نرخ تسعیر ارز ۴۲۰۰ تومان است.

همچنین تعهدات ارزی شرکت‌های سازنده در معاملات برون‌مرزی که توسط بانک‌های عامل (از جمله بانک تجاری ایران و اروپا) انجام می‌شد هم‌اکنون در شرایط تحریمی فعلی متوقف شده است و شرکت‌های ایرانی ناگزیر به بهره‌گیری از موسسات اعتباری - مالی واسطه‌ای هستند. لذا این امر موجب هزینه مضاعف ۷ الی ۱۵ درصدی برای سازندگان داخلی می‌شود و این ضرر و زیان را بخش خصوص به تنهایی منحل می‌شود.

◆ چالش‌های ساختاری

از جمله چالش‌های ساختاری، نبود رویه‌های نظام‌مند در وزارت صمت جهت شناسایی ظرفیت‌های ساخت تولید داخل بوده است. برای رفع این موضوع، در قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی در قالب ماده (۴) - وزارت صمت موظف شده از محل اعتبارات داخلی یا استفاده از سامانه‌های موجود، سامانه متمرکز را جهت درج فهرست توانمندی‌های محصولات داخلی ساماندهی کند. این سامانه جامع شامل توانمندی‌های تولید داخلی،

شرکت‌های ساخت داخل، میزان ساخت داخلی قطعات و غیره است که کمک شایانی در جهت شناسایی ظرفیت‌های ساخت تولید داخل و توسعه و نگهداشت آن متناسب با نیازهای کشور است.

عدم اجرای صحیح قوانین موجب نبود رابطه منطقی و شفاف فیما بین وزارت صمت با سایر وزارتخانه‌ها و انجمن‌های تخصصی در اخذ استعلامات توان ساخت داخل حیطه واردات تجهیزات و ماشین‌آلات شده است. در ماده (۲) قانون بهبود مستمر کسب و کار، دولت مکلف شده است که در مراحل بررسی موضوعات مربوط به محیط کسب و کار برای اصلاح و تدوین مقررات و آیین‌نامه‌ها، نظر کتبی اتاق‌ها و آن دسته از تشکلات ذی‌ربطی که عضو اتاق‌ها نیستند، اعم از کارفرمایی و کارگری را در خواست و بررسی کند و در صورت صلاح دید آنان را به جلسات تصمیم‌گیری دعوت نماید. همچنین با توجه به ماده (۳) همین قانون، دستگاه‌های اجرایی مکلفند هنگام تدوین یا اصلاح مقررات، بخشنامه‌ها و رویه‌های اجرایی، نظر تشکلات ذی‌ربط را استعلام کنند و مورد توجه قرار دهند مشکلات گمرکی و ترخیص کالا برخی از سازندگان و تولیدکنندگان داخلی بعضیا در زمینه انجام تشریفات واردات و ترخیص مواد اولیه کالاهای نیمه ساخته و تجهیزات ضروری از خارج کشور بالاخص در شرایط کنونی (که متأثر از محدودیت‌های مالی و بازرگانی ناشی از تحریم‌هاست). با مشکلات و موانعی مواجه شده‌اند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود

۱. تهیه و تکمیل اسناد مورد نیاز جهت انجام تشریفات ترخیص بالاخص تهیه گواهی مبدا
۲. تغییرات و تنوع زیاد بخشنامه‌های ارزی مرتبط با واردات کالا

با توجه به اینکه برخی از کالاها دارای تاریخ مصرف کوتاه‌مدت بوده یا دارای ضرورت کاربری در یک بازه خاص هستند، عدم ترخیص آنها در مدت زمان معین باعث از بین رفتن یا صدمه دیدن کالاها و متضرر شدن واردکنندگان و از بین رفتن سرمایه‌های ملی می‌شود.

از دیگر مسائل گمرکی در شرایط کنونی این است که واردات از طریق شرکت‌های واسطه‌ای صورت می‌گیرد که این شرکت‌ها امکان تهیه و صدور گواهی مبدا را ندارند و در صورت عدم ارائه گواهی مبدا به گمرکات، واردکنندگان ملزم به سپردن تضامین کلان به گمرکات می‌شوند.

◆ مشکلات بانکی

تعدد و ناهمگنی بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های صادره به خصوص بخشنامه‌های مرتبط با حوزه واردات کالا (انجام تعهدات، پیش پرداخت) از مشکلات پیمانکاران و سازندگان داخلی است.

برای مثال، حدود ۱۰ ماه است که تعداد ۹ مته توسط شرکت ابزار برقی وارد گمرک ایران شده است. لکن تاکنون اجازه ترخیص به آن داده نشده است. طبق بررسی به عمل آمده ۱۰ درصد از مبلغ ال‌سی، با ارز ۴۲۰۰ تومانی بوده و با وجود اینکه در شرایط ال‌سی نیز قید شده است که کالا باید حداکثر ظرف ۱۸۰ روز وارد ایران و ترخیص شود. این در حالی است که فرآیند مذکور طی ۸۹ روز انجام شده، اما بانک حاضر به معامله اسناد نشده و تحویل اسناد را به دلیل صدور بخشنامه جدید از طرف بانک مرکزی منوط به تسویه مابه‌التفاوت نرخ ارز بر اساس نرخ مبدا کرده است.

مشکلات سازندگان داخلی در نحوه تهیه و تسلیم تضامین اداری مورد نیاز برای انجام تعهدات قراردادی یکی از چالش‌های این بخش است. با وجود اینکه تبصره ذیل ماده (آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب هیات وزیران) اشخاص ایرانی مجازند به جای ضمانتنامه‌های ارزی ضمانتنامه ریالی بانکی بر اساس نرخ تسعیر بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (زمان تسلیم)، ارائه کنند. متأسفانه به دلیل تغییرات در سیاست‌های ارزی بانک مرکزی و تعدد بخشنامه‌های صادره در خصوص نرخ تسعیر ریالی ملاک عمل برای ضمانتنامه انجام تعهدات ابهام وجود دارد.

در حال حاضر ضمانتنامه ارزی به صورت conditional صادر می‌شود. مبنی بر اینکه در صورت مطالبه، معادل ریالی پرداخت می‌شود. صدور ضمانتنامه مشروط در تعارض با قانون برگزاری مناقصات و آیین‌نامه تضمین معاملات بوده و مورد تأیید امور سندی شرکت‌ها قرار نمی‌گیرد.

◆ فرآیندهای مرتبط با ورود مواد اولیه و تجهیزات

مشکلات در خصوص ثبت سفارش، تأمین ارز و واردات مواد و تجهیزات مورد نیاز از خارج کشور از جمله مشکلات پیمانکاران و سازندگان این بخش است. علاوه بر اینکه در حال حاضر به دلیل محدودیت‌های بازرگانی و بانکی ناشی از تحریم‌های اعمال شده، گشایش اعتبار اسنادی برای بخش ارزی قراردادهای منعقد شده با سازندگان جهت ورود مواد اولیه میسر نیست، سازندگان طرف قراردادهای ارزی و ریالی و به‌طور کلی تأمین‌کنندگان طرف قرارداد با شرکت‌های زیر مجموعه شرکت ملی نفت ایران در فرآیند ثبت سفارش مواد اولیه و تجهیزات و نحوه تأمین ارز مورد نیاز با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده‌اند.

◆ چالش وندورلیست‌ها

از جمله مشکلات پیمانکاران و سازندگان صنعت نفت و گاز کشور موضوع زمان‌بر و طولانی بودن فرآیند ثبت در وندورلیست، عدم ثبت در وندورلیست با وجود سوابق گذشته، ورود شرکت‌های چینی و ترکیه‌ای به وندورلیست شرکت‌های نفت و گاز است.

در قالب ماده (۴) قانون حداکثر مقرر شده است وزارت صمت از محل اعتبارات داخلی و با استفاده از سامانه‌های موجود، سامانه متمرکز را جهت درج فهرست توانمندی‌های محصولات داخلی ساماندهی کند. سپس با رعایت مواد (۴) و (۳) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و دریافت نظرات اتاق‌های کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران و دیگر تشکلات سراسری کارفرمایی و کارگری، ظرف مدت چهار ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون اقدام به درج فهرست توانمندی‌های محصولات داخلی، ظرفیت و اسامی تولیدکنندگان کالاها و عرضه‌کنندگان خدمات، پیمانکاران طراحی ساخت، فناوری‌های داخلی و رتبه‌بندی در سامانه متمرکز نماید. اطلاعات این سامانه باید به صورت مستمر روز آمد و در دسترس عموم باشد.

همچنین در باب نگرانی پیمانکاران و سازندگان داخلی از ورود شرکت‌های چینی و ترکیه‌ای به وندورلیست شرکت‌های نفت و گاز، باید گفت که با لحاظ شدن مواد (۴) و (۲) قانون حداکثر و ایجاد ساز و کار اجرایی که ملزم شده است ارجاع کار توسط دستگاه‌ها صرفاً به موسسات و شرکت‌های ایرانی ثبت شده در فهرست توانمندی‌های مندرج در سامانه متمرکز ماده (۴) باشد. در غیر این صورت و نیاز به استفاده از مشارکت ایرانی خارجی با سهم شرکت ایرانی حداقل پنجاه و یک درصد (۵۱)، مجاز خواهد بود. عملیاتی نبودن، زمان‌بر بودن و ریسک بالای ابطال قراردادهای و انعقاد قراردادهای جدید نوسانات را در برخی متغیرهای کلان اقتصادی باعث شد انجام بسیار از پروژه‌ها از توجیه‌پذیری لازم برخوردار نباشد و ابطال قراردادهای و انعقاد قراردادهای جدید راه‌حل پیشنهادی از طرف کارشناسان سازمان برنامه و بودجه برای جبران ضرر و زیان مالی سرمایه‌گذاران بوده است. حال آنکه ابطال قرارداد و بستن قراردادهای جدید نیاز به تشریفات زیاد و با برگزاری مناقصه مجدد دارد که این خود خالی از ریسک نیست. زیرا در صورت برگزاری مناقصه جدید، با توجه به امکان برنده شدن شرکت دیگر فعالیت‌ها و هزینه‌های شرکت که تا به آن زمان متقبل شده است از بین رفته و شرکت دچار ضرر و زیان جبران‌ناپذیری می‌شود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان



اوج ۶ ساله پایه پولی



علی بالاز
عضو هیأت تحریریه

پولی شده است، به نحوی که از میزان جزء بدهی بانک‌ها در پایه پولی کاسته و به میزان خالص بدهی‌های دولت افزوده شده است. مدیر اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی، در این خصوص گفت: رشد نقدینگی در پایان سال ۱۳۹۷ ناشی از افزایش ۲۴.۲ درصدی پایه پولی و کاهش ۰.۹ درصدی ضریب فزاینده پولی بوده است. به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی، جعفر مهدی‌زاده ادامه داد: بررسی اجزای نقدینگی نشان می‌دهد که رشد نقدینگی در پایان سال ۱۳۹۷ ناشی از افزایش ۲۴.۲ درصدی پایه پولی و کاهش ۰.۹ درصدی ضریب فزاینده پولی بوده است.

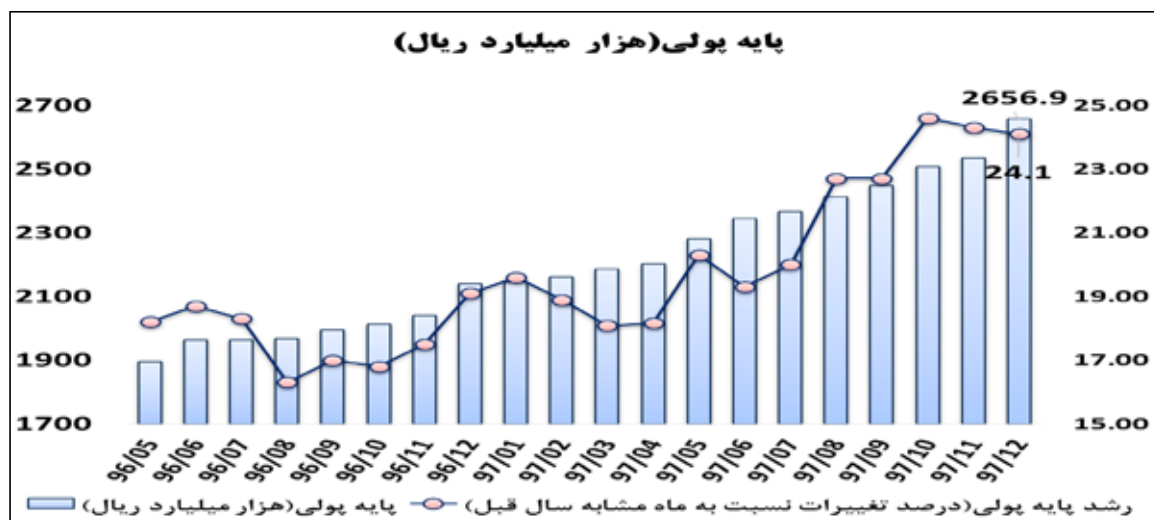
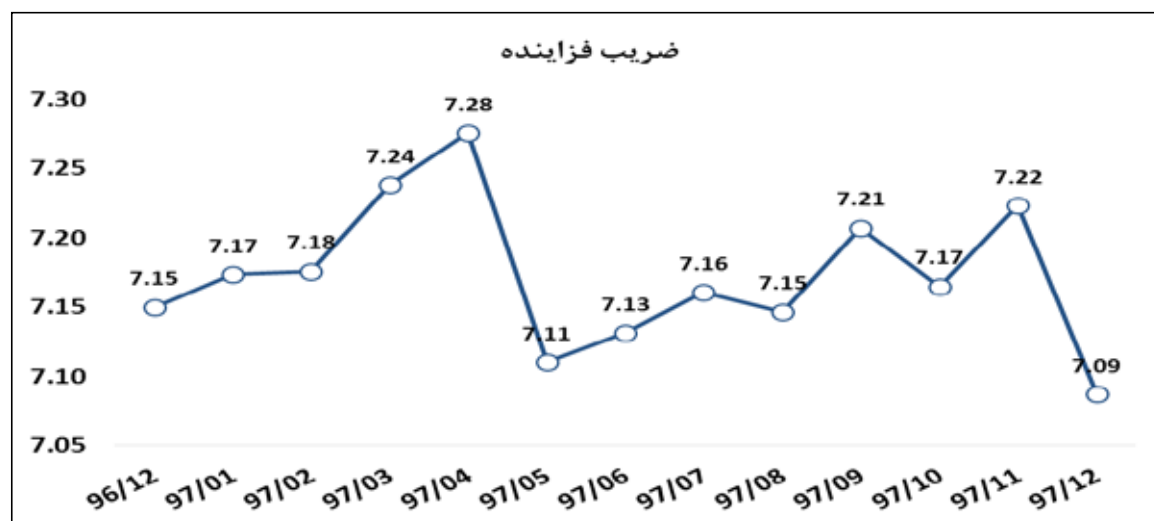
مقدار خود در یک سال اخیر رسیده است. در اقتصاد هر پولی که از بانک مرکزی به بیرون انتشار یابد و در جریان فعالیت‌های بانکی و خلق اعتبار قرار گیرد پایه پولی یا پول پر قدرت نامیده می‌شود. از این جهت به آن پول پر قدرت گفته می‌شود که وقتی از بانک مرکزی به بیرون انتشار پیدا می‌کند، در یک فرآیند خلق بدهی و سپرده‌گذاری به چند برابر تبدیل می‌شود. طبق آمارهای در سال ۱۳۹۷ رشد پایه پولی به رقم ۲۴.۲ درصد رسید که در ۶ سال گذشته بی‌سابقه بوده است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که تهاتر ۳۴ هزار میلیارد تومانی در آذر ماه سال گذشته باعث چرخش در اجزای پایه

بالاخره بعد از ماه‌ها بانک مرکزی روزه سکوت آماری خود را شکست و گزارش‌های ماهانه خود در خصوص بازار پول را منتشر کرد. گزارش بانک مرکزی در خصوص وضعیت بازار پول نشان می‌دهد در اسفندماه ۹۷، متغیرهای تورم سازی چون پایه پولی و پول نرخ رشد قابل توجهی داشتند و همین‌طور نرخ رشد نقدینگی به بالاترین

کرده تا بالاترین رشد در طول حداقل ۱۰ سال اخیر ثبت شود. این رشد باعث شده تا سهم پول در نقدینگی به بالای ۱۵ درصد برسد. علت این مهم را در تغییرات سپرده‌های مدت دار و اسکناس و مسکوک در دست اشخاص می‌توان مشاهده کرد. گزارش‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد اسکناس و مسکوک در دست اشخاص در اسفندماه با رشد قابل توجه ۲۳٫۷ درصدی به رقم ۵۵ هزار میلیارد تومانی رسیده است. همچنین سپرده بلندمدت از اسفند ۹۶ تا اسفند ماه ۹۷ تنها ۳۹ هزار میلیارد تومان یا ۴٫۷ درصد رشد کرده و به ۸۸۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. متاثر از سیاست‌های بانک مرکزی در کنترل نرخ سود بانکی، بازار ارز و طلا و سکه، و تغییر سود حساب‌های کوتاه‌مدت از ماه‌شمار به روز شمار، عملاً سپرده جاری یا حساب دیداری با ۶۹ هزار میلیارد تومان افزایش و ۵۶ درصد رشد، بیشترین رشد را در بین سپرده‌ها داشته و به ۱۹۲ هزار میلیارد تومان در اسفند ۹۷ رسیده است. همچنین حساب کوتاه‌مدت نیز با ۱۹۱ هزار میلیارد تومان افزایش و ۴۸ درصد رشد به ۵۸۴ هزار میلیارد تومان رسیده که رشد آن بالاتر از حساب بلندمدت بوده است.

است؛ به‌طوری‌که بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی از ۱۶۰۵۴ هزار میلیارد ریال در پایان مهرماه سال ۱۳۹۷ به ۱۳۸۱۰۷ هزار میلیارد ریال در پایان اسفندماه این سال رسیده است. اگرچه علت افزایش پایه پولی عملیات ساده حسابداری عنوان شد اما این موضوع نشان می‌دهد در شرایطی که از سرعت نرخ رشد تورم کاسته شده است، ولی در بلندمدت با توجه به موضع همیشه فعال بانک مرکزی در اقتصاد ایران، نباید انتظار کاهش نرخ تورم داشت. نکته مهم دیگری که در گزارش‌های بانک مرکزی مشاهده می‌شود این است که با افزایش پایه پولی از سوی دیگر شاهد کاهش ضریب فزاینده پولی هستیم. ضریب فزاینده به نوعی حلقه واسط میان پایه پولی و نقدینگی است و به تعداد واحد پولی که توسط یک واحد پایه پولی از طریق مکانیسم خلق اعتبار ایجاد می‌شود گفته می‌شود. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد ضریب فزاینده در پایان سال گذشته با کاهش ۱٫۸ درصدی به رقم ۷٫۰۹ واحد رسید. نکته جالب توجه دیگر اینکه بین دو جزء کلی نقدینگی، یعنی پول و شبه پول، جزء اول روند بی‌سابقه‌ای را در سال گذشته طی کرده است. حجم پول در سال ۹۷ معادل ۴۶ درصد رشد

وی ادامه داد: در این میان، خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی واجد سهم فزاینده در رشد پایه پولی بوده که بیانگر بهبود نسبی وضعیت ذخایر ارزی بانک مرکزی و همچنین بهبود کیفیت ترازنامه بانک مرکزی است. وی با اشاره به اینکه دیگر عامل فزاینده پایه پولی در پایان سال ۱۳۹۷ افزایش خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی بوده است، خاطر نشان کرد: افزایش متغیر مذکور اغلب به دلیل انتقال بخشی از بدهی بانک‌ها و موسسات اعتباری به بانک مرکزی به بدهی دولت به بانک مرکزی (موضوع بند «و» تبصره ۵ قانون بودجه سال ۱۳۹۷)، انتقال بدهی برخی از شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی به بدهی دولت به بانک مرکزی (موضوع ماده ۶ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب سال ۱۳۹۴) و افزایش اوراق و اسناد بهادار دولتی بابت پشتوانه و تعهدات بین‌المللی دولت بوده که در عمل فاقد آثار پولی است. مدیر اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی عنوان کرد: هرچند که بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نیز دارای سهم فزاینده در رشد پایه پولی بوده است، اما باید توجه داشت که طی ماه‌های آبان تا اسفند سال ۱۳۹۷، بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی روندی نزولی داشته



یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

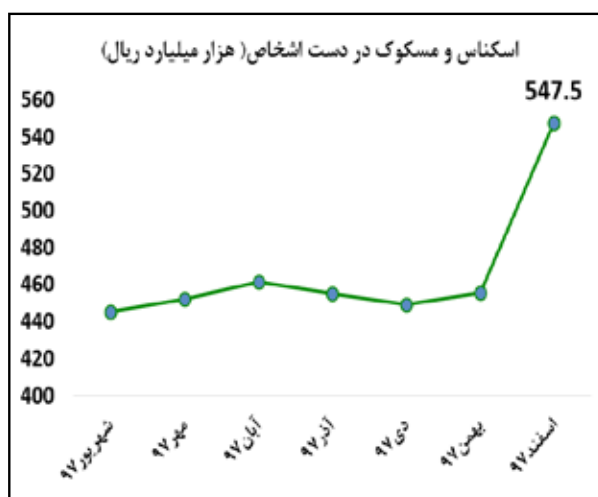
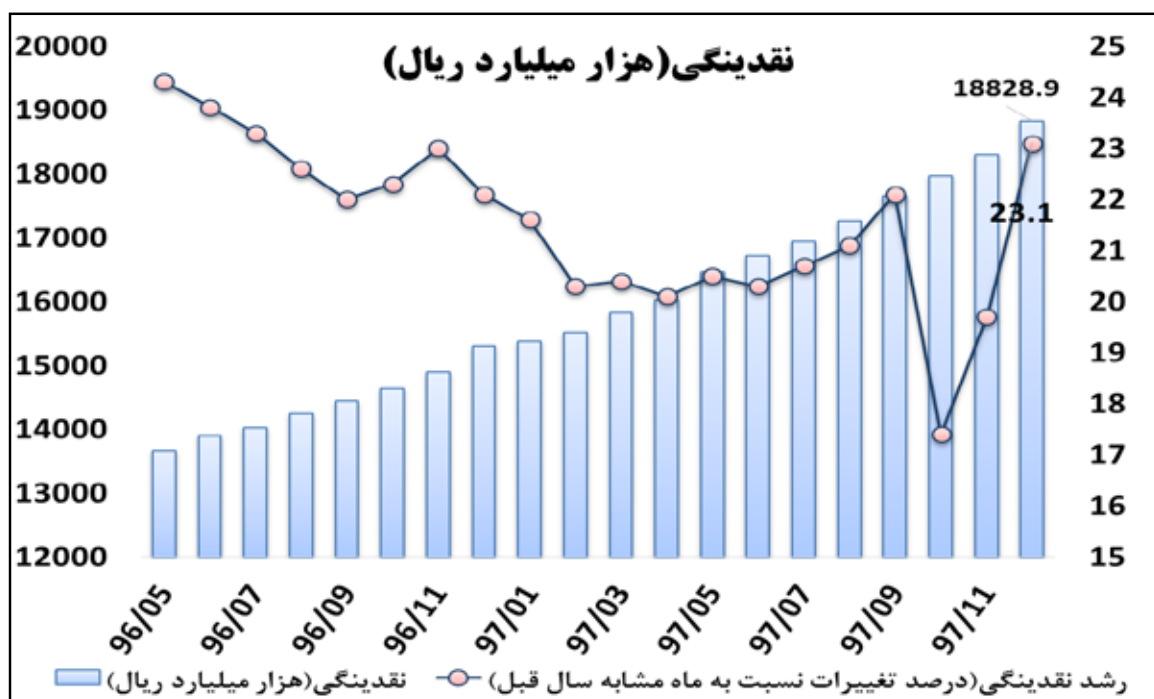
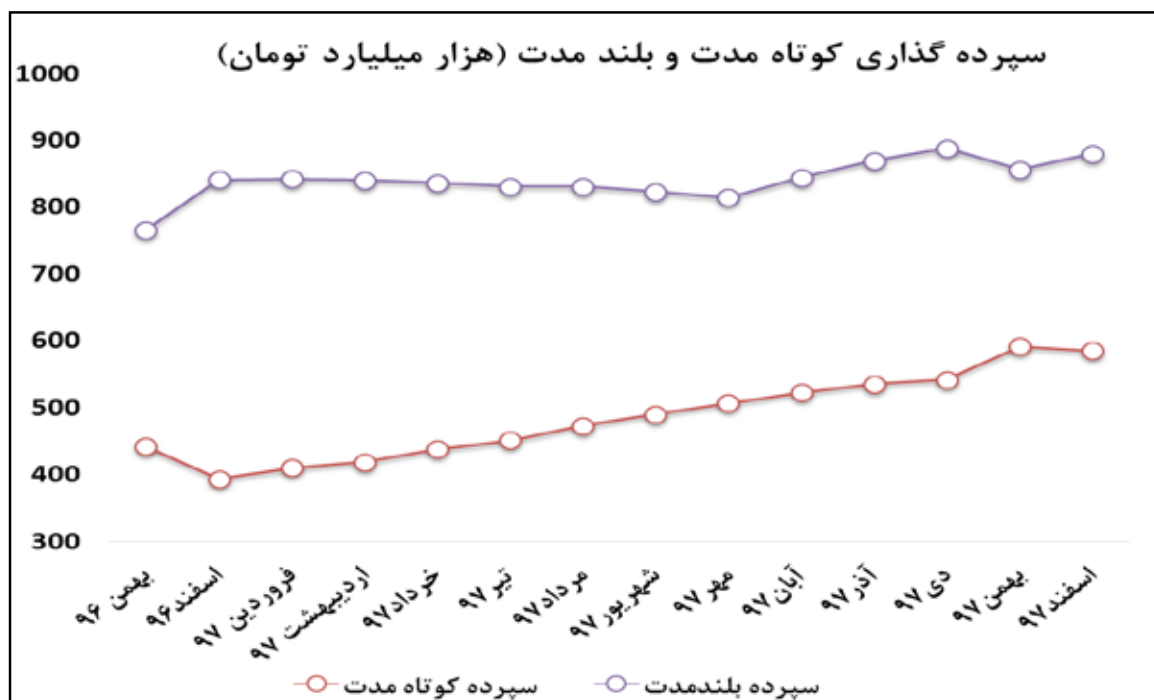
نظم جهانی

نفت

بازارها

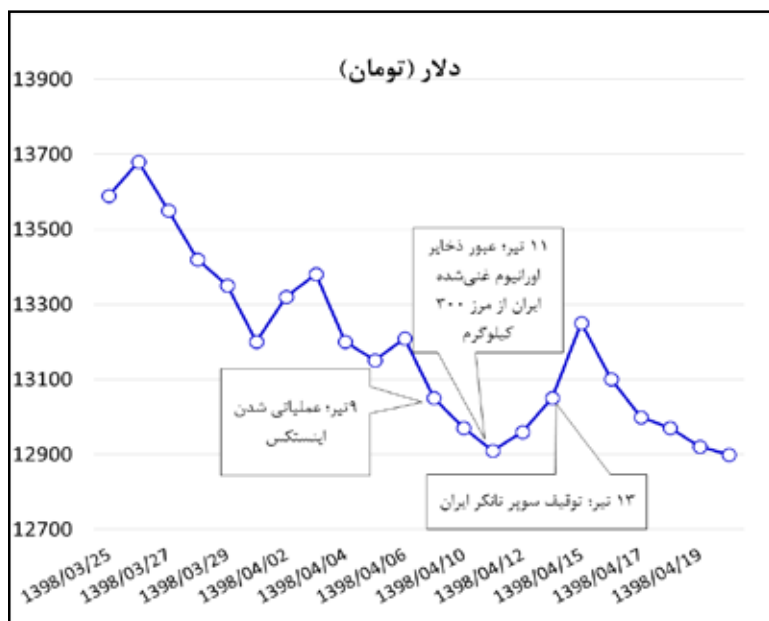
رتبه‌بندی

جهان



آخرین وضعیت بازار پول در سال ۹۷ (هزار میلیارد تومان)			
متغیر	مقدار	رشد	سهم از نقدینگی
نقدینگی	۱۸۸۲	۲۳,۱	۱۰۰
پایه پولی	۲۶۵	۲۴,۲	۱۴,۱
ضریب فزاینده	۷,۱	-۰,۹	-
سپرده دیداری	۱۹۲	۵۶	۱۰
سپرده بلندمدت	۸۸۰	۴,۷	۴۶
سپرده کوتاه مدت	۵۸۴	۴۸	۳۱
شبه پول	۱۵۹۷	۱۹,۶	۸۵
پول	۲۸۵	۴۶	۱۵
بدهی دولت به بانکها	۲۳۱	۱۴	۱۲,۳
بدهی دولت به بانک مرکزی	۷۳	۱۷۱	۳,۸
بدهی بانکها به بانک مرکزی	۱۳۸	۴,۷	۷,۳

تمایل به ثبات



روند حرکت قیمت دلار نشان می‌دهد از ۲۵ خرداد دلار فراتر از ۱۳۶۰۰ تومان نرفته و پایین‌تر از ۱۲۷۰۰ تومان نیز نیامده است. علاوه بر این کاهش نوسانات مهم‌ترین مولفه روند قیمتی دلار در یک ماه گذشته بود. محدود شدن نوسانات و جذابیت بالای بازار موازی چون بازار سرمایه موجب شده است تا نقدینگی تمایل چندانی برای ورود به بازار نداشته باشد. در کنار این سیاست‌های نزدیک‌سازی نرخ نیما و بازار آزاد موجب شده است تا عرضه ارز از سوی عرضه‌کنندگان افزایش یابد و بخشی مهمی از تقاضای وارداتی در شرایط سخت صادرات نفت از محل صادرات غیرنفتی تامین شود. طبق آخرین آمار از سوی معاون ارزی بانک مرکزی تاکنون بیش از پنج میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات غیرنفتی توسط صادرکنندگان در نیما و به روش واردات در مقابل صادرات طی چهار ماهه سال جاری تامین شده است. از سوی دیگر طی ۲ ماه ابتدایی سال ۹۸، صادرات کشور از واردات بیشتر بود؛ به عبارت دیگر طی دو ماه ابتدایی امسال ۸ میلیارد و ۴۱۲ میلیون دلار صادرات غیرنفتی و ۶ میلیارد و ۷۶۳ میلیون دلار واردات به ثبت رسید. اگرچه باید قابل ذکر است در فصل ابتدایی سال به دلیل اینکه اکثر شرکت‌های تجاری در فاز برنامه‌ریزی هستند تقاضای تجاری در کمترین مقدار خود قرار دارد. به طور سنتی تقاضای تجاری از فصل دوم وارد بازار می‌شود و در آذرماه به بیشترین مقدار خود می‌رسد؛ از این جهت شرط ثبات فعلی بوجود آمده تعمیق هرچه بیشتر و مستمر بازار ارز است.

روند حرکتی دلار نشان می‌دهد ریسک‌های سیاسی اگرچه مانند گذشته تغییرات شدیدی قیمتی در دلار ایجاد نکرده است ولی بر روند قیمتی دلار تأثیرگذار بوده است. برداشتن «گام دوم» در مسیر کاهش تعهدات برجامی یکی از مهم‌ترین ریسک‌های بوده که نشان می‌دهد برآیند کنش و واکنش‌های سیاسی در آینده‌ای نزدیک منجر به مرگ توافق هسته‌ای خواهد شد. شاید بازار اخبار و انتظارات پایان توافق هسته‌ای را پیش‌خور کرده باشد ولی هزینه‌های مآخ‌ر این عمل موجب خواهد شد ایران مسیر جدیدی را آغاز کند. بازگشت پرونده‌ی قدیمی به شورای امنیت و برقراری کامل تحریم‌های شورای امنیت بزرگترین هزینه‌ای است که می‌توان آغاز تلخی برای این پایان باشد. البته ایران کوشیده که برداشتن این گام‌ها را در راستای منشور برجام در نظر بگیرد اما حرف ایران در این زمینه که مورد حمایت هیچ‌یک از دیگر امضاکنندگان توافق، حتی منتقدان دولت آمریکا به دلیل ترک توافق هسته‌ای،

نفت و پتروشیمی‌هاست، کاهش صادرات این دو گروه می‌تواند میزان درآمدهای ارزی را تحت‌تأثیر قرار دهد. برخی خبرگزاری‌های خارجی مانند رویترز عنوان می‌کنند که صادرات نفت ایران اخیراً به زیر ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است. پیش‌تر خبرگزاری تسنیم، عنوان کرده بود که ایران در آوریل کمتر از یک میلیون بشکه نفت در روز صادر کرد. این مقدار تقریباً کمتر از یک‌پنجم ۲۵ میلیون بشکه‌ای است که در آوریل ۲۰۱۸ صادر شده بود، یعنی یک ماه قبل از بیرون رفتن ترامپ از قرارداد برجام. به تعبیر دقیق‌تر باید گفت محرک نوسانات قیمتی دلار این بار، از سمت تقاضا نخواهد بود و بیشتر تضعیف عرضه ارز می‌تواند عامل این موضوع باشد.

نیست. براساس این توافقنامه، ایران تنها کشوری است که ملزم به رعایت بند بند برجام و اجرای کامل قطعنامه ۲۲۳۱ شورای است و خروج یک کشور و یا تمام دیگر کشورهای امضاکننده، این الزام قانونی ایران را معلق نمی‌کند. با این روند بود و نبود ابزارهای مالی چون اینستکس نیز تفاوتی نخواهد داشت؛ چون در این صورت ایران نفتی نمی‌تواند بفروشد تا بحث بر روند چگونگی بازگشت درآمدهای نفتی باشد. از این جهت در میان مدت کاهش درآمدهای ارزی مهم‌ترین عاملی است که از سمت عرضه ارز می‌تواند بازار ارز را تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به پایان یافتن دوره معافیت ۱۸۰ روزه در کنار تحریم صادرات پتروشیمی و از آنجا که بخش زیادی از درآمدهای ارزی به واسطه صادرات

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چاپ‌ها

بی‌سرانجام

نظم جهانی

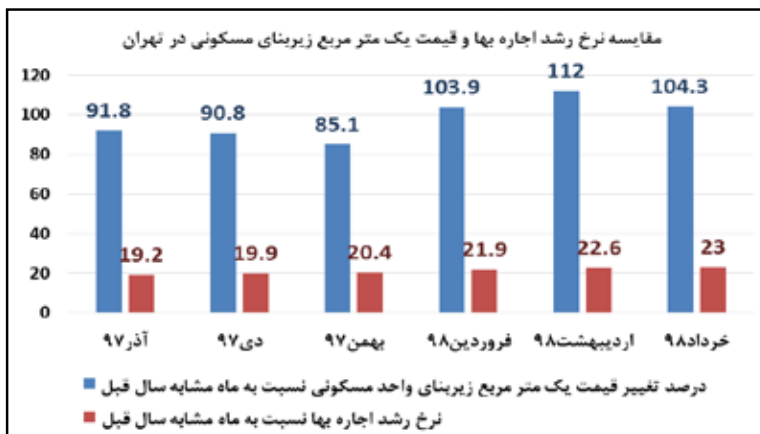
نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

تعمیق رکود



است و با توجه به اینکه قیمت مسکن مهم‌ترین و اصلی‌ترین فاکتور در تعیین اجاره‌بهاست، نرخ کرایه هم به شدت افزایش یافته است. به گزارش ایسنا بررسی‌های میدانی حاکی از آن است که صاحبخانه‌ها ترجیح می‌دهند به جای رهن کامل، اجاره ماهیانه دریافت کنند؛ چرا که نرخ سود بانکی کاهش یافته و مالکان، این موضوع را در قراردادهای محاسبه می‌کنند. نسبت نرخ اجاره به ودیعه نیز کم‌کان از فرمول قدیمی تبعیت می‌کند. طبق عرف معمول، هر یک میلیون تومان رهن معادل ۳۰ هزار تومان اجاره در نظر گرفته می‌شود.

گذشته در بازار مسکن وجود داشتند با مقیاس ضعیف‌تر هنوز هم فعال هستند. علاوه بر احتمال افزایش قیمت ارز، افزایش حداقل دستمزد که تا حدود ۳۵ درصد تعیین شده و بخش عمده‌ای از هزینه‌های ساخت مسکن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بر قیمت تمام شده مسکن تأثیر گذار است، از این رو، تورمی از این ناحیه خواهیم داشت ولی افزایش جهشی نخواهد داشت. از سوی دیگر تازمانی که بازار خرید و فروش مسکن آرام نگیرد نمی‌توان انتظار داشت که بازار اجاره کنترل شود، قیمت‌ها در بازار خرید و فروش طی یک سال گذشته بیش از ۷۰ درصد رشد کرده

به گزارش بانک مرکزی در خردادماه سال ۱۳۹۸ متوسط قیمت خرید و فروش یک مترمربع واحد مسکونی در شهر تهران به ۱۳۳ میلیون ریال رسید که نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۰۴٫۳٪ افزایش نشان می‌دهد. تعداد معاملات انجام شده طی این ماه ۶ هزار فقره بود که نسبت به خردادماه سال ۱۳۹۷ معادل ۵۹٫۸٪ کاهش دارد. افزایش رشد معاملات در ماه گذشته اردیبهشت را می‌توان ناشی از این دانست که دو بخش تقاضای مصرفی و سرمایه‌ای در اردیبهشت ماه به دلیل رشد هر روز قیمت‌های کالاهای اساسی نگران رشد بیشتر مسکن بوده‌اند، برای همین به این بازار هجوم بردند اما ترس از آینده در خرداد ماه را می‌توان در بخش معاملات و کاهش حجم معاملات مشاهده کرد. در واقع مهم‌ترین دلیل کاهش تعداد معاملات مسکن در خرداد ماه و به تبع ماه‌های آتی به دلیل جو روانی ناشی از انتظار بر وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور است. براساس آمارهای موجود نرخ مسکن هر ماه افزوده شده و هر روزه تسهیلات کنونی قابلیت خود را از دست می‌دهد. در مقابل کاهش یافتن قراردادهای خرید و فروش اما قراردادهای اجاره وضعیت بهتری داشته است. طبق اظهارات رئیس اتحادیه مشاوران املاک طی ۲۰ روز ابتدای خردادماه ۱۳۹۸، ۷۸۰۲ قرارداد اجاره در تهران به امضا رسیده که نسبت به زمان مشابه سال قبل ۲۹ درصد کاهش نشان می‌دهد. این نمایه می‌تواند حاکی از آن باشد که متقاضیان بالقوه خرید مسکن پس از رشد قیمت‌ها به سمت بازار اجاره سوق یافته‌اند. رئیس اتحادیه مشاوران املاک با بیان اینکه اوضاع معاملات در کل کشور نسبت به تهران مقداری بهتر است، می‌گوید: ۳۱ هزار و ۱۰۸ قرارداد خرید و فروش مسکن طی ۲۰ روز ابتدای خردادماه ۱۳۹۸ منعقد شده است. این تعداد نسبت به ۲۰ روز ابتدای خردادماه ۱۳۹۷ بالغ بر ۳۲ درصد کاهش یافته و نشان از اوضاع مناسب‌تر معاملات در کل کشور نسبت به شهر تهران دارد.

همچنین بررسی توزیع تعداد واحدهای مسکونی معامله شده در شهر تهران به تفکیک متر بنا حاکی از آن است که واحدهای تا ۵۵ سال ساخت با سهم ۳۹٫۷ درصد در بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. در این ماه شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل به ترتیب معادل ۲۳ و ۲۰٫۷ درصد رشد نشان می‌دهد. در خصوص پیش‌بینی وضعیت قیمتی می‌توان گفت همان مولفه‌هایی که سال



خواهد داد و از طریق اثرگذاری بر نرخ‌های ارز یا تقویت یا تضعیف صرف‌ریسک، سهام‌رام‌تاثیر خواهد کرد. با توجه به اینکه در روزهای اخیر آرامش نسبی در بازار ارز برقرار شد و در کنار همگرایی نرخ‌های نیمایی دلار با بازار آزاد، یکی از محرک‌های بنیادی بورس تهران برای صعود پرشتاب را تا حدود زیادی تعدیل کرد. همزمان ریسک‌های غیراقتصادی نیز سایه خود را بر فضای عمومی کشور حفظ کرده و بالطبع بورس تهران را هم بی‌نصیب نگذاشته‌اند. از طرف دیگر، همانطور که گفته شد شتاب رشد تورم نیز بر اساس آخرین گزارش‌ها افت کرده و تورم نقطه به نقطه از اوج خود عقب‌نشینی کرده است. ضمن اینکه وضعیت کنونی بازار جهانی هم از توقف رونق و رشدهای پرشتاب حکایت دارد و از این منظر، نمی‌توان چندان به بهبود بهای کامودیتی‌ها دل بست. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که بازار سهام برای کسب سود بالاتر صرفاً به رشد نرخ‌های فروش نمی‌تواند امید بالایی داشته باشند و باید در معادلات جدید اقتصاد کلان به دنبال بهبود عملکرد و ایجاد ظرفیت جدید برای ادامه رشد باشند.

بلکه تاکید بر لزوم تغییر رویکرد طیف زیادی از معامله‌گران و کاهش سطح انتظارات نسبت به دوره جهش‌های مستمر است. ضمن اینکه در شرایطی که شرکت‌های خوب و بزرگ بورسی رشدهای خوبی داشته‌اند؛ روند حرکتی سخت‌تری را دنبال می‌کنند که طبیعتاً معامله‌گران ترجیح می‌دهند سود تحقق یافته را سریع‌تر شناسایی کنند در نتیجه سهام شرکت‌های بزرگ خود را به فروش می‌رسانند و به سمت سهام شرکت‌های کوچک‌تر متمایل می‌شوند. نمونه بارز این مثال را می‌توان در سهام صنایع شیمیایی ایران عنوان کرد که بعد از گزارش ۶ماهه و خوب آن در روز اول با صف خرید و در دو روز ادامه هفته با صف فروش مواجه بود چرا که با وجود گزارشات خوب توان رشد بیشتر را از خود نشان نداد و اکثر سهامداران ترجیح دادند که از این سهم خارج شوند و به سمت گرفتن بازدهی از سایر سهام‌ها حرکت کنند. بنابراین با کم‌رنگ شدن محرک‌های تورمی و قیمتی فضای کلان اقتصادی و وضعیت سیاسی کشور کلیت بورس تهران را تحت‌الشعاع خود قرار

علی‌رغم افزایش ریسک‌های سیاسی به بالاترین سطح خود در هفته‌های گذشته، در بازار سهام شاهد شکل‌گیری صفوف خرید در بازار سهام بودیم. نه خبر سقوط پهباد و عقب‌نشینی ترامپ از حمله نظامی و نه خبر اعلام گام دوم کاهش تعهدات هسته‌ای توسط ایران و برخورد سرد طرف‌های مقابل با این رویداد، تاثیر آنچنانی نتوانسته بر بازار سرمایه بگذارد. همین عامل موجب شده طی فصل بهار ۱۳۹۸ شاخص کل بورس با بازدهی ۳۱.۱ درصد بالاتر از سایر بازارهای موازی قرار داشته باشد. اما در هفته‌های اخیر تحت تاثیر عواملی مانند کاهش رشد تورم و ثبات نرخ ارز تمایلات اصلاحی در معاملات بورس نسبتاً پررنگ باشد. در شرایط فعلی، قیمت‌ها با فرض عدم بروز شوک شدید و غیرمنتظره، ظرفیت‌های تورم‌زایی ندارند. پیامد این وضعیت، شیفت تدریجی انتظارات تورمی و خداحافظی با جهش‌های پیوسته قیمت‌ها و انتظار بازدهی‌های ۲۰ تا ۳۰ درصدی در مقیاس هفتگی یا ماهانه خواهد بود. البته این تحلیل بدین معنا نیست که اصلاح سهام طولانی باشد باشد،

بازده بازارها در فصل بهار (درصد)



یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان



رتبه‌بندی علمی به جای لابی‌گری مخرب

♦ فلسفه رتبه‌بندی

پرسش نخست از مدیرعامل مرکز ملی رتبه‌بندی اتاق ایران این است که فلسفه رتبه‌بندی چیست و تاریخ رتبه‌بندی کدام است؟ جامعه انسانی پدیده‌ای زنده و بالنده است و روح دارد و زندگی می‌کند و پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود. پیچیده‌تر شدن جامعه‌های انسانی و نهادهایی مثل بنگاه‌ها نیازمند ابزارهای تازه و کارآمد برای کنترل، نظارت و اندازه‌گیری‌هاست. انسان و جامعه انسانی و جامعه تولیدکنندگان صنعتی نیاز داشته و دارند بدانند در کجا ایستاده‌اند و وضعیت آنها نسبت به رقبای درون مرزهای ملی و منطقه‌ای و جهانی چگونه است و چه باید کنند که از رقابت بیرون رانده نشده و پایدار باشند.

زده یا پس مانده است. این مقایسه‌ها در روح کلی جامعه‌ها نیز اتفاق می‌افتد و ایران و ایرانیان با ترکیه و ترکیه‌ای‌ها و یا کره و کره جنوبی مقایسه می‌شود. این نیاز بشر همانند هر نیاز تعطیل‌ناپذیر دیگر اما در جامعه مابه‌ازای خود را پیدا کرده و روش‌ها و ابزارهایی برای اندازه‌گیری و مقایسه‌گری پدیدار شده‌اند. رتبه‌بندی همان روش پدیدار شده در جامعه‌های انسانی و محیط‌های کسب و کار است که به مرور زمان و به‌ویژه در جامعه‌های زودتر صنعتی شده برای اندازه‌گیری رشد و افول شرکت‌ها و بنگاه‌ها پدیدار شد. با امین‌الله‌فرهادی مدیرعامل مرکز رتبه‌بندی اتاق ایران در همین باره گفت‌وگوی مشروحی انجام شده است که در ادامه می‌خوانید:

ذهن آدمی فعالیت‌هایی دارد که هرگز از رفتن و بالنده شدن باز نمی‌ایستد و از ازل تا ابد با آدمی همراه هستند. یکی از این فعالیت‌ها که برخی باور دارند سرچشمه پیشرفت انسان و جامعه‌های انسانی نیز هست «مقایسه‌گری» است. آدمی از همان سال‌های نخست زندگی تا کهنسالی و در هر موقعیت شغلی و درآمدی و همچنین شأن و منزلت اجتماعی و سیاسی بی‌درنگ و بی‌معطلی در حال مقایسه کردن است. این مقایسه روزی میان امروز و دیروز یک فرد و جامعه انجام می‌شود تا آدمیان و جامعه‌های بشری بدانند نسبت به دیروز خود و با توجه به معیارهای زندگی جلو رفته‌اند یا عقب مانده‌اند. یک روز دیگر آدمی خود را با دوست، آشنا و همکارش مقایسه می‌کند تا ببیند از او جلو

این نیاز بنگاه‌ها بود که موجب شد فلسفه رتبه‌بندی در ذهن‌ها شکل گرفته و ماهیت پیدا کند و سپس از ذهن و کاغذ به عمل و اجرا درآید. در سال ۱۸۲۰ بود که نخستین موسسه‌ها و سازمان‌های رتبه‌بندی در اروپای غربی و کشورهای توسعه‌یافته صنعتی زاد و رشد کردند و این فعالیت روندی بالنده و تکاملی تا امروز را تجربه کرده و هم‌اکنون یک مهارت و فن انکارناپذیر در سطوح ملی و منطقه‌ای و جهانی شده است.

♦ تاخیر ۲۰۰ ساله

مدیرعامل مرکز ملی رتبه‌بندی اتاق ایران می‌گوید: واقعیت این است که در این مقوله در ایران با یک تاخیر ۲۰۰ ساله مواجه هستیم. ایران به دلایل گوناگون هرگز همپای کشورهای زودتر صنعتی شده حرکت نکرد و ابزار توسعه صنعتی نیز به همین دلیل دیرتر و با غفلت تاریخی در ایران به کار نیامده‌اند. این وضعیت البته به همراه سایر مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجب شده است که پیامدهای نامساعدی را در فضای اقتصاد کشور شاهد باشیم. نهادینه شدن فساد اقتصادی در ذات و نهاد اقتصاد ایران و فقدان مناسبات شفاف در کارکرد بنگاه‌ها به‌ویژه بنگاه‌های دولتی دلایل گوناگونی دارد که یکی از آنها نبود فلسفه مقایسه‌گری و نبود مرازک علمی - کاربردی برای اندازه‌گیری رشد و سقوط‌ها و نبود مراکز رتبه‌بندی در جامعه صنعتی ایران است. نبود فعالیت‌های کارآمد رتبه‌بندی در ایران راه را برای غیرقابلیت شدن بنگاه‌ها هموار کرده است و اصولاً همین غیرقابلیت بودن فعالیت‌ها آسیب‌ساز است. یکی از آسیب‌های بزرگ فقدان رقابت و فقدان شفافیت این است که سرمایه‌گذاران نمی‌دانند با کدام بنگاه و تحت شرایط و وضعیت شفاف کدام بنگاه‌ها باید با آنها مشارکت کنند.

♦ اعتبار و اعتماد و رتبه‌بندی

امین‌الله فرهادی مدیرعامل مرکز ملی رتبه‌بندی ایران می‌گوید: در غیاب یک مرکز ملی رتبه‌بندی کارآمد و دارای مهارت‌های علمی - کارشناسی بالا در گذشته شاهد دست رفتن اعتماد و اعتبار بنگاه‌ها و کل اقتصاد ایران بوده‌ایم. غفلت از رتبه‌بندی به مثابه یک اقدام ضروری و گریزناپذیر معلوم نمی‌شود و نشده است که کدام بنگاه در چه سطحی از قابلیت‌ها قرار دارد و در عمل شاهد بوده‌ایم که ادعاهای پر شمار و تبلیغات گمراه‌کننده در سرلوحه اعتبارسنجی‌ها قرار گرفته و به این ترتیب بود و هست که تولیدات ایرانی نزد مصرف‌کنندگان اعتبار کمتری پیدا کرده و اعتبار ندارند. این وضعیت البته یک آسیب بزرگ به همراه داشته و دارد و آن ایجاد انحراف در بستر تخصیص منابع و دسترسی بنگاه‌ها به امکانات مالی و بانکی و بودجه‌ای است.

♦ لابی به جای اعتبار و رتبه‌بندی

مدیرعامل مرکز ملی رتبه‌بندی اتاق ایران باور دارد که لابی‌گری یک فن و مهارت لازم برای کار



هر بنگاهی در هر سطحی و در هر جامعه‌ای است اما اصرار دارد که بگوید لابی‌گری در هیچ اقتصاد پیشرفته‌ای نمی‌تواند همه اعتبار و اعتماد لازم را فراهم کند. آنچه به یک بنگاه اعتبار می‌دهد و آن را بلندآوازه و خوشنام می‌کند درجه‌ای است که نهادهای رتبه‌بندی به آنها می‌دهند. در ایران متأسفانه در غیاب موسسه‌های کارآمد رتبه‌بندی در گذشته و با توجه به نوبت بودن این مراکز لابی‌گری، خواهش و تمنا، عبور و عدول از اصول حاکم بر فعالیت‌های سالم و بالنده اقتصادی جای خود را مستحکم کرده و برای بنگاه‌ها فعالیت لابی‌گری قابلیت پذیرش عام پیدا کرده است.

♦ ۱,۷ میلیون بنگاه ثبت شده

مدیرعامل مرکز ملی رتبه‌بندی اتاق ایران می‌گوید: بر اساس آمارهای ثبت شده در حال حاضر باید ۱,۷ میلیون بنگاه ثبت شده در ایران فعالیت کنند اما اطلاعات منتشر شده از طرف مسئولان نشان می‌دهد تنها ۳۰ درصد از این بنگاه‌ها فعالیت می‌کنند و ۷۰ درصد آنها غیرفعال‌اند. نماد فعال بودن نیز این است که صورت مالی این بنگاه‌ها در جایی ثبت و ضبط شده و به مراجع ذیصلاح مثل سازمان امور مالیاتی گزارش می‌دهند. ممکن است صورت مالی یک بنگاه سود و زیان صفر را نشان دهد اما به هر حال وجود دارد. از صدها هزار بنگاه فعال اما شمار قابل اعتنايي از آنها تنها برای استفاده از فضاهای رانتي ثبت شده و تخصصی ندارند و ارزش افزوده‌ای در اقتصاد ایجاد نمی‌کنند. این اتفاق چرا رخ داده است؟ چون مراکز رتبه‌بندی وجود نداشته و یا بنگاه‌ها الزامی برای دریافت کد رتبه‌بندی نداشته‌اند تا معلوم شود که آنها چه می‌کنند و چرا باید فعالیت آنها تنها در روی کاغذ باشد و مابه‌ازایی در جامعه نداشته باشند. این گونه شده است که می‌شنویم ۲۲ میلیارد دلار از منابع کمیاب ارزی کشور در یک سال میان شرکت‌هایی توزیع شده است که نه نام و نشان درستی داشته و نه فعالیت واقعی را ثبت کرده‌اند. اگر مراکز ملی و تخصصی رتبه‌بندی وجود داشت شاهد این گونه آشفتگی‌ها نمی‌شدیم.

فرهادی درباره مرکز ملی رتبه‌بندی اتاق ایران توضیح می‌دهد: اولین و ضروری‌ترین پرسش‌های رایج در ادبیات اقتصادی و سرمایه‌گذاری جهان است و عدم رویکرد سرمایه‌گذاران خارجی به اقتصاد ایران و اخذ تضامین دولتی حتی برای سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی به دلیل عدم رتبه‌بندی فعالان اقتصادی صورت می‌گیرد. با این وجود اتاق ایران

در جایگاه قانونی خود به عنوان هسته هماهنگی اقتصادی نظام جمهوری اسلامی و به عنوان بخشی از حاکمیت در عرصه اقتصاد، بیش از یک دهه است که با مکاتبات و توصیه‌های دلسوزانه خود به مقامات محترم ذیصلاح، فقدان «قانون و مکانیزم رتبه‌بندی» و ضرورت این امر را گوشزد و با وجود بی‌مهری‌ها و مقاومت‌های مختلف، به منظور ایجاد «هسته رتبه‌بندی فعالان اقتصادی» با اهداف و منظورهای زیر سرمایه‌گذاری و اقدام کرده است:

- تمایز بین فعالان اقتصادی و شفافیت در رفتارهای اقتصادی

- اطلاعات دقیق از کمیت و کیفیت بنگاه‌های فعال و حوزه کسب و کار

- ایجاد امکان جلوگیری از سوءاستفاده مالی و هدررفت منابع کشور

- توسعه و ترویج فرهنگ رتبه‌بندی در محیط کسب و کار کشور

- عضویت در نهادهای رتبه‌بندی بین‌المللی و همپوشانی رتبه‌های صادره در خارج از کشور

- انتشار گزارش‌های رتبه‌بندی برای همه دستگاه‌ها و ذینفعان

- فراهم کردن بستر مناسب برای برخورداری فعالان واقعی اقتصادی از منابع مالی

- فراهم کردن امکان ارائه خدمات منظم و منطقی توسط دستگاه‌های اجرایی کشور برای فعالان اقتصادی واقعی

- ایجاد اعتماد برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در عرصه‌های متعدد اقتصادی

- رسیدگی به شکایات و تخلفات موسسات رتبه‌بندی

♦ فایده‌های مرکز رتبه‌بندی

اتاق ایران همپای کارشناسان متعدد اقتصادی کشور، معضلات پیچیده‌ای مثل: رانت‌جویی و عدم شفافیت مالی و اقتصادی، هدررفت منابع بانکی و فرار مالیاتی و زیرزمینی شدن اقتصاد را در نبود شفافیت و رتبه‌بندی دیده و هشدار داده و بر ضرورت تدوین قوانین لازم برای حفظ حیثیت اقتصادی کشور تأکید کرده است. خوشبختانه با تلاش‌های اتاق ایران برای نخستین بار «موضوع رتبه‌بندی» در سال ۱۳۸۶ ذیل قانون و مقررات صادرات و واردات در قانون درج گردید و اتاق ایران با سرعت به تشکیل تیم‌های کارشناسی برای کمک به اقتصاد کشور اقدام نمود در حالی که تکلیف زمین‌مانده دولت از آن سال، در این خصوص همچنان معطل مانده است.

اتاق ایران با درک اهمیت رتبه‌بندی و ضرورت شفاف‌سازی اقتصادی و با پیگیری‌های جدی و انتقال نظرات کارشناسی به مجلس شورای اسلامی، موفق گردید در سال ۱۳۹۱ قانون رتبه‌بندی و شفاف‌سازی اقتصاد را استحکام ببخشد و موضوع رتبه‌بندی را سرعت داد و این در حالی است که مقاومت دستگاه‌های اجرایی روزبه‌روز افزایش یافته است. بدون شک اگر مقاومت‌ها و کم‌لطفی‌های دستگاه‌های دولتی نبود هیچ‌گاه رانت‌ها و رفتارهای چپاولگرانه چند ساله اخیر روی نمی‌داد و حیثیت نظام و مردم خدشه‌دار

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

نمی‌شد پس از مطالعات تطبیقی و امکان‌سنجی موضوع و تدوین مدل اولیه رتبه‌بندی و تست و رتبه‌بندی در بنگاه‌ها در حالی که تکلیف دستگاه‌های اجرایی مسکوت مانده است، اتاق نسبت به رتبه‌بندی ۱۴۰۰ واحد اقدام و بیش از پنج مرحله رتبه‌بندی را تکرار کرد و به دنبال آن در سال ۱۳۹۶ مرکز ملی رتبه‌بندی را به ثبت رسانید و با حمایت مجلس شورای اسلامی وارد فاز عملیاتی رتبه‌بندی گردید. اتاق با هدف ایجاد سازمانی هوشمند، چالاک و پاسخگو مرکز ملی رتبه‌بندی را به عنوان نهاد ملی تنظیم و اجرای مقررات رتبه‌بندی طراحی و تصویب نمود تا فرآیند طراحی و نظارت، هرگز با اجرا درهم آمیخته نشود و از هر گونه لابی‌گری و آلودگی در امان بماند.

♦ ساختار مرکز و تعرفه‌ها

بر اساس ساختار مرکز ملی رتبه‌بندی و تجارب حاصلی مبتنی بر اقتضائات مسلم رتبه‌بندی حرفه‌ای در دنیا، باید متناسب با حجم اقتصاد موسسات رتبه‌بندی در کشور ایجاد و تربیت و احراز صلاحیت شوند تا تحت نظارت مرکز ملی رتبه‌بندی و مقررات و شاخص‌هایی که مرکز ملی طی فرآیند خاص خود (با همکاری همه تشکل‌های اقتصادی ملی و استانی) تدوین و برای هر یک از گرایش‌های تعریف شده ابلاغ می‌کند ارزیابی و رتبه‌بندی فعالان اقتصادی صورت گیرد. از این رو مرکز ملی رتبه‌بندی بر اساس استاندارد بین‌المللی ISIC تمام رشته فعالیت‌های اقتصادی کشور را در ۱۴ خوشه (تحت عنوان گرایش) طبقه‌بندی نموده است. بنابراین موسساتی که متقاضی احراز صلاحیت جهت انجام رتبه‌بندی اقتصادی باشند، با معیارهای دقیق مصوب هیات مدیره مرکز و آیین‌نامه احراز صلاحیت موسسات رتبه‌بندی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و در صورت داشتن شرایط لازم، در یک یا چند گرایش به دریافت مجوز رتبه‌بندی تحت نظارت مرکز نائل می‌شوند.

تمامی آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، مقررات اخلاق حرفه‌ای و مفاد تعهدنامه‌ها با آخرین ویرایش روی وبسایت مرکز به آدرس www.nrc-ic.ir قرار دارد و در چهار چوب دولت الکترونیک، نیازی به مراجعه و تقاضای اداری نمی‌باشد.

تعرفه خدمات رتبه‌بندی در مرکز تهیه و تصویب گردیده و روی وبسایت مرکز قرار گرفته است. معیار تعیین تعرفه بر اساس دو عامل تعداد کارکنان و گردش مالی هر بنگاه از ۲ میلیون تومان شروع و برای بزرگترین بنگاه‌های کشور حداکثر ۱۴ میلیون تومان است. نکته کلیدی در اینجا این است که با هدف جلوگیری از هر گونه آلودگی در فرآیند رتبه‌بندی، ارتباط مالی موسسات رتبه‌بندی با متقاضیان رتبه، قطع گردیده است.

♦ سامانه یکپارچه و روند

ارزیابی و رتبه‌بندی بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی طی فرآیند مشروحه زیر و در قالب سامانه یکپارچه رتبه‌بندی طراحی شده بر بستر Network صورت می‌گیرد و پس از خاتمه فرآیند گزارش ارزیابی برای صحنه‌گذاری و صدور گواهینامه رتبه به مرکز ملی رتبه‌بندی اتاق ارجاع می‌شود. مدت زمان انجام ارزیابی یک بنگاه در سال اول ۴۵ روز می‌باشد و timer ارزیابی هر بنگاه زمان‌بندی

انجام کار را به موسسه رتبه‌بندی و متقاضی رتبه نشان می‌دهد. قابل توجه اینکه امکان لازم در سامانه یکپارچه رتبه‌بندی دیده شده است تا نتایج (رتبه) ارزیابی فعالان اقتصادی را بر اساس تکالیف قانونی مصوب مجلس شورای اسلامی به وزارت صمت به صورت وب‌سرویس منتقل نماید.

♦ فرآیند ارزیابی و رتبه‌بندی فعالان اقتصادی

گام صفر

- ۱- آگاهی عمومی و پذیرش موسسات واجد شرایط رتبه‌بندی
- ۲- فرآیند تایید صلاحیت موسسات متقاضی مجوز رتبه‌بندی
- ۳- انتشار اسامی واحدهای دارای صلاحیت رتبه‌بندی از طریق سایت مرکز

گام اول

- ۱- اطلاع‌رسانی و مراجعه متقاضی رتبه به سایت مرکز
- ۲- ثبت نام متقاضیان رتبه و واریز وجه به حساب متمرکز در مرکز
- ۳- ارجاع متقاضی به واحد رتبه‌بندی

گام دوم

- ۱- انجام فرآیند ارزیابی و رتبه‌بندی توسط موسسه رتبه‌بندی
- ۲- ارسال گزارش ارزیابی به مرکز ملی رتبه‌بندی
- ۳- کنترل‌های سیستماتیک و صحنه‌گذاری مرکز گام سوم
- ۱- صدور گواهینامه رتبه با امضای مشترک موسسه رتبه‌بندی و مرکز
- ۲- تسویه مالی
- ۳- ثبت اطلاعات و انتشار رتبه توسط مرکز

♦ مولفه‌های مورد استفاده

مدل یا الگوی رتبه‌بندی فعالان اقتصادی با بهره‌گیری از تجارب موسسات بین‌المللی و مطالعه و بررسی نمونه‌های داخلی بر پایه چهار مولفه اصلی به شرح زیر شکل می‌گیرد:

- حوزه فعالیت‌های مالی و اقتصادی
 - حوزه محیط کسب و کار و موقعیت رقابتی بنگاه‌ها
 - حوزه مسئولیت‌های اجتماعی و مشتری‌مداری
 - اهلیت و صلاحیت حرفه‌ای مدیران بنگاه
- با بررسی شاخص‌های تخصصی چهار موله و تلفیق امتیازات حاصل با نمرات بخش حاکمیتی شامل شاخص‌های قانون‌گرایی (یعنی اهتمام به قوانینی حسابرسی، مالی و مالیاتی و اهتمام به مالکیت بخش خصوصی) رتبه نهایی بنگاه استخراج می‌گردد.

نکته ۱- اگرچه فرآیند رتبه‌بندی بر پایه ارزیابی کارشناسی و مستندات ارائه شده و خوداظهاری بنگاه و فعال اقتصادی صورت می‌گیرد اما مرکز ملی رتبه‌بندی همزمان و سیستماتیک وضعیت معوقات بنگاه مورد ارزیابی را از طریق بانک مرکزی و وضعیت ثبتی شرکت و اعضای هیات مدیره را از اداره کل ثبت شرکت‌ها و وضعیت مالیاتی را از سازمان امور مالیاتی و نیز آخرین وضعیت و ادرات و صادرات شرکت را از سامانه گمرک

طی تفاهم‌نامه منعقدۀ اتاق با ایشان به صورت Online استعلام و در محاسبه نتایج شاخص‌ها لحاظ می‌کند. نکته ۲- رتبه‌بندی یک فرآیند تعریف شده است که با جمع‌آوری اطلاعات شرکت تفاوت اساسی دارد و هیچ‌گاه نمی‌توان با جمع‌آوری پراکنده اخبار و اطلاعات و بدون نظر کارشناسان عرصه رتبه‌بندی، ارزیابی و رتبه‌بندی یک شرکت یا بنگاه را انجام داد. آنچه برخی دستگاه‌ها در حال انجام آن هستند، اگرچه ممکن است توجیهاتی را همراه داشته باشد اما حس امنیتی و سرمایه‌گریزی را نمی‌توان از آن جدا کرد.

نکته ۳- تجربه جهانی و ماهیت کار اقتصادی تاکید دارد رتبه‌بندی باید در فضای شفاف دور از فضای امنیتی صورت گیرد تا احساس اطمینان و آرامش صاحبان سرمایه محفوظ بماند و سرمایه‌دچار گریزندگی نشود.

♦ همکاری بین‌المللی

مرکز ملی رتبه‌بندی بر اساس تکالیف اساسنامه‌ای و مأموریت‌های ذاتی خود را تکمیل فرآیند پیوستن به انجمن‌های بین‌المللی رتبه‌بندی و عضویت در حداقل یک یا چند انجمن و موسسه بین‌المللی را تصویب و در حال رایزنی با آنها می‌باشد تا از این طریق رتبه‌های اعطایی در ایران را تحت پوشش اعتباری موسسات بین‌المللی قرار دهد. این کار ضمن تشویق رویکرد فعالان اقتصادی به رتبه‌بندی و افزایش موج شفافیت مالی و اقتصادی در کشور، موجب اعتمادآفرینی در عرصه اقتصاد ملی و شناخت و تشویق صاحبان سرمایه برای سرمایه‌گذاری در کشور و همچنین تسریع در تصمیم‌گیری آنها خواهد شد.

♦ محورهای ادامه کار

با عنایت به توضیحات فوق و فقدان موسسات توانمند رتبه‌بندی در کشور، مرکز ملی رتبه‌بندی همزمان سه محور:

الف- پیدا کرده هسته‌های دارای قابلیت رتبه‌بندی و تشویق و ترغیب آنها برای سرمایه‌گذاری و ورود به جرگه موسسات رتبه‌بندی

ب- احراز صلاحیت موسسات و آموزش و تجهیز آنها برای رتبه‌بندی حرفه‌ای

ج- هدایت و نظارت بر عملکرد موسسات رتبه‌بندی را مدیریت می‌کند و در صورت حمایت دستگاه‌های اجرایی کشور و مقید شدن دستگاه‌ها به ارائه خدمات به بنگاه‌های دارای اعتبار و رتبه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، امید است در سال ۱۳۹۸، بنگاه‌های فعال در حوزه‌های کاملاً پیر ریسک از نظر دسترسی به منابع مالی، ارزی و ریالی را تحت پوشش رتبه‌بندی قرار دهد و رتبه‌بندی تعداد ۲۰ هزار فعال اقتصادی را هدف‌گذاری نماید.

این اقدام با افزایش تعداد موسسات رتبه‌بندی از یازده واحد کنونی به بیست واحد و افزایش تجربه موسسات در فرآیند ارزیابی و رتبه‌بندی، تکمیل ساختار منابع انسانی مرکز، کامل شدن سامانه جامع رتبه‌بندی و تشویق دولت محترم (به معنای حاکمیت) بر شفافیت و ارائه خدمات و بنگاه‌های دارای اعتبار اقتصادی و در نتیجه رویکرد عمومی به شفافیت و کاهش مقاومت در مقابل شفافیت به حول و قوه الهی کاملاً امکان‌پذیر است.

رده‌بندی برای شناسایی بهترین‌ها

است، اما به مرور نهادهای قدرتمندی تشکیل شد تا با حساس‌ترین و اساسی‌ترین استانداردها، شرکت‌کنندگان را رده‌بندی کند. در ایران اما این داستان، تازه به عرصه‌های سیاست‌گذاری و اجرایی ورود پیدا کرده است و هنوز نهادهای قدرتمند و با کیفیت رده‌بندی شکل نگرفته است. یکی از نخستین گام‌هایی که اتاق بازرگانی ایران برداشته است، رفع این خلأ و کمک به ایجاد شاخص‌هایی است که شرکت‌ها و بازیگران بخش خصوصی بهتر بتوانند عملکرد خود را در آن ببینند. در این پرونده مروری بر اهمیت رتبه‌بندی و سپس بررسی چند شاخص رتبه‌بندی اساسی می‌شود که همزمان معیارها و استانداردهای بررسی آنها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

بعدی آنها باشد. بررسی کیفی اقتصاد مناطق، به دلیل داشتن میزان خطای زیاد و کامل نبودن آهسته آهسته جای خود را به کمی‌سازی آنها داد. در برهه نیز اقتصاددان‌ها به تازگی به استفاده گسترده ریاضیات و علم آمار روی آورده بودند و آنها نیز بر حسب نیاز خود، کمی‌سازی داده‌های موجود را طلب می‌کردند. این دو عامل موجب شد تا روش‌های متعددی برای رتبه‌بندی و اساساً ضرورت آن پدیدآید. با این حال هر چند رده‌بندی موجب تقویت رقابت میان شرکت‌کننده‌ها شد تا جایگاه‌های ممتاز را از آن خود کنند، اما همزمان خسارات و آفت‌هایی را نیز به همراه داشته است. هر چند یکی از مهم‌ترین آفت‌های رتبه‌بندی، خطا پیدا کردن استراتژی‌های شرکت‌ها شده

پس از پایان جنگ جهانی دوم و به فراخور توسعه جهانی شدن و آزاد شدن تجارت، کمپانی‌های بزرگ تصمیم گرفتند که دامنه فعالیت‌های خود را در برخی کشورها به دلیل دسترسی ارزان‌تر و راحت‌تر به بازارها و همچنین نیروی کار ارزان‌تر، توسعه دهند. اولین گام‌ها برای اتخاذ این تصمیم که کجا و در چه کشوری این اقدام انجام شود، معیارها و استانداردهایی متولد شد که کشورها را بر مبنای میزان نمره‌ای که می‌گرفتند، رتبه‌بندی می‌کرد. رده‌بندی کشورها با توجه به داده‌های آن زمان، اولین گامی بود که کشورها را در یک میدان جدی، تحلیل و بررسی کنند تا سرانجام کشوری که بیشترین نمره را از آن خود می‌کرد، محل سرمایه‌گذاری

نخستین معیارهای رده‌بندی

مهم‌ترین نمایانگرهای اقتصادی

به‌روزرسانی ژوئیه ۲۰۱۸ پایگاه داده WDI منتشر می‌شود. با این حال، برخی از داده‌های ملی تا سال بعد در دسترس نیست.

به‌روزرسانی‌های عمده برای داده‌های حساب‌های ملی هر جولای و دسامبر رخ می‌دهد. با این وجود داده‌ها را می‌توان به صورت متناوب به‌روز کرد، در صورتی که کشورها ماهانه یا سه ماهه اطلاعات اقتصادی خود را تجدید نظر، روش یا پوشش تغییر دهند یا وزن جدیدی را معرفی کنند.

شده بین‌المللی وجود دارد و ارائه‌های WDI از این استانداردها پیروی می‌کند، لازم به ذکر است که اجرای آنها در سطح ملی متفاوت است.

◆ شاخص‌های اصلی فعالیت اقتصادی چیست؟

سنجش فعالیت اقتصادی در یک کشور یا منطقه، بینش‌های مربوط به رفاه اقتصادی ساکنان آن را ارائه می‌دهد. تولید ناخالص داخلی GDP، یک شاخص به‌طور گسترده‌ای استفاده می‌شود، به ارزش کل ناخالص تمام تولیدکنندگان ساکن در اقتصاد اشاره دارد. رشد اقتصادی با تغییرات GDP در قیمت ثابت محاسبه می‌شود. بسیاری از شاخص‌های WDI از تولید ناخالص داخلی یا تولید ناخالص داخلی سرانه استفاده می‌کنند که به عنوان تعریف‌کننده امکان مقایسه بین داده‌های اجتماعی و اقتصادی سایر کشورها را فراهم می‌کند. همچنین به‌طور گسترده در ارزیابی ثروت و ظرفیت کشور برای تأمین آن برای مردم، درآمد ناخالص ملی GNI در سرانه - مجموع کل ارزش افزوده داخلی و خارجی که ادعا شده توسط ساکنان تقسیم بر کل جمعیت است. علاوه بر این، GNI به ازای هر سرانه در دلار آمریکا، که از روش محلی Atlas به روش ارزشی تبدیل شده است، برای طبقه‌بندی کشورها برای اهداف عملیاتی - شرایط واجد شرایط بودن و شرایط بازپرداخت استفاده می‌شود. همچنین برای طبقه‌بندی اقتصاد به چهار گروه درآمد اصلی برای اهداف تحلیلی طبقه‌بندی می‌شود: درآمد کم، درآمد پایین، درآمد بالا، درآمد بالا و درآمد بالا. داده‌های سرانه سالانه GNI هر سال در ماه ژوئیه برای سال گذشته منتشر می‌شود که برای سال ۲۰۱۷ در جریان

شاخص‌های موجود در بخش اقتصاد، تحلیلگران را قادر می‌سازد تا جنبه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی و ملی هر کشور را تجزیه و تحلیل کنند. به عنوان کشورهای تولید کالاها و خدمات و مصرف داخلی یا تجارت بین‌المللی، شاخص‌های اقتصادی سطح و تغییرات در اندازه و ساختار اقتصادهای مختلف را اندازه‌گیری و رشد و رکود را شناسایی می‌کنند.

شاخص‌های اقتصادی عبارتند از: شاخص‌های عملکرد اقتصادی کل (تولید ناخالص داخلی، مصرف، سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌المللی) و ثبات (بودجه‌های دولت مرکزی، قیمت‌ها، عرضه پول و تعادل پرداخت). همچنین دیگر شاخص‌ها شامل تحلیل‌های گسترده از درآمد و پس‌انداز تنظیم شده برای آلودگی، استهلاک، و فرسایش منابع زیست‌محیطی است. بسیاری از شاخص‌های اقتصادی از WDI در ردیابی پیشرفت در راستای اهداف SDG ۸، ترویج کار مناسب و رشد اقتصادی استفاده می‌شود که باعث افزایش مصرف و تولید پایدار می‌شود.

◆ داده‌های اقتصادی چگونه استاندارد می‌شوند؟

داده‌های اقتصادی توسط استانداردهای آماری توافق شده بین‌المللی سازماندهی می‌شوند: سیستم حساب‌های ملی SNA یک سیستم کامل از حساب‌ها را فراهم می‌کند که مقیاس بین‌المللی را در مقایسه با سایر فعالیت‌های مهم اقتصادی تحلیل می‌کند. تراز پرداخت‌ها BoP نظارت بر معاملات بین‌المللی کشور است؛ آمار موسسه امور مالی دولت، درآمد و هزینه‌های دولت و آمار پولی و مالی را کنترل می‌کند. اگرچه استانداردهای توافق



یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

رشد و ساختار

رشد اقتصادی به وسیله تغییر حجم تولید یا هزینه واقعی یا درآمد ساکنان آن اندازه گیری می شود. سیستم حسابداری ملی ۲۰۰۸، سه روش برای تخمین تولید ناخالص داخلی را ارائه می دهد: رویکرد تولید برای پیدا کردن ارزش افزوده ناخالص؛ رویکرد هزینه و رویکرد درآمد (هیچ داده ای در پایگاه داده WDI از روش درآمد استفاده نمی کند). در تئوری همه باید برآورد مشابهی را ارائه دهند.

تولید

رویکرد تولید ابتدا ارزش ناخالص تولید داخلی را از بخش های فعالیت، کشاورزی، صنعت و خدمات برآورد می کند. سپس مقدار متوسط مواد، لوازم و خدمات مورد استفاده (مصرف متوسط) را برای تولید آن تعیین می کند. ارزش افزوده خالص ارزش ناخالص تولید ناشی از مصرف متوسط است. به طور رسمی، تولید ناخالص داخلی در تولید، مجموع ارزش ناخالص تمام تولیدکنندگان ساکن در اقتصاد به همراه هر مالیات محصول (یارانه کمتر) است که در ارزیابی تولید وجود ندارد.

هزینه ها

رویکرد هزینه های اجزای زیر را پوشش می دهد: هزینه های خصوصی برای مصرف کالاها و خدمات پایدار و غیرقابل تحمل؛ سرمایه گذاری در دارایی های جدید غیرمالی یا تجهیزات، مانند مسکن جدید، ماشین آلات یا نرم افزار؛ هزینه های دولت برای کالاها و خدمات نهایی، از جمله دستمزد

کارمندان عمومی؛ و صادرات ناخالص منهای واردات ناخالص (به عنوان آخرین خواهد شد در جاهای دیگر گنجانده شده است). به صورت رسمی، تولید ناخالص داخلی از طرف بخش هزینه، مجموع هزینه مصرف نهایی خانوارها، دولت ها و موسسات غیرانتفاعی خدمت به خانواده ها است. تشکیل سرمایه ناخالص؛ و صادرات خالص (صادرات منهای واردات) کالا و خدمات.

درآمد و پس انداز

درآمد ناخالص ملی GNI، کل ارزش افزوده داخلی و خارجی را که توسط ساکنان ادعا می شود، اندازه گیری می کند. GNI شامل تولید ناخالص داخلی و درآمد خالص درآمد اولیه (جبران خدمت و درآمد ملک) از منابع غیرمستقیم است. هنگام محاسبه GNI در دلار آمریکا، برای داده های قابل مقایسه بین المللی، بانک جهانی از روش اطلس استفاده می کند که یک میانگین سه ساله نرخ ارز (سال های قبل را برای تورم نسبی تنظیم می کند) برای صاف کردن اثرات نوسانات گذرا در نرخ های مبادلات را در نظر می گیرد.

با توجه به تفاوت های زیاد در سطح قیمت های سراسر اقتصادها، نرخ های تولید ناخالص ملی GNP و تولید ناخالص داخلی GDP مبادله شده با نرخ ارز، دقیقاً اندازه نسبی اقتصاد، ثروت و میزان رفاه مادی را اندازه گیری نمی کنند. برای غلبه بر این، برآوردها با استفاده از نرخ بهره خرید PPP به دلار بین المللی تبدیل می شوند. PPPs مقدار کل کالاها و خدمات را اندازه می گیرند که یک واحد واحد پول یک کشور می تواند در یک کشور دیگر خریداری کند. بنابراین PPPها می توانند برای تبدیل هزینه یک سبد کالاها و خدمات به یک ارز مشترک، در حالی که از بین بردن تفاوت قیمت ها در کشورهای مختلف، استفاده شود. به عبارت دیگر، PPP برابر قدرت خرید ارزها است که می تواند مقادیر واقع بین هزینه ها را بین کشورها مقایسه کند، درست همان طور که یک شاخص قیمت متعارف اجازه می دهد که مقادیر واقعی را در طول زمان مقایسه کنیم.

برنامه مقایسه بین المللی ICP مکانیسمی است که از آن نرخ بهره PPP حاصل می شود. ICP مجموعه داده های قیمت را برای یک سبد کالا و خدمات مشترک در حدود ۲۰۰ کشور هماهنگ می کند، مقادیر مناسب برای اجزای مختلف سبد را اعمال می کند و فاکتورهای ارتباط بین مناطق را برای ارائه PPP جهانی محاسبه می کند. آخرین نرخ PPP در سال ۲۰۱۴ منتشر شد و به مجموعه سال ۲۰۱۱ اشاره دارد. دور بعدی داده های PPP در WDI در سال ۲۰۲۰ برجسته خواهد شد.

پس انداز خالص تعدیل شده

چگونه ثروت در طول زمان تغییر می کند این موضوع برای فهم چشم انداز کشور برای توسعه پایدار ضروری است. صرفه جویی در خالص تعدیل شده ANS به عنوان یک شاخص برای تقریبی تغییر در ثروت، بر اساس نظریه اقتصادی ساده که در آن پس انداز برابر با سرمایه گذاری است، و سرمایه گذاری برابر با تغییر ثروت است. ANS برآوردهای اقتصادی ناخالص ملی را برای درآمدهای (هزینه های آموزشی) و زیان (مصرف سرمایه ثابت، تخلیه دارایی های زیرزمینی و جنگل ها، آسیب های آلودگی) تنظیم می کند. ANS منفی ممکن است نشان دهد که ثروت در حال کاهش است، ANS مثبت نشان می دهد که ثروت در حال رشد است. ANS در نظارت بر پیشرفت در راستای اهداف SDG ۱۲ مفید است که برای مدیریت پایدار و استفاده موثر از منابع طبیعی مورد نیاز است.

تبادل پرداخت

تبادل پرداخت ها معاملات بین ساکنان و غیرساکنان را خلاصه می کند. این شامل حساب کالاها و خدمات، حساب درآمد اولیه، حساب درآمد ثانویه، حساب سرمایه و حساب مالی است. صندوق بین المللی پول IMF یک توازن پرداختی و روش شناختی پرداخت می کند.

بهره وری کار

بهره وری کار کشور توانایی اقتصادی کشور را برای ایجاد و حفظ فرصت های شغلی مناسب با حقوق عادلانه و عادلانه ارزیابی می کند. افزایش بهره وری از طریق سرمایه گذاری، تجارت، پیشرفت تکنولوژیک یا تغییر در سازمان های کاری می تواند حمایت اجتماعی و کاهش فقر را افزایش دهد که به نوبه خود باعث کاهش اشتغال آسیب پذیر (مشارکت کارکنان خانواده و کارکنان خود) و فقر کار می شود. افزایش بهره وری این پیشرفت ها را تضمین نمی کند، اما بدون آنها - و رشد اقتصادی آنها - پیشرفت ها بسیار بعید است.

بهره وری نیروی کار

بهره وری اغلب توسط خروجی برای هر واحد ورودی اندازه گیری می شود. یک شاخص برای بهره وری نیروی کار، تولید ناخالص داخلی در هر فردی است که در PPP ۲۰۱۱ ثابت است. نرخ رشد برای نظارت بر SDG Target ۸.۲ مورد استفاده قرار می گیرد. به دست آوردن سطوح بالاتری از بهره وری اقتصادی از طریق تنوع، ارتقای تکنولوژی و نوآوری، از جمله با توجه به بخش های با ارزش افزوده و کارآفرینی. بانک اطلاعات جهانی شاخص های توسعه نیز ارزش افزوده را به ازای هر کارگر برحسب بخش (کشاورزی، صنعت و خدمات) ارائه می دهد.



معیارهای شاخص فساد در رده‌بندی کشورها اولین ویتترین اقتصاد



♦ شاخص ادراک فساد

سازمان شفافیت بین‌المللی سازمانی غیردولتی است که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد مقر اصلی آن در آلمان است (البته شعبه‌ای هم در انگلیس دارد) هدف اصلی آن مبارزه با فساد است. شاخص CPI از سوی این سازمان و به وسیله آقای لامبورف در ژوئن ۱۹۹۵ برای اولین بار تهیه و در سال ۱۹۹۶ به صورت رسمی ارائه شد. در این شاخص کشورها از نظر میزان فساد ارزیابی و بررسی می‌شوند و هر سال فهرستی از این کشورها با توجه به میزان سلامت و فساد آنها منتشر می‌شود. کشور ما نیز از سال ۲۰۰۳ در این فهرست قرار گرفته است.

این شاخص که تقاضای فساد را نشان می‌دهد شاخصی ترکیبی است که به وسیله اندازه‌گیری‌های گوناگون میدانی و اسنادی به دست می‌آید و مبتنی بر ادراک و نگرش تعدادی از تجار، تحلیلگران اقتصادی، سیاستمداران و مدیران بخش دولتی است. این شاخص میزان سلامت کشورها را از صفر تا ۱۰ نشان می‌دهد و هر چه این عدد به ده نزدیک‌تر باشد آن کشور پاک‌تر و سالم‌تر است.

در حال حاضر با تلاش‌های انجام شده اطلاعات این شاخص از ۱۲ منبع تأمین می‌شود، به عبارت دیگر ۱۲ منبع و مرجع بین‌المللی اطلاعات لازم برای محاسبه

آنجا که فساد پدیده‌های انتزاعی و پنهان است پیچیدگی طبیعت این پدیده و انتزاعی بودن آن، دشواری‌های زیادی را در مواجهه با این پدیده ایجاد کرده است که می‌توان به دشواری سنجش و اندازه‌گیری این پدیده اشاره کرد.

اهمیت و ضرورت سنجش و ارزیابی فساد را از دو جنبه نظری و عملی می‌توان بررسی کرد، از جنبه نظری مهم‌ترین نکته قابل ذکر آن است که هر اقدام مقابله با فساد، مستلزم پاسخ به سه پرسش بنیادین است. مهم‌ترین این سه پرسش شناخت چیستی این پدیده است و سپس چرایی آن پدیده و در نهایت چگونگی پدید آمدن آن بدون پاسخ به این پرسش‌ها نمی‌توان انتظار داشت که اقدامات علیه فساد به نتایج موثری بیانجامد. از بعد عملی هم نمونه‌های عملی آن را در دستور کار دولت می‌توان دید به گونه‌ای که براساس سنجش و ارزیابی میزان فساد، راهکارها و سیاست‌هایی برای استقرار نظامی سالم، پیش‌بینی و تدوین خواهد شد.

در ابتدا سنجش به این صورت تعریف می‌شود: فرآیند تعیین مقدار یک ویژگی با صفت در شخص یا یک چیز. بر این اساس سنجش و ارزیابی فساد اداری عبارت است از فرآیند نظام‌مند گردآوری، تحلیل و تفسیر رفتارهای فسادآمیز متناسب با سطح تحلیل مورد نظر، تاکنون شاخص‌های فراوانی برای فساد تعریف شده است، ولی به‌طور کلی به شاخص‌های مهم ذیل می‌توان اشاره کرد:

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین رده‌بندی‌های اقتصاد یک کشور، میزان فساد موجود در آن کشور است. هیچ ویتترینی نمی‌تواند اهمیت این شاخص را کاهش دهد. در رده کسب و کارهای خرد و متوسط، این شاخص بسیار نقش بسزایی دارد اما در کسب و کارهای بزرگ، شاخص فساد گاهی ترغیب‌کننده ورود این شرکت‌ها به اقتصادهایی است که درجه فسادپذیری بالاتری دارند. با این حال سوال اساسی آنجاست که شاخص فساد چگونه اندازه‌گیری می‌شود و چه پارامترهایی در آن اثرگذار است؟ برای پاسخ به این سوال نخست باید استانداردهای اندازه‌گیری فساد را مورد توجه قرار داد.

♦ تعریف فساد

اصطلاح «فساد» از فعل لاتین Rumpere می‌آید که به معنای شکستن است. بنابراین در فساد چیزی می‌شکند یا نقض می‌شود این چیز ممکن است یک شیوه رفتار اخلاقی یا قانونی یا گاهی مقررات اداری باشد. بانک جهانی فساد را این‌گونه تعریف می‌کند: سوءاستفاده از اختیارات دولتی برای کسب منافع شخصی. این تعریف در ایران عموماً تحت عنوان فساد اداری به کار می‌رود.

فساد در حال حاضر پدیده‌ای فراگیر است که همه کشورها اعم از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه با آن روبه‌رو هستند و یکی از اهداف همه دولت‌ها مبارزه با آن است، اما از

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

شاخص CPI را ارائه می کنند. این ۱۲ مرجع، ۱۸ نوع اطلاعات را تولید می کنند که از آنها برای محاسبه شاخص استفاده می شود. دوره زمانی اطلاعات استفاده برای محاسبه شاخص، معمولاً دو سال است در همان گونه که سازمان شفافیت بین المللی اشاره کرده است، CPI شاخصی برای بیان فساد مالی است و فقط رشوه را اندازه گیری می کند. این سازمان اخیراً شاخص BPI را که نشان دهنده عرضه فساد است در مقابل CPI که تقاضای فساد است، منتشر کرد. به عبارت دیگر BPI شاخص پرداخت کنندگان رشوه و CPI شاخص دریافت کنندگان رشوه است. دومین و مهم ترین نکته درباره این شاخص، آن است که این شاخص مبتنی بر ادراک پاسخ دهندگان است و این ادراک به دلیل تأثیر پذیری از محیط و تفسیرها و برداشت هایی که از مفهوم فساد و مصادیق آن در کشورهای مختلف وجود دارد قطعاً فرهنگ مدار است، به همین دلیل، نمرات کسب شده کشورها به هیچ وجه با هم قابل مقایسه نیست، به خصوص هنگامی که افرادی از کشورهای دیگر می خواهند راجع به فساد در کشور دیگری - بدون توجه به ویژگی ها و شرایط اقتصادی - فرهنگی آن کشورها، اظهار نظر کنند، در نظر نگرفتن شرایط اقتصادی - فرهنگی کشورها، عدم توجه به مواردی از قبیل حجم مداخله دولت ها در اقتصاد، تفاوت های ساختاری کشورها و تکرار نقاط تماس مردم و فعالان اقتصادی با دولت، باعث می شود که نتوان به نتایج این شاخص اعتماد زیادی داشت.

کم و کیف فساد در کشورهایی نظیر ایران که سطح تماس کارگزاران با ارباب رجوع بسیار بالاست و ارباب رجوع برای هر کاری باید تماس های مکرری با کارگزاران داشته باشد، با کشوری که این تماس ها به حداقل رسیده است، به دلایل گوناگون متفاوت است و این از مواردی است که CPI نمی تواند آن را در نظر بگیرد.

علاوه بر این، تغییر نمونه ها در هر سال نتایج پایانی را تحت تأثیر قرار می دهد. برای مثال نمونه ای که امسال از آن راجع به ایران سوال می شود، معلوم نیست سال آینده هم از همین نمونه راجع به ایران نظر خواهی خواهد شد یا منابع اطلاعات، تغییر می کند، امسال یکی از منابع دانشگاه کلمبیا بود سال آینده ممکن است یکی از منابع بانک جهانی باشد، این امر باعث می شود که پایایی نتایج CPI تحت تأثیر قرار بگیرد. با وجود این، باید اشاره شود که CPI تنها شاخصی است که در حال حاضر کشورها با

آن ارزیابی می شوند (البته، به دلیل ایجاد نکردن شاخص های بومی باید این برآوردها و ارزیابی را طرح تا زمانی که شاخص هایی در مقابل آن طرح نکرده ایم بپذیریم).

♦ شاخص تجارت بین المللی

شاخص تجارت بین المللی که به وسیله تعدادی از متخصصین تعیین می شود از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ زیر نظر سازمان تجارت بین المللی بود، اما اکنون زیر نظر اتحادیه روشنفکران اقتصاد اداره می شود. این شاخص کشورها را از صفر تا ده براساس میزان فساد در معاملات تجاری و پرداخت های مشکوک رتبه بندی می کند.

♦ شاخص راهنمای ریسک بین الملل

این شاخص از سال ۱۹۸۲ منتشر می شود. شاخص راهنمای ریسک بین الملل برای مشخص کردن میزانی است که احتمالاً مقامات ارشد دولتی، تقاضای پرداخت های خاصی دارند، در نتیجه نسبت به این خواست ها، پرداخت های غیر قانونی در سطح پایین دولتی انتظار می رود که به شکل رشوه مرتبط با جوازهای وارداتی و صادرات کنترل نرخ ارز، ارزیابی های مالیاتی، حمایت های پلیسی اخذ وام و امتیاز باشد.

♦ شاخص گزارش رقابت جهانی

مبنا در این شاخص مقادیر به دست آمده از پاسخ های مدیران بنگاه های اقتصادی است. در این نظرخواهی از بنگاه های اقتصادی درباره زمینه های مختلف رقابت در کشورهای میزبانی که آنها سرمایه گذاری می کنند پرسیده می شود. این شاخص مقداری از یک تا هفت می گیرد و میزان پرداخت های اضافی مرتبط با مجوز واردات و صادرات، جواز کسب و کار - کنترل نرخ ارز، ارزیابی مالیاتی، حمایت های پلیسی و درخواست وام را مشخص می کند. شاخص فساد گزارش رقابت جهانی برای کشوری معین، به صورت میانگین نسبت تمام پاسخ دهندگان برای آن کشور محاسبه می شود.

♦ شاخص های اخلاقی و فساد شرکت ها

شاخص فساد غیر قانونی شرکت: درصد بنگاه هایی که در کشور نرخ رضایت بخشی را نسبت به سئوالاتی درباره اخلاق کاری، وجوه غیر قانونی سیاسی، هزینه تصرف دولت، متوسط فراوانی رشوه در خرید و تصرف فعال و فساد در سیستم بانکی (متوسط پول رسمی، پولشویی و رشوه برای وام) پاسخ می دهند، نشان می دهد. شاخص فساد قانونی شرکت: درصد بنگاه هایی

که در کشور نرخ رضایت بخشی را در پاسخ به سئوالاتی درباره تأثیر وجوه سیاسی قانونی یا نفوذ سیاسی غیر موجه بیان می دارند، نشان می دهد. شاخص اخلاقی شرکت درصد بنگاه های که در کشور نرخ رضایت بخشی را در پاسخ به سئوالاتی که درباره شاخص های محاسبه شده به عنوان میانگین دو شاخص CICC و CLCC بیان می دارند، نشان می دهد.

شاخص اخلاق بخش عمومی: درصد بنگاه هایی که در کشور نرخ رضایت بخشی را در پاسخ به سئوالاتی که درباره صداقت سیاستمداران و آشنابازی دولتمردان در خرید، انحراف وجوه بخش عمومی، اعتماد به نظام پستی و میانگین فراوانی رشوه برای هر یک از این دو بیان می دارند، نشان می دهد.

شاخص اثربخشی قانونی نظام قضایی: درصد بنگاه هایی که در کشور نرخ های رضایت بخشی را در پاسخ به سئوالاتی که درباره استقلال قضایی، رشوه قضایی، کیفیت چارچوب قانونی، حمایت هایی از مالکیت، اثربخشی مجلس و پلیس را بیان می کنند، نشان می دهد. شاخص اداره شرکت ها: درصد بنگاه هایی که در کشور نرخ های رضایت بخشی را در پاسخ به سئوالاتی که مربوط به حمایت از سهامداران جز، کیفیت آموزش، تمایل به تفویض اختیار، پارتی بازی و اداره شرکت ها بیان می دارند، نشان می دهد.

♦ شاخص های حکمرانی

شاخص های حکمرانی شش بعد از حکمرانی را اندازه گیری می کنند:

- ۱- شاخص پاسخگویی (حق اظهار نظر): حقوق انسانی، شهروندی و سیاسی افراد را اندازه گیری می کند
- ۲- شاخص عدم ثبات و درگیری سیاسی: احتمال فعالیت های تهدیدآمیز یا تغییر در حکومت (میزان تروریست) را اندازه گیری می کند
- ۳- شاخص کارآمدی حاکمیت: میزان بروکراسی اداری و کیفیت ارائه خدمات عمومی را اندازه گیری می کند
- ۴- شاخص مقرر آثار نهایی سیاست های نامناسب بازار را اندازه گیری می کند
- ۵- حاکمیت قانون کیفیت اجرای قراردادهای پلیس و دادگاه ها و احتمال جرایم و درگیری ها را اندازه گیری می کند
- ۵- کنترل فساد: عمل قدرت بخش عمومی برای منافع شخصی را اندازه گیری می کند که شامل فساد خرد و کلان و تصرف و نفوذ دولت به وسیله گروه های ذینفع است.

مروری بر استانداردهای مالکیت

شاخص جذب سرمایه گذار خارجی

مورد ملاحظه را در نظر می گیرند. متغیرها شاخص بین المللی حقوق مالکیت از مجموع ۱۰ متغیر تشکیل شده است که به سه جزء اصلی تقسیم می شوند محیط حقوقی و سیاسی حقوق مالکیت فیزیکی و حقوق مالکیت فکری. بررسی نهایی شاخص بین المللی حقوق مالکیت فقط بر عوامل اصلی تمرکز کرد که مستقیماً به درجه قوت و حمایت از حقوق مالکیت مربوط هستند. رتبه بندی نهایی شباهت زیادی با رتبه بندی های بدیلی دارد که با سایر متغیرها محاسبه شده اند. سرانجام ترجیح به سمت متغیرهایی بود که تعداد زیادی از کشورها را پوشش می دهند و به صورت مرتب به روز رسانی می شوند تا مطمئن شویم که امتیازات حاصله در بین کشورها و سال های مختلف قابل مقایسه هستند. از بین ده متغیر گنجانده شده در شاخص، متغیر ثبت اموال از دو متغیر فرعی تشکیل شده است. در مجموع، شاخص بین المللی حقوق مالکیت از پانزده بازده برای هر کشور تشکیل شده است.

♦ ساختار تشکیل دهنده شاخص بین المللی حقوق مالکیت

- ۱- محیط حقوقی و سیاسی
 - استقلال قوه قضاییه - حاکمیت قانونی - ثبات سیاسی،
 - کنترل فساد
- ۲- حقوق مالکیت فیزیکی
 - حمایت از حقوق مالکیت فیزیکی - ثبت اموال
 - دسترسی به وام.
- ۳- حقوق مالکیت فکری
 - حمایت از حقوق مالکیت فکری - حمایت از حق اختراع. - بهره برداری غیرمجاز آثار دیگران
- محیط حقوقی و سیاسی حتی جامع ترین حقوق مالکیت قانونی را نمی توان به اجراء آورد مگر اینکه حاکمیت قوی قانون و قوه قضاییه مستقل داشته باشیم که آنها را ضمانت اجرایی دار کنند. به علاوه، ثبات سیاسی و فقدان فساد، امکان ایجاد رژیم حقوق مالکیتی را فراهم می کند که جلوی معامله اقتصادی دارایی ها را نمی گیرد. بنابراین عنصر محیط حقوقی و سیاسی از چهار جزء فرعی تشکیل شده است.

یکی از مهم ترین شاخص های رده بندی کشورها که نقش مهمی در جذب سرمایه گذاران داخلی و خارجی دارد، شاخص حقوق مالکیت است که کمتر از دو دهه از عمر تاسیس آن می گذرد. حقوق مالکیت معیار مهمی برای سرمایه گذاران است. هر چند ایران در این شاخص حضور ندارد، اما معیارها و استانداردهای این شاخص نشان می دهد که اگر ایران نیز در این رده بندی حضور داشت، بعید به نظر می رسد که جایگاه ممتازی از آن خود می کرد.

سازمان اتحاد حقوق مالکیت از سال ۲۰۰۷ میلادی با تعریف مولفه های حقوق مالکیت و شاخص بین المللی مربوطه PRI همه ساله وضعیت حقوق مالکیت در بیش از یک صد کشور جهان را می سنجد و کشورها را از این نظر رتبه بندی می کند.

گزارش ۲۰۱۰ شاخص بین المللی حقوق مالکیت، ۱۲۰ کشور را که ۹۷ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را در اختیار دارند، در بر گرفته است ولی شامل ایران نمی شود، شاخص بین المللی حقوق مالکیت، مولفه های حقوق مالکیت را در سه دسته کلی محیط حقوقی و سیاسی، حقوق مالکیت فیزیکی و حقوق مالکیت فکری دسته بندی کرده و وضعیت کشورهای حاضر در این رتبه بندی را نسبت به مولفه های فوق نیز ارزیابی کرده است. این رتبه بندی و استنتاج های مربوطه نشان می دهد کشورهای با اقتصاد شفاف تر و سالم تر در رتبه های بالاتر و کشورهای دارای بخش غیررسمی بزرگتر و اقتصاد ضعیف تر در رتبه های پایین در رتبه بندی بین المللی شاخص حقوق مالکیت قرار گرفته اند.

مفهوم شاخص بین المللی حقوق مالکیت، سه جزء اصلی و ۱۰ متغیر مورد استفاده برای جمع آوری آن را عرضه می دارد. در این بخش همچنین یادداشت های توضیحی مفصلی درباره روش شناسی به کار رفته و فهرست و جایگاه مجموعه کشورها در گزارش ۲۰۱۰ شاخص بین المللی حقوق مالکیت آمده است. مفهوم هر شاخص این است که درجه و مقیاسی تهیه شود تا با آن بتوان کشورها با سایر قلمروهای سیاسی را مقایسه کرد، شاخص بین المللی حقوق مالکیت چنین معیاری را برای حقوق مالکیت به کار گرفته است.

سه جزء اصلی شاخص بین المللی حقوق مالکیت عبارتند از ۱- محیط حقوقی و سیاسی I.P.R. ۲- حقوق مالکیت فیزیکی P.P.R. ۳- حقوق مالکیت فکری I.P.R. هارولد دمستر حقوق مالکیت را در اثر دوران ساز خود درباره نظریه حقوق مالکیت بر ۱۹۹۷ به شرح زیر تعریف کرد: «حقوق مالکیت ابزار جامعه بوده و اهمیت خود را از این واقعیت می گیرد که به انسان ها کمک می کند تا انتظارات خویش را چنان شکل دهند که بتوانند معاملات را با دیگران به صورت معقول حفظ کنند. این انتظارات بر قوانین، آداب و رسوم و اخلاقیات جامعه تظاهر می یابند. مالک حقوق بر یکی دارایی، رضایت همشهری های خود را در اختیار دارد که به او اجازه می دهند به شیوه خاصی عمل کنند، مالک انتظار دارد که جامعه جلوی مداخله دیگران در اقدامات وی را بگیرد به شرط اینکه چنین اقداماتی در مشخصه های حقوق وی ممنوع نشده باشد»

دمستر در بین آن دسته اندیشمندان جای می گیرد که به نقش حیاتی قوانین و رسوم جامعه در درک حقوق مالکیت اشاره می کنند، بنابراین محیط حقوقی و سیاسی بخش ضروری هر نظام حقوق مالکیت به حساب می آید. این شاخص شامل چندین سنج از محیط حقوقی و سیاسی است با وجود این واقعیت که آنها جنبه های گسترده تر، فراتر از حقوق مالکیت را اندازه گیری می کنند. دو جزء دیگر به حقوق مالکیت فیزیکی و فکری - دو شکل از حقوق مالکیت را بازتاب می دهند که هر دو نقش حیاتی در توسعه اقتصادی دارند. متغیرهای شامل شده در این دو دسته، هر دو حقوق قانونی و نتایج واقعی در کشورهای

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه بندی

جهان

♦ استقلال قضایی

این متغیر درجه مصونیت قوه قضاییه از نفوذ و فشار گروه‌های سیاسی و تجاری را بررسی می‌کند. استقلال قوه قضاییه، ستون اصلی برای حمایت قاطع و پشتیبانی موثر از نظام دادگاهی در ارتباط با مالکیت خصوصی است.

♦ حاکمیت قانون

این متغیر، میزان اعتماد کارگزاران اقتصادی به قوانین جامعه و اطاعت از آنها را اندازه می‌گیرد تاکید اصلی این متغیر بر کیفیت اجرای قراردادهای، پلیس و دادگاه‌ها و نیز احتمال جرم و خشونت است. این متغیر چند شاخص از جمله، عدالت، صداقت، اجرا، سرعت و کم‌هزینه بودن نظام با نگاهی حمایت از حقوق مالکیت و پاسخگویی قوای قضاییه و مجریه را ترکیب می‌کند.

♦ ثبات سیاسی

درجه ثبات سیاسی به شکلی اساسی بر انگیزه فرد برای کسب مالکیت با گسترش آن و با مدیریت بر دارایی‌ها تأثیر می‌گذارد. هر اندازه احتمال بی‌ثباتی دولت بیشتر باشد، احتمال اینکه مردم اموالی را به دست آورند و به وجاهت حقوق متصل به آن اعتماد پیدا کنند کمتر خواهد بود. این متغیر، چندین شاخص را ترکیب می‌کند که دامنه اعمال قدرت عمومی جهت دستیابی به منافع خصوصی را اندازه می‌گیرد. در این متغیر انواع فساد خرده‌پاها و دانه‌درشت‌ها، همچنین تسخیر دولت توسط فرادستان و گروه‌های خصوصی شامل می‌شود. مشابه دیگر متغیرها جز در محیط حقوقی و سیاسی، فساد بر اطمینان مردم به اجرای سالم حقوق مالکیت تأثیر منفی می‌گذارد. فساد درجه غیررسمی بودن اقتصاد را منعکس می‌کند که عامل اخلاقی و رعایت بیشتر مالکیت خصوصی قانونی است.

♦ حقوق مالکیت فیزیکی

رژیم حقوق مالکیت قوی، ناظر بر اعتماد مردم به کار آمدی این رژیم در حمایت از حقوق مالکیت خصوصی است. رژیم حقوقی مالکیت قوی همچنین معاملات بی‌وقفه مربوط به ثبت دارایی‌ها را ممکن می‌سازد. به دلایل پیش گفته است که از متغیرهای زیر برای اندازه‌گیری میزان حمایت از حقوق مالکیت فیزیکی خصوصی استفاده می‌شود.

♦ حمایت از حقوق مالکیت فیزیکی

این متغیر در ارتباط مستقیم با قدرت‌مندی نظام حقوق مالکیت یک کشور است چون که نظرات کارشناسان درباره کیفیت حمایت قضایی از مالکیت خصوصی شامل دارایی‌های مالی را منعکس می‌سازد. به علاوه، نظرات اهل فن درباره شفافیت تعریف قانونی از حقوق مالکیت را در بر می‌گیرد. ثبت اموال این متغیر، دیدگاه صاحبان کسب و کار درباره میزان دشواری ثبت اموال از نظر تعداد روز و مراحل مورد نیاز را نشان می‌دهد، بر اساس منبع این اطلاعات، متغیر فوق سیر کامل مراحل لازم برای انتقال سند مالکیت زمین یا ساختمان از فروشنده به خریدار را ثبت می‌کند. این اطلاعات بسیار حیاتی هستند، چون هر اندازه ثبت مالکیت سخت‌تر باشد، احتمال بیشتری است که دارایی‌ها در بخش غیررسمی باقی بمانند و بنابراین درک و حمایت گسترده عمومی از نظام قوی حقوقی و حقوق مالکیت سالم را محدود می‌سازد. به علاوه، موانع ثبت دارایی‌ها جلوی انتقال آنها از کاربردهای بی‌ارزش به ارزش‌تر را می‌گیرد. این متغیر یکی از استدلال‌های اقتصادی اصلی که هر ناندو دسوتو مطرح کرد را بازتاب می‌دهد.

♦ دسترسی به وام

این متغیر در شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت شامل شده است چون دسترسی به وام بانکی بدون وثیقه به صورت متغیر جانشین برای درجه توسعه یافتگی نهادهای مالی در کشور عمل می‌کند نهادهای مالی در کار نظام قوی حقوق مالکیت نقش مکملی ایفا می‌کنند تا دارایی‌های اقتصادی وارد اقتصاد رسمی شوند.

♦ حقوق مالکیت فکری

جز حقوق مالکیت فکری به ارزیابی حمایت از حقوق مالکیت فکری می‌پردازد. این عنصر علاوه بر معیار مبتنی بر افکار عمومی حمایت از مالکیت فکری، حمایت از دو نوع اصلی حقوق مالکیت فکری یعنی حق اختراع و حق تکثیر را به ترتیب از دیدگاه قانونی و علی ارزیابی می‌کند. حمایت از حقوق مالکیت فکری این متغیر حاوی نتایج نظرسنجی از افکار عمومی است که میزان حمایت ملت از مالکیت فکری را منعکس می‌کند، بنابراین یک جنبه حیاتی از جزیه حقوق مالکیت فکری است. از کارشناسان حاضر در در کشور خواسته شد تا به حمایت از مالکیت فکری در آن ملت عدد بدهند و امتیازدهی از ضعیف و اجرا نشده، به قوی و اجرا شده تغییر می‌کند. حمایت از حق اختراع این متغیر، قدرتمندی قوانین حق اختراع کشور خاصی را براساس پنج معیار کلی بازتاب می‌دهد پوشش دهی، عضویت در پیمان‌های بین‌المللی، محدودیت بر حقوق اختراعات، اجرای قانون و طول دوره حمایت از حق اختراع.

♦ بهره‌برداری غیرمجاز آثار دیگران

میزان بهره‌برداری غیرمجاز در بخش مالکیت فکری یک شاخص مهم از کارآمدی تنفیذ حقوق مالکیت فکری در یک کشور است. اطلاعات برای این متغیر از اتحادیه بین‌المللی مالکیت فکری جمع‌آوری می‌شود که در سرور سالانه رویه‌های مالکیت فکری کشورها آماده می‌شود. این متغیر حاوی اطلاعاتی درباره میزان بهره‌برداری غیرمجاز در صنایع تحت حمایت حق تکثیر، شامل نرم‌افزار تجاری و صفحه و موسیقی است. چون این متغیر نتایج عملی براساس داده‌های سخت را نشان می‌دهد، کشورها را طبق کارآمدی آنها در حمایت از حقوق مالکیت فکری رتبه‌بندی می‌کند داده‌ها از اتحادیه بین‌المللی مالکیت فکری یا جدیدترین آمار در دسترس از اتحادیه نرم‌افزار تجاری تکمیل می‌شود.



چهار محور اصلی رده بندی آزادی اقتصادی شاخصی برای اندازه ارزیابی انحصار



سال ۲۰۱۶ از بین ۱۶۲ کشور در رده ۱۳۰ام قرار گرفته است که نسبت به سال قبل از آن (با رتبه ۱۴۹) پله صعود داشته است. نمره کلی ایران در شاخص آزادی اقتصادی ۶۰۲ بوده و در ۵ محور مورد اشاره فوق شامل اندازه دولت، ساختار قانونی و حقوق مالکیت پول سالم، آزادی تجارت بین‌المللی و مقررات به ترتیب نمره‌های ۸،۴۳، ۴،۵۹، ۵،۶۷ را کسب کرده است. کشورهای هنگ کنگ، سنگاپور، نیوزیلند، سوئیس، ایرلند و ایالات متحده در رتبه‌های اول تا ششم قرار گرفته‌اند و در مقابل، الجزایر، آروژانتین، لیبی و ونزوئلا در رده‌های ۱۵۹ تا ۱۶۲ قرار گرفته‌اند.

♦ بنیاد هریتیج

بنیاد هریتیج در سال ۱۹۷۳ در واشنگتن تاسیس شد و مأموریت آن عبارت است از تدوین و ترویج سیاست‌های عمومی بر اساس اصول بنگاه‌های آزاد، دولت محدود و آزادی فردی. این بنیاد با همکاری Wall Street Journal بصورت سالانه شاخص آزادی اقتصادی را برای ۱۸ کشور منتشر می‌کند. این شاخص بر مبنای ۱۲ عامل کمی و کیفی شکل گرفته و در چهار دسته کلی طبقه بندی شده است:

حاکمیت قانون (حقوق مالکیت، یکپارچگی دولت، اثربخشی قضایی)

اندازه دولت (مخارج دولت، بار مالیاتی، سلامت مالی): کارایی قوانین (آزادی کسب و کاره آزادی بازار کار، آزادی پولی)

شکل‌گیری شاخصی آزادی اقتصادی و در پنج محور مورد استفاده قرار می‌گیرند.

محور ۱: اندازه دولت با افزایش هزینه‌های دولت، مالیات و اندازه شرکت‌های تحت کنترل دولت، تصمیم‌گیری‌های دولت برای انتخاب‌های فردی جایگزین شده و آزادی اقتصادی کاهش می‌یابد.

محور ۲: ساختار قانونی و حقوق مالکیت - حفاظت از اشخاص و اموال قانونی آنها، به عنوان یکی از عناصر اصلی آزادی اقتصادی و جامعه مدنی است. در واقع، این مهم‌ترین نقش دولت است.

محور ۳: پول سالم - تورم باعث کاهش ارزش دستمزد و پس‌انداز می‌شود. بنابراین برای حفظ حقوق مالکیت داشتن پول سالم ضروری است، زمانی که تورم نه تنها بالا است، بلکه بی‌ثبات است، برنامه‌ریزی افراد برای آینده دشوار می‌شود.

محور ۴: آزادی تجارت بین‌المللی برای مبادله در وسیع‌ترین معنای آن، خرید، فروش و بستن قرارداد، برای آزادی اقتصادی ضروری است، بنابراین زمانی که تجارت با کشورهای دیگر محدود شود، آزادی اقتصادی کاهش می‌یابد.

محور ۵: مقررات - دولت نه تنها ابزارهایی را برای محدود کردن حق تبادل بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌دهد، بلکه ممکن است مقررات طاق فرسای را نیز اعمال کند که حق تبادل، به دستاوردن اعتبار، استخدام با بکارگیری افراد مورد نظر و کسب و کار آزادانه را محدود کند.

در گزارش سالانه آزادی اقتصادی که در سپتامبر سال ۲۰۱۸ منتشر شده است، ایران در

همانگونه که میزان آزادی برای زندگی در اجتماع اهمیت فراوان دارد، برای بازیگران اقتصادی و سرمایه‌گذاران، شاخص آزادی اقتصادی اطلاعات حیاتی و مهمی را از آینده کسب و کار آنها در اختیار می‌گذارد. این شاخص اطلاعاتی از قبیل آزادی بازارها، نقش قانون، حمایت از دارایی‌های خصوصی، تجارت باز و مواردی از این قبیل را عنوان می‌کند که هر کدام می‌تواند میزان هزینه حضور بنگاه‌های سرمایه‌گذار در آن کشور را کم یا زیاد کند. در این رده بندی که شدیداً می‌تواند بیانگر میزان انحصار در بازارهای کشور مورد نظر باشد، بنگاه‌ها چشم اندازه‌های توسعه و نوع فعالیت خود را در آن ارزیابی می‌کنند. با این حال مطابق با رده بندی‌های موجود که توسط دو سازمان مختلف انجام می‌شود، ایران در میان کشورهای همسایه خود، جایگاه خوبی ندارد. در این گزارش مروری بر استانداردها و معیارهای این رده بندی می‌شود که البته در پاره‌ای موارد، دو نهاد مسئول، تفاوت‌هایی در استانداردهای رده بندی خود دارند.

فریزر یک موسسه مستقل پژوهشی و آموزشی مستقر در کاناداست که در سال ۱۹۷۴ تاسیس شده است. این موسسه هر ساله «شاخص آزادی اقتصادی» را بر اساس عملکرد سیاست‌ها و نهادها در یک کشور در دفاع از آزادی اقتصادی، مورد سنجش قرار می‌دهد. مبنای اصلی آزادی اقتصادی در این موسسه عبارتند از: انتخاب شخصی، تبادل داوطلبانه، آزادی ورود به بازار و رقابت، امنیت شخصی و مالکیت خصوصی. ۴۲ داده برای

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

باز بودن بازارها (آزادی تجاری- آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی مالی)

هر دوازده شاخص زیر مجموعه آزاد اقتصادی در این دسته بندی‌ها در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ درجه بندی می‌شوند. نمره کلی هر کشور بر اساس میانگین این دوازده شاخص آزادی اقتصادی با یکسان بودن وزن هر کدام به دست می‌آید، بر اساس گزارش این بنیاد در گزارش سال ۲۰۱۸ که در ماه فوریه منتشر شده است، رتبه ایران از بین ۱۸۶ کشور، ۱۵ و شاخص آزادی اقتصادی ۵۰٫۹ از ۱۰۰ است که نسبت به سال قبل ۰٫۴ نمره بهبود یافته است که دلیل آن بهبود نسبی مولفه‌های آزادی پولی، آزادی بازار کار و یکپارچگی دولت است. رشد این مولفه‌ها تا حدودی نمره پایین سلامت مالی، مخارج دولت و اثر بخشی قضایی را جبران کرده است. ایران در بین ۱۴ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در رتبه ۱۳ و تنها نمره بالاتر از الجزایر قرار گرفته و نمره کلی در شاخص آزادی اقتصادی پایین‌تر از میانگین جهانی (۶۱٫۱) و منطقه‌ای (۶۱٫۵) است.

♦ ارزیابی بنیاد هریتیج از اقتصاد ایران

نمره آزادی اقتصاد ایران در این ارزیابی ۵۰٫۹ است که ایران را در جایگاه ۱۵۶ امین اقتصاد دنیا از منظر آزادی قرار می‌دهد. نمره آزادی اقتصاد ایران، ۰٫۴ واحد رشد کرده است که دلیل آن بهبود نسبی مولفه‌های آزادی پولی، آزادی بازار کار و یکپارچگی دولت است. رشد این مولفه‌ها تا حدودی نمره پایین ایران در سلامت مالی، هزینه‌های دولت و اثر بخشی قضایی را جبران کرده است. از آنجا که منافع گروه‌های قدرتمند، معمولا در تعارض با پیگیری آزادسازی اقتصادی و بازسازی مرادفات با اقتصاد جهانی است و اقتصاد ایران نیز اتکای بیش از اندامی به صنعت نفت دارد، رشد پایدار اقتصادی در ایران باید یک هدف بلندمدت باشد نه کوتاه مدت، نقض معاهده هسته‌ای از سوی ایالات متحده و توسعه تحریم‌های اقتصادی علیه ایران از سوی این کشور احتمالا مانعی در برابر جریان سرمایه‌گذاری خارجی مورد نیاز به سوی ایران خواهد بود.

گرچه در ایران حق قانونی مالکیت بر دارایی‌های شخصی و راه اندازی کسب‌وکار خصوصی وجود دارد، اما این دولت است که نقش غالب را در اقتصاد بازی می‌کند. در این بخش سه مولفه مهم حق مالکیت، یکپارچگی دولت و اثر بخشی قضایی مورد ارزیابی قرار گرفته است که در دو مولفه اول نمره ایران بهبود یافته و در مولفه سوم با نزول مواجه بوده است. در ارزیابی اخیر بنیاد هریتیج نمره کشور در مولفه حق مالکیت با ۰٫۱ نمره بهبود به ۳۲٫۵ رسیده است. همچنین یکپارچگی دولت هم که سال گذشته نمره ۲۹٫۴ را به خود اختصاص داده بود توانسته است با کسب سه نمره به ۳۲٫۶ برسد.

در مولفه اثر بخشی قضایی که از سال گذشته وارد شخصی آزادی شده و نمره ایران اندکی نزول داشته، از ۳۶ به ۳۵٫۳ کاهش یافته است. میانگین نمره ایران در سه مولفه حاکمیت قانون مناسب تلقی نمی‌شود و به ۳۳٫۴ می‌رسد که نشان می‌دهد این حوزه می‌تواند برای بهبود وضعیت شاخص آزادی اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

♦ اندازه دولت

در مولفه اندازه دولت، ارزیابی هریتیج از اقتصاد ایران در هر سه مولفه نزولی است. ایران با وجود اینکه نمرات نسبتا خوبی در سه مولفه هزینه‌های دولت، بار مالیاتی و سلامت مالی کسب کرده، اما تمامی آنها نسبت به سال گذشته با افت نمره مواجه شده‌اند. نرخ مالیات سختی در ایران ۲۵ درصد و نرخ مالیات شرکتی ۲۵ درصد است. تمام نقل و انتقال دارایی‌ها مشغول بک مالیات استاندارد می‌شوند. بار مالیاتی کلی کشور برابر با ۷٫۱ درصد از کل در آمد داخلی است. در سه سال گذشته هزینه‌های دولت به ۱۷۰۲ درصد از کل تولید ناخالص داخلی ایران افزایش یافته و میانگین کسری بودجه دولت معادل ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی برآورد شده است. بدهی عمومی نیز معادل ۳۵ درصد از کل تولید ناخالص داخلی است.

♦ کارایی قوانین

در بخش کارایی قوانین سه مولفه آزادی کسب‌وکار، آزادی بازار کار و آزادی پولی مورد سنجش قرار می‌گیرند که اقتصاد ایران در اولین مولفه با کاهش نمره و در دو مولفه بعدی با افزایش نمره مواجه بوده است. بر اساس ارزیابی هریتیج، دولت ایران به طور مستقیم مالک است و مدیر صدها شرکت و بنگاه دولتی است و به طور غیر مستقیم نیز هزاران بنگاه دیگر را کنترل می‌کنند و به این ترتیب توانایی کسب‌وکارهای بخش خصوصی برای رقابت را محدود نگه می‌دارد، قوانین بازار کار محدود و بازار کار در ایران راکد است. دولت کنترل قیمت‌ها را بر عهده دارد، یارانه پرداخت می‌کنند و از نظر قانونی هم نمی‌تواند برای رسیدن به تراز بودجه، این یارانه‌ها را کاهش دهد.

نمره ایران در آزادی کسب‌وکار در گزارش ۲۰۱۸ بنیاد هریتیج نزولی بوده و با ۰٫۵ درصد افت کاهش به ۶۴٫۳ رسیده است. در آزادی بازار کار نمره ایران از ۵۴٫۵ در سال گذشته به ۵۸٫۲ ارتقا یافته است و آزادی پولی نیز بهبود ۴٫۳ واحدی نمره ایران را به ۵۹٫۸ رسانده است. با این حال رتبه ایران در بخش کارایی مقررات نمره مطلوبی نیست و میانگین این سه مولفه به ۶۰٫۷ می‌رسد که نمی‌تواند جایگاه مناسبی برای اقتصاد ایران در این حوزه باشد.

♦ باز بودن بازارها

در گزارش ارائه شده توسط هریتیج، تجارت برای اقتصاد ایران بسیار مهم ارزیابی شده است زیرا ترکیب ارزش صادرات و واردات ایران، معادل ۳۹ درصد از تولید ناخالص داخلی است. میانگین نرخ تعرفه‌های کاربردی در ایران ۱۵٫۲ درصد است. با این حال موانع غیر تعرفه‌ای زیادی در تجارت ایران وجود دارد. سیاست‌های دولت در بالا بردن ظرفیت اسمی تولید یکی از موانع سرمایه‌گذاری خارجی است. کنترل دولت، کسب‌وکارها را در دستیابی به منابع مالی محدود می‌کند. بانک‌های تجاری دولتی بخش عظیمی از دارایی‌های بانکی را در اختیار دارند و در نتیجه تخصیص اعتبار به طور مستقیم زیر نظر دولت انجام می‌شود. اقتصاد ایران در مولفه آزادی تجارت نمره ۵۴٫۵ را به خود اختصاص داده است، بدون اینکه نسبت به سال گذشته تغییری در آن مشاهده شود. آزادی مالی هم بدون تغییر همان نمره بد ۱۰ را حفظ کرده است و در آزادی سرمایه‌گذاری هم بنیاد هریتیج هیچ نمره‌ای به اقتصاد ایران نمی‌دهد. نمره میانگین این سه مولفه ۲۱ است. در نتیجه نمره کلی ایران به زحمت از ۵۰ فراتر می‌رود.

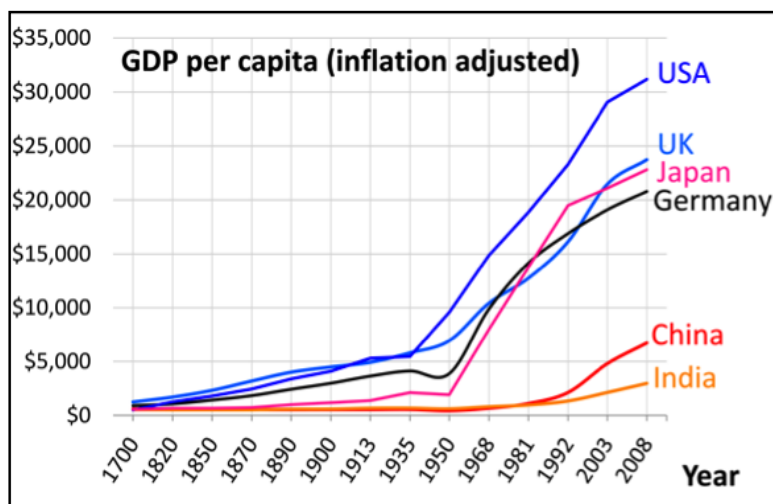
♦ جایگاه ایران در منطقه و جهان

ایران در رده بندی جهانی شاخص آزادی اقتصادی جایگاه مناسبی ندارد و با رتبه ۱۵۶ در محدوده اقتصادهای تقریبا بسته قرار می‌گیرد، با این همه رتبه ایران در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از رتبه جهانی نیز بدتر است و از بین ۱۴ کشور در جایگاه سیزدهم قرار گرفته است. در این منطقه تنها الجزایر است که با کسب نمره ۴۴ و رتبه ۱۷۲ در منطقه وضعیت بدتری از ایران دارد و چهاردهم است. امارات متحده عربی بهترین عملکرد را از منظر شاخص آزادی اقتصادی دارد و با کسب نمره ۷۷٫۶ در رتبه اول منطقه و دهم جهان قرار گرفته و بالاتر از اقتصادهایی چون دانمارک، ایالات متحده، نروژ، آلمان و کره جنوبی قرار گرفته است. قطر با نمره ۷۲٫۶ رتبه دوم منطقه و ۲۹ جهان را کسب کرده و یک پله بالاتر از ژاپن قرار گرفته است. بحرین، اردن، کویت، مراکش و عمان در جایگاه‌های چهارم تا هشتم منطقه قرار دارند و جزء اقتصادهای نسبتا باز به شمار می‌آیند.

عربستان سعودی، تونس، مصر، لبنان و عمان هم نمراتی در بازه اقتصادهای تقریبا بسته کسب کرده و در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا رتبه‌های نهم تا سیزدهم را به خود اختصاص داده‌اند و الجزایر به عنوان یک اقتصاد کاملا بسته نیز در پایین‌ترین رتبه قرار گرفته است.

شاخص‌هایی که دروغ می‌گویند

فوربز



مدل‌های اقتصادسنجی و سری‌های زمانی، از جمله مهم‌ترین روش‌هایی بود که مدیران و سیاستگذاران را برای درک بهتر شرایط موجود و تصمیم‌گیری یاری می‌کرد. هر چند روش‌های ریاضی کاملاً منطقی و دقیقی برای ارزیابی تصمیم‌های احتمالی وجود داشت اما نکته اساسی آنجاست که برخی از روش‌ها، با وجود منطق خلل ناپذیر خود، روشی درست برای تحلیل و تصمیم‌گیری اقتصادی نیستند. اینکه چه متغیری باید برای تحلیل مورد استفاده قرار گیرد و این متغیر تا چه اندازه قابلیت تطابق با روابط ریاضی و آماری را دارد، مسائل‌های است که باید اوج هنر متخصصان اقتصادسنجی باشد. رتبه‌بندی و رده‌بندی شرکت‌ها نیز که از این متدها استفاده می‌کنند نیز بسیار حساس است، چراکه تمرکز این موسسات بر برخی معیارها می‌تواند مصداق بارز هل دادن بنگاه‌ها به چاه باشد. از این نظر که بنگاه‌ها تلاش می‌کنند در این رتبه‌بندی‌ها جایگاه‌های ممتازی را برای خود به ثبت برسانند که لاجرم ناگزیرند به سوی بهبود شاخص‌هایی حرکت کنند که چندان در دراز مدت مطلوب بنگاه نیست و هیچیک از قواعد بازار را تبعیت نمی‌کند. این ضعف در تاریخچه شرکت‌ها به خوبی روشن است. آنجایی که بسیاری از بنگاه‌ها در عین اوج بودن در برخی پارامترهای اندازه‌گیری، بطور باور نکردنی سقوط کردند و خسارات شدیدی به ساختارهای بازار سرمایه و سرمایه‌گذاران تحمیل کردند. شرکت‌هایی نظیر نوکیا، Borders، General Motors، Compaq و Records از جمله این شرکت‌ها بودند.

در سال ۱۹۸۱، به عنوان یک تحلیلگر اعتبارات با یک لیست که شامل برخی از نهادهای رصدکننده بازار مسکن بود، کار می‌کردم. یک روز با یکی از اقتصاددانان کارفرما، شروع به کار کردم. در آن برهه سرشماری از مسکن با وجود تعدیل فصلی (که اختصاص به فصل زمستان داشت)، به‌طور چشمگیری پایین‌تر از دوره‌های گذشته بود. او به من اطمینان داد که آمارگیری که این شاخص‌ها و سایر شاخص‌های اقتصادی را تهیه می‌کنند، روش‌های تعدیل فصلی را کاهش داده‌اند. این اقتصاددان نشان داد که ادراک من از اعداد، توهم بود.

در ۱۵ مارس، گروه Wells Fargo Securities Economics گزارشی منتشر کرد و اعلان کرد که آیا فصلی بودن کاهش فیش حقوقی در داده‌های دیگر نهادهای وجود دارد؟ این گزارش نشان داد که از سال ۲۰۱۰، دوره ژانویه-مارچ همیشه یک ماه «بدبختی» شروع می‌شود که درآمد حقوق و دستمزد حداقل ۳۴ درصد پایین‌تر از میانگین دو ماه دیگر است. تیم

پیش می‌برند، غافل از اینکه محل تامین اعتبارات آنها از کجاست.

Gene Epstein، سردبیر اقتصادی پیشین بارون که در حال حاضر انجمن سوهو لیبرتار را هدایت می‌کند، درباره انتقاد از ادغام‌های مختلف دولت فدرال با اقتصاد معتقد است نباید افسوس خورد. وی با اشاره به یک مشکل عمده بیان می‌کند که نرخ تورم واقعی بسیار بالاتر از گزارش‌های موجود است، شاخص تورم مصرف‌کننده، منجر به نتیجه‌گیری نامناسب در مورد رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) می‌شود. به عنوان مثال، در نظر سنجی آمار موازی دولت، تورم واقعی را از زمان رکود بزرگ تقریباً ۴ تا ۷ درصد در نظر بگیرید. این مقایسه با محدوده گزارش شده از BLS حدود صفر تا ۴ درصد است. «اجازه دهید صریح‌تر بگویم که من به سخنان نظریه‌پردازانه توطئه‌نویسنده آمار سایه دولت جان ویلیامز توجه نمی‌کنم. با این حال، بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۷، تولید ناخالص داخلی سالانه ۳٫۸ درصد افزایش یافت. این رقم را با نرخ تورم جایگزین کنید، به این معنی است که تولید ناخالص ملی واقعی ایالات متحده از زمان آخرین اوج سیکل رشد نکرده است.» ایستین نشان می‌دهد که افزایش اشتغال با افزایش ۸٫۲ میلیون کارگر از زمان اوج خود در سپتامبر ۲۰۰۷، چندان خوشایند نیست. این نرخ تا حدودی از گزارش‌های اجباری مالیاتی توسط تمام شرکت‌های تحت پوشش برنامه‌های بیمه بیکاری دولتی و همچنین کارمندان فدرال است.

در طی هشت سال گذشته تورم ۴ درصد plus را به خود اختصاص داده و از این رو تولید ناخالص داخلی واقعی صفر تا منفی در طی دوره نامعلومی است که نشان می‌دهد کارگران اضافی تولیدی ندارند. برای نتیجه‌گیری در غیر این صورت، باید ادعا کرد که افزایش اشتغال با اخراج ۸٫۲ میلیون کارگر شاغل در اقتصاد زیرزمینی جبران شده است.

جان سیلویا، اقتصاددان اصلی، فرض می‌کند که این الگو در سه ماهه اول سال ۲۰۰۹ میلادی ناشی از اختلال بوده است، زمانی که درآمدهای کارخانه‌ها از سال ۱۹۴۵ به‌شدت کاهش یافته‌اند. گزارش Wells Fargo به این نتیجه رسید که رسوبات داده‌های اولیه آن دوران هنوز در تخمین‌های اولیه داده‌های فیش حقوقی غیر رسمی وجود دارد.

در نهایت سرپیچی حتی با قابلیت پردازش اطلاعات امروزه که بسیار دقیق‌تر از ۳۷ سال پیش است، تعدیل فصلی در یک شاخص اقتصادی برجسته، نتایج غلط ارائه می‌دهد.

آیا این به معنی است که همه شاخص‌های دولت غیرقابل اعتماد است؟

البته نتیجه‌گیری اشتباهی است که من از این واقعیه بخواهم همه آمار دولتی را بی‌اعتبار کنم. به‌ویژه، سرمایه‌گذاران باید نظریه‌های توطئه شامل آمار اقتصادی ایالات متحده را رد کنند. یک نکته اساسی که باید به آن توجه شود، این است که باوجود تلاش‌های زیادی برای گزارش دقیق داده‌های اقتصادی، هنوز گره‌های کوری وجود دارد. این موضوع کاملاً متمایزی است نسبت به این اتهام دولت که در تلاش است در جهت اهداف نابخردانه خود، آمارهای اقتصادی را جعل و سپس گزارش دهد. یک مثال در رده دوم این استدلال است که اداره آمار کار (BLS) عمداً شاخص قیمت مصرف‌کننده را نادرست اعلام می‌کند. اینکار به منزله یک طرح برای صرفه‌جویی در هزینه‌های بازنشسته‌های تأمین اجتماعی است به گونه‌ای که آنها با کمک این جعل می‌توانند دریافت کنندگان تأمین اجتماعی را از هزینه‌های کامل زندگی که حق آنهاست، به طرز نامرئی محروم کنند. این داستان در زمان پایین بودن اعتماد عمومی به دولت، بیش‌تر قابل درک است. در چنین برهه‌ای دولت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند و اهداف فلسفی یا ایدئولوژی خود را با قدرت به

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرنجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان



چین نقطه ضعف اقتصاد دنیا می‌شود

نیفتاده است، آمارها نشان می‌دهد از سه ماه آخر سال ۲۰۱۸ میلادی تا کنون ما شاهد تنزل نرخ رشد اقتصادی این کشور هستیم و این موضوع برای کشوری که سال‌ها موتور رشد اقتصاد دنیا بود یک معضل بزرگ محسوب می‌شود.

◆ نشانه‌های رکود در اقتصاد چین

از تابستان سال ۲۰۱۸ فروش خودرو در کشور چین تنزل پیدا کرده است، فروش گوشی‌های هوشمند کمتر شد و حتی بازار مسکن هم وارد رکود شد. اقتصاد این کشور در فصل آخر سال ۲۰۱۸ با نرخ ۶.۶ درصد رشد کرد که کمترین نرخ رشد از سال ۱۹۹۰ بوده است. این روند در سال جاری هم ادامه داشت.

دنیا باشد. نیویورک تایمز با اشاره به جایگاه چین در خارج شدن اقتصاد دنیا از رکود سال ۲۰۰۸ میلادی نوشت: در غرب چین تعداد زیادی از کارخانه‌های خودروسازی آمریکایی که مونتاژ خودروهای تولید شده در آمریکا را بر عهده داشتند، فعال بودند ولی از ابتدای سال جاری تاکنون اغلب این کارخانه‌ها یا تعطیل شده‌اند یا تولید خود را تقلیل داده‌اند. در بخش شرقی این کشور هم صدها کارخانه تولید محصولات شیمیایی تعطیل شدند و جنوب شرق این کشور تعطیلی تعداد زیادی از واحدهای صنعتی و تولیدی زمینه را برای افزایش نرخ بیکاری و اعتراضات مردم فراهم کرده است. افت نرخ رشد اقتصادی در چین تنها در سال ۲۰۱۹ اتفاق

مونا مشهدی رجبی
عضو هیأت تحریریه



در گذشته چین موتور رشد اقتصاد دنیا بود و در سال‌های رکود اقتصادی سهم زیادی در بازگرداندن رونق به اقتصاد دنیا داشت ولی با توجه به تنش‌های تجاری ایجاد شده بین دو کشور چین و آمریکا و افت نرخ رشد اقتصادی داخلی این کشور به نظر می‌رسد نه تنها نتواند در زمینه اصلاح شرایط اقتصادی دنیا کاری بکند بلکه خود عاملی برای تشدید بحران در اقتصاد



متفاوت وارد می کند اما اصلی ترین صادر کننده ماشین آلات و تجهیزات صنعتی به چین کشور آمریکا است. اگر اقتصاد چین با بحران روبرو شود، بدون شک این بحران دامن اقتصاد آمریکا را هم می گیرد.

◆ اقتصاد دنیا مشکلات دیگری هم دارد

البته چین تنها معضل اقتصادی امروز دنیا نیست. بریگزیت و تبعات خروج بدون توافق بریتانیا از اتحادیه اروپا، بحران مالی در اقتصادهای بدهکار و آسیب دیده ای از قبیل ایتالیا نیز مشکلات بزرگی محسوب می شوند. در آمریکا سطح بدهی های دولتی با سرعت بالایی رشد کرده است و با توجه به سیاست تخفیف های مالیاتی در سال پیش رو بحران بدهی دولتی در این کشور بزرگتر خواهد شد. افزایش نرخ بهره بانکی در این کشور به منظور کنترل تورم، استقراض را پر هزینه تر می کند. البته هنوز برنامه قطعی برای افزایش نرخ بهره اعلام نشده است ولی این سیاست دیر یا زود باید در کشور آمریکا اجرا شود تا شرایط بازارهای مالی عادی شود.

این بحران ها در کنار ضعف اقتصادی در کشور چین می تواند دنیا را در آستانه مشکلات زیادی قرار دهد و یادآور سال هایی است که اقتصاددانان در مورد رکود سال ۲۰۰۸ هشدار داده بودند ولی تصمیم گیران اقتصادی بدون توجه به این دیدگاه ها و بدون به کارگیری ابزارهای مالی لازم برای مقابله با این بحران ها، زمینه را برای رکودی بزرگ در سال ۲۰۰۸ فراهم کردند. حال با گذشت یک دهه از آن زمان به نظر می رسد تاریخ تکرار خواهد شد.

◆ مشکلی که به بحران دامن می زند

در این که اقتصاد چرخه هایی را تجربه می کند شکی نیست و به نظر می رسد خارج شدن چین از دوره رونق در وضعیت فعلی اقتصاد دنیا می تواند بر شدت بحران های اقتصادی اضافه کند. اقتصاد آمریکا بعد از تجربه یک دوره رونق ده ساله از انتهای سال ۲۰۱۸ میلادی نشانه هایی از رکود را تجربه کرده است. از طرف دیگر تصمیم سران اقتصادی مبنی بر افزایش نرخ بهره بانکی در این کشور و عادی کردن این شاخص مهم اقتصادی هم می تواند ترمز بزرگتری برای رشد اقتصادی محسوب شود. در اروپا هم وضعیت چندان مطلوب نیست و نشانه هایی از بحران حتی در اقتصادهای بزرگی مانند آلمان دیده می شود. آمارهای رسمی کشور آلمان خبر از کاهش نرخ رشد فعالیت های صنعتی و تولیدی در این کشور می دهد که موضوعی بسیار نگران کننده است.

در سال ۲۰۰۸ میلادی رشد سریع اقتصاد چین و توسعه اقتصادی و صنعتی در این کشور باعث شده بود تا از شدت آسیبی که اقتصاد دنیا در نتیجه بحران های کشورهای صنعتی متحمل شده بود کاسته شود ولی این بار چین به عامل تضعیف کننده اقتصاد دنیا تبدیل شده است.

بانک جهانی در گزارشی با عنوان افق تاریک اقتصاد دنیا هشدار داد تنزل نرخ رشد اقتصادی در چین روی اقتصاد کشورهای که شریک تجاری این کشور هستند تاثیر مخرب دارد. این کشور بعد از آمریکا بزرگترین واردکننده دنیا است و کالاهای مختلفی را از کشورهای

تنش در روابط سیاسی و اقتصادی بین آمریکا و چین هم باعث شد تا تعداد زیادی از کارخانه های آمریکایی فعال در چین از این کشور خارج شوند و تعداد زیادی از مردم بیکار شوند. رشد بیکاری ضمن کاستن از قدرت خرید مردم در چین زمینه را برای از بین رفتن ثبات اجتماعی هم فراهم می کند که تبعات منفی زیادی دارد از طرف دیگر تنش روابط تجاری آمریکا و چین باعث شد تا صادرات محصولات چینی کمتر شود و سختگیریانتر شدن سیاست های سرمایه گذاری در چین موجب تنزل ورود سرمایه های خارجی به این کشور شد. سیسیلیا مالمستروم کمیسیونر اتحادیه اروپا در مصاحبه ای با یورو نیوز گفت: سرمایه گذاری اروپا در چین کاهش یافته است زیرا با قوانین تازه ای که در این کشور وضع شده است، کار و تجارت با این کشور بسیار سخت تر شده است. در یک سال اخیر قانونی که چین وضع کرده است شامل تضمین انتقال تکنولوژی به کشور چین در صورت سرمایه گذاری برای آغاز کار در این کشور است که در مواردی خلاف قوانین اروپا است. همچنین تبعیض موجود بین بازاری که شرکت های چینی در اختیار دارند و بازاری که شرکت های خارجی در دسترس دارند هم می تواند بر مشکلات بیفزاید. دولت چین از طریق پرداخت یارانه های زیاد به شرکت های چینی زمینه را برای تنزل قیمت تولیدات این کشور در بازارهای مصرف داخلی و خارجی فراهم می کند که این سیاست خلاف اصول تجارت آزاد است و فضای رقابتی را بر هم می زند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

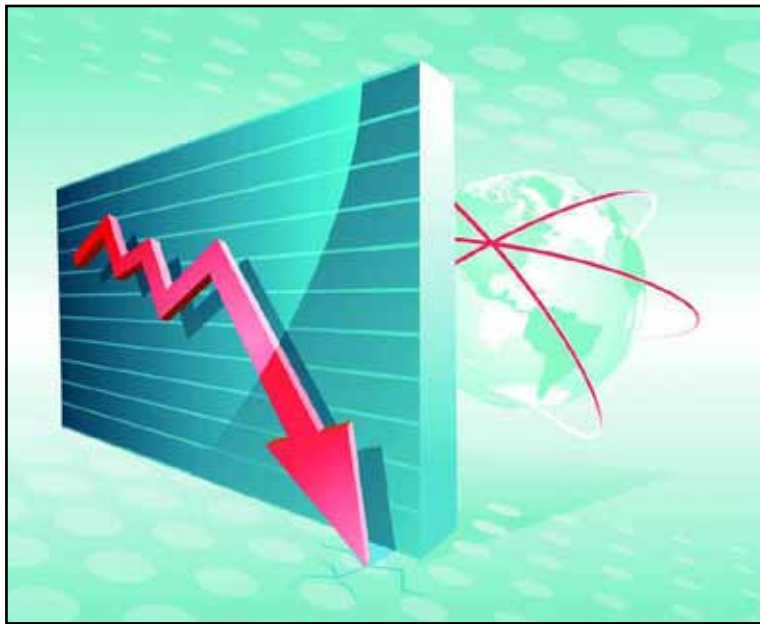
نفت

بازارها

رتبه بندی

جهان

پیش‌بینی ر کودی دیگر به دنبال اجرای سیاست‌های نادرست اقتصادی



اقتصاد دنیا هر روز با چالش‌های تازه‌ای روبرو می‌شود و جنگ تجاری بین آمریکا و چین یکی از مهم‌ترین چالش‌های سال‌های اخیر است. این جنگ تجاری از زمان روی کار آمدن ترامپ در آمریکا ایجاد شد و در ابتدا با محدود کردن واردات کالاهای چینی و بعد با وضع تعرفه برای وارد شدن محصولات خاص این کشور به آمریکا ادامه پیدا کرد. ولی این پایان ماجرا نبود و در سال ۲۰۱۸ میلادی چین در پاسخ به سیاست‌های ضدتجاری در آمریکا خبر از مقابله به مثل داد و تعرفه واردات کالاهای مختلف وارداتی را افزایش داد. در این زمان بود که در مورد تأثیرات بحران‌های تجاری روی اقتصاد دنیا گزارش‌های مختلفی ارائه شد و نگرانی در مورد رکود اقتصادی افزایش یافت.

شبکه خبری سی‌ان‌بی‌سی اخیراً مصاحبه‌ای با نوریل روبینی اقتصاددان برجسته دنیا که رکود سال ۲۰۰۸ میلادی را هم پیش‌بینی کرده بود انجام داده است و وی در این مصاحبه اعلام کرد تبعات این جنگ تجاری و جنگ در دنیای تکنولوژی بین آمریکا و چین می‌تواند به کمرنگ شدن مصادیق ایدئولوژی جهانی‌سازی بیانجامد و چند دستگی را در اقتصاد دنیا افزایش دهد و در نهایت زمینه را برای بحرانی بزرگتر در اقتصاد دنیا فراهم کند.

وی با اشاره به مذاکرات تجاری آمریکا و چین در روزهای اخیر گفت: من در مورد ثمربخش بودن مذاکرات تجاری دو کشور زیاد خوش‌بین نیستم. بدون شک این مذاکرات در آینده نزدیک نمی‌تواند ما را به توافقی ثمربخش برساند زیرا سیاست‌های اقتصادی که دولت آمریکا بعد از روی کار آمدن دونالد ترامپ در پیش گرفته است در مسیری خلاف مسیر تأیید شده دنیا است.

وی در مصاحبه‌ای دیگر با شبکه بلومبرگ هم به این مساله اشاره کرد و گفت: به نظر من تنش تجاری بین آمریکا و چین به طور موقتی متوقف می‌شود ولی در میان‌مدت این تنش بالا می‌گیرد به خصوص اگر در دوره بعدی انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، باز هم دونالد ترامپ روی کار بیاید. مطالعات من نشان داده است در اغلب کشورهای صنعتی دنیا، تولید در رکود قرار دارد و با توجه به محدودیت‌هایی که ترامپ وضع کرده است بخش تکنولوژی هم نخواهد توانست با حداکثر توان رشد کند.

روبینی در این مصاحبه به تأثیر منفی این بحران اقتصادی روی وضعیت کشورهای دیگر اشاره کرد و گفت: یکی از کشورهایی که در اثر رکود و بحران زیادی می‌بیند کشور آلمان است. این کشور اقتصادی وابسته به تولید و صنعت

تجارت آزاد در آمریکا و تشدید تحریم‌ها علیه ایران و کشور ونزوئلا به عنوان دو کشور بزرگ نفت‌خیز و تأثیرگذار در اقتصاد دنیا اشاره کرد. بازار دلار به عنوان ارز مرجع در دنیا بحرانی است زیرا اعتبار سیاسی و اقتصادی آمریکا در حال افول است و این خبر بسیار بدی برای فعالان اقتصادی و صنعتی در دنیا است.

سخنان دیوید لیپتون دیدگاه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را در مورد وضعیت اقتصادی دنیا به خوبی نمایان می‌کند زیرا در گزارش‌های جداگانه در ابتدای سال جاری، هر دو ارگان رسماً در مورد تأثیر عوامل غیراقتصادی از جمله سیاست‌های دولتی روی اقتصاد دنیا ابراز نگرانی کرده‌اند.

این دو ارگان اقتصادی مهم دنیا در شرایطی که نگرانی در مورد سیاست‌های حمایتی از اقتصاد داخلی و اثرات مخرب آن روی تجارت و اقتصاد دنیا هر روز بیشتر می‌شود، گزارش‌هایی در مورد شاخص‌های اقتصادی در ماه‌های اخیر ارائه دادند. صندوق بین‌المللی پول نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۱۸ میلادی را برابر با ۳.۹ درصد پیش‌بینی کرده است که نسبت به سال قبل بیشتر خواهد بود. در سال ۲۰۱۹ میلادی هم اقتصاد دنیا با نرخ ۳.۹ درصد رشد خواهد کرد. اما متوسط نرخ رشد اقتصادی چین در این دو سال به ترتیب ۶.۵ درصد و ۶.۳ درصد خواهد بود و اقتصاد آمریکا هم در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ میلادی به ترتیب رشد ۲.۹ و ۲.۷ درصدی را تجربه می‌کند. متوسط نرخ رشد اقتصادی منطقه یورو در این سال‌ها برابر با ۲.۵ و ۲ درصد و متوسط نرخ رشد اقتصادی ژاپن برابر با ۱.۲ و ۰.۹ درصد خواهد بود.

دارد و بحران‌های تجاری این بازار را به شدت ملتهب می‌کند. آلمان بزرگترین بازار خودرو را در کشورهای اروپایی دارد و اقتصادش وابسته به تولید خودرو و تجارت آن است. در شرایط فعلی که تولید در دنیا را کد است و جنگ تجاری تهدیدی برای اصول جهانی‌سازی و تجارت آزاد است، خطر رکود در اقتصاد آلمان بسیار جدی است. از طرف دیگر بحران اقتصادی موجود در کشور ایتالیا هم بر شرایط اقتصادی متزلزل آلمان دامن زده است. دیوید لیپتون معاون رئیس صندوق بین‌المللی پول در مصاحبه‌ای که با شبکه تلویزیونی بلومبرگ انجام داد هم به تفسیر شرایط اقتصادی پرداخت و گفت: سیاست‌هایی که روسای جمهوری کشورهای مختلف اجرا می‌کنند و به بهانه حمایت از اقتصاد داخلی در مسیر تجارت مانع‌تراشی می‌کنند در میان‌مدت می‌تواند روند رشد اقتصادی دنیا را مختل کند و جهان را به سمت بحران‌های مالی هدایت کند. تجارت آزاد مهم‌ترین دستاورد جامعه جهانی در قرن بیستم و یکم بوده است ولی ما شاهد این مساله هستیم که آمریکا و چندین کشور دیگر با وضع تعرفه‌ها به تدریج به مقابله با این سیاست می‌پردازند و این موضوع نگران‌کننده است. تجارت میان آمریکا و چین که دو قطب اصلی و بزرگ اقتصادی در دنیا هستند با چالش روبرو شده است و این وضعیت می‌تواند جهان را با تهدیدهای اقتصادی مواجه کند.

وی افزود: وضعیت اقتصادی دنیا خوب نیست، شرایط در حال بحرانی شدن است و نمی‌توان تصویر روشنی از آینده اقتصادی دنیا داشت. از دلایل مهم این بحران می‌توان به روی کار آمدن رهبران پوپولیست در دنیا، سیاست‌های مخالف

همسویی سیاست و اقتصاد برای تضعیف نظام مالی

از سال ۲۰۰۸ میلادی که دنیا با بحران بزرگی در اقتصاد روبرو شد، هر روز گزارش‌هایی از تحولات اقتصادی در دنیا و سیاست‌هایی که برای مقابله با شرایط بحرانی طراحی شده است شنیده می‌شود ولی به نظر می‌رسد این تلاش‌ها تا کنون نتوانسته است زیرساخت‌های مالی و اقتصادی دنیا را تقویت کند و مانع از بحرانی شدن زیرساخت‌های مالی دنیا شود. اهمیت این موضوع تا آنجا است که صندوق بین‌المللی پول هم اخیراً گزارشی در مورد ضعف‌های موجود در زیرساخت‌های مالی دنیا ارائه داد. این چندمین بار طی ۱۰ سال اخیر است که صندوق بین‌المللی پول به تشریح وضعیت مالی دنیا و ضعف‌های موجود در این بازار پرداخته است اما این بار با توجه به سیاست‌های اخیر دولت آمریکا شرایط سخت‌تر ترسیم شده است. ضعف زیرساخت‌های مالی و اقتصادی در دنیای امروز به این دلیل اهمیت زیادی دارد که هر روز شوکی تازه به اقتصاد وارد می‌شود. شوکی ناشی از بازگشت به سیستم حمایت از اقتصاد داخلی و مقاومت در برابر تجارت آزاد، شوک ناشی از جنگ تجاری بین چین و آمریکا که از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین اقتصادهای دنیا هستند و در نهایت شوک ناشی از خروج ترامپ از توافق جهانی هسته‌ای ایران که تبعات اقتصادی و سیاسی زیادی را در دنیا داشت. سیاست‌های دولت آمریکا در این گزارش به عنوان یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل‌های آسیب‌رسان به اقتصاد دنیا و تنش‌زا معرفی شده است. نیویورک تایمز در این زمینه نوشت: به نظر می‌رسد دنیا به سمت بحران حرکت می‌کند. دنیا روزهای سخت‌تری را تجربه خواهد کرد زیرا سیاستمداران و رهبران کشورهای بزرگ دنیا به جای توجه ساختار مالی کشور و سیاست‌هایی که اوضاع را برای مردم بهتر می‌کند، به اجرای سیاست‌های پوپولیستی مشغول هستند. دنیای امروز تاریک‌تر از دنیای گذشته است. این سیاستمداران و سیاست‌هایی که وضع می‌کنند خود عامل بحران است و می‌تواند نظام مالی و اقتصادی دنیا را تضعیف کند.

در دنیای سیاست هم حضور دولت‌ها در سیاست‌گذاری مالی یک عامل خطر است. به عنوان مثال سیاست‌های دولتی آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ و سیاست‌های دولت بریتانیا همه نشان از تأثیر زیاد سیاست در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های مالی و پولی دارد. در چین هم اقتصاد دولتی عامل تنش است. حضور دولت چین نه تنها در بازار ارز بلکه در تمامی فعالیت‌های اقتصادی کشور را آسیب‌پذیر کرده است. اگر دولت چین به دلیلی توان ادامه همکاری با سیستم‌های مالی دنیا را از دست دهد یا مانند وضعیت اخیر به جنگی تجاری با کشوری خاص وارد شود، کسب و کارها در این کشور بیش از دیگر کشورها آسیب می‌بینند زیرا همه وابسته به دولت و سیاست‌های دولتی هستند. مداخله دولت در بازار یوان هم مسال‌های جدی است که در سال‌های اخیر با اعتراض زیادی روبرو بود.

◆ نقاط ضعف سیستم مالی دنیا

طبق گزارش منتشر شده در جولای سال جاری، نقاط ضعفی که در سیستم مالی دنیا وجود دارد می‌تواند زمینه‌ساز وقوع رکودی دیگر در اقتصاد دنیا شود. رکودی که این بار آسیب‌رسان‌تر خواهد بود. اولین و اصلی‌ترین نقطه ضعف موجود در نظام مالی دنیا سطح بالای بدهی‌های دولتی به خصوص در کشورهای صنعتی است. در آمریکانسبت بدهی‌های دولتی و بدهی‌های بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی کشور بسیار بالا است و در بسیاری از کشورهای اروپایی بانک‌ها با انبوهی از اوراق قرضه دولتی مواجه هستند که هر روز بیش از روز دیگر آنها در انجام وظیفه خود در نظام مالی و اقتصادی دنیا تضعیف می‌کند. در کشور چین که دومین اقتصاد بزرگ دنیا است سودآوری نظام بانکی در حال کاهش است و میزان سرمایه در موسسات مالی و بانک‌های کوچک در حال کاهش است و همین مساله زنگ خطری را برای اقتصاددانان به صدا درآورده

است. صندوق بین‌المللی پول نوشت: نظام مالی دنیا آسیب‌پذیر شده است و یک شوک کوچک می‌تواند بحرانی بزرگ را در بازار مالی ایجاد کند. البته هنوز وضعیت مالی در شماری از کشورهای اروپای غربی از قبیل آلمان و فرانسه به مرز هشدار نرسیده است ولی اگر همین سیاست‌ها ادامه پیدا کند، روند استقراض بدون پشتوانه وجود داشته باشد و برای اصلاح اوضاع مالی برنامه‌ریزی نشود، بحران بزرگ‌تر خواهد شد. اقتصاددان ارشد صندوق در این گزارش نوشت: اگر سیاست‌های اقتصادی صحیح در دنیا به کار گرفته شود و به جای همسویی در اجرای سیاست‌های مالی و پولی، سیاست‌های ترکیبی با کارکرد مکمل اجرا شود، کشورها می‌توانند ضمن تجربه رشد پایدار اقتصادی، آسیب‌پذیری‌های موجود در زیرساخت‌های مالی را تحت کنترل درآورند.

◆ تغییر روند از زمان انتخاب ترامپ

مجموع جهانی اقتصاد هم در گزارشی دیگر به این مساله تأکید کرده است: در سال ۲۰۱۲ و بعد از اینکه دنیا رکود اقتصادی را پشت سر گذاشته بود،

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

جهان

تصمیم بر کاهش نرخ بهره بود. در فصل آخر تصمیم بر این شد که نرخ بهره اندکی رشد کند ولی این سرعت افزایش به اندازه‌ای کند است که هنوز هم نرخ بهره در این کشور منفی است در حالی که اقتصاد در وضعیت رونق قرار دارد. مجمع جهانی اقتصاد سیاست‌های اقتصادی ترامپ در بازارهای مالی را یکی از آسیب‌رسان‌ترین سیاست‌های دولتی دانست و نوشت: اقتصاد علمی است که نیاز به دانش دارد و با دیدگاه‌های فردی نمی‌توان در آن وارد شد. در اقتصاد امروز دنیا به جای افراد عالم در این زمینه سیاستمداران دخالت دارند و تلاش می‌کنند تا با دستکاری در فضای اقتصادی به اهداف سیاسی برسند. در مورد وضعیت آمریکا باید به این مساله اشاره کرد که این کشور بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا است و تأثیر زیادی روی اقتصاد دیگر کشورها دارد. با سیاست‌های مالی کنونی در آمریکا بستر برای بحران بزرگ دیگری در این کشور فراهم می‌شود و می‌تواند تجربه تلخ رکود سال ۲۰۰۸ و حتی رکود سال ۱۹۳۰ را برای جهانیان تکرار کند. رکود در آمریکا می‌تواند رکود در دیگر کشورهای صنعتی را هم به همراه بیاورد که موضوعی بسیار نگران‌کننده و جدی است. بنابراین سیاست‌های مالی سهل و سطح بالای بدهی‌های دولتی در فضای کنونی اقتصادی که تنش‌های سیاسی و اقتصادی در میان کشورها دیده می‌شود، زمینه را برای افزایش سطح آسیب‌پذیری اقتصاد فراهم می‌کند: از طرف دیگر در سال‌های اخیر ارزش اعتباری وام‌گیرندگان در کشورهای صنعتی تضعیف شده است که مساله می‌تواند خود به سیستم مالی آسیب وارد کند.

♦ وضعیت اروپا چگونه است

چالش‌های مالی در شماری از کشورهای منطقه یورو باعث شده است تا راندمان اوراق قرضه افزایش یابد و به دنبال آن بانک‌هایی که حجم زیادی از پشتوانه مالی شان از بدهی‌های دولتی تامین می‌شود، با زیان مالی زیادی روبرو شوند. شرکت‌های بیمه فعال در کشورهای اروپایی به دلیل همین چالش مالی متحمل زیان اقتصادی شدند. این بحران‌ها در سال ۲۰۱۱ میلادی و در جریان بحران بدهی‌های دولتی در کشورهای اروپایی هم وجود داشت و با توجه به اینکه دولت‌های اروپایی همچنان با مشکلات زیادی روبرو هستند، بحرانی شدن زیرساخت‌های مالی اروپا برای چندمین بار می‌تواند بسیار آسیب‌رسان‌تر از قبل باشد. مطالعات نشان داده است هنوز بانک‌های اروپایی با معوقات زیادی روبرو هستند و تلاش‌های سیاستگذاران برای مدیریت وام‌های معوقه و اصلاح وضعیت ترازنامه‌های بانکی در اروپا راه به جایی نبرده است.

♦ این خطرات در کوتاه مدت بروز نمی‌کند

خطراتی که صندوق بین‌المللی پول و مجمع جهانی اقتصاد در میان مدت و بلندمدت ظهور می‌کنند، به این معنا که ظرف دو تا چهار سال آینده همچنان اقتصاد دنیا در حال رشد خواهد بود ولی امکان کاهش نرخ رشد وجود دارد ولی اگر سیاست‌های مخرب اقتصادی همچنان اجرا شود، در میان مدت یعنی ظرف ۵ سال آینده بحران تشدید می‌شود. بنابراین کشورها فرصت دارند که ضمن آشنایی با نقاط ضعف بازارهای مالی از سیاست‌های پولی و مالی مناسب برای مواجهه با آنها استفاده کنند و از بحرانی شدن اوضاع جلوگیری کنند. سیاست‌های اقتصادی باید در سطح مختلف کارایی داشته باشد یعنی نه تنها خانوارها و کسب‌وکارهای کوچک را مورد هدف قرار دهد بلکه روی عملکرد مالی بانک‌ها و موسسات اقتصادی هم تأثیر داشته باشد. همچنین باید به این نکته توجه داشت که افزایش ناگهانی نرخ بهره بانکی یا سختگیرانه‌تر کردن نظام مالی در دنیا هم توصیه نمی‌شود زیرا این تغییر ناگهانی باعث می‌شود تا واحدهای صنعتی و تولیدی کوچک و حتی خانوارهای بدهکار به سیستم بانکی توان باز پرداخت بدهی‌های خود را از دست بدهند. در صورت افزایش ناگهانی نرخ بهره واحدهای تولیدی که با استفاده از تسهیلات بانکی اقدام به ایجاد اشتغال و تولید کرده بودند، از سرمایه‌گذاری انصراف می‌دهند و این موضوع هم میزان بیکاری را بیشتر می‌کند و هم سطح تولید را تقلیل می‌دهد.

سیاست کاهش نرخ بهره بانکی برای ایجاد انگیزه در میان مردم برای استفاده از تسهیلات بانکی و توسعه تولید در دستور کار قرار گرفت. در همین زمان بود که نرخ بهره بانکی در آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی درگیر بحران کاهش پیدا کرد و این مساله به رونق اقتصادی کمک زیادی کرد. ولی به تدریج از سال ۲۰۱۴ روند افزایش نرخ بهره در آمریکا آغاز شد. این روند تدریجی بود و در جلسات مختلف فدرال رزرو نرخ بهره رشد می‌کرد. قرار بود این سیاست تا عادی شدن نرخ بهره بانکی در آمریکا و تا مرز ۲ الی ۳ درصد ادامه پیدا کرد ولی بعد از انتخاب ترامپ در آمریکا دوباره وضعیت تغییر کرد. در آخرین جلسه فدرال رزرو در دوره ریاست جمهوری اوباما نرخ بهره بانکی در این کشور به ۰.۲۵ درصد رسید و قرار بر این بود که این روند ادامه یابد ولی با روی کار آمدن ترامپ و تغییر رئیس فدرال رزرو وضعیت تغییر کرد. از آن زمان تا کنون نرخ بهره بانکی در آمریکا کاهش یافته است. تا اواسط سال ۲۰۱۸ میلادی نرخ بهره بانکی بین ۰.۵ تا ۱.۲ درصد نوسان داشت و در فصل آخر سال ۲۰۱۸ و بعد از اعتراضات زیادی که مقامات اقتصادی به رئیس جمهور کردند، همچنان

برای زلزله بزرگ آماده باشید



اصلی ترین عامل بحران آفرین است. در کشور چین اصلی ترین مساله آسیب رسان به عملکرد بازار مالی را می توان بحران در موسسات مالی غیر بانکی دانست.

چه باید کرد

حال که نقاط آسیب پذیر اقتصادی مشخص شد، می توان سیاست های مناسبی برای کنترل بحران در این بخش ها اتخاذ کرد و از سیستم مالی در مقابل تهدیدها و بحران ها حفاظت کرد. اصلی ترین و مهم ترین گامی که می توان برداشت این است که بانک ها را موظف کرد تا سرمایه خود را افزایش دهند و از وابستگی به پشتوانه بدهی دولتی بکاهند. این مساله به خصوص برای کشورهای اروپایی که با بحران بدهی های دولتی روبرو هستند اهمیت زیادی دارد. از طرف دیگر این سیاست باید در تمامی کشورها اجرا شود زیرا سیستم بانکی امروز دنیا یک سیستم درهم تنیده و زنجیره ای است و زمانیکه در یک کشور بحران بانکی ایجاد شود، کم و بیش دیگر کشورها را درگیر می کند. حال اگر این بحران در اقتصادهای بزرگی مانند آمریکا و اروپا و چین ایجاد شود، تاثیرش روی عملکرد سیستم مالی دنیا غیر قابل اغماض است. همچنین کاهش میزان بدهی دولتی و وضع قوانینی که مانع از استقراض زیاد خانوارها و کسب و کارهای کوچک و بزرگ از بانک ها و موسسات مالی شود هم می تواند در تقویت عملکرد سیستم مالی موثر باشد. در سال ۲۰۰۸ میلادی هم بحران اقتصادی به دلیل سیاست های بسیار سهل برای دریافت وام مسکن ایجاد شد. انبوهی از مردم به بانک ها بدهکار بودند ولی توانایی بازپرداخت بدهی خود را نداشتند و این مساله بسیار جدی است ولی این بار سطح بالای استقراض تنها شامل خانوارها نیست بلکه شرکت ها و کسب و کارهای کوچک هم مقروض هستند و اگر به هر دلیلی شوکی منفی به اقتصاد تحمیل شود، ما شاهد سقوط بزرگی در عملکرد بازارهای مالی خواهیم بود.

آسیب پذیری در کدام بخش بیشتر است

صندوق بین المللی پول برای تعیین این مساله که در کدام بخش از اقتصاد آسیب پذیری بیشتری وجود دارد مطالعه جامعی انجام داده است و به بررسی بخش های مختلف اقتصاد پرداخت. نتیجه این مطالعه نشان داد میزان آسیب پذیری مالی در تمامی کشورهای دنیا افزایش یافته است و این مساله زنگ خطری برای مقامات اقتصادی در جهان است.

صندوق بین المللی پول برای اینکه بتواند تحلیل دقیقی ارائه دهد بخش های مختلف بازار مالی را در شش زیر گروه قرار داد تا بتواند عملکرد هر یک از آنها را به طور دقیق بررسی کند. زیر گروه اول دولت ها هستند که بخش زیادی از منابع مالی را در اختیار دارند و اداره کشورها نیز بر عهده آنها است. بخش دوم شرکت های دولتی، بخش سوم خانوارها، بخش چهارم بانک ها، بخش پنجم شرکت های بیمه ای و بخش ششم دیگر موسسات مالی قرار دارند. از طرف دیگر برای اینکه سازوکار نظام مالی در کشورهای مختلف در نظر گرفته شود، کل کشورهای مورد مطالعه به دو زیر گروه بزرگ تقسیم شد. زیر گروه اول اقتصادهای صنعتی و توسعه یافته است که شامل آمریکا و کشورهای منطقه یورو و دیگر کشورهای صنعتی هستند و زیر گروه دوم اقتصادهای در حال گذار است که شامل چین و دیگر اقتصادهای در حال گذار می شود.

بررسی ها نشان داده است که در تمام هفت دسته از کشورهای مورد مطالعه آسیب پذیری رشد کرده است و هم اکنون سطح آسیب پذیری بالاتر از استانداردهای تاریخی است. بدهی دولتی در منطقه یورو یکی از مهم ترین و اصلی ترین عوامل آسیب پذیری اقتصادهای صنعتی در دنیا است که نه تنها قاره اروپا بلکه اقتصاد دنیا را با چالش روبرو کرده است. در کشورهای صنعتی خارج از اتحادیه اروپا، سطح بالای بدهی خانوارها و سطح بالای استقراض آنها از بانک ها اصلی ترین و

بحران در سیستم مالی دنیا مساله های است که در سال های اخیر بارها مورد بررسی قرار گرفته است ولی سوال اصلی و کلیدی اینجاست که بحران مالی آینده از کجا شروع می شود؟ به تعبیر صحیح تر ضعف موجود در سیستم مالی دنیا که زمینه ساز بحران اقتصادی بعدی می شود، از کجا نشأت می گیرد و چگونه می توان این بحران را مدیریت کرد؟ آیا راهی برای مقابله با تشدید بحران وجود دارد یا اقتصاد دنیا چاره ای جز پذیرش این بحران نخواهد داشت؟ پاسخ این سوالات و ده ها سوال دیگر موضوع اصلی گزارش ها و مطالبی است که در وبسایت های خبری و تحلیلی منتشر شده است ولی اصلی ترین و معتبر ترین منبعی که می توان برای یافتن پاسخ این سوالات می توان یافت، صندوق بین المللی پول است.

صندوق بین المللی پول در پاسخ به این سوال نوشته است: نمی توان پاسخ درستی به این سوال داد ولی موضوع اصلی این است که با شناسایی نقاط ضعف موجود در بازارهای مالی و عوامل آسیب رسان موجود در این بازارها و برطرف کردن آنها، می توان از وقوع بحران جلوگیری کرد.

سوال دیگری که مطرح شده است مفهوم دقیق آسیب پذیری در سیستم مالی و اقتصادی دنیا است. صندوق بین المللی پول نوشت: آسیب پذیری سیستم مالی به معنای نقاط ضعف های موجود در این سیستم است که می تواند زمینه ساز توسعه غیرمنتظره شوک های اقتصادی و تشدید بحران مالی شود. این عوامل می توانند سطح خطر در سیستم مالی دنیا را تشدید کنند. شناسایی این نقاط ضعف و تلاش برای برطرف کردن آنها را می توان در یک مثال ساده توضیح داد. شرایطی را تصور کنید که زلزله رخ داده است. تاثیر این زلزله روی خانه ای که از شن ساخته شده است را با تاثیر آن روی ساختمانی که با اصول مهندسی طراحی و با استفاده از انواع فلزات سخت و بتون ساخته شده است را در نظر بگیرید. بدون شک خانه ای که با شن ساخته شده سریع از بین می رود ولی خانه دیگر می تواند در مقابل شوک های ناشی از زلزله دوام بیاورد. در این خانه محکم تنها می توان شیارهایی در دیوار مشاهده کرد یا حداکثر شاهد تخریب کوچکی بود.

در اقتصاد این شوک ها همان بحران های اقتصادی هستند که اگر زیرساخت های مالی کشور مستحکم باشد، تنها باعث ایجاد ترک هایی در دیوارهای اقتصادی می شود. این ترک ها در اثر سطح بالای بدهی های دولتی و عدم انطباق فاکتورهای ریسک موسسات مالی با هم ایجاد شود. بحران در بازار ارز و سر رسید بدهی های موسسات مالی خصوصی در شرایط رکود اقتصادی هم می تواند به عمق این ترک ها اضافه کند ولی اگر آمادگی اولیه برای این بحران ها وجود نداشته باشد و خانه های شنی و آسیب پذیر ساخته شده باشد این شوک های اقتصادی باعث ویرانی می شود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه بندی

جهان

دکتر محسن محبی، دبیرکل مرکز داوری اتاق ایران تشریح کرد:

مرکز داوری؛ پاسخ به ضرورت جامعه تجاری ایران



اسلوب داوری برای حل و فصل دعاوی و اختلافات همواره در حقوق ایران وجود داشته است، منتهی به صورت داوری موردی (ad hoc arbitration) در دعاوی داخلی بوده است که با تراضی طرفین در خارج از دادگاه یا از طریق دادگاه انجام می شده است. با تشکیل مرکز داوری، در بهمن ۱۳۸۰ برای اولین بار مفهوم داوری سازمانی (institutional arbitration) وارد نظام حقوقی ایران شده است. مرکز داوری اتاق ایران اولین سازمان داوری رسمی و قانونی است و صلاحیت آن شامل داوری در دعاوی تجاری داخلی و بین المللی می باشد. در واقع آنچه به این مرکز هویت می دهد، ساز و کار حقوقی و تجاری مدرن آن است. مرکز داوری، در واقع در پاسخ به یک ضرورت در جامعه تجاری ایران تأسیس شده است و با عملکرد خود در طول سال های گذشته توانسته اعتماد و احترام جامعه تجاری کشور و جامعه حقوقی کشور را کسب کند. در گفت و گو با دکتر محسن محبی، دبیرکل مرکز داوری اتاق ایران به چگونگی تأسیس این مرکز و معرفی ساز و کار اجرایی آن پرداخته ایم.

● آقای دکتر، ساز و کار مرکز داوری اتاق ایران چگونه است و این مرکز در پاسخ به چه نیازهایی تأسیس شد؟

مرکز داوری اتاق بازرگانی یک تشکیلات رسمی و قانونی-نه خصوصی- داوری و حرفه ای است که از اواخر سال ۸۰ به موجب قانون تأسیس شد و کارش حل و فصل اختلافات تجاری (داخلی و بین المللی) بین فعالان تجاری، اقتصادی، شرکت ها و موسسات تجاری است. یکی از موانع مهم در روان سازی تجارت، مساله دعاوی و اختلافاتی است که خواه ناخواه در معاملات و قراردادهای رخ می دهد و در قراردادهای و معاملات بزرگ، بیشتر پیش می آید. دادگستری به دلیل اینکه دعاوی تجاری جنبه تخصصی و پیچیده ای دارد، کمتر آمادگی حل و فصل این نوع اختلافات را دارند. در همه جای دنیا این گونه است و منحصر به ایران نیست. دلیلش این است که قضات داخلی و ملی بیشتر برای حل و فصل دعاوی شایع و متداول کشور، تعلیم می شوند و برای دعاوی تخصصی ناگزیرند مطالعه کنند و خود را آماده سازند. بنابراین دعاوی تجاری و بازرگانی که

● مزیت های ساختاری این مرکز علاوه بر تخصصی بودن آن چیست؟

آماري که تا پایان سال ۱۳۹۷ در مرکز گردآوری شده نشان می دهد که معدل مدت زمانی که برای داوری در دعاوی که به مرکز ارجاع شده، خیلی کمتر از یک سال است و موضوع به سرعت تمام شده است. بسیاری از پرونده ها ظرف چند ماه رسیدگی و مختومه می شود، در حالی که اگر همان دعاوی به دادگستری می رفت حداقل ۵-۴ سال طول می کشید. یادآوری می کنم که این دعاوی، همه دعاوی بازرگانی و اقتصادی است که موضوعات متفاوتی داشته اند و هر کدام از پیچیدگی های خاصی برخوردار بوده است. بسیاری از دعاوی هم به صورت سازشی حل و فصل شده و منجر به صدور «گزارش اصلاحی» شده اند. اینها، مزیت های بزرگی است، اما مهم تر از اینها همان است که عرض کردم: رسیدگی به موضوع توسط داوران متخصص و البته معتمد که از بین اشخاص بصیر و مطلع انتخاب می شوند. دبیرخانه مرکز داوری مهم ترین رکن ساختاری آن است که بر جریان رسیدگی صحیح و

ماهیتا دعاوی پیچیده و چند بعدی هستند، باید به طریق دیگری و با شیوه دیگری حل و فصل شود. این شیوه دیگر، داوری است. دعاوی تجاری اگر به دادگستری ارجاع شوند، راه حل معمول این است که پرونده به کارشناسان دادگاه ارجاع می شود و کارشناس نیز با خواندن پرونده اظهار نظر می کند و قاضی هم معمولاً به تبعیت از نظر کارشناس رای را صادر می کند. اما در داوری ها این امتیاز بسیار مهم وجود دارد که طرفین می توانند داور خود را از بین متخصصین موضوع انتخاب کنند. مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران، دعاوی تجاری و اقتصادی و دعاوی تخصصی را با ملاحظه همین بعد تخصص، مدیریت و نظارت می کند. همین جاست که خود مرکز داوری مبادرت به انجام داوری نمی کند بلکه داور یا داوران منتخب، تحت نظارت مرکز به پرونده رسیدگی می کنند و رأی صادر می کنند. بنابراین مرکز داوری در پاسخ به یک نیاز جدی و مهم یعنی حل و فصل دعاوی تجاری و اقتصادی و برای روان سازی روابط و معاملات تجاری، تأسیس شده است.

مواعد و پرداخت‌ها و جزئیات شکلی نظارت می‌کند.

● در مورد انواع دعاوی که به مرکز ارجاع شده، بیشتر توضیح بدهید.

دعاوی بازرگانی، دعاوی است که یا طرفین آن تاجرند و یا موضوع و نوع دعوی در حوزه تجارت و بازرگانی است. دعاوی که به مرکز ارجاع شده و در مورد آنها داوری شده، متنوع است. مثلاً دعاوی قراردادی، دعاوی مربوط به نمایندگی‌های تجاری، دعاوی حمل‌ونقل، دعاوی پیمانکاری، دعاوی مربوط به فاینانس و بانکی، دعاوی مربوط به خسارات ناشی از تخلفات قراردادی و حتی دعاوی

بین‌المللی که یک طرف آن یک شخص خارجی (اعم از حقیقی و حقوقی) است، از جمله دعاوی است که به داوری مرکز ارجاع شده است. بنابراین طیف وسیعی از انواع دعاوی به مرکز ارجاع شده و می‌شود و مرتب تنوع بیشتری می‌یابد.

«منبع تامین هزینه‌های مرکز داوری کجا است و از نظر هزینه‌بری چه تفاوتی میان این مرکز با دیگر مراکز قضایی و داوری وجود دارد؟»

به‌طور کلی هزینه‌های داوری در این مرکز به مراتب کمتر و ارزان‌تر از رسیدگی قضایی در دادگاه است و یکی از مزایای داوری همین ارزان‌تر بودن خدمات آن است. هزینه‌های داوری مشتمل بر دو جزء است، یک قسمت حق‌الزحمه داوران است که طبق بخشنامه قوه‌قضائیه مشخص شده یعنی تا ۵ میلیون خواسته دعوی، پنج درصد و از ۵ تا ۲۵ میلیون تومان سه درصد و از ۲۵ میلیون تومان به بالا دو درصد است. البته در مرکز داوری، همین نصاب‌ها را حفظ کردیم اما سعی کردیم منصفانه‌تر باشد. جزء دیگر، هزینه‌های اداری است که برای انجام خدمات اداری می‌گیریم، که آن هم بسیار ناچیز است. به هر حال، روی هم رفته هزینه‌های داوری مثلاً برای یک دعوی ۵۰۰ میلیون تومانی، در دادگستری در مرحله بدوی ۱۷٫۵ میلیون تومان است اما در مرکز داوری ۱۲٫۱۰۰ میلیون تومان خواهد بود. حتی، هزینه‌های مرکز نسبت به سایر سازمان‌های رسمی داوری، ارزان‌تر است.

به هر حال، هزینه‌های مرکز از محل همین هزینه‌های اداری پرونده‌ها و نیز کمک‌های اتاق ایران تامین می‌شود اما توجه کنید که مرکز داوری فعلاً «درآمد محور» نیست بلکه «خدمت محور» است. همین که بتوانیم هزینه‌های جاری را تامین کنیم، کافی است.

● آیا داوران شما همگی در اتاق متمرکز هستند؟

بله! اما اجازه بدهید ابتدا به تشکیلات مرکز



داوری اشاره کنم. مرکز داوری سه رکن دارد، هیات مدیره که مرکب از ۷ نفر است یعنی رئیس اتاق ایران یکی از نواب رئیس اتاق ایران، دبیر کل اتاق ایران و رئیس اتاق تهران و سه نفر از بازرگانان و مدیران بصیر و خوشنام با انتخاب هیات نمایندگان اتاق ایران. دومین رکن، دبیر کل مرکز داوری است و سومین رکن نیز داوران مرکز هستند که از بین حقوقدانان و کارشناسان بصیر، خوشنام و با تجربه در رشته‌های مختلف حقوقی انتخاب می‌شوند اما کارمند اتاق هم نیستند. فهرستی از نام اشخاص با تخصص‌های مختلف آماده شده و در مرکز موجود است و روی سایت مرکز هم هست و اصحاب دعوی می‌توانند داور خود را از بین ایشان انتخاب کنند و اگر نخواهند یا نتوانند، مرکز برای ایشان انتخاب می‌کند.

● گویا برای داوری‌های مرکز داوری یک مجموعه قواعد و آیین داوری هم نوشته‌اید. در مورد این قواعد و آیین داوری مرکز داوری اتاق ایران توضیح دهید؟

طبق ماده ۱۰ قانون اساسنامه مرکز داوری، در داوری‌های داخلی، رسیدگی طبق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی درباره داوری (باب هفتم) و در داوری‌های بین‌المللی مطابق قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ انجام می‌شود. معذک لازم بود جزئیات رسیدگی داوری روشن شود زیرا قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی در بعضی قسمت‌ها ساکت است و در بعضی قسمت‌ها اختیار را به طرفین داده است. این است که آیین داوری خاصی برای مرکز داوری تهیه شد که مشتمل بر سه آیین‌نامه است «آیین داوری» در دعاوی داخلی و بین‌المللی که همان قواعد داوری است، «آیین‌نامه تشکیلات مرکز

داوری» و «آیین‌نامه هزینه‌ها» که هر سه آیین‌نامه ابتدا در هیات مدیره مرکز تأیید شد و سپس به تصویب هیات نمایندگان اتاق بازرگانی ایران رسیده است. دعاوی که به مرکز ارجاع می‌شود مطابق همین قواعد و آیین داوری رسیدگی می‌شود و طرفین با مراجعه به داوری مرکز، اجرای مقررات و آیین‌نامه‌های داخلی مرکز را می‌پذیرند.

در تنظیم «قواعد و آیین داوری» سعی شده احکام و لوازم داوری‌های سازمانی، شناسایی شود و پس از بررسی‌های لازم، در آیین داوری مرکز درج شود. مثلاً در مواردی که قانون ساکت بوده، مقررات لازم در قواعد مرکز وضع گردیده و در بعضی موارد هم مقررات قانونی موجود بسط یافته و در قواعد داوری مرکز آمده است. به علاوه مطابق ماده ۳ (الف) و ماده ۶ (۲) قانون داوری تجاری بین‌المللی، انجام پاره‌ای از صلاحیت‌ها و وظائفی که با دادگاه و مرجع نظارتی ماده ۶ آن قانون است، برعهده سازمان داوری ذیربط (مرکز داوری) قرار گرفته و لذا لازم بود مقررات لازم برای انجام این گونه وظائف توسط مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران بویژه در داوری‌های بین‌المللی، پیش‌بینی گردد که این کار هم انجام شده است.

یک نکته دیگر هم عرض کنم: قواعد و آیین داوری مرکز داوری ناظر به داوری سازمانی است که برای نخستین بار در ایران تنظیم شده و حاوی نوآوری‌هایی است: مانند داوری‌های چند جانبه (ماده ۱۵)، رسیدگی به جرح داور (ماده ۲۴)، صلاحیت داور برای رسیدگی به صلاحیت خود (ماده ۲۹)، دستور موقت (ماده ۳۵)، قرارنامه داوری (۳۹-۴۰) و علاوه بر اینها یک «دیوان داوری» هم در مرکز تأسیس شده که کار آن رسیدگی به جرح داوران (ماده ۲۴) و نیز بررسی پیش نویس رأی داوری (از لحاظ شکلی) در دعاوی مهم و بزرگ (ماده ۵۳) است و جزئیات بیشتر این دیوان داوری در فصل پنجم آیین‌نامه تشکیلات مرکز، آمده است.

● به دیوان داوری اشاره کردید در مورد ماهیت و عملکرد این دیوان هم توضیح فرمایید.

به منظور حسن انجام خدمات مرکز داوری و به منظور اطمینان بیشتر از رعایت صحیح قانون منجمله مقررات اساسنامه مرکز داوری و قواعد داوری و آیین‌نامه‌های داخلی مرکز داوری، هیأتی متشکل از اشخاص ذی‌صلاح و مجرب در مرکز داوری تشکیل گردید که به نام «دیوان داوری مرکز داوری اتاق ایران» شناخته می‌شود. تعداد اعضای دیوان داوری ۱۵ نفر است که به پیشنهاد

یادداشت

انتخاب سردبیر

مناقشه

چابهار

بی‌سرانجام

نظم جهانی

نفت

بازارها

رتبه‌بندی

ویژه

دبیر کل و تأیید هیأت مدیره مرکز داوری برای مدت ۳ سال انتخاب و تعیین می‌شوند. هر یک از اعضای دیوان داوری که در پرونده‌ها و دعاوی مطروحه در مرکز داوری، به عنوان داور یا وکیل یا مشاور یا کارشناس انتخاب شده باشند، حق اظهار نظر یا حضور در جلسات دیوان که به آن پرونده رسیدگی می‌کند، نخواهند داشت.

● کار این دیوان چیست و چه دعاوی به این دیوان ارجاع می‌شود؟

در داوری‌های که ارزش خواسته آنها بیش از ۵۰۰ میلیون ریال یا معادل ارزی آن یا معادل مبلغ مذکور در دعاوی غیرمالی باشد، و نیز در سایر دعاوی چنانچه اوضاع و احوال پرونده اقتضا کند مانند دعاوی مهم، پیش‌نویس رأی داوری (قبل از امضای رأی داوری) باید برای بررسی به دیوان داوری ارجاع شود (ماده ۵۳ قواعد داوری مرکز داوری و ماده ۲۵ آیین‌نامه تشکیلات مرکز داوری) دیوان هم نظرات خود را درباره جنبه‌های ماهوی و شکلی پیش‌نویس رأی اعلام می‌کند. داور پرونده مخیر است نظرات دیوان درباره «مسائل ماهوی» را بپذیرد یا نپذیرد اما در خصوص «مسائل شکلی» باید نظرات دیوان داوری را رعایت نماید. البته چون بررسی این پرونده‌های بزرگ و مهم در یک دیوان ۱۵ نفری کار مشکل و وقت‌گیری است برای تسهیل و تسریع رسیدگی و تصمیم‌گیری در دیوان داوری، کمیته‌هایی مرکب از سه نفر از اعضای دیوان تشکیل گردیده و رسیدگی به پرونده‌ها به کمیته‌های مذکور ارجاع می‌شود، اما در موضوعات مهم‌تر، پرونده به هیأت عمومی دیوان ارجاع می‌شود. به‌هر حال، تشکیل این دیوان، یک اقدام مهم است و فایده آن این است که طرفین دعاوی را مطمئن می‌سازد که رأی داوری از استحکام لازم برخوردار است. در مرحله اجرای رأی نیز، دادگاه را دلگرم می‌کند که رأی داوری که برای اجرا نزد دادگاه آمده، با اتقان و دقت صادره شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

● تا به حال استقبال از مرکز داوری چگونه بوده؟ چه آماری از حجم دعاوی که به مرکز ارجاع شده و پرونده‌های جاری دارید.

بله خیلی خوب و امیدوار کننده! تا به حال بیش از ۱۲۰۰ پرونده به مرکز ارجاع شده (دعاوی داخلی و بین‌المللی) که بعضی از آنها در جریان رسیدگی و با تلاش مرکز و داور منتخب، به سازش ختم گردیده و بعضی دیگر هم به رأی داوری (رای توافقی) منتهی شده است. به‌طور متوسط ۱۵۰ پرونده ارجاع می‌شود که بعضی آنها تحت مکاتبه و تبادل لوایح است و بعضی دیگر منتظر صدور رأی است. تا به حال ۳ جلد گزیده‌ای از مجموعه آراء (آراء توافقی) نیز چاپ شده است که مورد استقبال جامعه حقوقی و قضایی قرار گرفته است.

البته اسامی طرفین را حذف کرده‌ایم تا محرمانگی داوری رعایت شده باشد. انتشار این گزیده آرا هم موجب ترویج داوری و ادبیات داوری می‌شود و هم بخشی از کارنامه مرکز داوری را در معرض عموم قرار می‌دهد و مزایای داوری بویژه از حیث دقت و جزئیات پرونده را بهتر نشان می‌دهد. تا جایی که اطلاع دارم، در بعضی دانشکده‌های حقوق نیز در درس داوری تجاری بخشی از این مجموعه آرا به عنوان متن درس یا نمونه آراء مورد توجه و تدریس اساتید قرار گرفته و می‌گیرد.

بد نیست این را هم بگویم که اخیراً میانجیگری را نیز به خدمات مرکز داوری اضافه کردیم و قواعد میانجیگری تهیه کردیم که به تصویب هیأت نمایندگان اتاق ایران رسیده است. همان‌طور که می‌دانید داوری جنبه حقوقی دارد و جایگزین رسیدگی قضایی دادگاه است نتیجه آن هم رأی داوری است که قطعی و لازم‌الاجرا است. اما میانجی‌گری، جنبه حقوقی ندارد و نوعی کدخدا منشی است و نتیجه آن نیز به صورت «پیشنهاد» جهت حل اختلاف است که طرفین می‌توانند بپذیرند یا نپذیرند.

● بفرمایید که شرکت‌ها و فعالان اقتصادی چگونه می‌توانند از خدمات مرکز استفاده کنند و آیا نحوه مراجعه و طرح دعوی در مرکز تشریفات خاصی دارد؟

کافی است طرفین هنگام تنظیم قرارداد یا انجام معامله، شرط داوری مرکز را در قرارداد درج نمایند و بنویسند که در صورت بروز هرگونه اختلاف به داوری مرکز داوری اتاق ایران مراجعه خواهد شد یا اگر این کار نکردند و بعداً به اختلاف برخورد کردند، می‌توانند توافق کنند که موضوع را برای داوری به مرکز ارجاع نمایند. البته درج شرط داوری در قرارداد بهتر است. برای این منظور هم خود مرکز یک «تمونه شرط داوری» تهیه کرده و طرفین هر قرارداد یا معاملاتی می‌توانند عیناً همان

متن را در قرارداد خود بگنجانند. این اطلاعات در سایت مرکز موجود است و می‌توانید با مراجعه به آن ملاحظه فرمایید.

● آیا مرکز در شهرستان‌ها هم شعبه دارد؟
خیر! مرکز داوری طبق قانون، یک سازمان کشوری و ملی است که مقر اصلی آن در تهران است و در قانون اجازه تأسیس «شعبه» داده نشده. اما برای سهولت کار مراجعین در بعضی اتاق‌های بازرگانی شهرستان‌ها، دبیرخانه مرکز، دفتری تأسیس کرده است که کار تبادل لوایح و مدیریت داوری نظارت می‌کنند. این دفاتر، وابسته و زیر نظر دبیر کل مرکز داوری فعالیت می‌کنند و حتی رأی داوری را قبل از امضا می‌فرستند تهران برای بررسی و مذاقه. به هر حال حضور مرکز داوری در شهرستان‌ها به این صورت است: «مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران - دفتر اصفهان» (مثلاً). در بعضی شهرستان‌ها، دفاتر ما خیلی فعالند و کارنامه خوبی دارند اما بعضی شهرستان‌ها، هنوز محتاج آموزش و فرهنگ‌سازی هستند و ما به آنها کمک می‌کنیم یکی از کارهای خوب دفاتر که در اتاق‌های بازرگانی شهرستان‌ها تأسیس کردیم، برگزاری دوره‌های آموزشی و ترویجی داوری است که خیلی هم استقبال می‌شود.

● با قوه قضائیه ارتباط و همکاری دارید؟
بله. قوه قضائیه سال‌ها است که به مساله داوری توجه می‌کند و از آن برای کاهش بار دادگاه‌ها، استفاده می‌کند. معاونت پیشگیری از جرم در تهران و شهرستان‌ها با دفاتر ما در شهرستان‌ها در تماس‌اند و تبادل نظر می‌نمایند و دوره‌های آموزشی برگزار می‌کنند. البته معاونت پیشگیری از جرم قوه قضائیه، یک سلسله موسسات داوری خصوصی هم در شهرستان‌ها تأسیس کرده یا آنها را هماهنگ یا حمایت می‌کند که یک موضوع دیگری است و به نظر من آسیب‌ها و دشواری‌هایی را ایجاد کرده که باید در جای خود بررسی شود.





اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



چهارموق زمین بازرگانان ایران زمین

با اپلیکیشن **اتاق** می‌توانید:

- در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را استعلام بگیرید؛
- از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...



بسمه تعالی

ماهنامه تخصصی اتاق بازرگانی، متعلق به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با هدف اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به فعالان بخش خصوصی و پیشبرد اهداف کلان اقتصادی کشور به صورت منظم و ماهیانه منتشر می گردد.

این نشریه بر اساس سیاست های بالادستی اتاق بازرگانی ایران در جهت انعکاس اخبار، فعالیت و خدمت رسانی به اعضای محترم اتاق و صاحبان کارت بازرگانی و ارسال مستقیم برای مشترکین و صاحبان مشاغل، کلیه اتاق های سراسر کشور و با تیراژ بالا و مطلوب در کیوسک های مطبوعاتی نیز توزیع می گردد.

این نشریه ضمن ارتباط دوسویه و مستقیم میان اعضا و اتاق ایران، زمینه انعکاس نظرات دیدگاه های نخبگان اقتصادی و صاحب نظران را فراهم می آورد.

تعارف آگهی سازمان آگهی های ماهنامه اتاق بازرگانی

پشت جلد..... ۱۰ میلیون تومان	صفحه داخلی..... ۲ میلیون تومان
پشت روی جلد..... ۷ میلیون تومان	گزارش ویژه..... ۵ میلیون تومان
صفحه ۳..... ۷ میلیون تومان	تخفیفات:
صفحه ۴..... ۵ میلیون تومان	■ پرداخت نقدی: ۱۰ درصد
پشت پشت جلد..... ۴ میلیون تومان	■ سه شماره متوالی: ۱۵ درصد
دو صفحه ماقبل پشت جلد (هر صفحه)..... ۳ میلیون تومان	■ شش شماره متوالی: ۲۰ درصد
دو صفحه روبه روی وسط..... ۵ میلیون تومان	■ دوازده شماره متوالی: ۳۰ درصد

فرم اشتراک ماهنامه «نامه اتاق بازرگانی»

نام و نام خانوادگی مشترک:.....

تاریخ تولد:..... میزان تحصیلات:.....

تعداد نشریه مورد تقاضا و مدت اشتراک:.....

نشانی:.....

تلفن ثابت:..... تلفن همراه:.....

کد پستی:..... صندوق پستی:.....

به پیوست فیش بانکی به شماره..... و به مبلغ..... ریال

بابت حق اشتراک ماهنامه نامه اتاق بازرگانی از شماره..... ارسال می شود.

تاریخ:.....

امضاء:

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گیلان



واگذاری دفاتر تجاری ایران در آستاراخان روسیه

آدرس: رشت بلوار ولیعصر اتاق
بازرگانی و صنایع و معادن و
کشاورزی گیلان

تلفن: ۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۷ و
۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۸





اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

پایگاه خبری اتاق ایران صدای رسای بخش خصوصی

otaghiranonline.ir



twitter.com/iranchamber



telegram.me/otaghiranonline



instagram.com/iccima.ir



aparat.com/otaghiranonline.ir



پایگاه خبری اتاق ایران انعکاس دهنده مطالبات بخش خصوصی است و تلاش دارد در میدان اقتصاد ایران، به رسانه‌ای تاثیرگذار و هموارکننده مسیر توسعه تبدیل شود. پایگاه خبری اتاق ایران می‌کوشد با انتشار دیدگاه‌های فعالان بخش خصوصی و انتقال تحلیل صاحب‌نظران، به طور توانمند دغدغه اقتصادگردانان و نظر اقتصاددانان را به رویت تصمیم‌گیران کشور برساند. پایگاه خبری اتاق ایران همچنین به دنبال تحقق «اتاق شیشه‌ای» است تا هر آنچه در پارلمان بخش خصوصی رخ می‌دهد را به رویت جامعه فعالان اقتصادی برساند.

تجربه جهانی 
برای شفافیت ابزاری جز "رتبه‌بندی" وجود ندارد

رتبه‌بندی فعالان اقتصادی 
ساده‌ترین مسیر دریافت خدمات دولتی و جذب سرمایه‌گذاری

رتبه‌بندی 
کمک به توسعه اقتصاد پایدار و توانمندی اقتصاد ملی

رتبه‌بندی
کلید ورود به
عرصه جهانی

